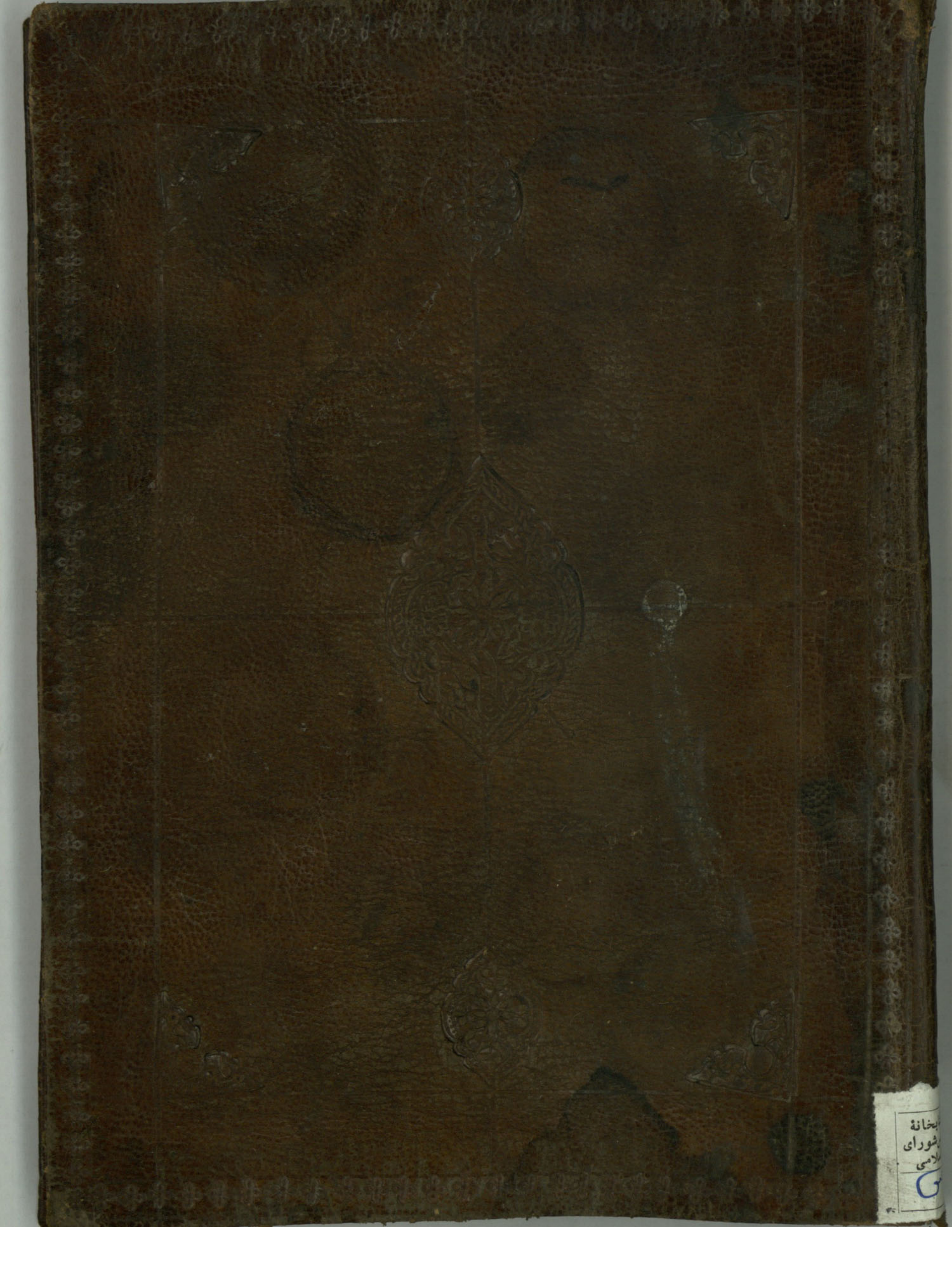
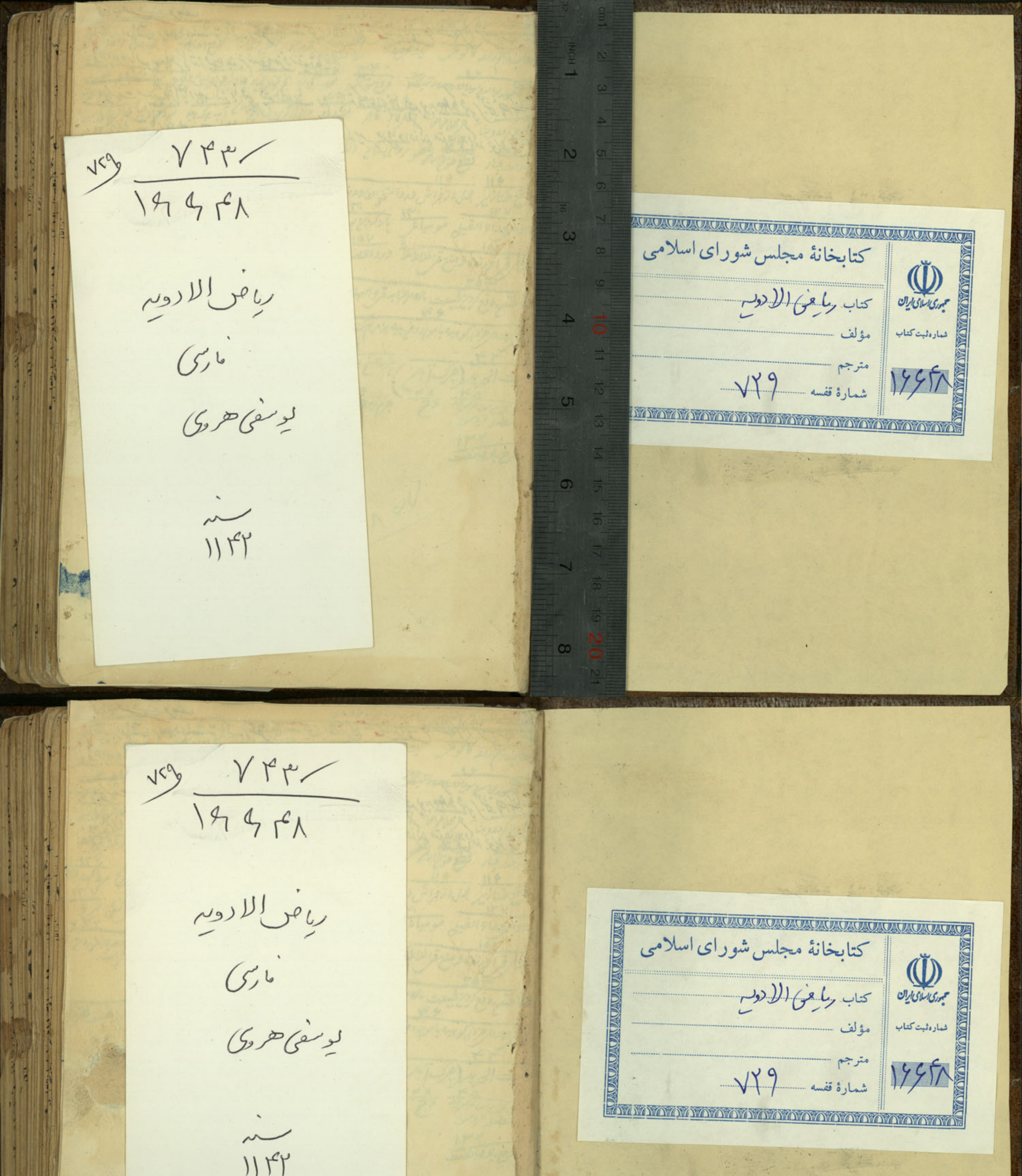


بخانهٔ
شورای
لامی



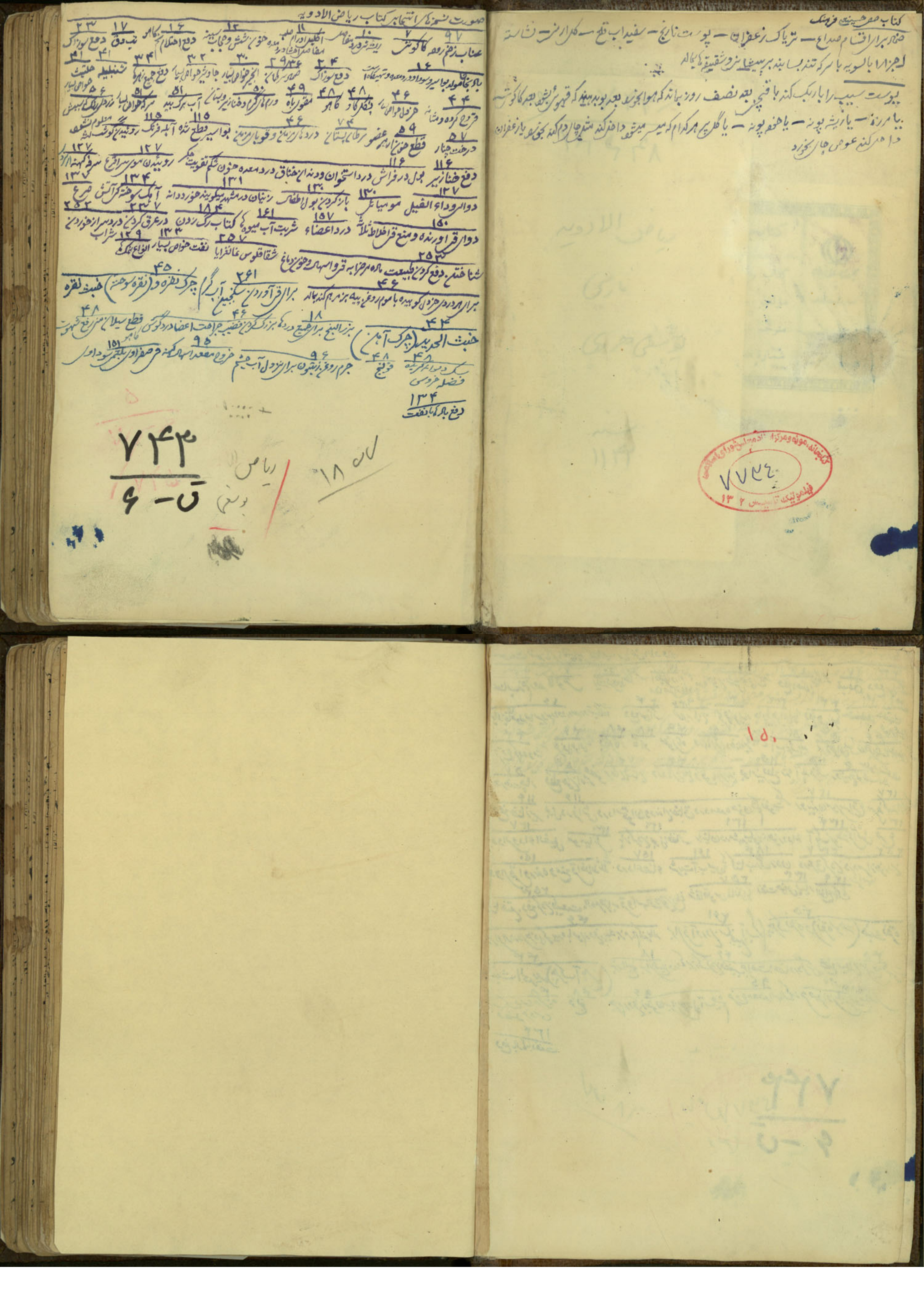
ریاض الادویه

فارسی

یوسفی هروی

سنه
۱۱۴۲

۷۲۹ ۷۴۳۰
۱۶۶۴۸
ریاض الادویه
فارسی
یوسفی هروی
سنه
۱۱۴۲
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب ریاض الادویه
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۷۲۹
شمارهٔ ثبت کتاب ۱۶۶۴۸



کتاب صمد حسینی فرهنگ

ضماد برای اقسام صداع — تریاک زعفران — پوست نارنج — سفیداب قلع — گل ارمنی — نشاسته
اجزا را بالسویه با سرکه تند بسایند بر پیشانی و شقیقه ها بمالد

پوست سیب را باریک کند با قیچی بعد نصف روز بماند که هوا بخورد بعد بو بدهید که قهوه‌ئی شود بعد کاکوتی
یا مرزه — یا ریشه پونه — یا تخم پونه — یا گل چای هر کدام که میسر میشود داخل کند شیر چای دم کند بجوشد یا زعفران
داخل کند عوض چای بخورد

صورت نسخه‌های انتخابی کتاب ریاض الادویه

عناب زخم روده ۹۷ — کاکوتی ۷ — ریشه شیر درد مفاصل ۱۰ — اکلیل اورام صلب ۱۱ — مفاصل و اشتداد معده خون شش و حجاب سینه ۱۲ — دفع احتلام کاهو ۱۶ — تب دق ۱۷ — دفع سوزاک ۲۳

باد بخ مولد بواسیر سودا در معده و تهیگاه ۱۶ — دفع سوزاک ۲۴ — صمغ سرطان ۲۹ و ۳۶ — انجیر خواص بسیار ۳۰ — جاورس خواص بسیار ۳۲ — دفع جمیع زهرها ۳۴ — شنبلیله ۴۱ — حلتیت خواص بسیار ۴۱

قروح کرده و مثانه ۴۴ — قرنفل خواص بسیار ۴۶ — بنفشه کاو ۴۸ — کاهو ۴۸ — مقوی باه ۴۹ — ورم‌های گرم و خنازیر و پستان ۵۰ — آب برگ بید ۵۱ — سرکه خواص بسیار ۵۱ — زردی رنگ و بیهوشی ۵۶

درخت چنار ۵۷ — قطع خون از هر عضو ۵۹ — رطل پستان ۷۴ — دردهای زهدان و قوبا زهدان ۴۶ — بواسیر قطع شده ۱۱۵ — آبله فرنگ ۱۱۵ — روئیدن گوشت لثه — گگ مظلوم شود

دفع خنازیر ۱۱۶ — بول در فراش درد استخوان و دندان خناق درد معده خون شکم تقویت جگر ۱۱۶ — روئیدن موی سر ۱۲۷ — قرع سرفه کهنه ۱۲۷

دوا السوداء الفیل ۱۲۷ — مومیائی ۱۳۰ — بازگردن بول اطفال ۱۳۰ — زنیان در مشهد میگویند خورد دانه ۱۳۱ — آهک سوخته گر آتش ۱۳۴ — صرع ۱۳۷

دوای قی آورنده و منع قی اخلاط ثلاثه ۱۵۰ — درد اعضاء ۱۵۷ — شربت آب میوه‌ها ۱۶۱ — کتاب رگ زدن ۱۸۴ — در عرق کردن ۲۳۷ — درد سر از خوردن شراب ۲۵۲ — انواع نمکها ۱۲۹ — نفت خواص بسیار ۱۳۴ — شقاقلوس غانغرایا ۲۵۷

شناختن دفع کردن طبیعت ماده مرض را به قی و اسهال و خون دماغ ۲۵۳

برای هر دردی هرجا که بوده با موم روغن پیه بزمرهم کند بمالد ۴۶ — برای قی آوردن سکنجبین آب گرم ۲۶۱ — چرک نقره و (نقره سوختن) خبث نقره ۴۵

خبث الحدید (چرک آهن) ۴۴ — بزر البنج برای جمیع دردها ۱۸ — بزرگ کردن قضیب جراحت اعضاء درد گوش ۴۶ — قطع سیلان منی رفع شهوت ۴۸

کک دمواد قرحه فضله خروس ۴۲ — قولنج ۴۸ — جرم روغن زیتون برای نزول آب چشم ۹۶ — خروج مقعد اسهال کهنه ۹۵ — قی صفراوی بلغمی سوداوی ۱۵۱

دفع بادها با نفت ۱۳۴

۷۴۳
۶ — ت

ریاض
بوشهر

۱۸

۱۵۰

باغباني اينج ماه مبارك ... بيست شعبان

[illegible]

تركيب روغن

...

علي غباني ... اينج ماه مبارك رمضان بيست شعبان

رياض الادويه

حمد بيحد حكيمي را ... وجعل حبه دعلى القلوب شفاء محمد صلى الله عليه واله وسلم وعلى
اله وعترة الاطهار واصحابه الاخيار وسلم تسليما كثيرا كثيرا ابدا ... اين نسخه ... مجلى بعبارت
جليه مسمى برياض الادويه كه بقلم شكسته رقم ترتيب داده وبنائش بر مقدمه ودو باب وخاتمه نهاده
مقدمه در بيان كيفيات ادويه وغيران باب اول در ذكر ادويه مفرده بر ترتيب حروف تهجي
باب دوم در ادويه مركبه بر ترتيب حروف مذكوره خاتمه در امتحان جودت ورداءت
ترياق فاروقي وغيران ... يكهزار وصد وچهل وشش شد اين رساله تمام بيمن عاطفت شاه معدلت آيين
سكندر آيينه دارا نشان همايون شاه كه كان دانش وفضلت ومنبع تمكين شهنشهي كه نظير مي آيد
اقبالش سپهر لطف وكرم وآفتاب دولت ودين زحل يكي ز غلامان در گهش باشد كه بر فراخت
... نموده ميل هموچي وصبح عيشش از مهر فلك زهره اي آورده ساغر زرين چين باد
... بر آستانه اوليس كه ماه سوده جبين كان دولت او ... كرده بقصد
...ني مباد دشمن او در جهان وباقي باد زمان دولت او تا بود زمان وزمين چو يوسفي
نويد عجب ندار كه روح الامين كند آمين مقدمه در بيان مراتب كيفيات وادويات
... هرچه دارد ومشود در بدن ومنفعل ميگردد از حرارت غريزي خالي از ان نيست
بدن كيفيتي زائد بر چيزي كه انسان است ويا ...

گويند وانرا حدت ... منشود وبا تمشود واگر منشود ومشكو نبند كه در درجه اول است ودوائيه منشود وتا ببر حس
از تكرر تناول مقدار يا تكرر ... واگر محسوس منشود كه بحدي برسد كه ضرر كند يا ثمر سد واگر ببرسد در درجه دوم
واگر برسد منحصر ... منشود ويا تمشود واگر بمنشود در درجه سوم واگر منشود در درجه چهارم وخبر برانكه در درجه
چهارم است دوا سمي گويند وان بر سم است زيرا انكه قتل دواي سمي بكيفيت است وقتل سم بصورت نوعيه
واطلاق سم بر دواي سمي ... است ... الادور حقيقت ودوائيت وهر درجه را مراتب اعتبار كرده اند
دو طرف عالي وسافل ومتوسط بينهما ... موثر است در بدن اگر تاثيرش فقط بكيفيت است آنرا دوا
مطلق گويند چون زنجبيل واگر بماده فقط است غذاي مطلق چون نان گندم واگر بصورت نوعيه فقط
ذو خاصيه است ودو خاصيه اگر موافق طبيعت بود ديا زهر گويند واگر مخالف طبيعت بود سم واگر تاثيرش بماده
در كيفيت است پس اگر قوت غذائي غالب است غذاي دوائي گويند چون كاهو واگر قوت دوائي غالب است
دواي غذائي آن چون زيره واگر بكيفيت وصورت است دوائي ذو خاصيت است چون كاسني واگر بماده وكيفيت
وصورت است غذائي ذو خاصيه چون روغن گاو واگر بماده وكيفيت وصورت است پس اگر قوت غذائي غالب
غذاي دوائي ذو خاصيت چون سيب واگر قوت دوائي غالب است دوائي غذائي ذو خاصيه چون بوده باشد
وغذاي لطيف مي باشد وغليظ مي باشد وهريك از ينها صالح الكيموس مي باشد وفاسد الكيموس مي باشد
وهريك از ينها كثير الغذا مي باشد وقليل الغذا مي باشد وغذاي لطيف آنرا گويند كه متولد شود از و خون
رقيق از جهة غلبه عنصر لطيف بر ماده او چون شراب وغذاي غليظ آنرا گويند كه متولد شود از و خون غليظ
از جهة غلبه عنصر كثيف چون گوشت گاو وصالح الكيموس آنرا گويند كه متولد شود از و خلطي كه بدن را
سزاوار باشد چون انگور وفاسد الكيموس آنرا گويند كه متولد شود از و خلطي كه بدن را سزاوار
نباشد چون ... وكثير الغذا آنرا گويند كه اكثري از و جزو بدن شود چون گوشت ... وقليل الغذا

... گویند که کمتری اندازه بدن شود چون بنزد والله اعلم باب الاول در ذکر ادویه مفرده بر ترتیب حروف
تهجی حرف الالف ابریشم بپارسی ابریشم و بترکی ایبک و بهندی ریشم و پات گویند معتدل است بگرمی
و سردی و گویند گرم و خشک است در درجه اول و گویند گرم و تر است در درجه دوم و گویند در خشکی و تری معتدل است
دل و دماغ را قوی گرداند و ارواح را قوت دهد و روشنی چشم بیفزاید و بدن را فربه کند و قوة باه و نعوظ تمام آورد
و مقدار شربتی از دو درم و مضرت به شش و معده و مصلحش رب ریباس و اترج بود ابنوس بهترش
املس بود و طبعش گرم و خشک است در اول چون باب با دهان سوده در چشم کشند بیاض و تنگو ببرد
مصلحش صمغ عربی است بادشاه سیوم اهلیل بپارسی یار سیر و کوای و بهندی هوبیر گویند گرم و خشک است
در دوم و گویند در درجه سیوم و بهترین آن سیاه رنگ بود چون او روغن زیت بگیرند در ظرف آهنی چندان جوشانند
که روغن سیاه شود پس بهم گرم در گوشش چکانند ازاله گرانی گوش کند و اگر دو مثقال از و بکوبند و بیزند و بده
مثقال عسل و سه مثقال روغن گاو سرشته بلیسند حیض براند و بچه بیندازد و تنگی نفس را سود مند بود و مضرت
بجگر و مصلحش ... است و بدلش بوزن دارچینی بود آمله بپارسی شتر و بترکی ... و بهندی اونته گویند
چون ... بسوزانند در بینی و مندرعاف را دفع کند و چون ... که او در سطح ظاهر کند منحبس است در چشم
چکانند ... ببرد ابن اوی بپارسی شغال و بهندی سیال گویند زهره اش ... دارند در میان
... شود و چشم راست او را هر که با خود دارد چشم زخم باو نرسد ابن عرس بپارسی راسو گویند
و بهندی نیول گویند چون مغز سر او ... سود مند بود و خون ابن عرس را بر خنازیر
با نقرس ... طلا کنند نفع دهد طعامی که زهر داشته باشد چون ابن عرس ... و موی ...
اوراب ... باسید ... بپارسی ... و بهندی ... گویند سرد و خشک است در دوم چون بسوزند
وصلابه کنند و بر جراحات باشند سود مند بود و بدلش ... است ... زیبق است و گفته شود در ...

... بپارسی ... و بهندی ... گویند طبیعت ... گرم است و خشک در دوم و گوشت او سرد
و تر است در درجه اول و تخم او گرم و خشک در درجه دوم چون دو مثقال از و بکوبند و بیزند و با دو مثقال عسل
سرشته میل کنند باه را برانگیزاند و دل و دماغ و معده را قوت دهد و تب لرزه را سود مند آید و جاذب او سرد و خشک است
در آخر دوم کلف و قوبا را دور کند ... و جرب را نفع دهد ... و ضربان و خفقان را که از حرارت باشد
مفید بود و صفرا ... و نشاندن و اشتهای طعام آورد و ماخولیا ببرد و دل را قوت ... و عصب را زیان
دارد و مصلحش عسل است و بدلش ... اوزک بپارسی الوجه گویند و الوئی ... و الو
نیز گویند و طبعش سرد و تر است در اول مسکن حرارت بود و مسهل صفرا اما معده را سست
کرداند و مصلحش قند است ازهد بپارسی ... سرد است در اول و خشک در دوم چون در چشم
کشند آب رفتن را باز دارد و حفظ صحت چشم کند اثمد بپارسی ... گویند ... سرد و
... خشک کند و شکم ببندد و حلاوتش مائل است ... در اول ... معده و مسهل صفرا
... باعتدال مسکن التهاب معده و مسهل صفرا است ... اسهالش کمتر است از جلاب ...
مقطع کرمی ... است ... مانع ... بسوی ... و ... و مضرات ...
و بدلش ... ادارقی دوای هندیست که آنرا بهندی ... گویند از جمله سموم است
و در طلا استعمال کنند مانند کلف و جرب و قوبا و اگر بر عرق النسا ... کنند نافع بود و بعضی در قولنج
رحمی استعمال کنند طبعش گرم است ... نافع بود ... حیوانات را که دنبال داشته باشند
اخثاء البقر بپارسی سرگین گاو و بهندی گوبر گویند طلای او ... خصوصا ...
و خلف ... و چون مستسقی ... برو طلا کنند و چندان در آفتاب بنشیند

که خشک شود نفع تمام یابد ... اذخر ... گور گیاه و خلال
مامون و بهندی ... و مرچیا گویند بهترش سرخ رنگ و باریک و خوشبوی بود
طبعش گرم و خشک است در اول و گویند در دوم سنگ گرده و مثانه را بریزاند و ادرار بول کند و حیض
براند و بادرا تحلیل دهد و مضرت بگرده و مصلحش گلاب است و بدلش بوزن آن قصب الذریره و مقدار
شربتش یکمثقال است ... بپارسی ... و بهندی ...
... گویند چون بر جراحت ... باز دارد و جراحت را التیام دهد و ورم کند و چون
... دوات ...
تخم مرغ ترکرده و در سوراخ بینی ... رعاف را سود مند بود اذر بپارسی ... و بهندی ...
گویند سرد و خشک است در دوم و گویند معتدل است و گویند گرم است در اول و خشک است در دوم
رنگ روی را صاف دارد و بدن را فربه کند و ... را نفع دهد و بیخ ... شکم ...
... با بعضی ادویه ... سود مند آید و مضرت ...
و مصلحش ... است و بدلش ... ارنب بپارسی خرگوش و بهندی ... گویند
بهترینش آنست که رنگش سیاه ... طبعش گرم و خشک است و گویند سرد و خشک
و شیر مایه او را چون زن بعد از طهر ... روز ... خورد منع آبستنی کند و زن ... آبستن نشود چون بعد
از طهر ... روز ... ساخته بردارد و آبستن شود و مضرت ... مصلحش ... گرم بود
ازاد درخت بپارسی طاق و بهندی درخت نم گویند ... معروف است ...
هند بسیار بود و گرم است در دوم و گویند در سیوم و خشک ... اول ...

اعصاب را قوت دهد و چون باب برگ ... موی را ... سیاه کرداند و چون با عسل ...
... جرب و ... و خارش اعضا و جمیع
... اسفیداج الرصاص بپارسی سفیده ... گویند بهترش پاک و سفید و
خوشبوی بود و طبعش گرم و خشک است در دوم و گویند خشک است در سیوم چون ... زنند
سوده در چشم کشند جرب و خارش و سوزش چشم را ببرد و چون با موم کافوری و روغن گل مرهم سا
... بود ... و سعفه ... دفع کند و بدل اسفیداج الرصاص ...
اسارون ... بهندی تگر گویند گرم است در سیوم و خشک است در دوم و گویند خشک است در سیوم
محلل صلابت طحال و مفتح سده ... مسکن عرق النسا ... بود و علتهای باد ... در اعضای
عصبانی باشد نفع دهد و سه مثقال از وی ... اسهال بلغم ... بول و حیض کند و چون ...
... تازه ... آرد و گویند مضرت ... و مصلحش
... است و بدلش ... اسطوخودوس بپارسی گیاه ... گویند گرم است
در اول و خشک است در دوم و دماغ را از خلط غلیظ پاک کند و ... و سده ...
سود دهد و سده ... بادرا ... دهد ... سودا و بلغم ... است
و گویند ... و مضر است ... و مصلحش ... است و بدلش ...
اسپغول بپارسی ... گویند ... گویند سرد و تر است
در دوم و گویند در سیوم و گویند معتدل است در خشکی و تری و دفع حرارت کند و تشنگی ...
چون مضمضه کنند خشکی دهان و ... زبان را که ... دفع کند و چون باب ... زنی

که سوزاک داشته باشد به بیشتر نفع دهد و مردم را که سوزاک بود چون الت خود را در لعاب وی نهند
سودمند آید شربتش از نیم درم تا دو درم است و بدلش زرنیخ و ترهٔ تیزک نخ خام شیره کشیده **اسفیداج** دو نوع است
سفید و سرخ و هندوی سرخ است که میل بسیاه زند و گفته بود و چون در آب کنند در ته آب نشیند اما سفید
از سیاه سرد و تر به غایت بود و طبیعت نیکو سرد و تر است در دوم و گویند معتدل است در خشکی و تری اقرار
نشاند و تشنگی ساکن گرداند و اگر زنان نامرده دو درم با گلاب گرم بیاشامند طبیعت براند و اگر مربا نکرده بود دبار
گل شکم بندد و سپرز را نفع بود و گوفته نشاید خورد که کشنده بود و مداوای کسی که نیکو گوفته خورده باشد اسفیداج
و فلفل و حلتیت با شربت کنند و دوا الملک بدهند **اسفناج** بپارسی اسفاناخ گویند و هندوی ساک پالک
سرد و تر است در اول و گویند معتدل است در گرمی و سردی سرفه و درد سینه را نفع دهد طبیعت را نرم کند
و از معده زود بگذرد و سرد مزاج را مضر باشد مصلحش فلفل و دارچینی است **اسقیل** بپارسی عنصل و بعربی
بصل الفار گویند گرم و خشک است در دوم و گویند در سوم چون مشوی کرده یک مثقال از وی بده مثقال عسل
خورند ضیق النفس و سعال مزمن بلغمی و صلابت سپرز و استسقا را نفع دهد و تقویت معده کند و بول براند
و مشوی چنان سازند که در میان خمیر گرفته در آتش نهند تا پخته شود پس از آن خمیر بیرون آورده
پوست از وی باز کنند و بکارد چوبین تبر دو پاره ساخته و در رشته کشند چنانکه از هم دور باشند و در سایه
بیاویزند تا خشک شود و اما غیر مشوی قطعا استعمال نکنند مگر بحیله مضر است بسعل و مصلحش سرکه است و گویند
مصلحش بعد از آن و گویند مصلحش سکنجبین قندی است و بدلش اسقور دیون است و مامیثا است
آس بپارسی مورد و هندوی مرسینی و هندی سل مورد گویند طبیعتش سرد است در اول و خشک
در دوم چون آب آس بشربت صندل شربتی کرده میل کنند عرق و خون ببندد و اعضا روان باشند باز دارد
اقتاب پرست این دقیقه خصوص است سرخ است اطلاق بانواع اول کل نیلوفر بود و دوم جانور است مانند حلمه
که امیران تازی او ما هندی گرگت گویند خانگی بانند که مهر جانبی است...
...عموم اهل هند ... کرد را گویند ...

آس و کوفت اعضا را که از ضرب یا سقطه باشد نفع دهد و چون برگش را کوفته بپزند بر سوختگی اعضا که اندامش
باشد ضماد کنند سودمند بود و چون عصارهٔ برگ او را در چشم کشند باصره را قوت دهد و اسهال منع کند و
کند و چون در آب برگ آن نشینند خروج مقعد و نتو رحم را مفید بود و شربت ثمرهٔ او که حب الآس
گویند قی و غثیان را دفع کند و سرفه و طپیدن دل را مفید آید و شکم ببندد و تشنگی بنشاند و مصلحش
تازه است **اشنه** بپارسی ... و ترکی ... و هندوی ... خوانند هرگاه روغن
بیه او را بر تن خود بمالد جانوران درنده او را از و بگریزند و یا ...
او در بند و ... رخت از اسب خورده ایمن شود ... از پوست او طاقیه ساخته بر سر ... که ...
داشته باشد مفید نفع رساند **اشنه** بپارسی ... و ... گویند و هندوی ... خوانند گرم
در اول و خشک است در دوم و گویند در گرمی و سردی معتدل است چون جوشانیده در آب
آن نشینند حیض براند و درد رحم را تسکین دهد و چون بخور کنند صرع و اختناق رحم را نفع دهد
مقوی دل و معده و محلل اخلاط بود و منی بیفزاید و باه برانگیزد و کمر و گرده را محکم سازد و شربتش
از یک درم تا دو درم و مضر است بسرد و مصلحش انیسون است **افروبیا** بپارسی بلادر
و هندوی بهلاوه گویند در حرف با گفته شود **افلاطون** بپارسی مغل و هندوی ... گویند
در حرف میم گفته شود **اشرار** بالفتح زرک و زرشک گویند در حرف زا گفته شود **اسقرد**
دیون بپارسی شوم الحیه و ثوم بری و سیر صحرایی گویند طبیعت آن گرم و خشک است در اول
و چهارم منفعت او حیض براند و از جمله ادویه تریاق فاروق است و منافع آن در تا گفته شود
بدلش ... **اصل الفلفل** بپارسی فلفل موه و هندوی پپلا مول گویند

در حرف قاف گفته شود **ارقان** بپارسی حنا و هندوی مهندی گویند در حرف حا گفته شود **ارمیان** هندوی ...
گویند در حرف نون گفته شود **ارساليقون** بپارسی زرنیخ زرد و هندوی هرتال طبقی گویند **اسرنجا** بپارسی
زرنیخ سرخ و هندوی منسل گویند در حرف زا گفته شود **اسقورون** بپارسی خبث الحدید و هندوی لوه
سنگهان گویند در حرف خا گفته شود **اصل النرجس** بصل النرجس است در یا گفته شود **اصل السوسن**
الابیض قسط تلخ است تحقیق کرده شد در حرف قاف گفته شود **ارسن دی** راسن است که هندوی ... گویند
گویند در حرف را گفته شود **اشنق** بعربی لزاق الذهب گویند و بپارسی ... خوانند گرم است در دوم
و در اول خشک است چون یک درم از وی در یک درم سرکه حل کرده میل نمایند سده جگر را بگشاید و سنگ گرده
بریزاند و ورم سپرز را بگدازد و چون با یک درم عسل خلط کرده رغبت فرمایند وجع المفاصل و عرق النسا را
نفع دهد و کرم معده را بکشد و چون در آب گشنیز جو حل کرده نیم گرم بیاشامند نفث الدم را سودمند آید
و چون در آب بادیان حل کرده در چشم چکانند بیاض را ببرد و مضر است بگرده و مصلحش ربوب است
افسنتین مصلحش مائل بسرخی ... و تشنج و ماخولیا سودمند آید باید که در مطبوخ بسیار بجوشانند
که قوت آن مبدل شود و غثیان و قی آورد و شربتش از وی در مطبوخ تا هفت درم و گویند درم و دو
نیز بود و گویند بدل و در سهل ... ان ترید و دو دانگ ... و مصلحش کثیرا و گویند ... بدل
و بارب ... **اشقاقل** بپارسی اشقلان و هندوی کتول گویند گرم و خشک است در دوم و چون دو مثقال
از او جوشانیده و صاف نموده بعسل شربت کرده نیم گرم بنوشند بول بگشاید و حیض براند و بچه را ز
و استسقا را نفع دهد **اصل السوس** بپارسی بیخ مهک شرین و هندوی
ملتهی گویند معتدل است خشونت حلق و سینه و قصبهٔ شش را مفید بود و دفع تشنگی کند و سوزاک

بعضی ... گویند

نیز خوانند

و جرب مثانه و ... را سودمند بود و چون در روغن تازه باشد مقشر کرده بکوبند و آبش را نیم گرم در چشم
چکانند ناخنه را ببرد و شربتش از وی دو مثقال است تا سه مثقال و بدلش هم وزن آن رب السوس است **اصل**
القطب بپارسی بیخ نی گویند و بعضی هندوی ... خوانند با عتدال نزدیک است چون بکوبند و بپزند
و بعسل سرشته و قدری روغن ... وضع کرده بر عضوی که پیکان در وی مانده باشد بکشد و پیکان بیرون آید
و اگر کوفته و بیخته بسرکه طلا کنند درد مفاصل را نفع دهد و اگر خاکسترش را با آب حنا و آمله قدری روغن زرده تخم
سرشته ضماد کنند موی را ببرویاند و قوت دهد **اقحوان** بپارسی کبر و هندی کبرها گویند گرم و خشک است در سوم
چون پوست بیخش را بکوبند و بپزند و بسرکه سرشته بر خنازیر طلا کنند سودمند آید و چون با سرکه سوده بر کلف
و بهق سفید مالند نفع تمام دهد و مضرت است بمثانه و مصلح او عسل است و بدلش در ادویه سرد یک درم
حلتیت با سکنجبین **اخرس الطلب** بصفحه است و گفته شود **اظفار الطیب** بپارسی ناخن دیو و هندوی
نکه سیا خوانند گرم و خشک است در دوم و گویند در سوم چون زن در زیر خود دود کند حیض بگشاید
و اختناق رحم را نفع دهد و خفقان و معده و جگر را سودمند بود و بدلش قصب الذریره است **افتیمون**
گرم است در اول و خشک است در دوم معده سرد و درد چشم را که مزمن شده باشد نافع بود و اسهال صفرا
کند و بدن را قوت دهد و رنگ روی را نیکو گرداند و گزندگی عقرب را سودمند آید و سر و شقاق مقعد را
دفع کند و اگر بکوبند و بپزند و با آب گلم و قدری روغن بابونه سرشته نیم گرم ضماد کنند صلابت معده و سپرز را
ببرد و گویند صداع آورد و مصلحش مصطکی است و بدلش بوزن آن اسارون و نیم وزن آن پوست
هلیله زرد و شربت از یک درم تا دو درم **افیون** عصارهٔ خشخاش است و بهترینش آن بود که چون در آب
گرم اندازند زود حل شود سرد است در چهارم و خشک است در سوم و گویند سرد و خشک است در چهارم و چون
بکوبند و بپزند و بزردهٔ تخم مرغ سرشته بر نقرس طلا کنند نفع دهد و چون در روغن بنفشه یا بادام حل کرده
نیم گرم در گوش چکانند درد گوش را زائل گرداند و شربت از وی یک دانگ تا دو دانگ است و دو درم از و

مهلک و مصلحش فلفل کرد و روغن گاو و بدل او سه وزن آن تخم انجره و یک وزن ان لفاح است اقاقیا
عصاره بار مغیلان است و انرا قرط نیز گویند و انهم از پوست ان تخم را دباغت میدهند سرد و خشکست
در دوم و نزد بعضی سرد است در اول و خشکست در سوم چون یکمثقال از او در دو نیم مثقال شربت
حب الاس حل کرده میل کنند اسهال دموی و نفث الدم را نفع دهد و استرخای مقعده را و رحم را
دفع کند و اگر در آب گشنیز تر حل کرده طلا کنند ورمهای گرم را سود مند آید و اگر با نبات سوده در چشم
کشند روشنی بیفزاید مضرت است بگرده و مصلحش انیسون است و بدلش قرد ماناست و گویند
حضض بود اقحوان بشیرازی بابونه گاوی گویند بهترینش آنست که برگ سبز بود و بیرون گل وی سفید و اندرون
زرد و در طعم وی تلخی بود طبعش گرم و خشکست در دوم و گویند در سوم و خشک در دوم مفتح سده جگر
و محلل رطوبات و مسهل بلغم و سودا باشد و بار و شک کرده را بیرون براند و عرق بیاراند و محلل ورمهای خاسند بود
و اگر در آب نشینند صلابت رحم را سود دارد و اگر برای احتباس طمث فرزجه از وی کنند نافع بود و اگر خشک
کرده بکوبند و با سکنجبین و نمک او را بیاشامند مسهل بلغم و سودا بود شربتی از وی سه درم است مضر است
معده و مصلحش انیسون است و کشنیز و قند اقلیمیای نقره خبث الفضه است در حرف خا گفته شود
اکلیل الملک بپارسی شاه افسر و بهندوی اسپرک گویند و بهترین وی تازه و رسیده مایل بسفیدی بود
و چون خانه گلی دانه وی زرد بود گرم و خشک است در اول چون بجوشانند و صاف کنند و بقند سفید
شیرین کرده بیاشامند اورام صلب را که در مفاصل احتیاج بود نرم گرداند و درد معده سود مند آید
و مضر است بشش و مصلحش عسل است و بدلش بوزن آن اسطوخودوس است ابهل بپارسی کاررسیک و بترکی
تبرق گویند گرم و تر است در دوم چون بکوبند بر بالای سپرز بهم گرم طلا کنند صلابت سپرز را دفع
گرداند و مضرت است بمعده و مصلحش فلفل و زنجبیل است املج بپارسی آمله و بهندوی آنوله گویند
سرد و تر است در دوم و گویند سرد است در اول و خشکست در دوم مقوی دل و معده بود و اشتها

بیدار د

بیدار کند و بواسیر را نفع دهد و موی را سیاه کند و روشنی چشم بیفزاید و شربت از وی سه درم است و مضرت بسپرز
و مصلحش عسل و بدلش شیر املج است امعاء الارض بپارسی خراطین گویند در حرف خا گفته شود امیرباریس
بپارسی زرشک گویند سرد و خشک است در دوم معده و جگر گرم را قوت دهد و قی و تشنگی که از گرمی بود
و سحج یعنی ریش روده را نفع دهد و مضر است بسپرز مزاج و مصلحش جلاب و بدلش حب الرمان
انجبار سرد است در اول و خشکست در دوم مشقق ... و دوا نیک بود بواسیر و حابس دم بود و باه را
و طبیعت را نرم دارد و شربت از وی یکمثقال تا دو مثقال است انجره تخم انجره گویند گرم و خشکست در دوم
چون دو مثقال از وی بکوبند با شیر تازه بیامیزند باه را برانگیزد و چون با عسل آمیخته بر قضیب طلا کنند قضیب
سطبر گرداند و چون با سکنجبین رغبت نمایند ورم سپرز و درد گرده را نفع دهد و گویند مفتح گرده است
و مصلحش کتیرا و بدلش بوزن آن تخم کرنب است و شربت از وی نیم مثقال تا دو مثقال است انجدان
فرنجمشک است بپارسی تخم فرنجمشک بستانی است و بشیرازی بالنگو یا تخم درمی خوانند طبعش گرم و خشکست
در آخر دوم بود سده دماغ بگشاید و خفقان بلغمی و سوداوی را نفع دهد و بواسیر را نافع بود و جگر و دل و معده را
قوت دهد و غذای غلیظ را بدفع هضم کند اما بوقت بودن آن مضر است بدماغ و مصلحش بنفشه و بدلش تخم ... است
انیسون بپارسی بادیان رومی گویند گرم و خشکست در سوم بول براند و استسقا را نفع دهد و ادرار
حیض و عرق کند و تشنگی بنشاند و سده جگر بگشاید و نفوط تمام آورد و شکم ببندد و مضر است بامعا و مصلحش
بذر الهندبا است و بدلش بوزن آن ... و گویند شبت است و شربت از وی یکمثقال تا دو مثقال است
انزروت معرب انزروت گویند و بپارسی کنجده خوانند و اول سفید مایل بزردی بود گرم است
در دوم و خشکست در اول اسهال بلغم لزج و صفرا کند و چون در سفیده تخم مرغ پرورده طلا کنند
که بچشم غبار شود و بس در چشم کشند درد چشم را نفع دهد و چون با موم کافوری و روغن گل مرهم سازند

جراحت را ورم آورد و مضر بود بگرده و مصلحش عسل است و بدلش بوزن آن ... و شربت از وی یکدرم تا دو درم
انفحة الارنب بپارسی پنیرمایه خرگوش گویند گرم و خشکست در اول چون بیاشامند زن از خوردن آن کودک
از صرع ایمن باشد و چون یکمثقال از وی بکوبند و بخورد او پنجم دانگ مشک سوده آمیزد و بحبل ... انانکه
از حیض پاک شده باشد بردارد آبستنی شود و فرزند نرینه آرد انفحة الایل بپارسی پنیرمایه شتر گویند چون بمقدار
نخودی در آب بهم گرم کرده بیاشامند باه را قوت تمام دهد انبه بپارسی انبه گویند و بهندوی آنب
خامش سرد و خشکست در دوم طبیعت را قبض کند و صفرا فرو نشاند و عطش را دفع کند و حلوش
بقول گرم و خشکست در دوم و گویند در سوم گرم و تر است در دوم رنگ روی را سرخ گرداند و بدن را
فربه کند و طبیعت را نرم دارد و ... باعتدال دفع صفرا کند و دل و دماغ را قوت دهد اوج
بپارسی لبط گویند چون تازه او ... مالند بواسیر و شقاق مقعد را نفع دهد و چون با اسفیداج مغسول
مرهم سازند و بر لب طلا کنند تشقق لب را دفع کند انجدان بیخ انجره غارست طبعش گرم و خشکست
در سوم سود مند بود در خفقان و زهر مار و عرق النسا و بار زهر ادویه کشنده بود و چون بیاشامند عسر البول و سردی
معده را نافع بود و حیض را براند و نفوط آورد و منی امعا و کلیه بود و مضرت است بمثانه و مصلحش
سرکه است و بدلش دو دانگ ان حلتیت بود اهلیلج زرد بپارسی هلیله زرد گویند سرد است در اول
و خشکست در دوم چون بطلاب و باب سوده در چشم کشند اب رفتن چشم را سود دهد و چون ده مثقال
از پوست او در یک پیاله اب جوشانند تا به نیم کم آید صاف کرده و پانزده مثقال شکر خشت در آب آن
حل کرده و صاف نموده بهم گرم بیاشامند اسهال صفرا کند و اندکی بلغم نیز براند و مضرت است
بسفل و مصلحش در سفوف قند سفید و در مطبوخ عناب و سپستان و بدلش ... است شربت ازو
در مطبوخ از هفت مثقال تا ده مثقال و در غیر ان از دو درم تا ... درم بود اهلیلج اسود بپارسی هلیله

سیاه

سیاه گویند سرد است در اول و خشکست در دوم و گویند گرم است در اول چون با آب بادیان سوده در چشم
کشند روشنی چشم بیفزاید و چون ده درم از وی اختیار کنند اسهال سودا کند و بواسیر را نفع دهد و چون ...
بریان کرده بر شکم بندند و مضرت بجگر و مصلحش عسل و بدلش هلیله کابلی که بهندوی هر بیالی گویند اهلیلج
کابلی بپارسی هلیله کابلی و بهندوی هر بیالی نامند بهترینش آنست که فربه باشد و چون در آب اندازند بنشیند
سرد است در اول و خشکست در دوم و گویند گرم است باعتدال بلغم و سودا براند و عقل و حفظ بیفزاید
و شربت از وی در منقوع ... درم تا ده درم و در غیر منقوع از دو درم تا ... درم و مضر است بسپرز و مصلحش
عسل است ایل بپارسی گوزن گویند چون شاخش بسوزانند و دو مثقال از وی با قدری کتیرا میل کنند قرحه
امعا و نفث الدم و اسهال و سیلان رطوبت رحم و صلابت معده و سپرز را نفع دهد و چون سنون سازند
دندان را سفید گرداند و چون ... مضمضه کنند درد دندان را دفع کند و چون با روغن گاو و موم سرشته بر شقاق
دست و پا مالند سود مند آید و چون پوست آن را دود کنند یا با خود دارند از گزیدن جانوران گزنده ایمن
گردانند ایرسا بپارسی بیخ سوسن آسمانی گویند گرم و خشکست در دوم چون دو مثقال و نیم از و
کوفته و بیخته بده مثقال ماء العسل آمیخته میل کنند ... را از خلط غلیظ پاک گرداند و بول و حیض براند
و عرق النسا و وجع الورک و نقرس را نفع دهد و چون با آب گرم سرشته و قدری روغن بابونه ضماد ساخته
بر صلابت معده یا سپرز یا جگر یا رحم نهند سودمند آید و مضر است بشش و مصلحش عسل است
حرف الباء بابونج بپارسی بابونه گویند گرم است و خشکست در اول محلل بلا جذب و مفتح
بود و ملطف ماده کند و ورم صلب را نرم گرداند و تب بلغمی و سوداوی را سود مند آید و سنگ
گرده و مثانه بریزاند و حیض و بول براند و بچه بیندازد و اعصاب و دماغ را قوت دهد و چون با آب گرم

بادآورد نام دارو نبت و یونانی او را خار سفید گویند و خار او خار خشک باشد لیکن خار خشک سفید نیست و خار بادآورد سفید است و ساق در حد میانه می باشد و سطبری او بمقدار انگشت است چنانچه معصوم شیخ است و طبعش گرم است در درجه اول و خشک در درجه دوم

و سرکه بجوشانند و در آخر بر سر بخار او دارند چشم را از اخلاط ردیه پاک سازد و مضر است حلق و مصلحش عسل است
و شربتش از نیم تا نیم مثقال تا سه مثقال و بدلش بریخاسف است بادروج تخم او را تخم ریحان گویند نوعی از ریحان کوهی
است گرم است در دوم و خشک در اول بهترینش خوشبوی بود و عصاره او را در چشم کشند چشم را جلا دهد
و رطوبات روانه خشک سازد و بلغم [illegible] کند و هر که زنبور و عقرب گزد ضماد کردن نافع آید و اگر با روغن
گل و سرکه و لبن چو بر ورم ضماد کنند سودمند بود بادرنجبویه بپارسی بالنگو گویند و بهندی تلسی
گرم و خشک است در دوم دل و جگر و دماغ را قوت دهد و خفقان را زائل کند و اندوه و فواق را دفع کند
و جمیع مرضهای بلغمی و سودا را سودمند بود شربتش از ده درم و بدلش در تفریح ابریشم است
باقلا مصری ترمس است گفته شود باقلا بپارسی باقلی گویند سرد و خشک است در دوم و گویند معتدل
غذای نیکو دهد و سرفه و نفث الدم را نافع بود و کلف را ببرد و ورمهای گرم و پستانهای که بسته شود
سودمند آید و محلل دمامیل مزمن گوش و پشت چشم را نافع بود و قطع ادرار بول کند و مصلحش
آنست که مقشر کنند و بپزند و بروغن مطبخ کنند و با نمک و سعتر و زیره و دارچینی و فلفل و انگدان
و فودنج و بعد از تناول زنجبیل پرورده خورند بارزد مصری بپارسی بیرزد و بهندی بیروزه گویند
بهترینش آن بود که صافی و تند بود و نرم و تیز بو باشد گرم است در سوم و خشک است در دوم چون
دو درم از او در آب و گلاب حل کرده بیاشامند حیض براند و بچه بیندازد و دفع جمیع زهرها کند و نقرس
و عرق النساء را نفع دهد و بواسیر را سودمند آید و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و مضر است سپرز
و مصلحش انیسون است و بدلش بوزن آن سکبینج و نیم وزن آن جاوشیر بود بارزهر حجر التیس است
و گفته شود بادنجان بهندی بینگن گویند گرم و خشک است در دوم و محدث بواسیر بود و سودا انگیزد

و در معده

دور د معده و تیرگی چشم پیدا میکند و چون او را پوست کنده ساعتی در نمک آب بگذارند و باز در نمک آب دو سه جوش دهند
و بروغن بادام یا روغن گاو بریان کرده و بسرکه چاشنی دار خورند مضرتش کمتر بود بیخ کابلی بهندی بابرنگ
خوانند گرم است در اول و خشک در دوم چون ده درم از آن کوفته بیخته بیک پیاله شیر تازه آمیخته بیاشامند
حب القرع را بیندازد و مضر است به روده و مصلحش کتیرا بود و بدلش بوزن او ترمس است و دو دانگ
فنبل بذر الخس بپارسی تخم کاهو و بهترینش پاکیزه فربه بود و سرد و خشک مخدر و منوم بود و شهوت
را ساکن گرداند و چون بیاشامند نافع آید جهت کسی که بسیار محتلم شود و منی را خشک گرداند و ضماد کردن جهت
صداع سودمند آید شربتش یکدرم تا دو درم و مصلحش مصطکی و بدلش دم الاخوین است بیخ سیاوشان
معرب [illegible] و بپارسی سنبل گویند طبعش بگرمی و خشکی مایل است و بهترینش آنست که چوب وی
سرخی و برگش سبز بود سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک گرداند و بلغم و سودا دفع کند و [illegible]
سپرز را نفع رساند و [illegible] ادرار بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ضیق
النفس و بحة الصوت را سودمند آید و مضر است بسپرز و مصلحش مصطکی و شربتش از دو مثقال است
و بدلش بوزن آن بنفشه و نیم وزن او رب السوس [illegible] بپارسی [illegible] گویند
و بپارسی [illegible] و بهندی [illegible] نیز خوانند گرم و خشک است در اول شکم نرم دارد و بواسیر را نفع
دهد و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک سازد [illegible] را سودمند آید
و مولد او سودا است و مصلحش هلیله پرورده بذر [illegible] بهترینش سیاه و فربه بود گرم و خشک
طبع او در سوم فواق بلغمی را نافع بود و دافع زهرها و گزندگی جانوران خاصه که با [illegible] خشک و [illegible]
کردگان او را استعمال کنند نافع است اما مقطع منی بود و مصلحش کتیره است شربتش از نیم درم

تا دو درم و بدلش سداب است بذر الکرفس بپارسی تخم کرفس و بهندی اجمود گویند طبعش گرم و خشک است
در دوم و بول و حیض براند و سده جگر و گرده و مثانه بگشاید و فواق را نفع دهد و باد را بشکند شربتش از دو
درم است و بدلش تخم فطراسالیون است بذر [illegible] بپارسی تخم [illegible] و تخم کلان گویند باعتدال نزدیک است
خشونت سینه را زائل کند و سحج و ریش روده را نفع کند و مسکن وجع بود و در حقنه دفع مضرت ادویه
حاده کند و شربت از دو مثقال است بذر الخطمی بهندی گل خیرو خوانند بهترینش آنست که سپید
و سبز بود سرد و خشک در اول گویند معتدل است سرفه گرم را نفع کند و بحة الصوت را نفع
دهد و شربتش از دو سه درم است بدلش بوزن آن بذر الخبازی بذر [illegible] بپارسی تخم اسپست گویند
گرم و تر است در اول نفاخ و مقوی باه بود و نیز ادرار بول کند و شربتش از دو نیم درم تا هفت درم است
و بدلش بوزن آن تخم شلغم بذر قطونا و [illegible] اسپغول است و گفته شد بذر الجرجیر بپارسی تخم
تره تیزک و تخم [illegible] و شیرازی [illegible] گویند گرم است و خشک است در سوم و گویند در دوم منی بیفزاید
و عسر البول را نفع دهد و نعوظ آورد و مضر است بمثانه و مصلحش کتیرا است و شربتش از دو مثقال است
و بدلش بوزن آن بذر الکراث بذر الخرفه بپارسی تخم خرفه گویند و بهندی لونیا کا بیج خوانند سرد است
در سیوم و تر است در دوم حرارت جگر و تپهای حاده را نفع دهد و سردرد را که از حرارت بود دفع کند و تپ
دق را سودمند آید و شربتش از دو مثقال تا سه درم است و بدلش نصف وزن آن بذر قطونا و مضر است
بسپرز و معده سرد و مصلح او قند است بذر الجزر بپارسی تخم زردک گویند و بهندی گاجر کا بیج
باه را قوت دهد و بول و حیض براند و ریاح [illegible] را سودمند آید و شربتش از یک مثقال تا دو مثقال
و بدلش بوزن او انیسون است بذر الکراث بپارسی تخم گندنا گویند بهترینش سیاه فربه بود

تپ دق

گرم

گرم و خشک در سوم فواق بلغمی را سودمند آید و دفع کند و بواسیر را نفع دهد و گزندگی جانوران را سود دارد و مقطع
منی باشد مصلحش عسل و شربتش از دو درم است بذر البنج بپارسی تخم بنگ و بنگ دیوانه و بهندی [illegible] خراسانی
خوانند بهترینش آن سفید بود سرد و خشک است در اول درجه سیوم عقل را زایل دارد و خناق و جنون و ضیق
النفس پیدا کند و تاریکی چشم و گرانی گوش آرد و نفث الدم را نفع دهد و جمیع دردها را ساکن گرداند شربتش
از نیم مثقال تا دو مثقال است و مصدع و مخدر حواس است و مصلحش عسل است و بدلش افیون است
و گویند انیسون بذر [illegible] بپارسی تخم [illegible] و بوی مادران گویند بهترینش زرد بود و طبعش گرم است
در دوم و خشک است در اول و منفعت وی گشادن سده [illegible] نافع بود و اگر زن در طبیخ آن بنشیند
حیض براند و ریش رحم پاک کند و بچه بیندازد و مشیمه بیرون آرد و اگر خاکستر او را در قروح قرنیه افشانند خشک
گرداند و اگر با عسل بیاشامند گرم نکند و حب القرع و [illegible] را نافع آید شربتش سه درم مضر است بگرده
مصلحش انیسون و بدلش در [illegible] بابونج است بذر الفجل بپارسی تخم ترب و بهندی مولی کا بیج
خوانند گرم است در سوم و خشک است در دوم کلف و نمش را ببرد و بهق و برص را نفع دهد و ازاله
اثر زخمها کند و درد مفاصل و گزندگی جانوران را سودمند آید و بول براند و حیض بگشاید و شربتش از دو درم
مضر است بجگر و مصلح آن [illegible] و بدلش حب الرشاد است بذر [illegible] بشیرازی [illegible] و بپارسی
تخم [illegible] و بهندی [illegible] گویند گرم است و تر است باعتدال چون بریان کنند [illegible] و سحج
را نفع دهد و شکم را ببندد و شربتش از یک درم تا دو درم است مضر است بشش و مصلحش کتیرا است
و بدلش بوزن آن بذر الکتان بود بذر [illegible] است و گفته شود بذر [illegible] بپارسی
تخم [illegible] و بشیرازی تخم ترشک و بهندی [illegible] بیج گویند سرد و خشک است در دوم طبیعت را قبض کند

وصفرا فرو نشاند مضر است بگرده و مصلح آن قند سفید است **بذر الکتان** بشیرازی بزرک و بپارسی تخم زغر
و بهندوی السی گویند گویند بهترین وی آنست که فربه و تازه بود گرم است در اول و معتدل است در تری
و خشکی و گویند معتدل است در گرمی و سردی و خشک است در اول و منضج اورام بود و طبیعت را نرم
گرداند و ادرار بول کند و سرفه را نفع دهد شربت از وی درم است مضر است بانثیین و مصلحش القند عسل است
بذر الهلیون بپارسی تخم مارچوبه گویند و بهترین وی بستانی بود گرم و تر است در دوم منی بیفزاید
و شهوت برانگیزد و ادرار بول کند عسر البول و عرق النسا را نفع دهد و قولنج بلغمی و ریحی را سود مند آید
شربت از وی دو درم است مضر است بسپرز و مصلح آن عسل است **بذر الکشوث** بپارسی تخم کشوث
و بهار نیز گویند معتدل است در گرمی و سردی و خشک است در اول سده جگر بگشاید حیض و بول بگشاید و برانند
معده و سپرز را از اخلاط ردیه پاک سازد و شطر الغب را سود مند آید مضر است بشش و مصلح او صمغ عربی
است شربت از وی دو درم و بدلش بوزن آن افسنتین **بذر الهندبا** بپارسی تخم کاسنی گویند بهترینش
سیاه رنگ و فربه و بستانی بود معتدل است در گرمی و سردی و خشک است در اول تبهای صفراوی را نفع دهد
و سده جگر بگشاید و یرقان را سود مند آید شربت از وی سه مثقال تا پنج مثقال مضر است بسپرز و مصلحش
سکنجبین است و بدلش نصف وزن او آن کشوث **بذر الانجره** بپارسی تخم انجره و بهندوی کوچ گویند
گرم و خشک است در دوم چون با شیر تازه گاو تازه بیاشامند باه را انگیزد و چون اگر مقدار سه درم با شراب
یا شیر تازه بیاشامند مجامعت را قوت دهد و نیکو بنده و بپزند و بعسل سرشته قضیب را طلا کنند قضیب را
سطبر گرداند و چون با سکنجبین بیاشامند صلابت سپرز را و درد گرده را نفع دهد و چون با عسل سرشته
بلیسند تنگی نفس را سود مند آید شربت از وی یک درم و نیم است تا سه درم است و مفرح که ده ا ...

بذر الشاهبانج بپارسی تخم بادیان گویند و در حق فرا
مصلحش کتیرا است و بدلش بوزن آن بذر الطرخشقوق است
گفته شود **بذر الجندقوقو** بپارسی تخم اندقوقو گویند بهترینش فربه بود گرم و خشک است معده را پاک کند
و سرای کرم کند و جانوران را سکنجبین بیاشامند سود مند آید اما مجرب است و مصلحش کتیرا است و بدلش
شلغم است **بذر اللفت** را بذر الشلجم و تخم شلغم خوانند بهترینش سرخ رنگ بود گرم و تر است
در اول تقویت باه کند و مضر است به سپرز و مصلحش بذر البطیخ است و شربت از وی یک درم تا دو درم
بذر الجبل بپارسی تخم پیاز گویند گرم و خشک است در اول تقویت باه کند و شربت از وی دو درم است
بذر القثد بپارسی تخم بادرنگ و بهندوی کهیرا گویند سرد و تر است در اول ادرار بول کند سوزاک
را نفع دهد چون بکوبند و به اعضا بمالند رنگ اعضا نیکو گرداند و مضر است به سپرز و مصلحش سکنجبین است
و شربت از وی ینج درم تا ده درم و بدلش بوزن آن بذر القثا است **بذر القثا** بپارسی تخم خیار دراز
و بهندوی ککری گویند بهترین فربه بود و سرد و تر است در اول قرحه البول را نفع دهد و ورم گرم را که در جگر
بود و سود مند آید مضر است بانثیین و مصلحش کتیرا است و بدلش بوزن آن بذر القثد **بذر الاسفاناخ** شل
بپارسی بارتنگ و بشیرازی ... طبعش سرد و خشک است بهترینش فربه بود و سده و جگر و عرق النسا و گرده
را سود مند آید و قالنج است و نفث الدم که از سینه بود آنرا سود مند آید و شربت سه درم مضر است
بشش و مصلحش عسل است و بدلش تخم حماض بستانی **بذر البطیخ** بپارسی تخم خربوزه گرم و تر است
در اول و گویند سرد و تر است در دوم سرفه گرم و درد سینه را که از ورم گرم تولد کرده باشد
نفع دهد و دفع عطش کند سده و جگر بگشاید و بول براند مضر است به سپرز و مصلحش ...
شربت پنج درم **بذر الرشاد** بپارسی تخم حرف گویند طبعش سرد است و در روی اندکی خشکی بود
معده را بد بود مفتح ملغم بدلش تخم خطمی است **بذر الشاهتره** بپارسی تخم شاهتره نیز گویند بهترین وی

بستانی است طبعش گرم و خشک حیض براند و زائیدن سهل کند و قراقر را که از امتلا بود سود مند آید
شربت سه درم مضر است بشش مصلحش کتیرا است و بدلش تخم نعناع و تخم بالنگو مناوی **حب
الفقد** حب الفقد است بپارسی دل آشوب و فلفل کوهی گویند بهترین آن تیز بود گرم و خشک
در دوم ... اما بسپرز باده درم سکنجبین نافع آید و اگر با سرکه بجوشانند و بر سر طلا کنند نفع دهد
و اگر بخورند مقطع باه بود **بذر الورد** بپارسی تخم گل سرخ گلاب سرد و خشک در دوم طبیعت را قبض کند
و بیخ دندان را محکم گرداند و قلاع و شکاف گوش را نفع دهد و چون در دهان کنند درد چشم را نافع بود
مضر است به شش مصلحش کتیرا است شربت از وی دو درم تا سه درم است **بذر الریحان** تخم ریحان و شاه
سفرم و بهندوی تلسی گلابیج گویند و بهترین وی آنست که سیاه و فربه و کوچک بود گرم و خشک با اعتدال
و گویند معتدل است در گرمی و سردی دل را قوت دهد و سرفه را سود مند آید و چون نفخ داده بخورند
شکم ببندد و بیخ را نفع دهد و شربت از وی یک مثقال است و مضر است بگرده مصلحش آن مرزنگوش
است و بدلش بوزن آن بذر المرو **بذر الشبت** بپارسی تخم شبت و بهندوی سوی گلابیج گرم و خشک
باعتدال ادرار شیر کند و خله پهلو را نفع دهد و سرفه را مفید بود و چون بسوزانند و ... کرده بر بواسیر پاشند سود مند آید
شربت از وی دو درم مضر است بمثانه و مصلحش عسل است و بدلش دو وزن آن شبت **بسر** بپارسی
غوره خرما گویند سرد و خشک در دوم طبیعت را قبض کند و دیر هضم شود و دلو لید ریاح و سده کند مصلحش
عسل و سکنجبین است **بسفایج** بهترینش آنست که طعم قند فلفل داشته باشد و چون بشکنند اندرونش
فستقی بود گرم و تر است در اول و معتدل است در تری و خشکی و گویند گرم است در دوم و خشک
در سوم سودا و بلغم لزج را با سهال دفع کند و قولنج را بگشاید شربت از دو درم است تا پنج درم
و مضر است بگرده مصلحش پوست هلیله زرد و بدلش بوزن آن افتیمون و نیم وزن آن طبخ هندی ا

بسد بیخ مرجان است و مرجانک هندوی مونگه گویند و آن سه نوع است سیاه و سفید و سرخ بهترینش
آنست که بارنگ سرخ بود و سرد است در اول و خشک است در سوم چون بسوزانند و بشویند و بر مو ... ی
که خون روان باشد بیاشامند خون را باز دارد و اگر در چشم کشند اسد فتق چشم را دفع کند و بر دندان مالند
چرک دندان دور کند و اگر یک درم از آن با چهار درم شربت الجبار میل کنند قرح امعا را نفع دهد و اگر
سرگردانی و ... بیاویزند و با سر صاحب نقرس بندند سود مند آید و مضر است بگرده و مصلحش کتیرا و بدلش
بوزن آن در حجر الدم دم الاخوین است **بذر الکرفس** بشیرازی تخم کلم و بهندوی کرم کاپیج
گویند بهترینش تازه و فربه بود گرم و خشک است اگر بخورند دفع مستی کند و منی زیاده کند و دو درم با
گاوزبان بیاشامند و بعد از آن شراب خورند هرگز مست نشوند و لکن زهر اگر ترکیب سازند که از آن ...
یک شربت یک درم اما مضر است بشش و مصلحش عسل است **بستان افروز** که تاج خروس
هم گویند است و بهندوی مور گویند سرد و خشک در اول چون دو درم از وی بجوشانند و صاف کنند
و یک مثقال سکنجبین در آب آن حل کرده بیاشامند حرارت جگر و معده را ساکن گرداند مضر است
بمثانه و مصلحش نمک ... است **بسباسه** بپارسی بزبانه و بهندوی جوتری گویند گرم و خشک است در اول
و گویند در دوم و گویند معتدل است و محلل نفخ و مقوی معده بود و بوی دهان را خوش کند
و صلابت سپرز را نافع بود و بیخ و نفث الدم را نفع دهد و سلسل البول را سود مند آید شربت
از وی یک درم است و بدلش بوزن آن جوز بوا است **بصل الفار** و بصل العنصل اسقیل است
در الف گفته شود **بصل** بپارسی پیاز و بترکی سوغان گویند گرم و خشک است در چهارم و گویند
در سوم و گویند تر است در دوم و گویند در سوم ملطف و مقطع بود و آب کرده و منی را نفع
طبع را نرم دارد و اشتها آورد و باه را برانگیزد و گزندگی سگ دیوانه را نافع باشد و حیض براند

اسم هندوی ... چولائی گویند

واقواه بو اسیر را بکشاید و چون البس نیم گرم در گوش چکانند گرانی گوش ببرد و چون در چشم کشند بیاض را نفع دهد و چون با عسل طلا کنند قوبا و بهق را زائل گرداند مضرات بعقل و مصلحش سرکه جانشین وارست و ماماست با لاخیر بخورند صابون النرجس بپارسی پیاز نرگس خوانند گرم و خشک در دوم چون پنج مثقال از آب او بده مثقال ماء العسل بیاشامند که مرده در زنده بیندازد و چون از وی با ماء العسل بیاشامند بلغم لزج را بقی دفع کند و گرم معده را بگشاید و چون با سرکه بپزد طلا کنند نافع بود ... که گرم بود و تعریف آورده که اگر بر قضیب بمالند قوی باه ... شود و اگر سه عدد پیاز نرگس در شیر بگیتا نرم ... و سحق کنند و بر قضیب طلا کنند بغیر از سرانی اگر عنین باشد مرد ... قادر شود و عجایب بینند و اگر روغن نرگس بر قضیب طلا کنند نفع عظیم دارد در کتاب جامع ... آورده که اگر سه عدد پیاز نرگس در شیر بگیتا نرم بجوشانند ... بر قضیب طلا کنند ... وچیزی عجایب بینند و این اختیارات البدیعی بطیخ بپارسی خربزه ... و انچه شیرین است گرم و تر ادرار بول کند و سنگ گرده ... و بدن فربه سازد و رنگ روی نکو گرداند و ... اسود منفعت آید ... و بیخ بطیخ ... مضرات بمعده مصلحش سکنجبین ساده است بطیخ هندی بپارسی هندوانه ... هندوی ... گویند سرد و تر است در دوم ... راسود منفعت آید و ... و تشنگی را بنشاند و سوزاک را نفع دهد و اگر با سکنجبین بیاشامند ... زیاده کننده مولد بلغم ... و مصلحش سکنجبین ... بپارسی ... گرم و خشک در اول ... بیاض را ببرد و چون ... طلا کنند ... صلابت ... را نفع دهد و چون با عسل ...

دفع سوزاک

حاد

... بادام گرم و خشک با اعتدال چون ناکوبیده بخورند خلط کنند و جمیع مفاصل را سود مند آید بعر المعز بپارسی ... گرم و خشک ... دست و سر که سرشته بر تا ... ضماد کنند فایده مند بود و چون ... آب گشنیز طلا کنند مفید آید و چون ... و پای مستسقی طلا کنند منفعت دهد و چون ... سگ دیوانه نفع رساند بعر الضان ... گرم و خشک در اول چون بکوبند و ... بر ثالیل ضماد کنند فایده دهد و ... نفع رساند و چون بر سوختگی آتش با آب گشنیز ... ساخته طلا کنند مفید آید بعر الجمل بپارسی ... گرم و خشک چون ... در بینی ... رعاف را دفع کند و چون بر ثالیل ... قطع کند ... المبارک و ... هندوی ... سرد و تر در دوم و گویند در سوم چون ... ضماد کنند نفع دهد و صفرا ... مرور و سر ... سوزش مثانه ... اسهال را سود مند آید و چون ... سوزاک را ... سوداوی ... و گویند ... بقم و هندوی ... گرم و خشک در دوم چون کوفته و بیخته بر جراحت ... قطع خون ... بلوط سرد و خشک در دوم و گویند در اول چون نیم کوب ... سود مند آید و سیلان ... بلیلج بپارسی بلیله هندوی بهیره گویند سرد است در اول ... در دوم و خشک در سوم معده را قوت دهد و ... مصلحش عسل است ... بلادر ...

مفصل (بز) — سوختگی آتش — استسقا سگ دیوانه گزیده — سوختگی آتش

نزف دم — دفع سوزاک

هندوی بلاوه گویند گرم و خشک در چهارم استرخای عصب و فالج و لقوه و نسیان را نافع بود و ذهن را تیز گرداند و حافظه را قوت دهد و جمیع مرضهای ... رطوبت و برودت بود سود مند آید و احداث مرضهای سوداوی کند چون قوبا و جنون و جذام و ... دو مثقال از وی کشنده بود و چون مغز جوز با کنجد خورند مضرت نرساند ... که بلادر خورده باشد ... روغن گاو ... کنند و ... تخم ... اسفغول است و گفته شد بیل بپارسی ... هندی ... گرم و خشک در دوم و در سوم طبیعت را قبض کند ... قوت دهد و صلابت عصب را نفع رساند ... فالج و لقوه را نافع بود شربتش از ... تا یک درم است بنان ... بپارسی ... سرد است در دوم و تر است ... و جون با ... صداع ... و چون ... خشونت سینه و حلق را ببرد ... مثانه و سوزاک مفید بود و شربتش از ... درم تا چهار درم است اما مضرت ... و مصلحش ... نیلوفر است بنجنگشت بپارسی ... گرم است در اول و گویند در دوم و خشک در سوم محلل و ملطف بود ... و چون با سکنجبین بیاشامند صلابت سپرز را سود مند آید و صداع ... صمغ عربی است شربتش از ... تا دو درم است بندق بپارسی فندق گویند گرم است در دوم و گویند در سوم و تر است ... بهترین وی ... گرم است با اعتدال ...

و گرم و خشک در سوم و گویند در دوم و جمیع المفاصل ... سود مند آید و صداع بلغمی را دفع کند و استسقا و تقطیر البول و صلابت رحم و جرب مثانه را نفع دهد ... شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال و مضرات باعصاب ... و مصلحش ... بابونه بپارسی ... گرم و خشک در دوم چون گرم ... در چشم اندازند ... نفع دهد و چون ... بپارسی ... گویند طبیعت ... سرد و تر است در سوم بدن فربه کند ... مصلحش عسل ... گرم و خشک در سوم معده ... شود و تشنگی آرد و ... بپارسی زردوار ... گویند ... چون نیم مثقال از وی ... دفع ... کند و جمیع زهرها ... دو دانگ از وی بسایند و با یک پیاله گلاب ... سنگ گرده و مثانه ... داشته باشد ... تجویز ... جراحت باصلاح آید و مصلحش ... بزر جیبر ... گرم است در سوم و گویند در دوم و خشک ... در اول ... صداع ... بپارسی ... و هندوی ... گویند

گرم وخشک در اول وچون بخور کنند بواسیر را دفع کند وعسر البول را نفع دهد ودر مستعمل بدل وی نقلة الحمقا است
جزر بفارسی زردک وبهندوی گاجر گویند گرم است در آخر درجه دوم وتر است در آخر درجه اول ملین وملطف
بود وتخم وی نام آور ودم بیفزاید وبول براند ودیر هضم شود واصلاحش بالبلام وسرکه وخردل کنند
جوز بری شقاقل است بپارسی گرناک گویند وبهندوی تندیا مانی مهی مالی ودر حرف شین گفته شود
جوز مازج بپارسی گرنازو وبهندوی مایین وبهندوی ثمرة الطرفا وعذبه گویند گرم است در اول درجه
وخشک در آخر آن وگویند در اول سرد است وخشک در دوم وچون بکوبند وبیزند وبسرکه سرشته
بر سپرز طلا کنند سودمند آید وچون نرم سوده در بینی دمند رعاف را قطع کند وچون دو درم
از وی چهار درم شربت حب الآس میل کنند نفث الدم واسهال کهنی را نفع دهد وسیلان منی رطوبت رحم
را نافع بود وشربتی از وی دو درم تا سه درم است وبدلش هم وزن آن پوست انار وهم وزن آن اقزرو
سوخته است حمص بپارسی نخود گویند سرد وخشک در اول وچون بکوبند وبیزند وبسرکه سرشته در پس سپر
طلا کنند رعاف را دفع کند وچون بر شکستگی استخوان طلا کنند نافع بود حجت بلوط سرد وخشک در دوم
ادرار حیض کند وریش روده را نفع دهد وشکم را ببندد وشربتی از وی یک مثقال تا دو مثقال است وبدلش
بوزن آن صوری وهم وزن آن پوست انار وهم وزن آن گلسرخ جلنار بپارسی گلنار گویند سرد
در آخر درجه اول وخشک در دوم چون شکم ببندد وریش روده را نفع دهد وبیخ دندانها محکم گرداند
وچون در سرکه جوشانیده وصاف کرده بدان مضمضه کنند جوشش دهان را دفع کند وشربتی از وی یک درم
تا دو درم وتا سه درم نیز نوشیده اند ومضر است بصدر ومصلحش کتیرا است وبدل وی اقماع رمان
با حجت بلوط جلغوزه حب الصنوبر کبار است در حرف حا گفته شود حنطیانا بهترینش رومی است

نرم

آمیخته بیاشامند گرم معده را بکشد وصلابت سپرز را نفع دهد وچون زنان بمرکی بعسل فرزجه ساخته بردارد
حیض براند وبچه بیفکند از وی دو دانگ بیرون ... بطنی بشوند واگر باب بطنی سیاه بشوید مانند زرد آب
دور کند شربتی از وی دو درم وبدلش بوزن آن خشخاش ارمنی است تربد بهندوی نسوت گویند وبهترینش
آنست که مدور ومجوف باشد ودر سودن سفید گردد ودر زود کوفته شود ودرکه وباریک نباشد
وصمغ سیاه میان خشک وشیر بود وچون کوفته بیزند هیچ ریشه نیاید طبعش گرم است وخشک در سوم
مسهل بلغم رقیق است وگویند مسهل اخلاط غلیظه است وگویند مسهل اخلاط غلیظه وسلم قی باشد که او را
نیز بخیلی تقویت کند مفلوج ومصروع را نفع دهد سرفه بلغمی را دفع کند ودردیست را که در وقت آمدن
حیض حادث گردد سودمند آید شربتی از وی نیم درم تا درم است ونزد یک بعضی دو درم تا سه درم
بود وبدلش هم وزن آن غاریقون ودانگ ودانگ ونیم آن صبر است ترنجبین معتدل وملین است
ببهای گرم بود سرفه را نفع دهد خشونت سینه دفع کند وتشنگی بنشاند شربتی از وی ده درم تا بیست درم
بود ومضر است بسپرز ومصلحش تمر هندی وبدلش شیر خشت است تفاح بپارسی سیب گویند آنچه
شیرین باشد گرم وتر است در اول وآنچه ترش بود سرد وخشک در دوم وآنچه میخوش بود معتدل است
در گرمی وسردی تفاح شیرین دل را قوت دهد وروح بیفزاید وباه را برانگیزاند وتفاح میخوش تشنگی بنشاند
وقی باز دارد وشکم را ببندد وتفاح ترش مولد نفخ بود وتفاح عفص مورث خلط غلیظ است ودفع
مضرت آن بگوارش نعناع ولمعند کند تمر بپارسی خرما گویند وبهندوی چهواره گویند گرم وتر است
در اول وگرمی وی بسیار زیاده از تری بود ومنی بیفزاید وباه برانگیزاند ورنگ روی نیکو گرداند ودرد پشت
وسرین که از سردی باشد نفع رساند وچون در تنور دانش مداومت نمایند صداع ورمد وقلاع

وخناق آرد ودندان را محتاج گرداند ومصلح آن بادام وخشخاش بود تمر هندی بپارسی خرمای هندی ودر هندوی املی
گویند وبهترینش رسیده زرد وشیره دار وترش بود وطبیعتش سرد است در سوم وخشک در دوم دفع
مضرت صفرا واخلاط محترقه کند واشتها آورد ومعده را قوت دهد وهوق باز دارد وتشنگی بنشاند وکرب ...
را سودمند آید وطبیعت را نرم گرداند وخارش اعضا ویرقان وخفقان را نفع رساند ومضر است بسینه
ومصلح آن شربت بنفشه وخشخاش است وبدلش آلوی سیاه بود توت حلو بپارسی توت شیرین گویند
بهترینش بزرگ شیرین سیاه بود گرم است در اول وتر است در دوم بول براند وبدن فربه کند ورنگ
روی نیکو گرداند وچون طبیخ پوستش مضمضه کنند درد دندان را دفع گرداند توت حامض بپارسی شاه
توت گویند بهترینش سیاه بزرگ بود سرد وخشک در دوم وگویند تر است درد گلو را نفع دهد شکم ببندد وصفرا
فرو نشاند وچون پانزده درم آب برگ او را بیاشامند کرم کدو جانوران شکم را نفع دهد وبسیار خوردن آن مغص
آرد مصلح وی اطریفل کوچک بود توذری گرم وخشک در دوم وگویند گرم وتر است در اول چون کوفته
وبیخته بآب العسل بیاشامند سرطان را نفع دهد وچون فتائل در چشم نشاند وبا جلا نند ریش چشم را از بدن پاک
گرداند وچون نرم سوده با روغن بابونه طلا کنند صلابت نقرس را ببرد وچون ممزوج بمرده تخم مرغ بهم
کرده خورند باه را برانگیزاند وشربتی از وی یک مثقال تا دو مثقال است توتیا انواع است بهترینش هندی است
که بپارسی توتیای هندی گویند وبهندوی هر یا توته نامند وجز بعد از آن کرمانی که بپارسی توتیای سفال ...
وبهندوی کهپریه خوانند طبیعتش سرد است در اول وخشک در دوم وآنچه شسته باشند ریشها را نفع
دهد وحفظ صحت چشم کند وبدلش بوزن آن شادنج است توبال النحاس بپارسی فوفال مس نامند
وخشک در سوم گوشت زیاده را بخورد وخشونت اجفان وتاریکی چشم را ببرد وچون نیم مثقال از آن

نرم

نرم سوده بیزند وبا یک مثقال علک البطم حب ساخته فرو برند مسهل بلغم باشد وگویند یک مثقال با ماء العسل
اسهال عمل کند تینی بپارسی انجیر گویند طبیعت رطبش گرم است در اول وتر است در دوم وطبیعت یابسش
گرم است در آخر درجه اول ومعتدل در خشکی وتری وبهترینش زرد وسفید رسیده پیدا نمود وخشونت
حلق وسینه را نفع دهد وتشنگی که از بلغم شور باشد دفع کند وریگ گرده ومثانه بیرون اندازد وتر ...
وعقرب ورتیلا را سودمند آید وباه انگیزاند وشکم براند ودرد پشت وتقطیر البول را نیکو بود وچون
هر روز پنج عدد از انجیر که در سرکه پرورده باشد ناشتا ملتما نید وپانزده عدد تا بیکبار از آنچه موصوف
کوفته نیم گرم بالای سپرز طلا کنند صلابت سپرز را ببرد وآنچه مضر است ... ودفع مضرتش سکنجبین
سفرجلی کنند وبدلش در انزراج حب الصنوبر است تراب الهالک مردم عرب سم الفار گویند
در حرف سین گفته شود تخم حکم تخم حلم بذر الکوب است در حرف با گفته شد تخم دل آشوب
فلفل کوهی است وحب العقد وبذر فنجنکشت نیز گویند ودر حرف با گفته شد تنوس ... وتنبو
نیز خوانند وآن حب صنوبر صغار است ودر حرف حا گفته شد تفاح بری زعرور است ودر حرف زا
گفته شود تفاح الجن لفاح که ثمره یبروج است ودر حرف لام گفته شود تلاق بزبان ترکی سعد
را گویند ودر حرف سین گفته شود تمتم سماق را گویند ودر حرف سین گفته شود تخم ریباسی
حب الریباس است ودر حرف حا گفته شود تورک تخم خرفه است که بذر البقله گویند ودر حرف با
گفته شود تشتوان تشمیر بسفایج است ودر حرف با گفته شد تشمیزج وچشمیزج چاکسو است
ودر حرف جیم گفته شود تریاق مومیایی است ودر حرف میم گفته شود حرف الثاء
ثدی بپارسی پستان آدمی وبترکی امجک وبهندوی چوچی گویند چون پستان زن را که دختر

شد

که تیز خاره داشته باشد در دهان نهاده بگذرد و دندان را که از گرمی باشد ساکن گرداند و جوشش دهان را که از سودا باشد
سود دارد و سوزش زبان را که از صفرا بود نفع دهد **ثعلب** بپارسی روباه و بترکی تلکو و بهندوی لومری و گوشت
گویند چون روباه را زنده بجوشانند تا مهرا شود و صاف کنند و در آب او نشینند وجع مفاصل را سودمند آید
و اگر از دان ابهر گوشت چکانند درد گوش را زایل گرداند و اگر این گوشت را بپزد و چون نشستن او را بجوشانند و صاف
کرده بنا شتا بیاشامند تنگی نفس و سرفه را نفع دهد و چون پیه او را بپوست تخم مرغ سوخته طلا کنند داء الثعلب
را دفع کند **ثمرة الطرفا** گز مازوست و در حرف کاف گفته شود **ثمرة الکبر** بار کبر گویند گرم است در سوم
و خشک در چهارم سرکه و نمک پرورش داده خورند سده جگر بگشاید و صلابت سپرز را ببرد و طبع را نرم دارد
ثوم بپارسی سیر و بترکی صرمساق و بهندوی لهسن گویند گرم و خشک در چهارم و گویند در سوم آماس ها
گرم گوش را نفع دهد و نفخ را دفع کند و سرفه کهنه را که از سردی باشد سودمند آید و چون در طبیخ سرکه
بپزند حیات را براند و مشیمه بیرون آرد و مصدع است و مصلحش ترشی و روغن و گوشت فربه است و بدلش
ثوم بری و ثوم بستانی بود **ثمرة العرعر** بپارسی اپهل و جوز اپهل گویند و در حرف الف گفته شد
ثومس که انرا حاشا گویند بود نه کوهی است در حرف حا گفته شود **ثغاق** جرجیر است و بپارسی
تخم تره تیزک گویند و در حرف جیم گفته شود **ثوم الحیة** اسقوردیون است که آن را ثوم بری گویند
در حرف الف گفته شد **حرف الجیم جاورس** بپارسی گاورس و گال و بهندوی کاکنی گویند
گویند سرد است در اول و خشک در سوم قابض و مجفف بود و بول براند و خون بد آرد و قولنج
کند و دیر هضم شود و غذای اندک دهد و اصلاحش شیر کنند و بدلش در شکم بستن برنج بود **جاوشیر**
او را گاوشیر نیز گویند بهترینش آن بود که تازه و تیز بوی باشد و برنگ زعفران باشد و در آب زود حل شود

دگرم

خنگی و گویند در اول پوست وی قابض بود اما مغز وی باه را قوت دهد و گزندگی جانوران خاصه عقرب
چون با انجیر و سداب بخورند نفع رساند و سرفه کهنه را دفع کند مضر است بمعده و مصلحش فانید است
شربت از وی مثقال باشد و بدلش بوزن آن مغز جوز و گویند جلغوزه بود **بندق** بپارسی فندق و بترکی
گرگر بود طبیعت وی گرم است باعتدال بانذکی خنکی و گویند گرم است در دوم و گویند در سوم و تر است
در اول باه را قوت دهد و گزندگی جانوران خاصه عقرب را نفع رساند و سرفه کهنه را دفع کند مضر است بمعده
و مصلحش فانید است شربت از وی مثقال باشد و بدلش بوزن آن مغز جوز و گویند جلغوزه بود
هندوی ریته خوانند و آن میوه ایست خورد تر از فندق و رنگش بسیاهی زند و لغات المس بود گرم و خشک است
در اول چون بسرکه طلا کنند خنازیر را تحلیل دهد و یا آب مرزنگوش سعوط کنند شبکوری را ببرد و صاحب لقوه را
چون سه روز سعوط کنند و در خانه تاریک بنشانند رطوبت از بینی و روی او روان شود صحت یابد **بیدنجان**
بهترینش آنست که سفید و سطبر بود و به خطوط باشد گرم و خشک در سوم و وجع مفاصل را نفع دهد
و عصب را از بلغم و سودا و صفرا پاک سازد و منی بیفزاید و فربهی آرد و رنگ روی را نیکو گرداند و مضر است
بانثیین و مصلحش خردل است شربتش از ده درم و بدلش دو وزن آن بهمن سفید است **بورق** بپارسی
بوره ارمنی گویند بهترینش ارمنی است و آنرا انطرون خوانند و بهندوی کلی گویند گرم است در آخر
دوم و خشک در اول سوم قطع اخلاط غلیظ کند و معص را ساکن گرداند و طبع را نرم دارد و باد را
بشکند و چون در روغن ملحی کرده نیم گرم در گوش چکانند درد گوش را که از سردی باشد مفید آید
و چون کوفته بیخته و بعسل سرشته طلا کنند نقوط تمام آورد و چون دلاب با آب سوده در چشم کشند
بیاض را ببرد و چون از ان فرزجه ساخته بردارد و خشک رطوبات رحم کند و شربتش از نیم درم تا دو درم
و بدلش بوزن آن ملح یا ملح اندرانی بود **بوس** ای بوس در هندی سرد و خشک در آخر درجه اول چون

باب عنب الثعلب سوده بر نقرس گرم طلا کنند سودمند آید بدلش ماش با خفض است **بهرامج** بپارسی بید
مشک بری گویند و طبعش معتدل است شکم براند و ریاح غلیظ را در هر عضوی که باشد خاصه در سر تحلیل
دهد و خفقان را نافع بود و در سرفه که از صفرا بود ساکن گرداند **بهمن** دو نوع است سرخ و سفید بهتر
بود گرم و خشک در دوم و گویند گرم و تر است در اول دل را قوت دهد و منی بیفزاید و باه را انگیزد
و فربهی آرد و سنگ مثانه را بیرون براند و شربتی از و یک درم و مضر است بثقال و مصلحش انیسون و بدلش
بوزن آن عود وی و نیم وزن آن لسان العصافیر است **بیضه** بپارسی تخم مرغ و بهندوی آنده گویند
بهترینش تخم مرغ خانگی است و زرده اش گرم و تر است و چون نیم برشت کرده خورند زود هضم شود
و غذای بهتر دهد و سرفه را سودمند آید و منی بیفزاید و چون بعسل طلا کنند کلف و برص را ببرد
و سفیده اش سرد و تر است چون بر پشت چشم طلا کنند درد چشم را که از ساکن گرمی بود مفید بود
و زرده تخم مرغ را که برشت کرده چنین سازند که تخم مرغ را با پوست در دیگ اندازند و آتش کنند
و چون بجوشش آید شمار کنند یا این نوع که یک و دو و سه و چهار و پنج تا به صد رسد و آنرا پوست
انداز بند المقدار کنند که تا صد رسد پس بیرون آرند **بیش** بدترین زهرهاست و مقدار یک دانگ
از وی کشنده است و تریاقش بیش موش حیوانی است مثل موش که ما او الیش زیر درخت بیش بود
والله اعلم بالصواب **حرف التاء تنبول** بهندوی پان گویند گرم در اول و خشک در دوم
و گویند سرد و خشک در دوم و گویند سرد و خشک در اول بوی دهان خوش کند و اشتهای طعام
آورد و باه را قوت دهد و بیخ دندان محکم گرداند و شکم ببندد و نشاط تمام آورد و بدلش قرنفل خشک بود
ترمس بپارسی باقلای شامی و مصری گویند بهترینش سفید و فربه و بزرگ بود گرم است در اول
و خشک در دوم و چون کوفته بیخته بعسل و سرکه سرشته کلف و بهق طلا کنند سودمند آید و چون لیکر

الخنه

که سرخ و خوشبوی بود گرم است در سوم و خشک در دوم سده جگر و سپرز بگشاید و بول و حیض براند
و گزندگی جمیع جانوران را نفع دهد و چون از ان فرزجه ساخته بردارد بچه بیندازد و شربتی از و نیم مثقال
تا یک مثقال و مضر است بسینه و مصلحش اسقوردیون بود و گویند یک وزن و نیم اسارون و نیم وزن
ان پوست بیخ کبر **جند بید ستر** بپارسی اش پلکان و خایه سگ آبی و قندز گویند گرم و خشک در
سوم و گویند در دوم رعشه و خدر و فالج و صداع و نسیان که از سردی باشد نفع دهد و چون بخور کنند و با فرزجه
ساخته بردارد مرده بچه بیندازد و مشیمه بیرون آرد و شربتی از و یک درم تا دو درم است و گویند نیم مثقال
تا دو مثقال و بدل او اواوج و نیم وزن آن فلفل و گویند بدل آن مشک است **جلید** یخ است بپارسی برف گویند
سرد و خشک است و آب وی برای درد دندان که از گرمی باشد سودمند آید و هضم را قوت دهد و خوردن آب آن علق را
از حلق بیرون آرد که با حلق چسپیده باشد و اعصاب و معده را زیان دارد و بیرانرا نباشد خصوصا که در معده وی
خلط سرد باشد انرا استسقا آرد **جوز** خف خوانند بپارسی چار مغز و گردگان و بهندوی اکهروت گویند گرم
در سوم و خشک در اول و گویند گرم و تر است در دوم چون مغز وی را با سداب ناهار خورند شکم براند و کرم
دراز و حب القرع بیرون آرد و اگر با انجیر خورند دفع جمیع زهرها کند و خوردن مغز وی محرور مزاج را مضر است
و مصلحش سکنجبین است و شربتش از و پنج درم تا ده درم و بدلش بوزن آن حبة الخضرا بود و گویند جوز هندی
نارجیل است و در حرف نون گفته شود **جوز الطیب** بپارسی جوز بویا و بهندوی جایپهل گویند
گرم و خشک در سوم و گویند در دوم بوی دهان خوش کند جگر و معده را قوت دهد و روشنی چشم بیفزاید
و شکم ببندد و عسر البول را سودمند آید و مثقال از دو شربتی از و دو درم تا سه درم است و مضر بود و
مصلحش عسل بود و گویند آب گرم و بدلش بوزن آن ابهل است **جوز ماثل** و جوز المقاتل نیز گویند
و بهندوی دهاتوره خوانند سرد و خشک در چهارم مخدر و مقی و سمی و منوم بود و احداث سبات

مانند برزردی میل باشد و اکثر در زهره گاو هند می باشد

وخناق کند و یک ... را که حرارت مفرط باشد چون قیر الطیار و میل نماید سود مند آید و یک مثقال از وی کشنده است
مصلحش لبن حلیب است **جوز القیء** بهندوی مین پهل گویند گرم و خشک در دوم مقیء و مسهل بلغم بود
و فالج و لقوه را نافع بود و شربتی از و دو درم است **جوز النهر** بپارسی بار سرو گویند سرد و خشک
در دوم اعصاب را قوت دهد و قطع خون کند و زنی را که در حیض بیرون آمده باشد چون در آب آن
نشیند قطع رساند شربتی از و نیم درم مضر است بدل و اعصاب و مصلحش عسل و روغن بادام
و بدل آن بوزن آن اقاقیا است **[illegible]** بپارسی ... خوانند و بهندوی ... گویند و ...
گویند گرم است در سوم و خشک در دوم که با سرکه ... کنند سود مند آید و حیض براند
و مردمان سیاه را نفع دهد و حب القرع بیرون آرد و عصاره وی چون در چشم کشند تاریکی ببرد مضر است بجگر
و مصلحش ... است و بدلش در بیرون آوردن دیدان و کرم حیض و بول پوست حب انار بوزن چهار
دانگ پوست سلیخه گویند مثل آن قوت نیست است **حرف الحاء حب النیل** قطم هندی است
بهندوی کامر جالی گویند گرم و خشک در دوم و گویند در سوم اخراج سوداء و بلغم کند و کرم معده و حب
القرع بیرون آرد و مفاصل را نفع دهد شربتی از و یک مثقال تا دو مثقال است کرب و غثیان آرد مصلح است
که بروغن بادام چرب کرده و هلیله با وی یار نموده استعمال کنند و بدل وی در اسهال سودا نیم وزن
آن حنظل است و دانگ وزن آن ... می بود **حب السفرجل** بپارسی به دانه گویند بهترینش انکه از
بهترین بود سرد و تر است در دوم ملین با قبض است خشونت حلق و قصبه شش را که با لعاب وی ...
و یبوست زائل گرداند و چون مغز وی بکوبند و با نبات حب سازند و با لعاب وی ملعاب بادام و نبات
و با روغن بادام خورند سرفه گرم را سود دهد شربتی دو درم و مضر است بگرده و مصلحش نبات است
و بدلش بذر قطونات **حب الزلم** گرم است در سوم و تر است در اول منی زیاده کند و چون خائیده
بپارسی کنگر گویند و ... ابو ... قوت ... شود ... و در گرمی و سردی معتدل است و تر است در ... و در دوم

حماض نوعی از ترها و شبیه ... در بعضی از مواضع او را در بستانها تربیت کنند و بعضی او را کرمان گویند بلغت پارسی او را سبیج و ... پانا مند و ... عرب او را ... گویند حماض و شبیه سرد و خشک در درجه اول و تخم او سرد است در درجه اول و خشک در دوم

بر کلف طلا کنند زائل گرداند اما مولد صداع است و مصلحش سکنجبین و بدلش شقاقل بود **حاشا** بپارسی پودنه
کوهی است گرم و خشک در سوم و گویند در دوم حیض و بول براند سینه و شش و معده و جگر پاک کند و منع
نفث دم سازد و اگر با نمک و سرکه بیاشامند مسهل کیموس بلغمی و قولنج و لقوه و نسیان را سود مند آید و اگر
بعسل سرشته بر سرطان طلا کنند نافع بود و شربتی دو مثقال است و مضر است بشش و مصلحش نعناع و بدلش
یک و نیم وزن صعتر کوهی است **حب الشمه** بپارسی فلفل خانه و بهندوی ... گویند گرم و تر است
در اول و گویند در دوم قوت باه آورد و منی بیفزاید و باه برانگیزد و شربتی از و دو مثقال تا سه مثقال است
و مضر است بشش و مصلحش قند است و بدلش هم وزن آن مغز پسته و نیم وزن آن کنجد و گویند بوزن
آن حب محلب است **حب القروع** تخم بید انجیر است که آنرا القروع گویند و در حرف خا گفته شود
حب البان بپارسی پسته غالی خوانند و بهندوی تخم ... گویند گرم است در دوم و تر است
در اول کلف و حصف و جرب و خارش اعضا را نفع دهد و صلابت سپرز را سود مند آید
شربتی از و دو درم تا سه درم است مضر است بجگر و مصلحش رازیانه و بدلش بوزن آن قسط سلیخه
است **حب البلسان** بپارسی تخم بلسان گویند گرم و خشک در دوم سرفه و عرق النساء را
نفع دهد و صرع و معده را فروغ کند و گزیدن جانوران سود مند آید شربتی از و دو درم و مضر است
بمثانه و مصلحش کتیرا است و بدلش عود بلسان **حب السودا** شونیز است و در شین گفته شود
حب القطن و حب العقد نیز گویند بپارسی پنبه دانه و بهندوی بنوله گویند گرم و تر است
در اول ضیق النفس و سرفه را نفع دهد و طبع را نرم دارد و شربتی از و هفت درم است و مضر بود
بگرده و مصلحش جزره بنفشه و بدل آن تخم کنگر است **حب النار** گرم و خشک است در سوم و چون

دو مثقال از و میل کنند حذر و فالج را نفع دهد و لقوه و تمدد را سود مند آید و مفاصل را که از ریاح غلیظ بود
نفع دهد و مضر است بجگر و حوالی آن و مصلحش زرشک تازه بود و بدلش مغز بادام تلخ و با حب محلب
حب الصنوبر الکبار بپارسی جلغوزه گویند گرم است در دوم و خشک است در اول و گویند گرم است
نوبه خوانند
در دوم و تر است در اول رعشه و عرق النسا را نفع دهد و باه برانگیزاند و منی بیفزاید و سنگ مثانه
برآرد شربتی از و دو درم تا پنج درم و بدلش بوزن آن اناجوز هندی یا وان المصدع است و مصلحش
خشخاش شکر و با تخم خربزه بود **حب الصنوبر الصغار** بپارسی تخم کاج گویند و بهندوی چلغوزه
و چلغوزه بود وان تخم ایست بشکل مثلث و در طعم شیرین شبیه به چلغوزه بود گرم و خشک در دوم
استرخا و ضعف بدن را مفید بود و نرمی آورد معده و گرده را قوت دهد شربتی از و سه درم تا چهار
درم است و بدلش حب الغار و حب صنوبر کبار است **حب القلت** ماش هندی است در حرف
کاف گفته شود **حب الآس** بپارسی تخم مورد و تخم مرد گویند سرد و خشک در اول و گویند گرم و خشک
شکم ببندد و منع قذف الدم کند و معده را قوت دهد و بول براند و سرفه را مفید بود و گزیدن رتیلا
و عقرب را نفع رساند و ریش مثانه را سود مند آید و مضر است بمثانه و مصلحش صمغ عربی است و بدلش
ورق وی بود و با نیم وزن آن سماق شربتی از و سه درم تا پنج درم **حب الرمان** بپارسی دانه انار گویند
سرد و خشک در اول شکم ببندد و قی و غثیان باز دارد و در صفرا و در مثانه شربتی از و سه درم تا
ده درم و بدل وی سماق بود **حب الملوک** بشیرازی ماهودانه و بپارسی ماهودانه و بهندوی جمال
گوته گویند گرم و خشک در دوم مسهلی که ترک صبیان و جراحات بخلق خدا میدهند
و شیر مرا میکنند و اندکی که زنده می مانند چنان معیوب میشوند که مصلح نمیتواهی آورد

حب الملوک

حب الملوک بهتر آنست که گرد ان نگردد اما اسهال رطوبات ... و بلغم باشد و با پوست نیکوست باید که پوست
و میانه او که مثل زبان گنجشک است برآرند و دور کنند شربتی از و یک حبه تا دو حبه و گویند از دو دانگ تا نیم درم
و مصلحش شیر تازه که بعد از آن خورند **حب القرع** بپارسی تخم کدو و بهندوی ... گویند
سرد و تر است در دوم سرفه گرم را نفع دهد و تشنگی ببرد و تبهای صفراوی را سود مند آید و ... بول
که از حرارت بود زائل کند و مضر است بمثانه و مصلحش تخم کرفس بود و بدلش کتیرا است و شربتی
از و سه درم تا پنج درم است **حب الخضرا** بشیرازی بن و بپارسی کسور و بهندوی ... گویند گرم و
در سیوم و گویند در دوم چهارم مقوی سینه و گرده بود و بول براند و نفوظ آورد و مصدع است و مصلحش
سکنجبین و در بوب قواله ... و گویند ... است و خمره بنفشه و بدلش مغز جوز است و گویند مغز
پسته بوزن آن و نیم وزن آن مغز بادام و مرضهای بلغمی را سود مند آید شربتی از و دو درم تا چهار درم
حب الزبیب بپارسی دانه مویز گویند سرد است در اول و خشک در دوم شکم ببندد و مضر است
بروده و مصلحش کتیرا است شربتی از و پنج درم است **حب الکاکنج** بپارسی دانه مرود و گویند
مهرمهنش ... زرد در رنگ بود گرم و خشک و حبس شکم را مفید آید شربتی چهار درم مضر است
بگرده و مصلحش عناب باید و قطونا است **حب الریباس** بپارسی تخم ریباس خوانند سرد و خشک
حرقه صفرا و حکه را سود مند آید و بدلش تخم حماض بستانی است **حب المحلب** در بپارسی ... و بهندوی
کهنوله گویند طبعش گرم و خشک گویند گرم است و خشک در اول بول براند حب القرع بیرون
آرد و سده سپرز و جگر بگشاید سنگ گرده و مثانه را بریزاند و مضر بود ... گرم و احشا و مصلحش رب
اترج است یا ریباس و بدلش مغز بادام تلخ مقشر بود **حب القلقل** بذر رمان بری است

بپارسی انار دانه دشتی خوانند و مغاث بیخ وی است طبیعتش گرم و تر است در دوم و گویند خشک بود
و قوت تن فزاید و فربهی آرد و بریان کرده نیکوتر است و مضرست بمعده و مصلحش روغن گاو و سمه بود
و جهت الحیوزن او بوزن ... است و گویند بدل آن مغاث با حب الصنوبر است
حب الرشاد در حرف ... مفصلا ... و بپارسی تخم سپندان و تره تیزک و هندوی ... گویند
طبیعتش گرم و خشک است سپید وی حرارت کم دارد و ... و مفاصل بلغمی را سود مند آید چون با آب
گرم در روغن بیاشامند عرق النسا را نفع دهد و ... جمیع اعضا را نافع بود و چون ... کند
و با آب گرم بیاشامند طبیعت را براند و قولنج بگشاید و بادهای روده را بشکند و بریان کرده شکم ببندد
و چون با عسل بیامیزند و لعوق کنند سرفه که از خلط غلیظ بود سود دهد و اگر سوده با عسل یا صابون خلط نموده
بر ... طلا کنند ... اول آن دو سه بار خشک کرده ... تخم آن دارد و سه بار ... آن کمتر
بود و مضرست بسینه و مصلحش نبات یا گلاب ... تخم ... بود حجر التیس
بپارسی پازهر حیوانی گویند بهترینش آنست که چون با تیر بر سنگ بسایند رنگ ... مایل شود
طبیعتش باعتدال نزدیکست چهار دوازده جو جواز در یک کاسه ... گاو حل کرده بدهند قطع مضرت
جمیع زهرهای نباتی و معدنی و حیوانی کند حجر الحیه بپارسی مهره مار گویند و آن در قفای مار افعی یافته شود
و هر چند نوع بود سیاه رنگ و ... الوان و مخطط چون دانگی از وی با دو دانگ در شراب حل کرده خورند
خاکستر رنگ خط دار
دفع جمیع زهرها کند و امتحان وی چنان کنند که بر جای گزیده موضع با سیاه یا کبود ... سفید گرداند و چون
در میان آب ... میان کاسه چینی اندازند ... آید و روانه گردد و خوردن ... و نگاه داشتن ... قسم
آن سود مند آید حوت ماهی است و آنرا سمک ... گویند در حرف سین گفته شود حجر البقر بپارسی

گاو زهره

گاو زهره است گفته شود حجر الیهود بپارسی سنگ جهود گویند اشتها را ببرد و چون مثقالی با آب ... نموده
بیاشامند سنگ مثانه را بریزاند و عسر البول را نفع دهد و معده را ضعیف کند و سپرز را مضرست و مصلح وی
عسل است حجر الیشب بپارسی رنگ یشم گویند بهترینش سبز و شفاف بود چون زن در گردن خود بیاویزد
دشواری زادن را ببرد و آسان کند حجر البلور بپارسی سنگ بلور گویند چون در گردن کسی آویزند
که در خواب ترسنده باشد سود مند آید حسک بپارسی خار خسک و هندوی گوکهرو گویند گرم و خشک
در اول و گویند معتدل است در گرمی و سردی ... را نفع دهد و ... طبیعت کند و قولنج بگشاید
و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و نعوظ آورد و منی بیفزاید و چون دو درم بیاشامند گزندگی
افعی را سود مند آید و دفع ادویه قتاله کند و شربتی از وی هفت درم تا ده درم و مضرست بسپرز و مصلح
وی روغن بادام یا روغن کنجد تازه بود حصرم بپارسی غوره گویند سرد است در اول و خشک
در دوم و گویند سرد است در دوم و خشک در سوم صفرا فرو نشاند و دفع حرارت کند و شکم ببندد و
و ... مصلحش قند است و بدلش ریباس یا حماض اترج بود حضض بشیرازی ... و هندوی رسوت
گویند بهترینش ... است سرد و خشک است در دوم و گویند در سوم روشنی چشم بیفزاید و شقاق
معده را پاک کند و سحج را نفع دهد و جهت نزلهای ... از روده و ... و ورم های
چشم و ریشهای دهان و ... سود مند آید و چون بدان غرغره کنند خناق را زائل کند و زن چون
بخود بر گیرد قطع سیلان رطوبت که از رحم بود دفع گرداند و اگر بیاشامند نفث دم و سرفه را سود دهد
و برای گزیدگی سگ دیوانه طلا کردن و بواسیر ... نافع آید و برای جمیع ... سپرز طلا کردن و خوردن
سود مند بود و صفرا فرو نشاند و دفع حرارت کند شربتی نیم درم است و مضر بود بسپرز و مصلح آن

خام و مصلحش ... و بدلش ... است حرمل کعبده سپند حار یابس فی الثالثه ملطف مقطع للاخلاط الغلیظه
جید لوجع المفاصل ... اذا استف منه وزن مثقال ... مسحوق ... من عرق النسا و هذا مجرب ... حلبه بپارسی شملیت است و هندوی میتهی گویند گرم و خشک
در دوم سینه را نرم کند و سرفه را نفع دهد و ضیق النفس را سود مند آید باه را برانگیزاند چون دو مثقال
از وی ... با دو مثقال بوره ارمنی در روغن حل کرده باشند ... طلا کنند صلابت سپرز را
ببرد و چون در طبیخش بنشینند حیض بگشاید و درد رحم را زائل گرداند و ... منضج ...
بلغمی اندرونی را ... بادها را بشکند و بلغم لزج از سینه بر آرد و بواسیر را سود دارد و چون
با عسل بیاشامند ... و چون سر بدان بشویند ... زائل کند و ... را
گرداند و مضرست ... و مصلح آن روغن ... بود حلتیت بپارسی انگزه و هندوی هینگ
خوانند گرم است در سوم و خشک است در دوم حمی ربع را نفع دهد و بادها را دفع کند و داء الثعلب را
سود مند آید و نعوظ آورد و بول و حیض براند و ... و چون با سرکه غرغره کنند علق از حلق
بیرون آرد و چون با سرکه سحق نموده ... طلا کنند سود مند آید و برای گزیدگی سگ دیوانه ...
یا ... نافع بود و اگر با سکنجبین بیاشامند ... شکم بسته باشد
بگشاید ... را نفع دهد و اگر ... گزیدگی عقرب و رتیلا مانند ... سود دهد
و درد مفاصل و بواسیر و ... را زائل کند و مضرست بجگر و معده و مصلح او ... است حمص بپارسی
نخود و ترکی ... و هندوی چنه گویند بهترینش سپید و فربه است گرم و تر در اول و گویند گرم است
در اول و خشک است در دوم طبیعت را نرم دارد و بول براند و منی بیفزاید و باه برانگیزاند و حیض

بگشاید

بگشاید و روغن آن قوبا را زائل گرداند و ... الصوت را نفع دهد و رنگ روی را نیکو گرداند و طبیخ نخود سیاه سنگ گرده بریزاند
و ... را از ... و بول آرد و نخود سفید بیشتر ادرار بول کند و پوست او ثقیل بود بمعده و مصلح وی ... حمام
بپارسی کبوتر و هندوی ... بود گویند طبعش گرم و خشک است در دوم گرده را قوت و منی بیفزاید فالج و لقوه و خدر
و ... را نفع دهد چرا که گرم است و رطوبت بسیار دارد و چون ... و در چشم
کشند تاریکی و شب کوری چشم را ببرد و اگر همراه گوشت ... سرکه و آب غوره و کشنیز خورند مصلح ... او باشد
و گفته اند در خانه که کبوتر باشد ... از خدر و فالج و سکته ... باشد حماما بشیرازی ...
... گویند گرم و خشک است در دوم و گویند در سوم منضج ورمهای گرم بود و چون بر پیشانی ضماد کنند درد سر ... را
زائل کند و اگر با بادروج بر گزندگی عقرب ضماد کنند سود مند آید و نقرس را نفع دهد و ورم چشم که از گرمی بود
... نافع آید و چون زن از آن فرزجه بر دارد و یا در طبیخ آن نشیند درد رحم را زائل کند و سده کبد بگشاید و بول
براند و شربتی دو درم ... مصدع و منوم و مسکر است مصلحش صندل و گلاب است و بدلش اسارون گویند
وج با نیم وزن آن باشد حرمل که بپارسی اسپند و بشیرازی ... گویند طبعش گرم و خشک
در سوم و گویند در چهارم جهت درد مفاصل طلا کنند سود مند آید و اگر با ادویه ... بخورانند ... حیض
بیرون آرد و قولنج را نافع بود و وجع الورک ... آب آن ... کنند سود مند آید و ... بود و بول
براند و اگر دوازده شب ... هر شب یک مثقال و نیم سفوف سازند عرق النسا را غایت مجرب است
و فالج و تشنج ... سود مند آید و مصدع است و مصلح آن ... است
مصلح او ... دار چینی است و بدل او ... است حار الحی بپارسی ...
... و هندوی ... گرم و خشک است در دوم گویند چون ... شقاق ...

از سردی عارض شده باشد مالند نفع دهد و چون بر خنازیر طلا کنند سود مند آید و چون عورتان او را عقرب گزیده باشد
بازگونه بر خر نشیند درد وی فی الحال ساکن گردد و اگر پوست پیشانی وی پاره پاره بر مصروع با خود دارد تا یکسال تمام چون
سال دیگر شود دوباره نو دهد و در دو سال اینده صرع زایل شود **حمار وحشی** بپارسی گور خر گویند لحمش گرم و خشک
در سیوم فالج و لقوه و رعشه را مفید بود و تشنج و [illegible] را نفع دهد و درد پشت و گرده را سود مند آید
و چون پیه وی بر کلف طلا کنند سود دهد و اگر با روغن قسط [illegible] درد پشت و گرده که از بلغم باشد
و باد غلیظ را نفع دهد و زهره وی [illegible] داء الثعلب و [illegible] سود مند بود و چون لحم او را کباب و نمک
و دارچینی و زنجبیل در عرق کرده بیاشامند درد مفاصل و بادهای غلیظ را نفع دهد و از خوردن بسیار آن
تمدد و ثقل در معده پیدا گردد اولی آنست که بعد از آن جوارش شهریاران و ثمری خورند **حنظل** بشیرازی
گوشت و دیگر بان خربزه و شیر خربزه روباه و بعربی علقم و بپارسی هندوانه تلخ و بهندوی اندرائن گویند
گرم است در سیوم و خشک در دوم [illegible] مسهل بلغم بود و غلیظ بود سودا و صفرا ست و درد مفاصل
و اعصاب و عرق النسا را [illegible] مفید بود [illegible] پاک کند [illegible]
و ماخولیا و وسواس و داء الثعلب و داء الحیه و جذام را سود مند آید خاصه با ادویه خلط کنند مانند افتیمون
و [illegible] و نمک هندی و صبر سقوطری و ایارج فیقرا [illegible] عقرب [illegible] و طلا
[illegible] آید و بخور کردن [illegible] نافع بود و چون زن بخود بر گیرد بچه بکشد و باید که در گرمای گرم و سرمای سرد
مستعمل نکنند شربتی از وی نیم درم است و مضرست بمعده و مصلحش کتیرا و مصطگی [illegible] حب الخروع بود
حنا بهندوی مهندی گویند سرد و خشک است در دوم و گویند معتدل است در گرمی و سردی و خشک است در اول
چون نیم مثقال از وی [illegible] صاف کنند و بقند سفید شیرین کرده و قدری گلاب [illegible] ساخته [illegible]

[illegible]

حیری او معرب هیریست و در بعضی مواضع او را شب بوی گویند بسبب آنکه بوی او در شب بشام میرسد و خیری گرم است در درجه دوم و خشک در درجه اول

بیاشامند درد معده را نفع دهد و قولنج را دفع کند و جهت ورمهای گرم و سوختگی آتش و شکستگی استخوان [illegible]
داغ و درمهای [illegible] آید و چون استسقای [illegible] سرشته بر کف پا طلا کنند [illegible]
[illegible] و مصلحش کتیرا است **حفظ** بپارسی [illegible] گویند و هندوی [illegible]
[illegible] گرم است در اول و معتدل است در خشکی و تری [illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] و چون [illegible] سنگ [illegible] نفع دهد و روغن وی [illegible] را نفع دهد **حرف الخاء المعجمه** **خار**
بپارسی نان کلاغ گویند سرد و تر است در اول و گویند معتدل است در گرمی و سردی [illegible]
[illegible] نفع دهد چون زن در طبیخ آن نشیند صلابت رحم را نفع دهد و چون [illegible] طلا کند [illegible]
[illegible] سوختگی آتش [illegible] آید و ورمهای حار را سود مند آید [illegible]
[illegible] **خبه** بشیرازی
[illegible] کلان گویند گرم
[illegible]
[illegible] **خیر** بپارسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معده [illegible] غذا بسیار دهد [illegible]
کوفته [illegible] طلا کنند نفع دهد و چون [illegible] شکم را نرم دارد [illegible]
قولنج را سود مند بود [illegible] و مصلحش چیزهای [illegible] است
مثل ادویات و حلاوات **خبث الحدید** بپارسی [illegible] و هندوی [illegible] گویند خبث الحدید

[illegible] خورد و زنگ و املس بود لاذی که بری از خشونت باشد گرم و خشک است در دوم مجفف رطوبات
و محلل اورام بود و چون [illegible] خورند تقطیر البول را نفع دهد و [illegible] امعا و مثانه را دفع کند [illegible]
[illegible] و صلابت سپرز [illegible] و مقوی معده بود و [illegible] خون [illegible] قطع کند و منع استسقا نماید و چون
[illegible] زنان [illegible] بول را مفید آید و چون [illegible] پستان بسته
[illegible] سود مند منع [illegible]
خبث الحدید [illegible] عارض شود [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
و بدل خبث الحدید [illegible] **خبث الذهب** بپارسی چرک
طلا گویند طبیعتش [illegible] و خشکی [illegible] چون سوخته او را مغسول سازند و در چشم کنند [illegible]
قوت دهد و دمعه را که از سردی باشد سود مند آید [illegible] **خبث الفضه** بپارسی چرک نقره
گویند طبیعتش بسردی و خشکی [illegible] چون سوخته و مغسول ساخته در چشم کنند روشنی بیفزاید و دمعه را
که از گرمی بود نفع دهد و سوزش چشم را سود دارد و طریق سوختن هر یک از خبث الذهب و خبث
الفضه چنین باشد که در [illegible] کرده در گل حکمت کرده [illegible] در زیر آتش [illegible] بیرون آرند
جرب و [illegible] ریش را نافع آید و چون در مرهم کنند منع خون از ناسور [illegible] **خبث النحاس**
در قوت نزدیکست بخبث الحدید [illegible] سوخته [illegible] باشد **خبث الرصاص**
قوت وی مانند رصاص محرق بود و طبیعت آن سرد و خشک [illegible] ریش چشم نافع بود و بدل آن اسفیداج است
خدر بشیرازی [illegible] بپارسی [illegible] و هندوی [illegible] گویند گرم و خشک در دوم قولنج [illegible]
و فالج و لقوه را سود مند بود و درد مفاصل را نفع دهد و چون [illegible] کرده [illegible]

عسل

عسل المصفی [illegible] کنند [illegible] را از خلط غلیظ و بلغم پاک گرداند و صلابت آماسهای بلغمی را از طلا گردن نرم گرداند
و چون [illegible] دانه از و مقشر کرده [illegible] مسهل بلغم [illegible] رطوبات [illegible]
[illegible] شربتی [illegible] مثقال است مضرست بسینه و مصلحش کتیرا بود **خراطین** بعربی امعاء الارض
و بپارسی کرم گل خوار گویند [illegible] گرم است در دوم و خشک در سیوم و چون [illegible]
اعصاب [illegible] نفع تمام دهد [illegible] درد گوش مفید آید و [illegible]
[illegible] بول [illegible] چون خشک ساخته [illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] مضرست باعصاب [illegible] و مصلحش روغن
بادام است **خرنوب** خرنوب النبطی بپارسی [illegible] گویند گرم و خشک
در دوم [illegible] در اول شکم را [illegible] بول کند [illegible] شکم نرم گرداند و خشک [illegible]
[illegible] مضرست باعصاب مصلحش [illegible]
[illegible] شربتی از وی دو درم تا سه درم است **خردل**
[illegible] بپارسی سپندان سپید [illegible] و هندوی رائی گویند گرم و خشک در سیوم و گویند در چهارم
چون کوفته [illegible] عطسه آرد و چون [illegible] طلا کنند نفع دهد [illegible] داء الثعلب
[illegible] بلغم [illegible] فالج و لقوه را سود دارد [illegible]
و چون [illegible] با روغن [illegible] سرشته [illegible] طلا [illegible]
و [illegible] درد [illegible] باشد [illegible] و چون [illegible] جرب [illegible]
مناسب بود و چون [illegible] سوده [illegible] زایل گرداند
و اگر [illegible] داشته باشد [illegible] زایل شود و دیگر [illegible] کوفته و وقتی که از حمام
بیرون آمده باشد [illegible] باره [illegible] چندانکه خون آلوده گردد

بعد از آن خردل کوفته را بر آن بمالد که زرداب بسیار از او جاری شود و صحت یابد مجرب است و ضماد
کردن بر سر شیرخشت را مفید آید و سده مصفات را بگشاید و چون با بوده و با شراب بیاشامند
کرم از شکم بکشد و شربتش از دو درم تا دو مثقال است و مضرات به دماغ و مصلحش هر که به پرورند
و در وی قدری نمک اضافه نموده تناول کنند و بدلش دو وزن آن تخم شلغم است
خربق ابیض بیخ است سپید به بیخ کبر و بطعم از خربق سیاه تلخ تر گرم است و خشک است
در سوم فالج و لقوه را نفع دهد و وجع المفاصل را دفع کند و چون از وی فرزجه ساخته بر دارد
حیض بگشاید و بچه بیندازد و چون با ... مرهیق و تهرب و قی بابالند سود مند آید و چون
نیم درم از وی نیم کوب ساخته و در نیم پیاله آب جوش نهند تا به نیمه آید صاف نموده و ده مثقال عسل
در وی حل کرده نیم گرم بیاشامند معده را بقی از اخلاط مختلف پاک گرداند و در شیافات برای
تاریکی چشم مستعمل نمایند روشنائی بیفزاید و کسی که او را بر اروی خورده باشد چون ... بخورد بمیرد
و مصلحش دوغ تازه و حلیب بود و بدل وی چون ... ... و اگر با سویق و عسل سرشته
و موش بخورد بمیرد و وی سم کلاب و خنازیر است خربق اسود گرم و خشک است در سوم و آن را ... گویند
و ترقت وی اشد است از خربق ابیض بلغم و صفرا و سودا را باسهال دفع کند و گوشت
مرده بخورد و چون با سرکه بر بهق طلا کنند نافع بود و وسواس و مالیخولیا را سود مند آید و اگر با موم
و کندر و آب زفت یا روغن قطران بیامیزند و بر جرب مالند نافع بود و چون با سرکه بپزند و مضمضه
کنند درد دندان ساکن کند و اگر بخور کنند ... کند و قوت باصره چشم را زیاده گرداند
و صداع و شقیقه را نفع دهد و اسهال بسیار آرد و شربتش از نیم درم است تا نیم مثقال و مضر
بگرده و مصلحش کتیرا است و ... و سقمونیا و بدلش نیم وزن آن کندش و پوست بیخ کبر

دفع کرم شکم

دفع موش

مساوی بود خثاء البقر بپارسی سرگین گاو و هندوی گوبر گویند چون بر ورمهای غلیظ نهند انرا تحلیل کند
و اگر از خشک آن بسوزانند و با سرکه در سوراخ بینی نهند خون رعاف باز دارد و جمیع زهرهای گزنده را سود
مند آید و مستسقی را بدان طلا کردن مفید آید و اما بهترین وی آنکه در فصل بهار باشد و اگر زن بدان بخور کند
زادن بروی آسان گردد و بچه مرده بیرون اندازد و بچه زنده بکشد و چون بر تاليل بندند قطع کند خرء
الدیک بپارسی سرگین خروس گویند گرم و خشک است در اول چون نیم مثقال از وی به سکنجبین
میل کنند بلغم غلیظ را بقی دفع کند و چون بر گزیدگی سگ دیوانه نهند نفع دهد خرء الدجاج
بپارسی سرگین ماکیان گویند گرم و خشک است در اول چون نیم مثقال از وی ده مثقال ماء العسل
میل کنند قولنج را سود مند آید خرء الفار بپارسی سرگین موش گویند گرم و خشک است در اول
چون با سرکه بر داء الثعلب طلا کنند نفع دهد و چون در آب خنک حل کرده و خلف نموده بیا
شامند سنگ گرده و مثانه بریزاند و چون چه کودکان شافه سازند شکم ایشان نرم گرداند چون کودک را
سنجه در چشم کنند بیاض چشم را ببرد و چون در طبیخ آن نشینند عسر البول را نفع دهد و برو بریزاند
و چون استعمال در چشم کنند رطوبت غریبه را پاک کند خرء العصفور طبیعت نرم کند
خرء الذئب سرگین گرگ است در قولنج نفع کند خرء الحمام حیض ... گفته شود
خس بپارسی کاهو گویند سرد و تر است در سوم و گویند در دوم معده را قوت دهد
و نیکو گرداند و خواب آورد و بول براند و اسهال صفراوی را نفع دهد و از او هضم شود و تشنگی
بنشاند و قطع سیلان منی کند و شهوت جماع را باز دارد و چون با سرکه خورند اشتهای
طعام آورد زیاده کند و یرقان را مفید بود و جهت ورمهای حار چهره و سرو تهنا ... کردن
سود مند بود و مضر است به باه و مصلحش بودینه نعناع است و کرفس خشخاش ابیض

دفع زهر سگ

دفع قولنج

قطع سیلان منی

دفع شهوات

بهترینش بوستانی است که تازه و فربه بود طبیعت وی سرد و تر است در دوم و گویند سرد و خشک است در سوم
سرفه و نزله گرم را سود مند آید و نفث الدم را نفع دهد و خوردن عسل نیز بیفزاید و رطوبت معده و باد را
تیز کند و خواب را مفید بود و حب وی شکم ببندد و آب وی شکم براند و منوم بود و غذا اندک دهد و مرخی
شستن بود و مصلح آن عسل و قند است مقدار دو درم تا یک درم شکم ببندد و ... مضرات بشش
و گویند مصلحش مصطکی است خشخاش اسود سرد و خشک است در سوم و گویند در چهارم چون یک درم
از وی میل کنند سیلان رطوبت رحم را دفع کند و ... را منفعت دهد و جهت حرارت کبد مفید بود و اگر
بسوزانند و خاکستر او را با روغن گل و سرکه بر جرب طلا کنند و بحمام روند و ساعتی نشینند تا عرق آید
بغایت نافع بود و چون سوده و با سرکه سرشته بر صدغین طلا کنند درد سر که از گرمی و حرارت آفتاب
باشد زائل کند و منوم و مخدر بود و مضر است بشش و سرد و مصلحش تخم رازیانه و گویند روغن
زنبق و نرگس است خصیة الثعلب بهترینش سپید فربه بود که از وی بوی منی آید گرم و تر است
در اول تمدد و تشنج را نفع دهد و ضعف باه را قوت بخشد و شهوت برانگیزد و نعوظ تمام آورد
مضر است بفم معده و مصلحش عصاره لسان الحمل و شکر است شربتش از یک مثقال تا دو مثقال و بدلش
بوزیدان است خصیة البقر بپارسی خایه گوساله گویند طبیعت آن بحرارت و رطوبت مایل است
چون خشک ساخته بکوبند و بیزند و هر صباح یک مثقال از وی ده مثقال عسل سرشته میل کنند نعوظ تمام
آرد و بغایت مقوی باه بود خصیة الابل در خاصیت بخصیة البقر نزدیک است خطمی سرد و تر است
در اول و گویند گرم است باعتدال و چون با سبوس آن طلا کنند درد مفاصل و ورم مقعد و ... ... نافع
نفع دهد و چون طبیخ بیخش را بیاشامند جلا بخشد جگر و سپرز و عسر البول و قرحه امعا را سود مند آید
و چون زنان در جوشانده آب خطمی نشینند انضمام فم رحم دفع کند و چون تخم آن را کوفته و بیخته با سرکه طلا کنند

مقوی باه

بهق

بهق و کلف را زائل گرداند و چون یک مثقال از تخم و گلش در آب بجوشانند و صاف کرده به نبات شیرین نموده
دهند سرفه را سود دارد و چون بر ورمهای گرم ظاهر ضماد کنند و در آفتاب نشینند انها را تحلیل دهد و آنچه ورم که
از سبب کوفتگی در بناگوش بود و خنازیر برد و ورم پستان و عرق النسا و رعشه را مفید آید و اگر با سرکه بجوشانند
و بدان مضمضه کنند درد دندان را ساکن گرداند مضرات بمعده و احشا و گویند بشش بود و مصلحش عسل و گویند
عصاره و بدلش خبازی و خطمی سفید و نیلوفر است خطاف بپارسی پرستو گویند
... طبیعت وی ... و خاکستر وی سرد و خشک است چون بسوزانند خاکستر آن را سوده در چشم کنند
بیاض را ببرد و باصره را روشن گرداند و چون با سرکه خونش را ... خوردن دهد شهوتش را زائل گرداند و چون
سرگینش را کوفته و بیخته با زهره گاو سرشته و بر موی سیاه طلا کنند موی سفید شود و اگر با عسل و سرکه سرشته
و کسی که جرب داشته باشد یا و ... اعضا بیرون آید در حمام طلا کردن سود مند بود اما در آنجا ساعتی
نشیند تا عرق از بدن بیرون آید بعد از آن آب بر بدن ... سوده کنند و خشک گردانند و دو درم از
وی بیاشامند خناق را مفید آید و اگر دماغ وی با عسل در چشم کنند ... آب را سود مند بود
مضر است باحشا و مصلح آن عود هندی و قرنفل بود خفاش بپارسی شب پره گویند و هندوی چمگادر
خوانند چون روغن کنند که خفاش را در وی جوشانند و با شند بر عرق النسا مالند نفع تمام دهد و چون
خاکسترش را در چشم کنند روشنائی را زیاده کند و چون پخته کرده شوربایش را بیاشامند شکم براند
و وجع الورک را سود مند آید و اگر سر وی در ظرف مسین و یا آهنی با روغن بپزند چنانکه مهرا شود صاف
کنند و بر نقرس و فالج مزمن و رعشه و ورم احشا و رئه بمالند سود مند بود و اگر با آب بجوشانند
تا مهرا شود و بر سوراخ قضیب چکانند بول براند و چون سرگین وی با سرکه طلا کنند سود دهد و اگر سر وی
در خانه کبوتران نهند یعنی پنهان سازند هر چند کبوتران را زنند از آنجا نروند و الفت گیرند و زنی که دشوار
زاید چون زهره خفاش در فرج نهند در حال بزاید و اگر سرش را در سوراخ موش نهند همه بگریزند

ورم ... گرم

خلال مامون از خرد و کفته شد **خلاف** بپارسی بید گویند سرد و خشک در اول چون خاکستر پوست او بسرکه سرشته
طلا کنند ثالیل را دفع کند و نمله را نفع دهد و آب برگش سده جگر بگشاید و ورم پستان و ریشها و غلبه حرارت
که گرم بود زائل کند و اگر ورم سرخی و آبله چون ماء آن در حمام بشویند سودمند آید و آب وی صداع را زائل
کند و ثمره وی مرضی را که حدقه زده باشند منافع نیکو بود و قطع خون روان کند و صمغ وی ضعف بصر را مفید آید
و شربتی از وی نیم درم و مضر است به سپرز و مصلحش گلاب است **خل** بپارسی سرکه خوانند سرد و خشک
در سوم معده گرم و معده خشک را مفید بود و اشتها آرد و باه را قوت دهد و چون بگلاب بیامیزند و بر وی کرده
کشتی بنج و بند را الکلوم وانند و اگر بگلاب با پشم سرشته طلا کند دفع تورم جراحات کند و جمره و حمره و
و نمله و قوبا و واحس را نفع دهد و بخار آن گرانی گوش را ببرد و کرم از گوش بیرون آرد و طنین را زائل
گرداند و صفرای مزاج را نفع دهد و قطع خون رفتن از هر عضوی که باشد بکند و چون بر سر مالند درد سر را
دفع کند و اگر ریشهای پلید را دائم بسرکه بشویند زائل گرداند و تمنه دفع مضرت ادویه قاتله گرم کرده بیاشامند
خاصه مضرت افیون و شوکران و خانق النمر و شیری که در شکم بسته باشد بانمک بیاشامند مفید آید و چون بدان
غرغره کنند سیلان فضول از حلق و خناق و لهات را سودمند باشد و علق که در حلق چسبیده باشد
بیرون آورد و عطش بنشاند و سپرز را سودمند آید اما مضرت سوداوی مزاج را و از استعمال بسیار
آن استسقا رانجامد مصلحش بآب و قند و گوشت و روغن بادام و سپید کند **خل العنصل** بپارسی سرکه
عنصل گویند چون دو درم از وی بهار بیاشامند بخر و ضیق النفس و عرق النسا را نفع دهد و آواز را صاف
گرداند و درد معده را دفع کند و چون بدان مضمضه کنند بن دندان محکم گرداند و گوشت فنا که بریزانند
و اخناق رحم و صلابت سپرز و درد ورکین را نافع آید و قوت را جلا دهد خاصه در زمان نقاهت و درد
و عصب زائل کند و خوردن آن از دو درم زیاده نکنند ... ورم هر روز قدری ادویه ده باشند
صفت آن بستانند العنصل سفید و پاک کنند بکارد چوبین پاره کنند و در ریسمان کشند و چهل روز

در سایه

در سایه بیاویزند بعد از آن هشت اوقیه در هشت من سرکه انگوری اندازند و شصت روز در آفتاب گرم نهند و اگر ضروری بود
در سرکه بجوشانند در دیگ سنگین با عسل مذکور سرشته شود و صاف نموده نگاه دارند و مصروع را سود
مند آید و چون در گوش چکانند گرانی گوش را ببرد **خمر** ماء العنب است که بفارسی شراب انگور و راح و مل
و قهوه و عقار و طلا و قهوه و قرقف و رحیق نیز خوانند و بپارسی شراب انگوری گویند بهترین آنست
که مغشوش نباشد و قوامش باعتدال و رنگ صافی و بوی و طعمش خوش بود و علامت خمر غیر مغشوش آنست
که چون مقداری قلیل از وی در قدح بیاندازند کف در وی جوشش او بقدر طول مدت نشاخته شود و طبیعت مفتاح
مفطار شده است که مرور شش ماه گذشته باشد و این شراب جدید را گویند گرم و تر است در دوم که نشاط آرد
و رنگ روی را بیفزاید و بدن فربه کند و قضیب را محکم گرداند و شرابی که مرور شش ماه گذشته باشد و یکسال زیاده نشده
این شراب متوسط گویند گرم است در آخر دوم و مایل است بخشکی منی بیفزاید و باه را برانگیزاند و اشتها بیاورد
و باضمه را یاری دهد و نشاط آرد و شرابی که مرور چهار سال گذشته باشد این را عتیق گویند گرم و خشک است در سوم
انضاج و تحلیل رطوبات بلغمی و حرارت غریزی را بیفزاید و بدن را قوی گرداند و دل را قوی تر کند
و شرابی که مابین المتوسط و العتیق است این را عتیق گویند گرم است در اول سوم و خشک در آخر
رنگ روی را نیکو گرداند و بدن را آکلی سازد و ازاله بخلا و فکر فاسد کند و نفوذ آرد و شراب اصفر گرم و خشک
در دوم و شراب اسود غلیظ و دشوار هضم شود ولکن گوشت زیاده کند و شراب سفید رقیق باشد غذا کمتر
دهد و محروری مزاج را موافق بود و ادرار بول کند و شکم را نرم دارد و شراب احمر متوسط باشد میان سیاه
و سفید و قویترین همه بود و شراب شیرین اغلظ و انفخ معده بود و شکم را نرم دارد و کرده را
موافق باشد و اگر افراط کنند مضر بود بعقل و خیال و جگر را ضعیف کند و باه را باطل سازد و شهوه غذا
ببرد و نسیان آرد و رعشه و ضعف اعصاب و صرع و سکته و مرگ مفاجات و جز آن پدید آید و اگر مهار تناول
کنند خناق و التهاب و اوجاع احشا تولد کند مداوی وی بقی کنند و اگر خواهند که مستی کمتر آرد در آب عوره

با تخم کرنب تنقل نمایند و غذا اکثر خورند و فالوده و قندی بیاشامند و نیلوفر ببویند و اگر محرور مزاج بود تنقل
با انار و سیب مرو کاهو و طلع کنند و غذای ایشان غوره و آش سماق و انار دانه خورند و دفع مضرت وی شراب
اترج با ریباس کنند **خمر تمرش** آنچه تازه بود گرم است در اول دوم و تر است در آخر اول آنچه کهنه باشد گرم
و خشک و تر است در سوم او را زهم و امیل را ببرد و تقویت جاذبه که در رست مولد باه را عمیق بدن انطار
کند و چون در آب حل کرده قدری روغن بنفشه یا بادام اضافه نمایند و نیم گرم غرغره کنند خناق را سودمند
آید اما در ضماد و اورام قدری نمک خلط کنند که نافع بود **خولنجان** بپارسی خسرودارو و هندوی کلنجن
گویند گرم و خشک در دوم و گویند در سوم محلل ریاح و کاسر ریاح بود و باه را برانگیزاند و بوی
دهن خوش کند و معده را سودمند آید و درد قولنج را نفع دهد و صداع بلغمی را و عرق النسا را سودمند
آید و سلسل البول که از سردی کرده و مثانه بود را نفع دهد و صرع و صداع بارد را مفید بود و سرطان و خنازیر
و دردهای بلغمی را و سوداوی بدن را نافع باشد و باد را بشکند و بلغمی مزاج را نفع دهد و نشف رطوبات معده
کند و باه را قوت دهد خاصه که بالای او شیر بیاشامند و جگر سرد و اعضای باطنه را قوت دهد مضر است
بجاب و سینه و قلب و مصلحش صندل و طباشیر و گویند که جگر سرد و ~~اعضای باطنه~~ را شوربای چرب است و بدلش
نرفه و تر تقل و گویند دارچینی بود شربتی از وی یک درم تا دو درم است **خوخ** بپارسی شفتالو گویند بهترین
آنست که استخوان از وی بزودی جدا شود سرد و تر است در آخر درجه دوم و گویند در اول درجه اول
عطش را دفع کند و آنچه که استخوانش چسبیده باشد غلیظ و دیر هضم است اشتها آرد و معده گرم را
نیکو گرداند و چون لالی با برگش بکوبند والش را گرفته و صاف کرده بیاشامند حب القرع و کرمهای دراز
را بکشد و آنچه که طعمش عفص باشد قابض بود و اگر خشک بود قبض وی زیاده باشد بتهای محرقه را سود مند
آید و حرارت بنشاند و تشنگی را زائل گرداند اولی آنست که دفع مضرت او شراب زنجبیل خورند و پیرا
و نیز گویند که اگر بعد از خوردن وی زنجبیل مربا با عسل خورند مضرت او کمتر بود **خوشیاوشان** دم

الاخوین

الاخوین است و گفته شود **خاتم الملک** طین مختوم است و گفته شود **خیاره** بعربی قثد بپارسی باد رنگ
هندوی کهیره و بلخی خوانند لطیفتر از خیار و از باشد سرد و تر است در دوم تبهای محرقه را نفع دهد و تشنگی بنشاند
و بول براند و بیزید اشتها کند و معده و جگر گرم را سود مند آید و چون سه مثقال آب وی با تخم وی مثقال
باده درم شکر بیاشامند مسهل مصری صفرا بود و بهترین آن بزی خرد و کوچک تخم باشد و افضل وی آنست
و چرم وی دیر هضم است مضر است بجامده و معده و مصلح وی عسل و باجوارشن که نخواهد و کند را
در وی بود **خیارزه** بعربی قثا و بپارسی خیار و از و هندوی ککری گویند سرد و تر است در دوم
عسر البول را نافع بود و خلطی که از وی متولد شود باندک حرارتی متعفن گردد و سبب تب شود مضر است
بجامده و معده و مصلحش عسل بود **خیار شنبر** بپارسی خیار چنبر و فلوس و هندوی کرواله و کرمالا
و املتاس گویند باعتدال نزدیک محلل و ملین بود جهت ورمهای گرم که در احشا و در حلق باشد چون غرغره
کنند نافع بود و وجع جگر را سود مند آید و چون با تمر هندی بیاشامند مسهل مره صفرا باشد و بلغم براند
و شکم نرم گرداند سینه و قولنج نگشاید و اگر زن التبسی ام بخورد وضع زبان ندارد و اولی آنکه پیش از استعمال
بروغن بادام چرب کنند که مضرت نرساند و مضر است بمعده و غثیان آرد و گویند که اسهال بلغم و صفرا
سوخته کند چون در آب کشنیز تر و لعاب اسپغول حل کرده نیم گرم غرغره کنند خناق را نفع دهد و چون
در آب کاسنی و آب عنب الثعلب حل کرده و صاف نموده قدری روغن بادام ضم ساخته خورند یرقان
گرم را دفع کند شربتی از و بنج درم تا پانزده درم است و مضر است بمعده مصلح وی آب مصطکی و انیسون است
و بدلش ام وزن آن ترنجبین و سه وزن آن مویز بیدانه و قدری تمر هندی است **خیر بوا** آو ملی بوا و تال بوا و سوسیتمبر
نیز گویند قافله صغار است و در قاف گفته شود **حرف دال دار الفلفل** بپارسی پلپل دراز گویند و هندوی
پیپلاگویند گرم و خشک در دوم و گویند در سوم معده را قوت دهد و باه را برانگیزاند و سده جگر و سپرز بگشاید
دارچینی و خیار مشک از اسم هندی است و از اصناف بادآورد است گرم و خشک در اول معده و کبد و لهات و حمیات مزمنه را نافع بود
و چون در طبیخ او نشینند قطع سیلان الدم نماید و بیخ وی قویتر از ثمر وی بود و با قوت تریاقیه و بدل قسط و ملطف بلغم است ... او جهت تبهای
اطفال و تبهای مرکبه را نافع بود مضر به بود و مصلحش صمغ عربی و شربتش دو درم و بدلش بادآورد

و حنفه گویند عرب درخت مقل را دوم گویند و او را خوشها باشد چون درخت خرما چنانچه درخت خرما را و او ران خوش مقل باشند آن مقل که سرد و خشک
بود درحیت که ملک عرب او را دوم گویند و معروف مقل در حرف میم گفته شود

و مرضها سرد را زائل کند و چون در میان حلق بپزند بیان کرده در چشم کشند تاریکی و شبکوری را دفع کند و هضم طعام
سازد و عرق النسا و نقرس و فالج را سود مند آید و جهت زهر قاتل و گزندگی افعی و عقرب را مفید باشد
و مضرت است سپرز و مصلحش عسل و مصطکی و بدلش صندل و گلاب و بدلش بوزن آن فلفل و گویند
زنجبیل و گویند زرنباد است **دارچینی** بهترین وی سیلانی بود که خوشبوی و سرخ لون و تیز طعم باشد
باشد گرم و خشک در دوم و گویند در سوم لطیف و مصلح عفونت بود و ضیق النفس و زکام سرد
را نفع دهد و درد سینه و سرفه که از سردی باشد دفع کند و مفرح قلب است و فواق و سرفه کهنه را زائل کند و حیض
براند و بادها بشکند و سده جگر بگشاید و درد گرده و رعشه و عسر البول سود مند آید و عقل را بیفزاید
و قوت انسان را چندانکه در حیات باشد نگاه دارد و درد معده که از سردی باشد دفع کند و سینه را
پاک گرداند و قوت معده دهد و استسقا را سود مند آید و اگر با سرکه سحق کرده بر قوبا طلا کنند سود مند
آید و چون با عسل بر کلف بمالند از زایل گرداند و درد گرده و مثانه را قوت دهد و بثرهای بلغمی و سوداوی
و استرخاء خایه را مفید بود و بیرقان و وجع الرحم را مفید آید و شربت از وی یک درم تا دو درم است
و مضرت است مثانه را و مصلحش انیسون و گویند مضرت است سپرز و مصلحش کتیرا و مغز و بدلش سلیخه
و با وزن آن خولنجان و یا زرنب و هم وزن آن کبابه بود یا با سلیخه است و روغن دارچینی رعشه را
مفید بود **دجاج** بپارسی ماکیان و بهندوی کوکری خوانند در گرمی و تری معتدل است
در اول مغز سر زیاده کند و عقل بیفزاید و گرفتگی آواز را نفع دهد و جمیع مرضهای سودا وی را سود مند
بود اما با وی اگر با شراب بیاشامند منع خون که از جانب دماغ روانه باشد بکند و مرغ آن غذای ناقهان بود
اما نشاید که مداومت خوردن وی کند و اولی آنست که بعد از تناول وی آن منع طعم خورند و اگر مرغ جوان که فربه
باشد با سرکه و مغز گوشت وی را که سرفه خشک باشد خوردن دهند سود مند آید و چون شوربای مرغ فربه دارد
بیندوان چهار نوعست

Margins (page 55): سرفه کهنه دفع باد کی — جمیع امراض سوداوی — بعد از خوردن مرغ شیره مغز مرغ جوان

بخورد که کسی که لون او زرد باشد و سبب آن معلوم نکند هفت روز یک مرغ هر روز با نان جواری بخورد از زردی رنگ صورت
رنگ زرد از وی جمال خود باز آید **دخن** بپارسی ارزن و بترکی طریق و بهندوی چنه گویند گرم و خشک
در دوم و گویند در سوم شکم ببندد و بول براند و غذا اندک دهد و اگر بستر تازه بپزند خشک کمتر شود
و کثیر الغذا باشد و سویق وی قطع قی و اسهال که از صفرا باشد بکند و گویند مضر است بشش و مصلحش
او مصطکی است اما مولد سنگ گرده بود و گویند مصلحش قند است و بدل آن برنج بود **دخان**
بترکی توتن و بپارسی دود و بهندوی دهوان گویند مجموع دودها مجفف و تند که حرارت دارند
قرحه چشم را نفع دهد و گوشت نو برویاند و ورم چشم را سود مند آید و اگر کحل مستعمل کنند
موی زیاده که در چشم بروید دور کند و رطوبات چشم که زاید باشد آنرا مفید بود و روشنایی بیفزاید
دراج باعتدال نزدیکست شکم ببندد و منی بیفزاید و دماغ و عقل زیاده کند و ناقهین را
بصلاح آرد **درونج** صاحب منهاج گوید دو نوعست فارسی و رومی و بهترین رومی بود که
اثر او در وی عقربی نامند گرم و خشک در سوم و گویند در دوم بادها را بشکند و گزندگی
جمیع جانوران زهردار را و سمها را نافع بود اولی آنکه با شراب سیب نوشیده سازند تا سخت
وی کمتر شود و جهت خفقان با قدری کافور خلط کنند مفید آید و خاصیت وی آنست با بندند و کیفیت وی
نکند و اگر قطعه از وی اندرون خانه بیاویزند طاعون در آن خانه نیاید و او مسخن معده و جگر است
و هضم طعام بکند و جهت ناخن نافع بود و نفخ را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را ملطف سازد و درد رحم
که از سردی باشد و خفقان را نیز که از سردی بود دفع کند گزندگی عقرب و رتیلا با شراب ضماد
کردن نافع است و شربتش از یک درم تا دو درم و مضرت است بسپرز و مصلحش رازیانج و قند است

Margins (page 56): زردی رنگ صورت — مو را زیاد از چشم دور کند — روشنایی چشم بیفزاید — قرحه چشم گوشت نو برویاند ورم چشم را سود مند بود

و بدل وی زرنباد و گویند بدل وی عاقرقرحا و گویند دو وزن آن سورنجان است **دلب** بپارسی او را چنار گویند
سرد و خشک در اول چون قشرش بکوبند و بپزند و بر جراحت ترشح دار بند خشک گرداند و چون با بیخ بر سوختگی
آتش باشد سود مند آید و چون با آب سرشته بر گزندگی جانوران ضماد کنند نفع دهد و طبیخ ورق وی
در درد چشم را نافع آید و چون ورق تر او را با شراب بپزند و بر چشم ضماد کنند آب رفتن از چشم باز دارد
دفلی سم الحمار است و بپارسی خرزهره است و بهندوی کنیر گویند گرم و خشک در سوم و گویند
خشکی وی در دوم و گویند در اول و وی محلل ورمهای صلب بود و حکه و جرب و درد پشت و زانو را
ضماد کردن سود مند آید خاصه چون ورقهای وی نیکو بپزند و مانند مرهم بر ورمهای صلب نهند که بگدازد و تحلیل
دهد و آب ورق وی چون بر جرب و حکه طلا کنند سود دهد و اگر با شراب و سداب بنوشانند بیاشامند
جهت گزندگی جانوران زهردار مفید باشد و اگر ورقهای وی خشک کنند و بکوبند و بر ریشها افشانند
خشک گرداند و چون قاتل است وزن دو دانگ آدمی یا حیوان مثل سگ و اسب و خر و استر و غیره بخورد
بمیرد و مضر است و بدلش و کسی که دفلی خورده باشد اصلاحش و مداوای وی به اشیاء چرب و لعاب
بزرقطونا و روغن گل و شکر و انجیر و عسل و قند و حلاوها و شیرین و حلاب و دوشاب انگوری کنند
و ترشی از نیم درم است **دودو** گرم و خشک در اول و گویند در دوم مغص را ساکن گرداند
و بول و حیض براند و شیح اطفال را سود مند آید و فضلهای بلغم غلیظ را از سینه پاک کند و سرفه که
از سبب آن باشد زایل کند و گزندگی عقرب اگر طلا کنند مفید آید و مقوی معده و هاضم بود
و منی بیفزاید و شهوت برانگیزد و استرخاء مفاصل را نافع بود و سنگ مثانه بریزاند و کرمها
و حب القرع بکشد و چون با روغن زیت آرمنی و باتربس بیاشامند مضر است مثانه و مصلحش

تخم

Margin (page 57): درخت چنار

تخم مورد و بلوط و بدلش مصطکی است **دلیودار** و سیدار است گرم و خشک در سوم استرخاء عصب
و فالج و لقوه را نافع بود و مرضهای سرد دماغی مثل صرع و سکته را مفید آید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و چون
در طبیخ آن نشیند استرخاء مقعد را مفید آید **دار شیشعان** و آن درختست سبز خاردار یکست و در پوست
وی چه او طبیخ در رنگ وی حدتی بود و در چوب وی عفوصتی بود بعضی گویند بیخ سبل است نه سنبل و گویند
چوب سبل رومی است این خلاف است و آنچه محقق است پوست وی مانند قرفه بود و شکل آن ما
بستری خیلی از وی ستبر تر بود و سرخ تر مانند خون بهترین آنکه گران وزن بود و آنچه بسرخی زند
و چون پوستش باز کنی بلون خون بود و خوشبوی و سطبر بود و در طعم وی اندک تلخی باشد و نوعی از آن
از دار شیشعان بود که املس بود و تابان و نبات تلخ بود و سفید رنگ و بوی نداشته باشد طبیعت وی گرم
در اول و خشک در دوم و گویند سرد است محلل باح و مصلح عفونت و قطع خون بکند و شکم ببندد
و چون طبیخ وی بیاشامند و چون با شراب بپزند و بدان مضمضه کنند قلاع را زائل کند و ریش که در دهن
باشد و بوی دهن را نگاه دارد و استرخاء عصب را و نبات نافع بود و اگر در ادویه فرزجه کنند بجهت ازدیاد
و عسر البول را سود مند بود و رطوبات غلیظه را نشف کند و مقداری مستعمل از وی یک درم تا دو درم
و نفخ معده را سود مند بود و در روغن خیری بسر شند و در گوش نهند ورم گوش بنشاند و اگر سرکه
بسرشند و بر دندان نهند درد ساکن کند و مصلح وی صمغ عربی و کثیرا بود **دماغ** مجموع مغز هاست که حیث
آن سرد و تر بود و خلط غلیظ از وی متولد کند و مغز سر را سود دارد و مرطب اعضا کرده بود و آنکه علی
گویند که مصلح کسی که زهر خورده باشد یا گزیده زهر دار او را اگر بدهد باشد و باه را برانگیزاند و شکم نرم
گرداند و قی و غثیان آرد و مولد بلغم است و مصلحش بود نانخواه و سعتر و فلفل و گویند خردل
و دارچینی و سرکه است **دماغ الدیک دجاج** بپارسی مغز خروس و ماکیان گویند چون مقدار

Margins (page 58): [illegible]

عنابی ازو بگیرد و بکوبد و با سیاه مغز بیخته نرم و بر نهد رعاف را سود مند آید و گزندگی مار را مفید بود دماغ البعیر بپارسی مغز شتر
گویند چون خشک سازند کوفته و بیخته بسعوط کنند صرع را مفید آید دماغ الفیل ای بپارسی مغز پیل
گویند خون را بسوزانند و در و شکم آرد دماغ الخفاش بپارسی مغز شب پره گویند چون بفتیل در چشم
کنند نزول ما را نفع دهد دماغ ابن عرس بپارسی مغز راسو گویند چون خشک کنند و با سرکه بیاشامند
صرع را و لقوه را مفید بود دم الاخوین بپارسی خون سیاوشان و بهندوی هیرادکن و رنگ برت
گویند بهتر آنست که چوب در وی نبود سرد و خشک است در دوم چون نیم درم ازو با زرده تخم مرغ
نیم گرم خورند شکم ببندد و قروح امعا را نفع دهد و قطع خون رفتن کند از هر موضع که روان باشد و قوت
جگر دهد و شقاق مقعده را نفع دهد و جراحت تازه را بهم آرد مفید بود و دملها و وانها را مفید آید
و گوشت جراحتها اندرونی و بیرونی بدن را بر رویاند مضر است بشش و مصلحش صمغ عربی با کتیرا و بدلش
در همه افعال گلاهو با عصاره گاهو است دم بپارسی خون و بترکی قان و بهندوی لوهو گویند گرم است
در آخر اول و تر است در اول آنچه بدن را فربه کند و رنگ روی را برافروزد و خنده و نشاط آرد دم الانسان
بپارسی خون آدمی و قتیکه حجامت کنند آنرا بگیرد و بار دیگر شملیز سرشته با سداب و بعسل طلا کند
هر ریشی که بر اعضا باشد خاصه در ساق آنچه از وی روان باشد بصلاح آورد و این از خواص است
دم الارنب بپارسی خون خرگوش گویند چون بر بهق و کلف طلا کنند سود مند آید و چون بریان
کرده خورند قرحه امعا را نفع دهد و قطع اسهال مزمن کند و منضج ورم گرم بود دم ابن آوی بپارسی
خون شغال گویند چون بریان کرده خورند و سنطاریا کبدی و معدی را سود مند آید و کسی که زهر
خورده باشد نافع آید دم السلحفاة بپارسی خون کشف و سنگ پشت گویند چون بر زهار طفل مالند
موی برنیاید و چون با شراب بیاشامند صرع را مفید آید دم الحمام بپارسی خون کبوتر گویند چون

دم الاخوین

قطع خون از هر عضو

در چشم کشند قطره چشم را نفع دهد و بخاصه که از بال وی بگیرند دم البقر بپارسی خون گاو گویند چون نقرس را ذبح کنند
و خونش را گرم گرم که هنوز سرد نشده باشد بیاشامند زهر قاتل بود دم الضفدع بپارسی
خون ملخ و غوک گویند چون بسوزند و خاکستر آن را در بینی دمند دفع رعاف کند و خون ضفدع زرد
و سبز منع رستن موی کند و اگر موی زیادی که در چشم باشد خون تازه در آنجا طلا کنند و دیگر موی نروید
و اگر خون او بر جای دندان طفل طلا کنند دندان بر نیاید و اگر دندان افتد مفید مجرب است دم الخفاش
بپارسی خون شب پره گویند چون بر پستان مالند نگذارد که بزرگ شود دم ابن عرس بپارسی خون
راسو گویند چون بر نقرس مالند درد را نفع دهد و چون بر تبره مالند نافع باشد و چون زنان لته شسته را
بدان آلوده بردارد منع آبستنی کند دم الدب بپارسی خون خرس گویند چون گرم گرم بر ورمها کنند
بضم دال مهمله و تشدید با موحده خرس را گویند
زود پخته کند و چون بخوردن دیوانه دهند سود مند آید دم التیس شرازی خون تکه و بپارسی خون
بز نر گویند بهترینش آنست که از کوهی گیرند چهار ساله باشد و قتیکه انگور رنگ خواهد گرفت خون اول
و آخر را نگیرند و میانه را بگیرند و رها کنند تا سرد شود و بعد از آن قرصها سازند و نگذارند تا خشک شود و از غبار
و جای که نم بود احتراز نمایند چون یک درم از وی در کاسه شراب شورین حل کنند و یا در آب کرفس گیاهی
در وقتیکه وجع ساکن شده باشد صاحب سنگ کرده را خوردن دهند سود مند آید مجرب است
و چون بر ورمها طلا کنند نضج دهد دم المعز بپارسی خون بز گویند چون بریان کرده خورند دفع سموم
کند دم الوعل بپارسی خون نیره گویند چون بکند رنگ نادو درم ازو میل کنند صرع را سود مند آید
نفع
دم الفار بپارسی خون موش گویند چون بر ثالیل و ثالیل بر طلا کنند قلع کند دم ابن عرس
گویا
بپارسی خون راسو گویند چون بر خنازیر و درد مفاصل طلا کنند انرا تحلیل کند دم الطرح بپارسی خون
کرم ابریشم گویند چون خشک ساخته نگویند و بیز نهر روزی سه درم ازو بکف زنند بدن را فربه کند

و زنگ سوده را نیکو کرده اند دهنج بپارسی دهنه فرنگ گویند و آن سنگیست سبز و ابدار بهترینش آنست که شیرین بود
و نه ترش و شوری او را چنان دانند که لیسانند و بر روی آینه مالند تا خشک شود و اگر رنگ برآرد ترش
و الا شیرین باشد طبعش سرد و خشک است در دوم چون او نه کوفرنگ و مرداریها سفته و توتیای هندی
از هر یک مثقالی کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود و در چشم کنند بیاض چشم را ببرد و اگر کسی زهر
خورده باشد بیاشامد سود مند بود و اگر زهر نخورده باشد و بخورد مهلک بود و اگر بر موضع گزندگی
عقرب بمالند درد ساکن کند و اگر قدری با سرکه سحق کرده بر قوبا کدارند کما نمره سود دارد و زایل کند
و سعفه که در سر و جمیع اعضا بود انرا سود مند بود دهن البلسان شیرج است بپارسی روغن کنجد
روغن را گویند و آن انواع است
و بهندوی جهته تیل گویند گرم و ترست در اول و آخر و تر است و در آخر اول شقاق و قوبا را نفع
دهد و خارش اعضا را که از بلغم کالی باشد دفع کند خشونت حلق و سینه و ضیق النفس را سود مند
آید دهن البلسان بپارسی روغن بلسان گویند و از درخت بلسان گویند بآنی نوع که زیر بوتهاش
به نشتر بشکافند در هر اسپر نشان شیشه را او نهند تا روغن که ازو ترشح کند در آن شیشها رید
و علامت روغن بلسان آنست که چون به صوف ریزند و بشویند هیچ اثر نماند و چون در آب حل کنند
مثل شیر سفید گردد و اگر بر صوف اثر بماند مغشوش باشد و اگر بر شیر چکانند شیر ببندد و طبعش
گرم و خشک است در دوم و گویند در سوم چون در چشم کشند نزول آب را نفع دهد و چون ازان برآ
و رشتیها برداشته بندد از دو مشیمه بیرون آرد و سردی رحم را سود مند آید و چون بیاشامند
دفع سموم کند و بول براند و عسر البول را نفع دهد و چون با آنکه ناخواه در وجوش بنده باشند
میل نمایند سنگ گرده و مثانه بریزاند و رعشه مزمن را سود مند آید و شربتی ازو یکدانگ تا دو دانگ
و بدلش روغن گاوی بود که در وی مرکبه باشد دهن الکیک بپارسی خروس گویند گرم و خشکست
بکسر دال مهمله و سکون یا حطی نام
خروس را گویند
در اول

و مفتح است و مصلحش چیزهای قابض است زباد عرقیست که از میان هر دو پای جانوری که مثل گربه است گیرند
طبیعتش گرم است در دوم و معتدل است در خشکی و تری صداع و درد شقیقه و زکام سرد را نفع دهد و خفقان
و ضعف دل را دفع کنند و زنی که دشوار زاید چون نیم درم ازو با یک درم زعفران در شوربای مرغ فربه حل
کرده میل نماید زادن بروی آسان شود زبل الاطفال بپارسی گند الاطفال گویند چون خشک
ساخته بکوبند و بیزند و بعسل سرشته بر گلوی صاحب خناق طلا کنند نفع تمام دهد خاصه آنچه اول از
الاطفال بیرون آید زبل الدجاج بپارسی سرگین ماکیان گویند چون ازو یکمثقال بمطبوخ دهند
سود مند آید زبل الجراد بپارسی سرگین ملخ گویند چون بر کلف و بهق طلا کنند سود مند آید
زبل الذیب بپارسی سرگین گرگ خوانند چون یکمثقال ازو با ده مثقال عرق بادیان حل کرده
صاف نموده نیم گرم بیاشامند قولنج را نگشاید زبل العصفور بپارسی سرگین گنجشک است
چون با آب دهن سرشته ضماد کنند قلع ثالیل کند زبل الحمام بپارسی سرگین کبوتر خوانند
چون بسرکه سرشته بر خنازیر طلا کنند نفع تمام دهد چون در آبی که زبل الحمام را در وجوش داده باشند
نشینند عسر البول را سود مند آید و چون دو درم سرگین کبوتر سپید و سه درم دارچینی جدا جدا کوفته
و بیخته آمیزند و بشربت سکنجبین مزوری بسرشته میل کنند سنگ گرده و مثانه را بریزاند زبل الفیل
بپارسی سرگین فیل گویند چون بخور کنند مر صاحب تب کهنه او را نفع دهد زبرجد نوعی از زمرد است
و سرد است در دوم و خشکست در اول ماده را قوت دهد زجاج بپارسی آبگینه گویند گرم است
در اول و خشکست در دوم چون بسوزند کوفته و بیخته در چشم کشند بیاض را ببرد زرنیخ سوخته
آنست که بکوبند و بیزند و در کفچه آهنی کرده بر بالای انگشت افروخته گذارند و زمان زمان کفچه را حرکت دهند
تا متغیر گردد و پس بیرون آرند و بکار برند زردوار جدوار است گفته شد زر بهاد بزبان هندی کچور

رفع خفا زیر و ...

دفع تب کهنه

کونید طبعش گرم و خشک است در دوم بادها را تحلیل دهد و بدن را فربه کند و قی باز دارد و شکم ببندد و مقوی روح طبیعی و مسهل سودا بود و چون درد دندان نگاه دارند بوی دهان و درد دندان را زایل کند و چون در خانه بخور کنند همه را بگریزند و باز نیایند و چون بعسل آمیخته بخورند وجع الورک و عرق النسا و فالج را و صرع را نفع دهد شربتی از وی یکدرم و مضر است بدل و بدلش و مصلحش فوتنج و کویند سنبل الطیب و نبات و بدلش سنطرنج و راسن است **زرنبا درخت** درخت اترج است چون آب برگش را با قدری گلاب رغبت خورند عرق النسا و عسر البول را نفع دهد و خون بسته از مثانه بیرون آرد و کزندگی همه جانوران را سودمند آید و مضر است بمثانه و مصلحش آب حب الآس است و کویند بلوط و بدلش بوزن آن قنطوریون دقیق کویند و بوزن آن تخم خیارزه و کویند نیم وزن زعفران و کویند بوزن آن حب الاترج است **زراوند مدحرج** بپارسی زراوند گرد کویند گرم است در دوم و خشک در سوم چون دو درم از و میل کنند دفع اخلاط بلغمی و سوداوی کند و فواق و نقرس و وسواس و صرع را مفید بود و ورم سپرز و درد پهلو را سودمند آید شربتی از و یکمثقال تا دو درم و مضر است به سپرز و مصلحش عسل و کویند مجفف الاعضاست و مصلح وی روغن بنفشه و کذره بدلش بوزن آن زراوند دو دانگ ان اسیا... و نیم وزن قسط **زراوند طویل** بپارسی زراوند دراز و شجره رستم نیز کویند گرم است در سوم و خشک در دوم چون با فلفل و مرمکی و عسل معجون ساخته رغبت نمایند رحم را از فضول غلیظ پاک کردانند و حیض براند و بچه بیرون آرد و شربتی از و یکدرم تا ده درم و مضر است بجگر و مصلحش عسل و تخم بدلش سنطرنج و کویند در تحلیل نفخ و ریاح شکم و طحال بوزن آن انزروت است **زرنیک** و زرک انبرباریس و گفته شود **زرنیخ** هندی هرتال کویند انواع است زرد و سرخ و سفید و سبز و تیره بهتر آنست که زرد بود که طبقه طبقه بر روی یکدیگر باشد و از و بوی کبریت آید و بپارسی

از ونه

حادث شود نافع بود و جهت قولنج ریحی و بلغمی مفید است و تب ربع و صفراوی را نفع دهد شربت از و یکدرم تا دو درم و مضر است بسفل و مصلحش تخم عرطنیثا بدلش نیم وزن آن زراوند مدحرج و کویند بوزن آن للسیخ است و سنبل است **راسن** زنجبیل خوانند گرم و خشک است در دوم و کویند در سوم ورم بارد و عرق النسا و درد مفاصل را که از رطوبت باشد با روغن بپزند و بر آن طلا کنند سودمند آید و اگر نقوع کرده خورند اخلاط غلیظ لزج را از سینه و شش پاک کند و تقطیر البول و سرفه و عسر النفس را نفع دهد که از سردی باشد و چون در طبیخ آن نشینند حیض براند شربت دو درم مصلحش سرکه و کویند مصطکی و حاماو کویند و قیره بنفشه و بدلش انیسون است **رازیانج** بپارسی بادیان کویند و هندوی سونف گرم و خشک است در دوم سده جگر بگشاید و روشنی چشم بیفزاید و حیض براند و گزندگی جانوران را نفع دهد و تقطیر البول را سودمند آید و بقول آدم علیه السلام چون یکدرم از رازیانج را با یکدرم قند هر روز سفوف سازند از ابتدای آفتاب که بحمل آید تا تحویل سرطان در سالی سه ماه گفته شد قطعا مرض نشود و بادها بشکند و تبهای مزمن را سودمند آید و تخم آن گرم است در دوم و خشک در اول سده جگر و سپرز بگشاید و محلل ریاح بود و چون با آب سمر دیامر کنند در تبهای عتیقان و آفتاب معده سالی نیکند و روشنای چشم بیفزاید و تخم وی در معالجه از تخم و ورق وی اقوی بود و جهت تبهای مزمن نافع بود و بادها بشکند و درد پهلو و شش که قولنج از سده کند بادهای غلیظ نافع بود و مستی معده بود و رطوبت آن بیفزاید شربت از و یکمثقال تا دو مثقال است و مصلح است و مصلحش صندل سفید و کافور است و بدل آن تخم کرفس بود **رازیانج رومی** بپارسی انیسون است و گفته شد **راتینج** راتیانج و رتیانج است بپارسی شلم صنوبر کویند گرم و خشک است در دوم مجفف و محلل بود در شش را اصلاح آرد و کوشت نو بر ویاند مضر است باعصاب مصلحش موم روغن باب حی العالم بدل آن علک البطم و قنه است

رجله بقلة الحمقاست و گفته شد **روباه ترنک** عنب الثعلب است و گفته شود **رمان حلو** بپارسی انار شیرین کویند سرد و تر است در آخر درجه اول و کویند مایلست بگرمی حلق و سینه را نرم دارد و معده را جلا دهد و خفقان را سودمند آید و بول براند و نفوظ آرد و چون آتش در شیشه کرده در آفتاب نهند تا غلیظ شود و پس در چشم کشند روشنی چشم بیفزاید و دانه وی نفخ و ریاح معده بیدا کند و مصلحش انار ترش است **رمان حامض** بپارسی انار ترش کویند سرد و خشک است در دوم صفرا بنشاند و طبیعت را قبض کند و التهاب جگر و معده را سودمند آید مضر است باسعاء و معده و مصلحش حلوای عسلی یا قندی بود **رمان مز** بپارسی انار میخوش کویند طبعش باعتدال نزدیک است معده را قوت دهد و تشنگی فرونشاند و غثیان و قی باز دارد و چون یک پیاله از آبش که درو شحم قند ده باشد با پانزده مثقال شیرخشت که در نیم پیاله گلاب حل کرده و صاف نموده باشند بیفزاید کرم اختیار کنند مسهل صفرا بود **رماد خشب البلوط** بپارسی خاکستر چوب بلوط کویند سرد و خشک است در اول طبیعت را قبض کند و چون بترم سوده بگیرید بپزند و هر صباح از و دو درم بشربت سیب رغبت نمایند تری معده را ببرد **رماد خشب الکرم** بپارسی خاکستر چوب تاک کویند خشک است در اول و در گرمی و سردی معتدل است چون نیم درم از و بشربت الجبار خورند ریش روده را نفع دهد و نفث الدم را نفع کند **رماد القصب** بپارسی خاکستر نی کویند سرد و خشک است در اول و کویند در دوم چون یکدانگ از و که بر بیخته کرده بگیرند زنند و قدری گلاب از عقب آن بیاشامند سده مراره بگشاید و مضر است بشش و مصلحش کتیرا است **رماد السرطان** بپارسی خاکستر خرچنگ و نیز پانک خوانند سرد است در اول و خشک است در دوم و چون یکدرم از و بشره خوف دهند سل را مفید بود **صفت آن** سوختن وی آنست که در کوزه کنند و در گل حکمت گیرند و در تنوری که آتش تیز بود نهند و بعد از سرد شدن بیرون آرند و سحق کنند و با آنکه دیگ مسین را

براتش

بر آتش نهند تا سرخ گردد و سرطان زنده را در آن اندازند و بسوزانند تا خاکستر گردد بعده بکار برند **راسن** بپارسی گله کویند گرم و تر است و غلیظ در اول و غذای بسیار دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه کند و خوردن وی مضر است بمعده چرا که بطی الهضم است و بهتر آنست که با دارچینی تناول کنند و بعد از آن مصطکی بخایند **روسختج** بپارسی روی سوخته کویند گرم و خشک است در سوم قابض و مجفف و ملطف بود و ریشها را پاک گرداند و بصلاح آورد و چشم را جلا دهد و کوشت زیاده بخورد **رصاص ابیض** بپارسی قلعی سفید کویند طبع آن گرم و تر است و این را ارزیز نیز کویند و اگر از ارزیز طوق سازند و بر شاخ درختی بربندند بار بسیار آورد و اگر ارزیز را قدری در تنور افکنند نان در تنور پخته نشود **رصاص اسود** بپارسی سرب و هندوی شیشه کویند طبع او سرد و خشک است و اگر جایی کوشت زیاده باشد سرب بدان ببندند کوشت زیاده را بخورد و کم کند و اگر از سرب طوق سازند و در شاخ درخت اندازند بار بسیار آورد و اگر پاره سرب بر شکم ببندند منع شهوت کند و اگر همچنان بگذارند شانه ببندد **ربوند** ... **الجبار** بپارسی ... کویند چون آبش در بینی چکانند رعاف را دفع کند و چون بیاشامند سنگ گرده و مثانه را بریزاند **ریباس** بپارسی ریواج کویند سرد و خشک است در دوم دفع حرارت کند و تشنگی باز دارد و خمار را نفع دهد و چون عصاره او را در چشم کشند روشنی چشم بیفزاید و چون میل کنند جگر و معده گرم را و اسهال سوداوی را نفع دهد و مجفف اعصاب و مقطع باه است و مصلحش انیسون و شراب عود و بدلش تماض اترج با عود ناراست **ریحان الثعلب** بپارسی ... کویند چون با سرکه عضل دهند ضیق النفس را نفع دهد **حجر الزاج** بپارسی زاج کویند و هندوی کسیس خوانند و آن انواع است سفید و سیاه و سرخ و زرد و سبز طبیعت در همه کیفیات اربعه

بهم نیز دیکت جرب و سعفه و ناسور و رعاف و درد گوش را نفع دهد و خوردن زاک احداث سعال و سل کند و مصلحش سکر و شیر تازه به نبات است **زبیب** بپارسی مویز گویند بهترینش آنست که هر وی بود و لحم و طعم شیرین است گوشت وی گرم و تر است در اول جگر و معده را قوت دهد و با دانه خوردن ... شکم ... و بد ... و سرفه بلغمی را سود آید و دانه اش سرد و خشک در دوم شکم ببندد و حدت و شدت و سوزش خون را بشکند اما محرق دم بود و مصلح وی خیار چنبر است **زبیب الجبل** مویز نیست گفته شود **زبد البحر** بپارسی کف دریا و بهندوی سمندر پهین گویند گرم و خشک در دوم و گویند در سوم و چون بسوزند و بجرب گذارند و با آب صاف ضماد کنند داء الثعلب را نفع دهد و موی برویاند و خنازیر و جرب و قوبا و بهق و هر علتی که در سطح ظاهر جلد باشد دفع کند و چون بموم و روغن گل طلا سازند بثره را صاف کند و کلف و برش را ببرد و طریق سوختن کف دریا آنست که در دیگ گلی ناپخته نهند و سرش را بگل محکم کنند و زیر آتش کنند تا پخته گردد پس بیرون آرند و مقدار مستعمل آن دانگی تا دو دانگ است مضرت بمعده و حواس و مصلحش کتیرا و گویند روغن گاو بود و بدلش حجر الغشور و معمول آن مانند اقلیمیا معمول کنند **زبد** بپارسی مسکه و بشیرازی نمشک و بهندوی مکهن خوانند بهترینش آنست که از شیر گاو و میش گرفته باشند و تازه بود گرم و تر است در اول چون بر بدن مالند بدن را فربه کند و جراحت اعصاب و ورم پس گوش و کشش ران را نفع دهد و چون بدان حقنه کنند ورمها صلب را که در رحم و امعاء و انثیین باشد دفع کند و ریش روده را سود مند آید و گوشت نو برویاند و اگر با عسل خلیط کرده لعوق کنند جهت خونی که از شش حاصل شود و ذات الجنب و ریه را نافع بود و سرفه سرد و خشک را سود مند آید خاصه با شکر و مغز بادام خورند و از ادمان کثرت آن احتراز کنند که اسهال آرد و مرغی معده

زنجبیل

در اول و گویند سرد و تر است و چون با شنبت و سفاج و پیاز بپزند و صاف کرده میل نمایند اعشه و درد مفاصل را نفع دهد و قولنج را بگشاید و عرق او سپر را سود دهد و اگر با خکلدانه خورند میل بلغم بود و چون با چیزهای قابض ... سپرز را نافع بود و چون با شیر بپزند قرحه مثانه را مفید آید و پوستش که در اندرون سنگدانه وی باشد اگر خشک کنند و سحق نمایند و با شراب بیاشامند وجع معده را سکین بود و گویند اگر با نبات سفوف کرده خورند همین عمل کند

حرف الذال **ذباب** بپارسی مگس و بترکی سیبن و بهندوی مکهی گویند چون با سر کژدم یا زنبور مالند سود مند آید و اگر بر گزند گی نحل و عقرب چند نوبت بمالند درد ساکن کند چون سر گنجشک را با ... و نیکو ... خانه ساخته بر دارند طبیعت را بیارد و چون وی را بسوزانند با عسل طلا کنند داء الثعلب و داء الحیه را طلا کنند موی بر آید و باشد

ذراریح بپارسی اله کولو گویند و آن حیوانی است مشابه زنبور سرخ و الا آنکه از وی باریکتر است و نقطهای سیاه دارد و مقام ایشان بر نبات سیر بود و غذای ایشان آن بود و بهترینش آنست که ذهبی رنگ بود طبعش گرم و خشک در دوم و او از جمله سمومات قتاله است چون خواهند جهت بعضی منافع بکار برند نوعی که ضرر نکند اول آنرا در کوزه نو کنند و سر کوزه را به کتان ببندند و کوزه را بر سر دیگ سرکه نگون دارند که سرکه در آن دیگ جوشند تا مخنوق شده بمیرد پس بکار برند چون بزیت طلا کنند قلع کند چون کوفته و بیخته بموم روغن آمیخته برص ناخن را زایل گرداند و ناخن تباه شده را بیرون آورد و چون با سرکه بمالند جرب و قوبا را دفع کند و یک طسوج از وی و دو طسوج تیر کوفته و بیخته بهم آمیزند و بیاشامند ادرار بول کند و حیض آرد و سنگ و مثانه بریزاند و گزندگی سگ دیوانه را سود مند آید و یک طسوج از وی کشنده است و مداوای کسی که از وی خورده باشد شیر تازه و شوربای چرب بود **ذنب الخیل**

لسان الحمل است گفته شود **ذو خمسه الاوراق** پنجنگشت است و گفته شود **ذو ثلاث حبات** زعرور است گفته شود **ذهب** بپارسی طلا گویند و بترکی التون و بهندوی سونا گویند طبعش معتدل گویند مایلست بگرمی و بگرمی ضعف دل را و خفقان را دفع کند و با مره را قوت دهد و نشاط آرد و تبهاء صفراوی سودا وی را سود مند آید و چون طلای خالص را در گردن طفلان بندند از علت صرع امن کردند و مجرب است و محلولش بلطف تر و قوی تر از غیر محلول است و شربت ارز قیراطی و گویند دانگیست و مضر است بمثانه و مصلحش مشک و عسل است و گویند حب الاس و شاه بلوط است **ذئب** بپارسی گرگ و بهندوی بهار و بهیره گویند چون سرش را در کبوتر خانه بیاویزند هیچ حیوان موذی بکبوتران نگردد و چون گرگ پوست تنبک گشته باره از وی گرگ خورده باشد و بر میانه صاحب قولنج بندند نفع تمام دهد مجرب است و چون خصیه را با خود دارند منع لرف کند و هیچ درنده گرد وی نگردد **حرف الرای** **راوند** بپارسی ریوند گویند بهترینش آن بود که چون بشکند درونش سرخ رنگ مایل بزردی باشد و طبعش گرم و خشک است در اول و گویند در دوم بادهارا بشکند و درد معده و گرده را نفع دهد و وجع کبد و مثانه و نفخه الرحم را سود مند بود و مغص و ورم طحال را نافع بود و عرق النسا و نفث الدم که از سینه بود و ربو و فتق و فواق و خفقان و قرحه امعا و اسهال و تبهای دایره و سموم و گزندگی جانوران را سود مند آید و چون با سرکه سوده طلا کنند قوبا را زایل گرداند و چون با آب ضماد کنند ورم گرم مزمن که از آن آید و اگر روغن وی مالند نفع که در عضله محدث شده باشد و وجع اسپرز زایل کند و چون میان هر دو شانه طلا کنند خون از دل زایل کند و چون معجون کنند مقوی اعضای باطن و سده بگشاید و رطوبتهای فاسد را خشک گرداند و طبیعت پاک سازد از بلغم لزج و خلط خام و استسقا را سود دهد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و شقیقه و ماغ را ملکه کند و صداع بلغمی را سود مند آید خاصه با هلیله کابلی استعمال آرند و اگر اغاره لو غاذیا یا کهی بادی اضافه کنند فعل وی اقوی بود و خدر و فالج و علتهای که از سردی دماغ

زرنیخ برخی گویند گرم و خشک در سوم چون بچربی بز طلا کنند جرب و سعفه را نفع دهد و چون بر موضعی که خون در وی مرده باشد بگذارند اثر آنرا ببرد و چون با آب آهک بتر ساخته بر عضوی که موی را کنده باشند هیچ وقت ضماد کنند از آن عضو دیگر موی بر نیاید و مداوای کسی که زرنیخ خورده باشد نیز بادام کرم کنند و روغن گل بعد از آن آب کدو و روغن و جلاب و روغن کنجد یا روغن بادام دهند و شیر تازه و لعابات بکار برند **زرنب** بهندوی برامهی گویند طبعش گرم و خشک در دوم دل و دماغ را قوت دهد و جگر و معده را نفع رساند و اوجاع و رعصاب را سود مند آید و شکم ببندد و بادها را بشکند و چون با روغن گل با آب و روغن منفعت سقوط کنند و سرکه از سردی بود را نفع دهد و شربتی از وی تا یک درم و مصلحش جلاب و بدلش دارچینی و سلیخه و گویند کبابه است **زعفران** بهندوی کیسر گویند بهترینش سرخ رنگ و تیز بوی باشد گرم است در دوم و خشک در اول مواد را تحلیل دهد و احشا را قوت بخشد و لون را نیکو گرداند و خنده آرد و روشنی چشم بیفزاید و باه بر انگیزاند و بول براند و سده جگر بگشاید و وجع الورک را سود مند آید و زنی که دشوار زاید چون یکدرم از و میل نماید زائیدن بر او آسان کند و دو مثقال از وی کشنده است و درو قبض بود و مصلحش منضج عفونت و بلغم است و چون یکدرم با شراب بیاشامند صحت آرد و صداع بار آورد زایل کند شربتی از نیم درم تا یکدرم و مضر است بشش و مصلح وی انیسون و بدلش بوزن آن قسط **زعرور** بپارسی دولانه گویند بهترینش سرخ و رسیده بود سرد و خشک در اول معده را قوت دهد و شکم ببندد و اشتها بیفزاید و ذوق بازدارد و قی و دفع ... آرد و اسهال را نفع دهد اما مضر معده و مصدع است و مصلح وی بالی شکر و گویند انیسون شربتی از وی تا درم **زفت رومی** بهترینش براق و صافی و املس بود طبعش گرم و خشک در دوم عرق النسا را

رفت داروی حینده است و از صنوبر حاصل شود و صنوبر ... بار نهم

کنند

ومفاصل و نقرس را نفع دهد و خدر و فالج و رعشه و درد زانو و ران را سود مند آید و عضوی را که سرما زده طلا
قوی و فربه گرداند شربت از او یک درم تا دو درم و مضر است بشش و مصلحش کتیرا و بدلش جاوشیر
و علک البطم است زفت یابس بپارسی زفت خشک خوانند و آن زفت تر است که خشک شود
طبیعتش گرم و خشک است در دوم قوبا را نفع دهد و ریشهای فاسد را سود مند آید و گوشت نو برویاند
و اورام صلب را نرم گرداند و سینه را پاک سازد زفت رطب بپارسی زفت تر گویند و بهندوی رال
نامند و آن نوعی از قیر است که در مرهمها داخل میشود و بکار می برند زعرور سرد و خشک است در اول چون
با خود نگاه دارند دفع وبا کند و چون بر نظر کردن مداومت نمایند باصره را قوی میگرداند زنجبیل بزبان
فیلوی شنکویر و بهندوی سونته خوانند گرم است در سوم و خشک است در دوم باه برانگیزاند و بادها را
بشکند و تقویت معده و جگر سرد کند و عرق النسا و نقرس را سود مند آید و خدر و فالج را نفع دهد و بلغم
و تشنج بلغمی را دفع کند و سحج امعا را نفع دهد و درد سر و شقیقه را که از سردی باشد نافع آید و چون
دو درم از او کوفته بیخته با شکر بیاشامند اخراج اخلاط غلیظه کند و حفظ بیفزاید و رطوبات از
نواحی سر و حلق ببرد شربت دو درم و مضر است بحلق و مصلحش عسل است و بدلش دار فلفل یا فلفل
سفید بود زنبق بپارسی سوسن سفید گویند گرم است در اول و معتدل در خشکی و تری بود و روغنش (روغن او)
درد گرده را نفع دهد سلسل البول را سود مند آید و وجع الظهر را دفع کند زنجار بپارسی زنگار
گویند بهترینش معدنی بود که در معدن مس حاصل شود گرم و خشک است در چهارم جرب و بهق را
نافع آید و چون در بینی دمند گوشت بینی را زایل کند و چون در داروی چشم بکار برند جرب و سبل
و سلاق و ظفره را نفع دهد و بیاض را ببرد و حدت باصره را زیاده کند و چون بعسل در چشم کشند
غلظ اجفان را سود مند آید و غبارش مضر بود بحلق و مداوایش شیر تازه و مسکه کنند و خوردنش

کشنده است

کشنده است و علاج وی آنست که جلاب و آب کدو و روغن بادام و لعابها و شوربا با چرب دهند و بدلش
اقلیمیا و نیم وزن آن زنجفر است زنجفر بپارسی شنگرف و بهندوی سندور گویند سرد است در دوم
و خشک است در سوم جگر و معده را سود مند است و اگر با روغن گل و گلاب کنند جهت دماغ که در سر شوند
با اسفیداج رصاص و با روغن گل سرشته طلا کنند نافع آید و در هر مرهمی برای سوختگی مفید بود و او از سموم
قاتله است خورنده او را همان عارض شود که از خوردن زیبق و علاجش همان است که در زیبق
مسطور خواهد آمد زوفای یابس و آن گیاهیست مشابه برگ چنار بهترینش آنست که از جانب
بیت المقدس آورند و آن را زوفای مصری گویند طبیعتش گرم و خشک است در سوم چون نبید آب
و انجیر بجوشانند و بعسل شیرین کرده میل نمایند ضیق النفس و سعال مزمن را نفع دهد و ورم
در از و حب القرع را بکشد و اخراج بلغم بکند و داء الحیه و داء الثعلب را دفع کند و عرق النسا و وجع
مفاصل را سود مند آید و قولنج (ریحی) بگشاید و آواز صاف سازد و رنگ روی را نیکو گرداند و چون طبیخش را
بسکنجبین رغبت نمایند مسهل کیموس غلیظ بود و چون با سرکه بپزند و بدان مضمضه کنند درد دندان را
ساکن گرداند شربتی از او دو درم تا چهار درم است و مضر است بجگر و مصلحش عناب و بدلش پر سیاوشان
و نیم وزن آن مرزنجوش است زوفای رطب و آن وسخیست که بر دنبهای میشان ارمنی جمع میشود
و طبیعتش گرم است در سوم و گویند در دوم و تر است در اول چون بر وی شند و اورام صلب
ضماد کنند نفع تمام دهد و چون با بوره و انجیر سرز طلا کنند سود مند آید و چون زن با اکلیل الملک
و مسکه فرزجه کند و بر دارد حیض براند و بچه بیندازد و چون با پیه مرغابی آمیزند ریش کند و ریش
قضیب و ریش مقعد و ریش رحم را سود مند آید و مولد صداع است و مصلحش روغن و سرکه
و بدلش مغز ساق گاو بود زیتون آنچه سبز و نارسیده است آن را زیتون الانفاق گویند

سرد و خشک است در اول طبیعت را قبض کند و صفرا فرو نشاند و رطوبت معده را دفع کند و آنچه شیرین و رسیده بود
معتدل در حرارت و برودت بود و تلیین طبیعت کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد و آنچه سیاه و رسیده بود
مایل بگرمی و تری باشد و مضعف معده است زیت روغن زیتون است و منفعت هر یک از اصناف
زیت نزدیک بمزاج و منفعت زیتونی است که از او گرفته‌اند و اگر روغن زیت جهت حمره و شری و جرب و قوبا
و صداع و دندان متحرک را بکار برند سود مند آید و سوسه سر را زایل کند و بدل روغن زیت روغن خروع
و گویند روغن فلی است زیبق بشیرازی جیوه و فارسی سیماب و بهندوی پاره خوانند بهترینش
آنست که غیر مستعمل بود و علامت غیر مستعمل آنست که چون از کرپاس بگذرانند رنگ کرپاس سیاه گردد
و طبیعتش سرد و تر است در دوم مقتولش با قلیل سپش و کشته کنند و با روغن گل و سرکه جرب و خارش
اعضا را نفع دهد و دخانش احداث کزاز و فالج و رعشه کند و تاریکی چشم را و زردی روی و خشکی دماغ آرد
و عقل را زایل گرداند و ریشها که را نفع رساند و در موضعی که دخانش باشد گزندگان همه گریزند
و اگر نگریزند همه بمیرند و زیبق مصعد کشنده بود چون در گوش کسی ریزند اختلاط عقل پیدا کند و تشنج
و سکته نیز کند علاجش آنست که میلی از زر ساخته در گوش کنند تا سیماب که باشد
بمیل چسبیده شده بیرون آید و زیبق آنچه مصعد و مقتول بود فی الحال از مقعد بیرون آید
و از و مضرتی نرسد و صنعت تصعید سیماب آنست که یک وزن زیبق و نیم وزن آن
اسرب یا قلعی مشابه شده با انجیدان زاج سوخته و انجیدان نمک بوزن آن مجموع نمک
بریان کرده همه را بر صلایه سحق کنند و آب اترج یا حامض بر آن ریزند و آهسته آهسته
بسایند تا غایت شود که دو بیس از آن بریان کنند و در شیشه گل اندوده یا دیگی نو گلی اندر
و غرابه با آتش نرم بریان کنند و آتش نرم آهسته آهسته جنبان کنند و تصعید کنند سه نوبت

تا سفید

شربتی از او دو درم تا سه درم است سرطان بپارسی خرچنگ و کشکاش و بهندوی کنکره خوانند
بهترینش نهری بود سرد و تر است در دوم شوربایش مسلول را نفع دهد و باه را برانگیزد و بول
و حیض براند و چون بسوزند و با آب جو سرشته بر پستان کسی که سرطان داشته باشد طلا کنند سود
مند آید طریق سوختنش آنست که سرطان را همچنان زنده در دیگ مسین سوخ کنند و سر دیگ را باز
گذاشته اندک اندک آتش کنند تا سوخته گردد و اگر خاکستر وی با شیر خر مسلول را دهند نیک نافع آید
و دشخوار هضم شود و غذا بسیار دهد و مصلحش آنست که با اشنه بپزند و گویند مضر است بمثانه
و مصلحش طین قبرسی بود و بدل سرطان خشک بوزن آن صدف بود سعد بپارسی مشک
زمین گویند و ترکی تیلاقی و بهندوی موته خوانند طبیعتش گرم است در اول و خشک است
در دوم رنگ روی را نیکو گرداند و بوی دهان خوش کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و قلاع
و استرخاء اللثه را نفع دهد و حفظ بیفزاید شربتی از او یک درم است تا دو درم و مضر است بشش
و مصلحش انیسون است سیسالیوس الخدان رومی است و آن را اسم رومی نیز گویند و آن
مانند انجدان است لیکن دراز تر از او گرم و خشک است در دوم محلل ریاح و ملطف و دردهای اندرونی
و گویند که زنجبیل مانند است
را ساکن گرداند و بلغم را بگدازد و چون با شراب بیاشامند منع ضرر زهرها کند و درد پشت
و صرع را سود مند آید و ربو و ضیق النفس و سعال مزمن را نفع دهد و چون تخم و اصل وی
با عسل بسرشند و لعوق کنند مغص ریحی را مفید بود و عسر البول و اختناق رحم و درد گرده و مثانه را
سود دهد شربتی از او یک درم است و مضعف جگر بود و مصلحش عصاره زرشک و بدلش تخم
کرفس سفید بود سنگ جلی بپارسی سنگ جلا را گویند شیرین سرد و تر است در اول و گویند در دوم

و ترش تا قابض بود و معده را قوت دهد و قی و غثیان را دفع کند و تشنگی بنشاند و بول براند و دوستاری کبدی
و معده را سود دهد آید و خون رفتن از امعا باز دارد و چون بر بالای طعام خورند طبع را نرم کرداند و چون پیش از
طعام خورند طبع را نرم کرداند شکم ببندد و چون لطخش حقنه کنند شقاق مقعده رحم را نیک بود و از بسیار
خوردن آن اعصاب و قولنج و مغص تولد کند و مصلحش رب العسل **سقمونیا** بپارسی محموده خوانند
و آن عصاره ایست از گیاهی متنوعات که برگ آن بلبلاب ماند بهترینش آنست که سبک و صاف
و متخلل برنگ بریشم بود و چون بدست بمالند ارد شود و سفید که دود در آب زود حل شود و چون
در آب حل شود مثل شیر نماید و چون خواهند که دیگر بار بدانند باید که او را مشوی سازند باین **طریق** که
سر بهی را و یا سیب را دیگار ردیر دارند و اندرونش را خالی ساخته محموده را در لته کتان بسته
در میان او نهند و سر ... بگلش محکم کنند و بیخ چوبین محکم که دانسته در حفره کرفته در زیر آتش
کنند تا پخته شود پس بیرون آرند و تعیف حکما گفته اند اگر محموده را با بنفشه صلاح کرده دیگار دارند کار مشوی
کند و مولف را به این عمل مینماید نفع بسیار مشاهده میکند طبعش گرم و خشک است در سوم و گویند
در دوم اسهال صفرا کند و معده و امعا را ضرر رساند و جگر و دل و دماغ را ضعیف کرداند و قی
و غثیان آرنده و تشنگی آرد و داشتها ببرد و شربت از و یک دانگ تا دو دانگ است و علاج کسی که از خوردن
سقمونیا اسهالش بافراط گشته بدوغ و سویق تفاح و رب سفرجل و رب سماق و رب الواح کند و قوت
سقمونیا تا سی سال باقی میماند **سقنقور** و آن ریگ ماهیست و گویند از نسل تمساح است که نهنگ
بر لب رود نیل بیضه منهد و بچه می آرد آنچه در آب میرود نهنگ میشود و آنچه در ریگ میماند سقنقور
میگردد و فرق میان سقنقور و ریگ آنست که سقنقور در نیل نزدیک اوست و ریگ در

میان

میان بیابانهامی باشد و سر ریگ پهن بود و سر سقنقور باریک و کشیده و رنگ ریگ مانند زردی بسرخی زند
و پوستش خشن بود و درشت باشد و رنگ سقنقور را ابلقی و سبز و زرد و سیاه و سفید و پوستش املس
و نه اسود و گفته اند که چون سقنقور را صیاد بگیرد و عضوی را از صیاد بگیرد و طلب آب کند
و اگر آب یابد در آب برود و اگر نیابد بمیرد و در بول خود غلطد صیاد فی الحال بمیرد و سقنقور سالم
بماند و اگر صیاد پیش از و در آب رود و یا در بول خود غلطد سقنقور فی الحال بمیرد و صیاد سالم
بماند و سقنقور چون تازه بود گرم و تر باشد در دوم و چون نمک سود کنند و خشک کرداند حرارتش
زیاده و رطوبتش کم و سقنقور مرضهای عصبانی سرد را نفع دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزاند بوجهی
که هر چند جماع کنند تشنگی نباشد مگر آنکه شوربای عدس یا آب کاهو بیاشامند شربتی از و یک مثقال
تا سه مثقال و بدلش بوزن آن خصیة الثعلب و به نیم وزن آن قضیب گاو جوان خشک ساخته و سوده بیان
سوده بود **سکر** بپارسی شکر گویند بهترینش شفاف است که از هندار آرند گرم است در اول و دوم
و تر است در میانه اول چون کهنه شود مایل بخشکی شود و طبیعت را نرم کرداند و معده را قوت دهد و باد
بشکند و نفخ و سده جگر کند و چون ده درم از آن یا بیست درم روغن گاو یا گوسفند بگرم بیاشامند
احتباس بول ودر دکمر و ناف را سود مند آید و رحم زنی را که زاییده باشد از فضول غلیظ پاک کند و از بسیار
خوردن آن سیاهی ... شود و بدلش الوی سیاه و گویند مصلح آن به است و طباشیر بدل آن و مویز خراسانی
است **سکر العشر** بپارسی شکر تیغال و تیغال گویند و آن شکرفی در خت عشر است چون جمع شود مثل
تر نگبین می افتد معتدل است و نزد بعضی بمزاج شکر طبع نرم دارد و چون ... متواتر با آب گرم بیاشامند
ربو و دشواری نفس را سود دهد شربتی ده درم معده و جگر و گرده و مثانه را نافع است **سکبینج** بهترینش

آن بود که بیرونش بسفیدی زند و اندرونش بسرخی زند و تیز بوی باشد در آب زود حل شود و گفته اند که بهترینش
آن بود که صافی بود و بیرونش سرخ و درونش سفید طبعش گرم و خشک است در سوم فالج و وجع الورک را
نفع دهد و قولنج بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مرده و دیدان امعا و رحم را دفع کند و حیض و بول براند
و کم میباید از دو باه برانگیزاند و کرم امعا را بکشد و نقرس و وجع المفاصل را سود مند آید و سوء القنیه و استسقا را
مفید بود و بیدان رابا خراج اخلاط غلیظ پاک کرداند و در دپشت و کمر را سود دارد و شربتی از و یک درم تا یک مثقال
و مضر است بمثانه و مصلحش ... و بدلش قند سفید و گویند وزن آن جاوشیر **سکنگ** بنعنعی سنگ ...
را نگ شنر گویند و او عصاره آمله است گرم و خشک است در دوم طبیعت قبض کند و ق ... عشیانرا باز دارد
و احشا را قوت دهد و باه را برانگیزاند و سده بگشاید و منع نزف دم کند شربتی از و نیم درم است
سر کیم را صداع آورد و مصلحش کافور است **سلق** بپارسی چغندر گویند گرم و خشک است در اول
و نیز گویند که سرد و تر است و گویند گرم و تر است در اول و گویند که مرکب القوی است ملطف
و محلل و مفتح بود و داء الثعلب را و خنازیر و ثالیل را نفع دهد چون با آن سر را بشویند و بمالند ... را
بکشد چون آبش را با مری و توابل ... خورند قولنج و رعشه را نفع دهد و قطع بلغم کند و چون آبش را
در بینی مصروع چکانند سود مند آید و چون ده درم از آبش که نیم درم غبار بقول در وی حل کرده
باشند بیاشامند اخراج خلطهای غلیظ لزج کند **سلیخه** منبد و چکنامند بهترینش سرخ رنگ خوش عطر
باشد طبعش گرم و خشک است در سوم ریاح غلیظ را تحلیل کند حیض بگشاید و بول براند و درد سینه
و پهلو را که از اخلاط لزج تولد کرده باشد دفع کند و چون زن بعسل غرزجه ساخته بر دارد رحم را
از رطوبات فاسده عفنه پاک سازد و خوشبوی کرداند و سده بگشاید و چه بعد از دو ... بیرون

ارد

ارد شربتی از و یک درم تا دو درم است و مضر است بامعا و مصلحش کتیرا و بدلش نیم وزن آن دارچینی است **سلخ الحیه**
بپارسی پوست مار و بترکی ایلان قیری بی و بهندوی ... کینچلی گویند بهترینش پوست مار نر بود که رنگش سفید بود
سرد و خشک است در اول چون با شراب بپزند و در گوش چکانند درد گوش را نفع دهد و چون بدان مضمضه
کنند درد دندان را دفع کند و چون کوفته و بیخته بعسل در چشم کشند بیاض را قوی کرداند و چون بسوزانند
و با سرکه سرشته بر داء الثعلب لطوخ کنند موی برویاند و چون در زیت اندازند چند روز در آفتاب
گرم نهند پس صاف کرده در چشم کشند غلظ اجفان را سود مند آید **سلحفاة** بپارسی سنگ پشت
و بترکی بقه خناق و بهندوی کچهوه گویند چون زهره اش در بینی مصروع چکانند نفع دهد و لطوخ کنند
خناق را نافع بود و چون بدان مضمضه کنند قلاع را زایل کرداند و چون میل نمایند سرفه را نفع رساند
و چون خونش در دست و پا مالند نقرس و وجع المفاصل را سود مند آید و چون با روغن ... را
لصاحب تشنج و کزاز مالند سود دارد و چون بیضه اش را بطبیخ دهند که سعال در داشته باشد
مفید بود و چون در موضعی که کژدم بسیار بود سنگ پشت را در زمین بنهاده دست و پای او را
در هوا کنند و بگذارند و نگیران موضع کژدم نشود **سماق** بترکی توتوم گویند بهترینش سرخ و تازه
بود طبعش سرد است در دوم و گویند در اول خشک است در سوم معده را قوت دهد و اشتها
آرد و شکم ببندد و قرحه امعا را سود مند آید و سیلان رطوبت رحم را دفع کند و چون بکوبند و در آب
یا کشک یا بشو خورند اسهال مزمن را نفع تمام دهد و چون شب در گلاب گذارند و صباح صاف
کرده در چشم کشند جرب و سبل و دمعه را که از گرمی باشد سود دارد و خارش اعضا و سوزش
چشم را نیکو بود و چون آبش را بیاشامند تشنگی فرو نشاند و غثیان صفرا و سرا نفع دهد و چون با آبش مضمضه کند

قلاع را زایل کرداند و چون ده درم از وی در ده مثقال درم آب جوشانند تا قوتش تمام باب رود و پس لته کتان
کنه را بدان آب تر ساخته بر پشت چشم طلا کنند سرخی سود کند و سلاق را مفید بود و چون الیش در چشم کجور که
سرخ شده باشد چکانند ایمن گردد از آنکه ابله از چشمش بیرون برآید و چون با مرکسی را کوفته بر شکم اطفال
ضماد کنند طبعت را قبض گرداند و مضر است جگر و مصلحش مصطکی است **سمق** بپارسی شیرتیغ گویند
گرم و تر است در اول طبعت را نرم گرداند و باه را برانگیزد و دفع ریحهای معده کند و بخار روحانی مستحیل گردد
و مصلحش زنجبیل است **سمسم** بپارسی کنجد و هندوی تل گویند گرم است در میان اول و تر است در اخر اول
و گویند در دوم محلل و ملین بود چون کوفته ضماد کنند اثر کوفتگی که از ضربه حادث شده باشد ببرد و سوختگی
آتش را نفع رساند و گزیدن مار را سود دارد و چون نقوعش را میل نمایند چشم را اندوه بیند ازد
و چون مقشر کرده بریان کنند غذای صالح دهد فربهی آورد و لعوقش خشونت حلق و سینه را دفع کند
و سعال را مفید بود و منی بیفزاید و باه برانگیزاند و چون طبیخ برگش موی را شویند نرم و دراز گرداند
سم الفار بپارسی مرگ موش و تانی گویند و چون موش در میان خمیر خورد فی الحال بمیرد و هم موش
که بوی آن موش مرده شنود بگریزد و هلاک شود مجرب است که این سم قاتل بود معالجه کسی که آن
خورده باشد همان کنند که زیبق مصعد خورده باشد و مشکل خلاص یابند از سمی که نبات مهلکت
و گویند که دیدیم شخصی را که دو دانگ سم الماس سوده بدادند و روی هیچ کار نکرد و یک زهره افعی
همان کس را دادند هیچ اثر نکرد و دو مثقال ازین دارو در میان قدری خمیر کرده قرص یک نان بخبند و جا
از آن مقدار یک نیم گرم وحش بخورد چون منش بود مرده شد **سمک** بپارسی ماهی و ترکی بالق
و هندوی مچهی گویند سرد و تر است در اول در اول تولید بلغم و تیرید و تر طبی بدن کند و موافق

معده گرم بود و طبیعت ماهی شور گرم و خشک در دوم چون
سود مند آید مداومت کردن بر خوردن ماهی تازه مو[...]
معده و شب کوری آرد و مصلحش مثلث با عسل [...]
نافع است و جگر اورا خشک کرده بسایند و بر [...]
سنان مکی بپارسی آنست که برگش چو[...]
الصفرا و بلغم و سودا کند و نقرس و عرق [...]
چهار درم تا هفت درم است و در سفوف [...]
سه نوع است هندی و رومی و جبلی رومی [...]
العصافیر نیز گویند و رومی ناردین اقلیط[...]
و خوشبوی معجون سعد انحمقتر بود و خو[...]
و رنگ کند چون کفا بند جالینوس گوید [...]
در سوم چون ناشتا بیش را میل فرمایند [...]
کند محلل اورام بود و مقوی [...]
و بول براند و شکم ببندد و [...]
روانه باشد از رشتها خشک [...]
و در رحم بود زایل کند و سینه [...]
و درد سپرز را تسکین دهد و [...]

[...] دو درم است و گویند که سنبل هندی و ارشیشعان است
سندروس [...] صمغیت شبیه بکهربا و از کهربا سست
[...] دوم چون با ماء العسل کامیلی بند حیض بگشاید و بول براند
[...] شده ببندد و چون ناهار و زبکدرم تا دو درم سکنجبین
[...] نزله و زکام را سود مند آید **سورنجان**
[...] پوستش سفید بود و طبیعتش گرم است و در اول
[...] نقرس و درد مفاصل را نفع دهد و خدرو فالج
[...] از روغن بید و سیر ندو بر روغن گوسفند که با روغن تاگ
[...] به مرغ خانگی سمر شند و به که بر دارند نفع
[...] بانه با هره و مطبوخ کند مفاصل عام را سود دارد
[...] و شربتی از وی بامثقال و بدلش بوزن آن سه بد سعید
[...] گویند و به ترکی [...] و هندی جلایی خوانند
[...] شقاق در میان انگشتان دست و پا بود
[...] و جگر ویرا بر عورتی که بسوسنه
[...] نفع رساند **سوس** بپارسی مح[...] است
سوسن [...] سپیدش اسمانی گویند
[...] گویند سرد و [...] است

[...] بلغت خراسانی موسو سیه ولبت لذیذ و مقدار یکم و کان و تیز کبر از ان و در طعم مثل شفتالو و در آخر بهار بهم رسد و لطیف [...]
[...] خواص و افعال بهتر از ان و بپنتالیه است **سی لشکاره** بنجی گویند و فلی نیز خوانند

در اول شکم ببندد و قی و غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و درد سر را که از گرمی باشد دفع کند
و مولد نفخ بود و مصلحش قند سفید است **سویق الحنطه** بپارسی تلی آن گندم گویند طبیعتش گرم و خشک
در اول چون نقوع کنند مایل به سردی و تری بود و تر طبیعت بدن کند و حرارت را فرو نشانند و تشنگی را
سود مند آید **سویق الارز** بپارسی تلی آن برنج گویند باعتدال نزدیک است تشنگی فرو نشانند و معده را قوت
دهد و دفع غثیان کند و شکم ببندد **حرف الشین شاهترج** بپارسی شاهتره و هندی ماهره بپت
گویند طبیعتش معتدل است در حرارت و خشک در دوم و چون یک پیاله از آب تازه او بنوشند
خون را صاف کند و اخراج خلطهای سوخته کند و جرب و خارش اعضا را دفع کند و سده بگشاید و بول
براند و چون بجوشانند و به اشل مضمضه کنند گوشت بیخ دندان محکم گرداند و مقدار ما خوذ از خشک او
در مطبوخ چهار درم تا ده درم و در سفوف سه درم تا هفت درم و مضر است بسپرز و مصلحش
هلیله زرد است و بدلش بوزن آن سنا مکی و چهار دانگ **شاه بلوط** بپارسی بلوط بزرگ خوانند
شیرین تر از بلوط بود و طبیعتش در گرمی و سردی معتدل است و خشک در اول و منافعش نزدیک
بمنافع بلوط است و گفته شد و مصلحش قند و بدلش بلوط و گویند خرنوب **شادنج** بعربی
حجر الدم بپارسی شادنه گویند چون ناشسته او را بسپیده تخم مرغ در چشم چکانند قرحه را نفع دهد
و خشونت اجفان و ورم انرا دفع کند و سوزش چشم را سود مند آید و چون با اب انار ترش
بپاشامند قی الدم و نفث الدم را سود مند آید **طریق** شستن آنست که نخست وی را کوفته
بخته با آب خمیر کنند و سلایه نمایند تا مجون مسکه شود پس در خریطه کرباس کرده اندک آب بریزند
و دست بمالند تا آنچه لطیف باشد همراه آب از خریطه بیرون آید و آنچه کثیف بود در ته خریطه باند
[...] ماهیت آن در لغت پارسی شادنه گویند و شست معرب است گرم و خشک در درجه دوم و تخم او را بدان الست گویند [...]
[...] خشک و در ... فتح است ... خوردن آن تفاح بود ... اخلاط غلیظ ... و مضر بود به ... صاحب سعله را و چون ... در رد ...
[...] اسهال ... و تخم ... محلل ریاح بود ... زیاح غلیظ نماید ... سرد ... و بلغم را ... فرو نشاند ...

نرس کاسه چینی کنند و بگذارند تا ته‌نشین شود پس آب را به آهستگی بریزند و سر کاسه را به کاغذ سر بسته کرده در سایه و یا آفتاب
گذارند تا خشک شود پس بار دیگر سلایه کرده به‌بر گذارند و نگاه دارند و جمیع چیزهایی که در حرقی است
همین دستور شوینده مضرت به معده و رخ و مصلحش عصاره زرشک و بدلش حجر مغناطیس محرق
و چون حجر مغناطیس بسوزانند بهتر است شیر ابله بپارسی دلیودار و هندوی ... است و صنوبر هندی گو
گویند در حرف دال گفته شد شب یمانی زاج است در حرف زا گفته شد شاهدانج بعربی بذر القنب
و بپارسی تخم کنب گویند گرم و خشک است در سوم تکثیف و تسخین بدن کند و ریاح را تحلیل دهد و مصدّع
بود و چون بریان کنند ضررش کمتر بود شعیر بپارسی جو و به هندی ... گویند طبعش سرد و خشک است
در اول و گویند در دوم آب کشک جو سرد و تر است تنها صفراوی و دموی را نفع دهد و چون با تخم کرفس
چرند تنهایی و بادیان با پوست هلیله و بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس بپزند تنها بلغمی و سوداوی را
مفید بود و چون و فیقش را با لیکه لکلیل الملک و پوست خشخاش در او جوشانند تا باشند بسرشته
طلا کنند ذات الجنب را سودمند آید و نقرس و درد مفاصل را نفع رساند و مضرت به مثانه و مصلحش
انیسون است شعر بپارسی موی و به ترکی ... و هندوی بال گویند چون موی آدمی را به سرکه
تر کرده بر گزندگی سگ دیوانه طلا کنند نفع دهد و چون موی سوخته را نرم سوده بر شیرها باشند
سود دارد و چون به عسل آمیخته بر قلاع کودکان مانند قلاع را دفع کند و چون به مردارسنگ لطوخ
کنند جرب خشک و حکه را سودمند آید شقاقل بپارسی زردک ریگی خوانند و خر ... نیز
گویند طبعش گرم و تر است در سوم و گویند در دوم گرم و خشک است باه را سودمند آید
و ضعیف را قوت دهد و ادرار بول کند ... در هم و مضرت به شش و مصلحش عسل

و بدلش

شک دو دوست که از نقره حاصل می‌شود و گویند که رتبت از معادن زرنیخ متصاعد شود و در اختیارات ... سنگ اسراب الممالک خوانند ...
گویند و این محققانست شکاعی فارسی ... و هندوی ... گویند و خار ملک نیز خوانند در حرف دال گفته شد

بدلش لوزبدان و گویند دارچینی بود شقایق النعمان بپارسی لاله دختری گویند گرم و خشک است در اول
و گویند گرم و تر است در دوم چون آبش را در چشم کنند بیاض را ببرد و باصره را قوت دهد و منع نزول آب
کند و چون در چشم اطفال کشند حدقه ایشان را سیاه کند و چون هر روز بکوبند ... از تخم او آب ... دملها نماید
بهق ابیض را سودمند آید مجرب است شک سم الفار است گفته شد شلجم بپارسی تخم شلغم ... گویند
گویند طبعش گرم است در دوم و تر است در اول غذای بسیار دهد سینه را نرم گرداند و منی بیفزاید
و باه برانگیزاند و بول براند و اشتهای طعام آرد و مولد نفخ است و مصلحش خردل است و سرکه
شمع بپارسی موم گویند بهترینش سفید رنگ خوشبوی بود که از زنبور عسل به هم رسد
باعتدال نزدیکست چون در روغن بنفشه یا بادام حل کرده لطوخ کنند خشونت و سخونت سینه را ...
ببرد و شیر بسته را بگشاید چون ده حب هر یک مقدار جاورسی از وی بیاشامند شبح بپارسی کو
مای گویند بهترینش تازه سفید املس بود طبعش سرد و خشک است در اول چون بسوزند و بشویند
در چشم کنند بیاض را ببرد و نشف رطوبت چشم کند و باصره را قوت دهد طریق سوختن شبح
که دوایی است ... با برنده در گل گیرند و در آن گل قدری سرگین جمع کرده باشند بعده در تنور
گرم اندازند تا سوخته شود آنگاه برآورند و ببینند اگر سفید مثل نوره باشد بهتر والا نه باز در
آورند گوارکی کنند و از گل مذکور گوارکی بگیرند و باقی اول کنند و باز در آتش تنور بنهند از ... بسوزد
بعده بیرون آورند شونیز بعربی حبة السودا گویند بپارسی سیاه دانه و هندوی کلونجی طبعش
گرم و خشک است در سوم قطع بلغم کند و ریاح غلیظ را تحلیل دهد و چون بکوبند و بپزند ... بول اطفال
نافع ... سرشته ضماد کنند ورم صلب را سودمند آید چون با آب حنظل تر سرشته طلا کنند کرمهای دراز
شجرة البق سفید است اگر از پوست غلیظ این درخت ده مثقال با آب سرد بنوشند مسهل بلغم است ...

کلونجی

و حب القرع را بیرون آرد و چون نف داده بکوبند و در لته کرده بسته زمان زمان بدبانه دارند زکام
سرد را سودمند آید و چون طبیخش به عسل شیرین کرده نیم گرم بیاشامند فالج و لقوه را نفع رساند
و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و درد گرده و درد رحم را سود دارد و ادرار بول کند و حیض براند و تنهای
بلغمی و سوداوی را موافق باشد و چون نرم سوده بکوبند افیونی و با سرشته روک ضماد کنند رنگ بهق
و برص را بگرداند شربتی از و دو درم تا سه درم است شوکران بپارسی تفت بزد گویند
طبعش سرد و خشک است در سوم و گویند در چهارم چون سه مثقال از و میل کنند عقل را زایل
زایل گرداند و احداث تشنج و خناق کند و علاجش قی و شراب ... کنند و بدلش دو وزن
آن بذر البنج است شیطرج هندوی چیته و چترا گویند طبعش گرم و خشک است در دوم
و گویند در سوم چون بکوبند و بپزند و سه که سرشته طلا کنند بهق را بیلی زایل گرداند و جرب را
نفع رساند و سعفه و قوبا را دفع کند و سپرز را بکاهد از دو عرق النسا و وجع المفاصل را سود
مند آید و چون بر سر دندان نهاده ... بپزند و درد و از دندان ساکن گرداند و مضرت به شش و مصلحش
مصطکی و بدل آن بیخ کبر است شیح بپارسی درمنه ترکی گویند طبعش گرم و خشک است در سوم
و گویند در دوم و خشک است در اول چون تا دو مثقال از و کوفته و بیخته بیشتر تازه خورند کرمهای دراز
و حب القرع را بکشد و چون بسوزند خاکسترش را با روغن بادام طلا کنند داء الحیه و داء الثعلب را
نفع دهد و مضرت به اعصاب و معده رساند ... و مصلحش ترمس و گویند شراب
ریباس و یا شراب اترج و بدلش برنگ بود خیلم شیلم دانه‌ای است صلب
و گرد بود بعضی سیاه و بعضی سرخ که در میان گندم باشد هندوی منمنه گویند طبعش

گرم

گرم

درد دندان

تازه و گرم است باعتدال و ... ماند وی است

گرم و خشک است در اول و گویند در دوم ملطف و محلل و جلای و مسکر و مصدر بود و چون در میان
شراب خیسانیده بیاشامند لعابت ... و خواب آور باشد شیرخشک دهن الخل است گفته شد
شنبلید شونیز است گفته شد شیرخشت طبعش نزدیک باعتدال است و گویند گرم است ... صفرا
قولنج از ترنجبین حرف الصاد صابون گرم و خشک است در چهارم مقرح اعضاست
چون شیاف ساخته بردارند قولنج بگشاید و چون در میان خرقه صوف نشد و باب تر کرده بمالند حرارت
و قوبا را زایل گرداند و چون بورقش نمک آمیخته در حمام بمالند حکه و جرب را نفع دهد و چوب
بملتش سوده ... طلا کنند در دانو را سودمند آید و اگر بر ... طلا کنند دور سا
و چون با روغن گل بجوشانند و بر ریشهای کودکان مانند ... در چند روز خشک گرداند و ...
مثقال از و کشنده باشد و مداوای قی و آب گرم و روغن کنجد و شوربای مرغ با روغن بادام کنند
صبر بهترینش سقوطری است طبعش گرم و خشک است در دوم و گویند در سوم تسخین معده کند
و باد را بشکند صفرا و بلغم براند و سده بگشاید و جرب و خارش و سوزش چشم را زایل گرداند و باصره
قوت دهد و چون با آب کنند تا سوده بر بواسیر ضماد کنند بواسیر را خشک سازد و چون ناشسته باشد
اسهال بیشتر کند و چون مغسول کنند قوتش نقصان پذیرد و از طبیعت دوای ... بیرون آید و شربتی
از و یک درم تا دو درم و گویند یک مثقال تا دو مثقال است و مضرت به امعا و مصلحش کتیرا است
صدف بهندوی سیپ گویند طبعش سرد و خشک است در اول چون بسوزند و با آب الکلیل
با بابونه ضماد کنند وجع المفاصل را سودمند آید و چون بر جراحات ... باشند نفع تمام دهد
و چون با آب کشنیز تر حل کرده بر سر طلا کنند رعاف را دفع کند و چون زن به عسل ... حمولی
ساخته بردارد حیض بگشاید و خوردن وی مضرت به مثانه و مصلحش عسل و بدل آن وجع ... است

الله

صدف

صعتر جبلیه بیونانی اینوس بپارسی اوشم و بهندوی [illegible] گویند طبعش گرم و خشک در سیوم چون بجوشانند
بشربت سکنجبین خورند صلابت سپرز را نفع دهد و بول براند و حیض بگشاید و حیات و حب القرع را بکشد
و باد بواسیر بشکند و تاریکی چشم و شب کوری را ببرد و معده و امعا را از خلط غلیظ پاک گرداند شربتی از و
نیم مثقال تا یک مثقال است صمغ بپارسی شلم و بهندوی گوند گویند بهترینش عربی بود و علامت او آن باشد
که صافی و سفید و شفاف بود و چون در آب گذارند زودتر بگدازد و طبعش بقول الصحیح معتدل است
سرفه گرم را نفع دهد و آواز صافی گرداند و خشونت حلق و قصبه شش و سینه را ببرد و حدت ادویه را
دفع کند و در اسهال صفراوی مر اباذار دو مضرت بسفل و مصلحش کتیره و بدلش صمغ بادام است
و شربتی از و یک مثقال و گویند مصلحش شراب صندل و شراب گلاب است صمغ البطم علک البطم است
گرم و خشک بود در دوم و طبعش مثل صمغ سداب و صمغ صنوبر است چون سعوط کنند دماغ
را پاک کند و چون بر ریشها افشانند یا طلا کنند [illegible] و مجموع ریشها را [illegible] مفید آید صندل ابیض
بپارسی صندل سفید و بهندوی اچلا چندن گویند طبعش سرد و خشک در سیوم در دسر و خفقان
گرم را نفع رساند و نقرس و وجع مفاصل را دفع کند دل و دماغ را قوت دهد و تشنگی حاره و مره
و صفرا و حکه گرم و محروری مزاج را نفع دهد شربتی از و نیم درم و مضرات [illegible] و مصلحش
نبات و بدلش اشنه است صندل احمر است بپارسی صندل سرخ و بهندوی رکت چندن گویند
طبع او سرد و خشک در دوم و ورمهای گرم را تحلیل دهد و طبیعت را قبض کند و چون بر جبهه طلا کنند
[illegible] شربتی از و یک درم و بدلش فوفل است صوف بپارسی پشم و بترکی یونک خوانند
گرم و خشک در اول چون پشم را بسوزانند و ضماد کرده بر جراحت پاشند جراحت را در هم آورد

حرف الضاد ضان بپارسی میش و بترکی قشقوی و بهندوی [illegible] گویند گوشت او
ظبی بفتح ظاء و سکون باء موحده [illegible]
[illegible]

گرم و تر است از گوشت بز و غذا بیشتر دهد و گوشت بره از گوشت میش بهتر باشد ضبع بپارسی کفتار
و بترکی [illegible] و بهندوی [illegible] گویند هر که دندانش با خود دارد و چون بر سگ بگذرد سگ بانگ نکند
و هر که وسواس داشته باشد چون گوشت وی بخورد نفع تمام دهد و هر که زهره او در چشم کشد
بینائیش را قوت دهد و هر که نقرس یا عرق النسا یا وجع المفاصل یا [illegible] داشته باشد
چون در طبخش نشیند سود مند آید و هر زنی که حامله باشد چون پوستش را بر شکم خود ببندد بچه او را افگاه دارد
و اگر [illegible] و هر [illegible] که موی [illegible] را سوخته در روغن زیت حل کرده [illegible] نام
مرد بر خود مالد [illegible] و از علت ابنه [illegible] و هر مردی که موی مقعدش را سوخته
در روغن زیت حل نموده بر دبر خود مالد علت ابنه پیدا کند کون دادن ضب بپارسی سوسمار گویند
چون سر گینش را بر کلف و نمش طلا کنند نفع تمام دهد و چون بزم [illegible] در چشم کشند بیاض را ببرد
و دل وی در [illegible] خفقان نافع است و اگر [illegible] آب [illegible] درد و بدن از اسپان
دیگر غالب آید ضرع بپارسی پستان غیر انسان را گویند بهترین پستان حیوانات پستان
گوسپند بود و طبع او گرم و خشک در اول باید که بدارو های گرم خورند تا زود از معده بگذرد
و منفعتش آنست که چون بر روغن بریان کرده خورند او را [illegible] کنند ضرب بپارسی [illegible]
و بهندوی [illegible] گویند و آن نوعی از خار پشت است [illegible] بجای پال
و بر دو [illegible] دارد و هر که [illegible] کند دو [illegible] خود را بطرف او می اندازد و اگر کسی [illegible] را
[illegible] کند ضیق النفس و بحة الصوت را مفید بود و خونش چون بر نقرس و وجع المفاصل
طلا کنند نفع دهد و قوبا و کلف را زایل گرداند ضفدع بپارسی [illegible] و غوک و [illegible] بیونانی

[illegible] و بترکی [illegible] و بهندوی مینک خوانند چون سبوزند و خاکسترش را بر موضعی پاشند که خون از و روان باشد
خون را ببندد و چون خونش را بهیضه مورچه و قدری انوشادر بر موضعی که مویش کنده باشند طلا کنند
دیگر باره آنجا موی نروید حرف الطاء طاوس در هندی مور گویند طبعش گرم و خشک
در اول چون طلا [illegible] کنند [illegible] و چون زهرش [illegible] طلا کنند [illegible]
جانوران را نفع دهد و چون سر گینش بر [illegible] ضماد کنند [illegible] زایل گرداند و چون استخوانش را بسوزانند
و نرم سوده بر کلف طلا کنند سود مند آید و چون طلا طعامی که در روز هر باشد [illegible] طاوس بپزند
فریاد بر آرد طباشیر بهندوی بنسلوچن گویند بهترینش سفید رنگ و سبک بود که زود [illegible]
طبع او سرد و خشک در سیوم و گویند در دوم شکم ببندد و تبهای حاره را نفع دهد و تشنگی را بنشاند
و قی و غثیان باز دارد و حرارت را دفع کند و ضعف دل و خفقان را سود مند آید و کرب و اندوه را
مفید بود و قلاع و سوختگی آتش را سود مند بود و بکرمی جگر بنشاند و تیز رشتهای که در دهان اطفال
عارض شود تنها و یا با ورق گل یا شکر نافع بود و سرد مزاج را بغوان معتدل کند شربتی از و
یکدرم تا دو درم و مضرات [illegible] و مصلحش گلاب و گویند مصطکی است و بدلش تخم کاسنی
و نیم وزن آن صندل و گویند نیم وزن آن [illegible] مختوم بود طحلب بپارسی [illegible] جامه
غوک گویند و بهندوی [illegible] و [illegible] خوانند طبعش سرد و تر است در سیوم و تر است در دوم
[illegible] طلا کنند [illegible] دفع کند [illegible] ورم گرم [illegible] و نقرس گرم و وجع المفاصل گرم گداز نمر
سود مند آید طحال بپارسی سپرز و بترکی تلاق و بهندوی [illegible] گویند بهترینش آن بود که از حیوان
فربه گیرند طبعش گرم است در اول و گویند سرد و خشک در دوم شکم ببندد و خوردن سودا وی [illegible]

[illegible]

خشک
تولد کند و مصلحش روغن و سرکه کبر است طراثیث [illegible] گویند طبعش سرد و خشک در اول
و گویند در سیوم جگر و معده را قوت دهد و شکم ببندد و نزف الدم را سود دارد و مضرات بسفل
و مصلحش [illegible] و بدلش حبت بلوط و گویند بوزن آن پوست تخم مرغ سوخته است طرخون بهترینش
بستانی بود طبعش گرم و خشک در دوم و گویند سرد و خشک در اول و قابض بود و قطع خون از بینی
و معده و جمیع اعضا [illegible] و شکم ببندد و [illegible] تازه بپزند و بیاشامند اشتها و معده را
مفید بود و چون بسیار [illegible] سهل [illegible] بسبب تجذیری که دارد طعم دارو را فهم نکند و موجب
نشود و در دللوی [illegible] و قطع شهوت و باه کند شربتی یک مثقال است مضرات بسفل و مصلحش
[illegible] است و گویند [illegible] و بدل آن حبت بلوط و تخم خروس و آن پوست تخم مرغ سوخته است
طرفا درخت گز است و بارش را بعربی ثمرة الطرفا و عذبه و بپارسی گز مازو و بهندوی [illegible] نامند و گفته
طلع ثمره نخل خوانند و آنچه اندرون قشر بود و آن را بلیغ خوانند و بپارسی بهار خرما گویند سرد است در اول و
در دوم قبض و [illegible] و [illegible] بپارسی [illegible] گویند باه را نافع بود شکم ببندد
و مقوی معده بود و مضرات [illegible] و مصلحش شهد است طرثوث بپارسی کاسنی [illegible]
وی استسقا را نافع بود و مقوی قلب است یا [illegible] چشم را زایل گرداند و [illegible]
عقرب ضماد کردن سود مند آید و تب ربع را دور کند و اگر آب وی با زیت بیاشامند باز هر ادویه کشنده
باشد بطی الهضم بود و مصلحش [illegible] است طلق بعربی کوکب الارض گویند و بهندوی ابرک گویند
سرد است در اول و خشک در دوم چون نیم مثقال از محلولش میل نمایند طبیعت را قبض کند و خون
ببندد و شک کرده و مثانه [illegible] و چون با [illegible] طلا کنند ورم [illegible] خاف الا ذینی

رافع دهد مضر است بسپرز و مصلحش کتیره است طریق حل کردن طلق چنانست که طلق را با سنگ ریزه چند
در خرقه کرباس درست کرده در آب نیم گرم اندازند و با هم مالیده تا حل شود پس در آفتاب خشک سازند
و نگاه دارند و گفته اند که چون طلق با یخ ریزه در خرقه کرده بمالند حل شود طهوج بپارسی تیهو و تذرو کبک
بود و خوانند بهترینش فربه بود که در زمان خریف گیرند طبعش با اعتدال نزدیکست غذای صالح دهد و شکم
ببندد و ناقهین را نافع بود طیب العرب اذخر است و گفته شد طرثوث بپارسی موزه خوزک خوانند
و آن چیزیست سرخ کمرو نقطهای سیاه بود از درازی چوبی تر است و در وقت انگور برخیزد انگور تنشیند
دو رخاصیت نزدیکست طین حکمت بپارسی گل حکمت گویند و صفتش آنست که بگیرند کاغذ
در آب تر کرده صابون بدست بمالند تا حل شود و چهار من گل زرد پاک کوفته بیخته و چهار یک
موی بز ... که بمقراض کرده باشند و مثلش سرگین اسب بیخته اضافه نمایند و بدست بمالند تا نیک بهم بسرشند
شود پس علو ... کرده نگاه دارند هرگاه که خواهند بگویند ... و آب صافی خمیر کرده بکار برند طین مختوم
بپارسی گل مختوم گویند و آن گل سرخ گون ... اطلس بود و بهترینش آنست که از وی بوی شبت
آید و چون ... طبعش نزدیکست باعتدال چون ... پاره میل کند دفع
ضرر جمیع زهرهای کشنده کند اما باید که ... تا اثری از سم نماند و چون ... با شربت الجبار
خورند نفث الدم و سحج و دوسنطاریای کبدی و معوی را سودمند آید ... و ... را قوت دهد
شربتی از وی ... درم تا دو درم است و مضر است بشش و مصلحش گلاب و بدلش ... طین
ارمنی است طین ارمنی بپارسی گل ارمنی گویند طبعش سرد و خشکست در اول چون ... الخیار
میل کنند خون ... و طاعون را نفع دهد ... و ضیق النفس سودمند آید ...

خشک

و بادی

خشک گردانند و تبهای ... را نافع بود و جراحتهای ... را زائل کند و اگر ... بگلاب و آب سرد
بیاشامند نفع ... شکستگی استخوان را با قبا طلا کردن سود مند آید شربتی از وی نیم مثقال تا یک مثقال
و مضر است بسپرز و مصلحش گلاب و بدلش طین حجازیست طین قبرسی گلیست گلگون که چون در دست
بمالند سرخی در دست بماند و چون بشکنند درونش رنگهای زرد باشد طبعش سرد و خشکست در اول
چون بگلاب و روغن گل طلا کنند شکستگی اعضا را نفع دهد چون دو درم از وی تا سه درم بخورند
سحج امعای و نفث الدم را دفع کند و دوسنطاریای کبدی و معوی را سود مند آید شربتی
یک درم با آب سرد بود و بدلش طین مختوم است طین فارسی بپارسی گل سرشوی گویند و هندوی
ملتانی ماتی بهترینش آن بود که سرخ رنگ باشد طبعش سرد و خشکست در اول چون با آب ... یا بلغا
اسبغول طلا کنند ورمهای دموی را سود مند آید و چون دو مثقال از وی استعمال کنند کافت
طین قیمولیا حجر الحمام است بهترینش آنست که مقول کنند سرد و خشکست چون با قدری سرکه
و آب طلا کنند سوختگی آتش را سود مند آید چون ... ورمهای گرم و ورم ... معده فاد کنند
مفید بود و دو درشبها را باک کرداند حرف الظاء ظلف المعز بپارسی سم بز ... طبایعی
و هندوی ... طبعش سرد و خشکست در سوم چون بسوزانند و با سرکه طلا کنند داء الثعلب
و داء الحیه را نفع دهد و چون با شراب سرشته ... جانوران مالند سود مند آید و چون العباه سرشته
با آب ... کنند نقرس و وجع المفاصل را موافق بود ظلف التیس بپارسی سم تکه گویند بود و نه
طبعش بطبع ظلف المعز نزدیکست چون بسوزانند و بعسل سرشته بدهند علة البول فی الفراش را
دفع کند و چون سول اطفال و عسل سرشته بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی و ریحی را بگشاید و چون در خانه
دود کنند مار بگریزد حرف العین عاقرقرحا طبعش گرم و خشکست در سوم چون بخایند

عاقرقرحا ... حار فی الاولی ... و یابس ... جدا ... من اختناق الرحم ...

... و عسل سرشته میل کنند صرع را نفع دهد و بانم معده را که از دو باه ... سود مند آید
و بلغم را ... دفع کند و استرخاء لسان را مفید بود و چون ... عاقرقرحا در ... نگذاشته باشند
و صاف کرده نیم گرم غرغره کنند درد دندان را ساکن گرداند شربتی از دو درم است تا سه درم
و مضر است بشش و مصلحش مویز و بدل آن در غرغره فودنج و در مرهمهای معده راسن و گویند
بدل آن دار فلفل است عجم الزبیب حب الزبیب است گفته شد عبهر نرگس است گفته شود
عدس بپارسی دانه مویز گویند
هندوی مسور گویند معتدل است در گرمی و سردی و خشکست در دوم و مقشر آن سرد است
در دوم و گویند در اول و خشکست در سوم چون بسیار خوردنش مداومت کنند تاریکی چشم آرد و اصداع
ریاح کند و دیر هضم شود و بشش و سپرز زیان بود و چون سویق بر نقرس و وجع المفاصل طلا
نفع دهد و بریان طبیعت را قبض کند و الشیه ... و مولد سوداست و مصلح او گوشت فربه
با روغن بادام و بدل وی ... ماش بود عسل النحل بهترش ... سفید و شیرین و خوشبوی و ... بود
طبعش گرم و خشکست در دوم رطوبات را از قعر بدن جذب کند و اخلاط را از عفونت نگاه دارد و چون
با ... بنوشند ... طلا کنند نفع دهد و چون با قسط ضماد کنند کلف را ببرد و چون بسر مالند ... را
بکشد و چون نمک اندرانی سوده آمیخته نیم گرم در گوش چکانند درد گوش و دود را دفع کنند
و چون عسل را در آب حل کرده میل کنند سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند و باه را برانگیزاند
سود مند آید و چون ... با آب رغبت نماید شکم براند و چون بسیار خورند ...
و اصلاحش با انار میخوش و حاضی ... و رب انار و زرشک و امثال آن کنند شربتی از ده مثقال
تا دو مثقال است عروق المعصفر عروق الصباغین است بپارسی زرد چوبه و هندوی هلدی
گویند گرم و خشکست در سوم و گویند در دوم و روی حالی قوی بود و خاییدن وی درد دندان ...

...

نفع دهد و عصاره وی روشنی چشم را بیفزاید و بیاض را ببرد و چون با شراب سفید و افیون بیاشامند
یرقانی که از سده جگر بود آنرا سود دهد و اگر بکوبند و بر ریشهای خبیثه پاشند نافع بود و قوت
باصره را زیاده کند و بدلش نیم وزن آن مامیران بود عصفور بپارسی گنجشک و چغوک و بترکی
... و چوب چغ و هندوی چریا گویند طبعش گرم و خشکست در سوم باه را برانگیزاند و استرخای
فالج را سود مند آید و سوء القنیه و استسقاء را نفع دهد اما خلط صفراوی از وی متولد شود و اولی آن
که بروغن بادام و باید که قطعا استخوان وی نخورند که سحج در مردی را معاینه کند
عصاره مامیثا بپارسی شیاف مامیثا گویند بهترینش آن بود که سبک و زرد باشد طبعش
سرد و خشکست در اول ورم گرم را تحلیل دهد و درد چشم را سود مند آید و طریق ساختنش
آنست که اشیش را بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود پس شیافها سازند و در سایه خشک کرده
نگاه دارند و بدل آن حضض یا بوس و رسندی است عصاره افسنتین گرم و خشکست
و ... و مقبض بود ... رسوده مند آید سده جگر بگشاید و مره صفرا از معده پاک کند
... یک درم و مصلحش ... و بدلش سه وزن آن ... است عصاره انبرباریس سرد
... حرارت جگر و معده و ورمهای آنرا نافع باشد ... قوت دهد صفت آن بستانند
زرشک تازه آب آنرا بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و به سر وی کاغذ کنند تا رطوبتی
که باشد نشف کند یا در آفتاب نهند تا تمام خشک شود و اگر زرشک تر نبود خشک و برادران
بجوشانند و بمالانند و صاف کرده بکار برند و بدل آن دو وزن زرشک است عصاره خشخاش
افیون است گفته شد عصاره قرظ اقاقیاست گفته شد عظم بپارسی استخوان و بترکی سونگک

و هندوی ها گویند طبعش سرد و خشک است در دوم چون استخوان آدمی را بسوزند و یکدرم از و بلال
میل کنند صرع را سود مند آید و نقرس و وجع المفاصل را نفع دهد و چون با اشعر سرشته بر پستان
آنکه طلا کنند نافع بود و چون یک مثقال خاکستر استخوان آنکه پنج مثقال شراب انجیر خورند باه بر
انگیزاند و چون خاکستر استخوان گاو را بشرب الخیار میل نمایند قطع نزف کند و مانع اسهال
گردد و چون دندان آدمی و بال را ببندند در زیر سر خفته مثل سیدار نشود ما دام که از زیر سر
بر ندارند و چون دندانهای که از جانب راست نهنگ بر بازوی راست مرد بندند باه را قوت
تمام دهد و قضیب را سخت گرداند و چون دندان پیش روباه بر گردن مصروع بندند نافع باشد
عفص بپارسی مازو و هندوی ماجو پهل گویند بهترینش سبز بی سوراخ بود و طبعش سرد است
در دوم و گویند در اول و خشک در سیوم و گویند در دوم چون طبیخش بنشیند خروج مقعد را نفع دهد
و دفع سیلان رطوبت رحم کند و چون با سوده سبز که طلا کنند جراحت و نمله و قوبا را سود مند آید و چون موی
بالای که مازو را در و چرب شاند باشند بشویند موی را سیاه گرداند و منع رطوبت از لثه و لهات کند و قلاع
را نافع آید و خاصه کودکان را چون سحق کرده در غذا با آب کنند اسهال کهنه کهن باز دارد و هم را
و چون لعاب سحق نموده در بینی دمند خون نارفتن باز دارد و برای دفع مضرت طبع عزلی دراب
حل کنند تا ضرر حلق نرسد و بدلش بوزن آن ثمرة الطرفا بود و گویند حبث ملوط و حب الآس
و قشور رمان و پلیلج زرد که انهارا در طبعت (؟) انه بکار برند عقیق بهترینش سرخ و شفاف بود
طبعش سرد و خشک است در اول چون بسوزند و بسایند هر روز نیم مثقال از و به پنج مثقال شربت
سیب رغبت نمایند ضعف دل را نفع دهد و خفقان را دفع کند و چون تا مقداری از و بر بیخ دندان
باشند دندانرا محکم گرداند و چون بر عضوی باشند که خون از روان باشد خون را به بندد مجرب است

خروج مقعد

اسهال کهنه

جنون و شیری (؟) و تنقیه امعاء و ضماد او جهت ورم معده و التهاب آن و ساعر اعضا و اورام حاره و باد سرخ و سوختگی آتش
و رحم البقره (؟) و وجع ساعیه و سرطان مفترح و درد سر و عصاره او جهت تقویت باصره مفید است و آنکه سیاه بود و بند باشد
و مخدر و جنون آورد و نوعی هست چهارم که از وی کشته بود و مداوای او یقی کند و بعد از آن بشیر تازه دهند

خاصه بام وار (؟) برید و لسید عقرب بپارسی کژدم و ترکی چیه و هندوی بچهو گویند بهترینش آن بود
که نر باشد و علامت نر آنست که ضعیف و لاغر و نیشش سطبر باشد و علامت ماده آنکه فربه و بزرگ
و نامنیش باریک بود و طبعش سرد و خشک است در اول و چون اورا بسوزند و صلایه کرده بر مگذارند
و در چشم کشند ضعف باصره را نفع دهد و طریق سوختنش آنست که شیشه سطبر را در گل حکمت کنند
و عقرب را در آن کنند و در تنور تافته نهاده سر تنور را بپوشند و صباح بیرون آرند و اگر عقرب
مرده در خرقه بندند و بر زنی که دایه بچه اندازد بگردنش او بر ترکه دیگر بندند از و محفوظ ماند
و اگر خاکستر عقرب را جوز و سنگ گرده و مثانه را بر بریزاند شربتی از و دانگی بود و اگر ترم ورم بپاشند
گزندگی مار را نافع بود و مضر است بششش و مصلحش تخم کرفس و گل ارمنی بود عکار که بپارسی شراب
و ترکی جیغیر و هندوی مدیه گویند خمر است و گفته شد عقعق و عقاب طبعش گرم و خشک در اول و چون
زهره اش در چشم کشند نزول را نفع دهد و روشنائی بیفزاید عقعق بپارسی عکه خوانند طبعش گرم و خشک
در اول و گوشتش بدهو سهر (؟) کشنش زنبور را سود مند آید عکر الزیت بپارسی درد زیت گویند طبعش
گرم و خشک در اول و گویند در دوم و چون بیرو و سپرز طلا کنند سود مند آید و چون در چشم
کشند منع نزول آب کند علق زلو و شلوک و هندوی جوک خوانند چون بر سعفه و حکه و نمله
گذارند خون فاسد را بکشد و نفع تمام دهد عنب بپارسی انگور و ترکی اوزوم و هندوی داکه
خوانند طبعت پوستش گرم و خشک و طبعش سرد و خشک در دوم و طبعت لحمش گرم و تر در اول
الشیء غذای نیک دهد و بدن فربه کند و باه را بر انگیزاند و سینه و ششش را مواق باشد و تشنگی آرد
و اصلاحش با آب انار مخوش کند عنب الثعلب بپارسی روباه تربک و انگور تک و انگوب

اراک الثعلب است بهر یک بری و بستانی و نر و ماده باشد و قسم نر بستانی و جبلی است و قسم ماده آن بستانی و مستعمل آن بهتر است
گره و کیاه بر شاخ و برگش مائل بسیاهی و عریض از برگ ریحان و دانه او زرد و مائل بسرخی و از نخود کوچکتر و باشد که سرخی و سوزد
و بعد رسیدن (؟) شود و قسم سیاه او غیر مستعمل بود در دوم سرد و مایل بسرخی و بعضی در اول سرد و تر و مستعمل دانه او است و در دوم سرد و...

زخم روده

شقاوسک انگور و هندوی مکوئه خوانند طبعش سرد و تر است در اول و گویند در دوم و گویند گرم و سرد
در اعتدال چون آبش را بر ورم گرم ضماد کنند سود مند آید و چون غرغره کنند درد گلو را دفع کند و چون
عصاره او را در چشم کشند باصره را قوت دهد و چون زن بر دارد حیض به بندد شربتی از و دو مثقال
تا سه مثقال و مضر است بمثانه و مصلحش قند است عناب و جیلان نیز گویند سرد و مایل به اعتدال
جوشانده اش رایبات شامند حدت دم را ساکن کند و سرفه و ربو و ضیق النفس نفع دهد و درد گرده
و مثانه را سود مند آید و خشونت حلق و سینه را ببرد و حصبه و جدری را سود دارد و چون عناب را
با ختنه (؟) اش بکوبند و بپزند و هر روز دو مثقال بگذرند تقرح امعا را مفید بود و چون دو مثقال از
آن در خسته اش با آب سرد رغبت نمایند طبیعت را محکم گرداند شربتی از و بیست عدد است و مولد بلغم
و مضر است بمعده و مصلحش گشنیز با سویز منقی بود عنبر بهترینش سفید که اشهب گویند
بعد از آن ازرق که شقی خوانند بعد از آن اصفر که خشخاشی نامند طبعش گرم است در دوم
و خشک در اول مقوی جواهر ارواح بود و در معده سرد و بادهای غلیظ را دفع کند و دل و دماغ
را قوت دهد شربتی از و یکدانگ تا دو دانگ است و مضر است بالحاب شراب و مصلحش کافور و گویند مصلحش صمغ عربی بود و بدلش دو دانگ وزن آن مشک و دانگی مرو دانگی زعفران
بود عود هندوی اگر گویند بهترینش آنست که سیاه و سخت و گران بود و چون در آب اندازند
در ته نشیند و از و کوفته شود و در وی ریشه نباشد و طبعش گرم و خشک در دوم و چون بخایند
سده ها بگشاید و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند و اعضاء و اعصاب را قوت دهد و معده را
از رطوبات عفنه پاک گرداند و شکم به بندد و و دوسنطاریا را سود مند آید شربتی از و نیم درم

تا یکدرم است و مضر است بالطحال و مصلحش ورق گل سرخ و گویند بدل وی یا در شکم بستن صندل زرد بود
و اگر در معاجین کنند بدل وی یا زعفران و دارچینی و زراوند مدحرج از هر یکی دو دانگ بود عود بلسان
گرم و خشک در سیوم عرق النسا و صرع را سود مند آید صدر و ضیق النفس را نفع دهد و چون
بخور کنند کثف رطوبت رحم کند شربتی از و نیم مثقال و مضر است بمعا و مصلحش کثیرا است و بدلش
حب وی بود عیون الدیک بپارسی چشم خروس گویند و آن ثمره درخت بقم است طبعش
گرم است و مانع را قوت دهد و منی زیاده کند شربتی یکدرم است عود الریح و حب و گفته شود
عوسج هندوی اونت کتارا گویند عینی العرابی (؟) هندوی سرخ مرد و لال سای و رانه شاک
گویند حرف الغین غافث بپارسی گل خله گویند و آن را از کوهستان هرات (؟) آرند تلخ است
لاجوردی هندوی که و طبعش گرم است در اول و خشک در دوم و گویند معتدل است در گرمی و سردی در د جگر
و صلابت سپرز را نفع دهد و قرحه امعاء و تپهای کاه زمن را سود مند آید و بول و حیض بر اند شربتی از و نیم مثقال
است و مضرت به سپرز و مصلحش انیسون است و بدلش نیم وزن افسنتین یا یک وزن آن اسارون
بود غار درخت حب الغار است و گفته شد غاریقون بهترینش سفید و سبک است که چو نابد
بالمندار (؟) شود و فتیله گردد و طبعش گرم است در اول و خشک در دوم محلل و مقطع اخلاط غلیظه
و مفتح سده و مسهل صفرا و بلغم و سودا بود و نقرس و عرق النسا و وجع المفاصل را نفع دهد
و تبهای کهن را سود مند بود و سنگ گرده بریزاند و درد لثه را دفع کند و قولنج و فالج را بگشاید
شربتی از و نیم درم تا یکدرم و بدلش در مسهل بلغم و سودا بوزن آن تربد و دو دانگ افتیمون
دو دانگ غریقی سفید بود غبیرا بپارسی سنجد و حوب دانه و ترکی جگده گویند طبعش سرد

در اول و خشک است در دوم شکم به بندد و قی و غثیان را ساکن گرداند و مضر است بکبد و مصلحش ... مانند است **عنب الثعلب** بپارسی سگ و ... گویند مجفف بود چون باب ... طلا کنند رعاف را دفع کند و فضلات را نگذارد که از دماغ بچشم ریزد **غرب** بپارسی درخت بید گویند سرد و خشک است در اول لطافت ... برگ و پوست و عصاره او ... مجفف اند ... چون بسرکه طلا کنند قلع ثآلیل کند و چون طبیخ ... با پشتر پایهای کسی را ... نقرس و وجع المفاصل را نفع دهد و ... دفع کند عصاره وی از حلق علق بیرون آرد **غری** بپارسی سریشم گویند آنچه از پوست گاو و نظایر آن سازند گرم و خشک بود در اول و آنچه از ماهی گیرند حرارتش کمتر باشد و مطلق سریشم مجفف بود و سفری و سریشم ماهی را چون در مرهم قروح داخل دهند سود مند آید **غزال** بپارسی آهو بره گویند و ترکی ... و هندوی هرن گویند چون ... گوشت و پخته ... ورم بلغمی را ... **غیث** ... است گفته شد **غرنباد** هندوی ... گویند گفته شد **غوشه** و **غوث** یعنی توره در زبان شیرازی نامند **حرف الفاء** **فانید** گویند نعت الغزال و بپارسی ... بهترینش آن بود که از قند سفید سازند طبعش گرم و خشک در دوم شکم را نرم دارد و سرفه را دفع کند و سینه را ... گرداند **فاغیه** بپارسی گل حنا گویند ... بیت باعتدال چون در جامه صوف نهند جامه را خوشبو گرداند و دفع ... کند **فاخته** هندوی ... گویند ... گرم و خشک است در اول ... فالج را نفع دهد **فاوانیا** بپارسی عود صلیب گویند طبعش گرم و خشک در دوم چون در گردن طفل آویزند از صرع ایمن گردد و اگر صرع داشته باشد دفع گردد و چون با شراب بیاشامند درد شکم و یرقان و درد گرده و مثانه را نافع بود و مضر است بمعده و مصلحش ... بود و بدلش ... وزن آن ...

فقاح گویند فقاح از انواع عطر است چون در او ... او را فقاح الاذخر گویند ... ازهری گوید عرب فقاح ... شکوفه او ... باشد او را فقاح گویند

فاره

آن دار فلفل است **فلفل ابیض** را بپارسی فلفل سفید گویند طبعش گرم است در سوم و خشک در چهارم چون نیم مثقال از او کوفته بخته نقره زنند و قدری با ماء العسل از عقبش بیاشامند طعام را هضم کند و اشتها آورد و ورم سپرز را نفع دهد و بول و حیض براند و طبیعت را نرم گرداند و مرضهای بلغمی و سودا و ... را مفید بود و مضر است بگرده مصلحش عسل است **فلفل اسود** بپارسی فلفل سیاه و بترکی مرچ و هندوی ... گویند طبعش گرم و خشک در چهارم بلغم لزج را دفع کند و اعصاب را گرم گرداند چون با زفت ... خنازیر را تحلیل دهد و چون با ... طلا کنند بهق را زائل گرداند و چون با پیاز و نمک ضماد کنند داء الثعلب را سود مند آید شربتی از او نیم مثقال تا دو مثقال است **فنجنکشت** و بپارسی ذو خمسه اوراق است و گفته شد **فوفل** هندوی سپاری گویند سرد و خشک در دوم لثه را قبض کند و اعضای مسترخی را محکم گرداند و دهان را خوشبوی سازد و دل را قوت دهد و جرب و التهاب چشم را مفید بود شربتی از و یک درم تا دو درم است و بدلش صندل سرخ و نیم وزن آن کشنیز تر بود **فودنج** **فوذنج** هر دو بود ... گویند و فوتنج سه نوع است جبلی و بری و نهری بود و بهترینش جبلی است که خوشبوی و تازه و سبز بود طبعش گرم و خشک در سوم ملطف ماده و ادرار عرق کند و چون سه مثقال از طبیخش بدو مثقال عسل شیرین کرده و نیم مثقال نمک در وی حل کرده هم گرم بیاشامند فضول را که در معده بود بقی بیرون آرد حیض براند و بچه بیرون آرد و مشیمه بیندازد و چون با سویق ضماد کنند ورم گرم را ساکن گرداند و یرقان و استسقا را نافع بود و مسهل سودا باشد شربتی از و دو مثقال تا یک مثقال و مضر است بامعا و مصلحش کتیره است و بدل آن نعناع نهری بود **فوه** بپارسی روناس و شیرازی ... الصباغین و رونا ... و هندوی منجیه و ترکی ... خوانند

... واهل عراق او را ... گویند ... بپارسی او را غول گویند و آنچه متعارف است در فارسی اسفول است و غول در بعضی مواضع ... و این بپارسی ... ستاب ... الف گفته شد ... انیسون ... گفته شد

طبعش گرم و خشک در اول چون دو درم از و بجوشانند و صاف کرده کنند در ... و مثقال عسل شیرین کرده هم گرم ... رعشه نافع ... عرق النسا و وجع الورک ... خار اعضا را نفع دهد و حیض براند و مضر است بسینه و مصلحش انیسون است و گویند سنبل و یا ... بود و بدلش در تنقیه شکم و سپرز و ادرار حیض و بول بوزن آن سلیخه و دو دانگ وزن آن موبز سیاه و در برص و بهق بدلش سیطرج **فیجن** سداب است و گفته شد **فیلزهرج** درخت حضض است و ثمره وی مثل فلفل است و حضض عصاره اوست طبعش باعتدال نزدیکست چون طبیخ برگش را بیاشامند بول و حیض براند و یرقان را نفع دهد و درد سپرز را دفع کند و بدلش حضض بود **فیروزج** بپارسی پیروزه گویند بهترینش نشابوری که است طبعش سرد و خشک در اول چون نرم سوده در چشم کشند ... بیرون ... دو دانگ از و میل نمایند دل را قوت تمام دهد **فیل** بپارسی پیل و هندوی ها تهی گویند چون دندانش را که عاج خوانند نرم سوده که ... طبیعت را قبض کند و حافظه را قوت دهد و چون زن ... هفت روز متعاقب هر روز دو درم عاج را سوده بماء العسل میل نماید پس مرد با وی نزدیکی کند آبستن گردد و چون ... او را ... مردار ... هرگز آبستن نشود **حرف القاف** **قاقله** واین دو نوع است صغیر و کبیر قاقله خرد را ... گویند و هندوی الاچی خوانند طبعش گرم و خشک در دوم و گویند در سوم تقویت معده کند و شکم به بندد و مواد را تحلیل دهد و قی و غثیان باز دارد و سده بگشاید و درد جگر را سود مند آید و چون هر روز دو درم ... صرع را مفید بود و اگر ... وزن تخم خیار ممزوج کرده بخورند سنگ گرده و مثانه بریزاند و مزاج منفعت قاقله کبار نزدیکست بمزاج و منفعت قاقله صغار و مضر است ... و مصلحش قند است و بدلش قاقله کبار است و گویند نیم وزن آن ... فلفل است **قاقیا** اقاقیا است و گفته شد **قبیح** ... خوانند و بپارسی ... گویند ...

طوم است طبعش گرم و تر در اول غذای بسیار دهد و زود هضم شود و باه برانگیزاند و چون از هر ... کشند ... بر ... **قثاء** ... بپارسی ... گویند بهترینش سبز و تازه است طبعش سرد و تر است در سوم غذای اندک دهد و زود از معده بگذرد و تولید بلغم کند و محرور مزاج را مفید بود و تشنگی فرو نشاند و خشونت حلق و سینه را ببرد و سرفه را سودمند آید و چون در ... ناخنه شود ... آب او را گرفته ... سفید شیرین کرده میل نمایند تبهای گرم را ساکن گرداند و اگر ... آب ... فلوس خیار چنبر و ترنجبین و خمیره بنفشه حل کرده میل نمایند تبهای گرم را ساکن گرداند و اگر ... آب فلوس خیار چنبر و ترنجبین و خمیره بنفشه حل کرده میل نمایند صفرای ... را دفع کند و چون تخم او ... مقشر نموده از ... روغن ... در گوش ... از ... اسود ... و اگر آب ... جو ... صداع حار را مفید آید و مغز دانه وی سرفه را نفع دهد و بلغمی مزاج را مضر است و اصلاحش ... بپارسی ... **قرنفل** ... کند و گویند فلفل و خردل و سداب و کرفس و نعناع کنند ... و هندوی لونگ خوانند طبعش گرم و خشک در سوم بوی دهان خوش کند و روشنی چشم بیفزاید و تقطیر البول و سلسل البول را مفید بود و رحم را گرم گرداند و مقوی دماغ باشد و شکوه را بهر دو قی و غثیان باز دارد و علتهای سوداوی امزاج را و استسقای را نافع بود و مجامعت را زیاده کند و با دهان ... شربتی از و یک درم تا دو درم و مضر است بامعا و مصلحش ... و بدلش هم وزن آن ... **قرنباد** ... گویند بدلش ... است کرویا ... بپارسی ... و شیرازی ... گویند گرم و خشک در سوم سینه را پاک کند و چون با ... سرفه را که از سردی بود ... سوددار د و فالج و عرق النسا ...

قز ... گویند ... است ... در دو درجه ... خشک است ... دل ... تقویت معده و جگر و سپرز ... نافع بود ...

[illegible] شیشه مندروس بد بوی و به طبرزد و هندی ... گویند ... و بعربی ... اسم عراقیا مندروس است در سوم گرم و خشک
[illegible] جنون و سستی ... ما العسل جهت ربع و استسقا بود و پنج روز متوالی ... و با سکنجبین ... جهت ... نافع بود ... درد ...
[illegible] درد دندان ... و اکحال او جهت ضعف بصر و رفع ... و مرهم او جهت جراحات ... و ناسور مجرب ... شربتش ... درم است
در استرخا و معض ... رطوبات ... و حب القوقایا ... آرد و چون با شراب بیاشامند درد جگر ... العسل
و قولنج را نافع آید و کرم ... چهار ... زهر ... و ... سعفه ... با سرکه طلا کردن
سودمند بود شربتی یک مثقال و بدلش ... است قرطم هندی حب العصفر است
بپارسی تخم ... و هندی ... گویند گرم است در سوم و گویند در دوم شکم را نرم کند
و القولنج درم ... کوفته با شراب بیاشامند مسهل خلطهای سوخته بود و منی بیفزاید و سینه را پاک کند
و آواز صاف سازد و قولنج را سود دارد شربتی از ده درم تا بیست درم بود و معده از آن ... کوفته
... طلا ... و ... بالند و صافی کنند ... شکم ... مفید
شربتی از مغز آن ... مثقال و بدلش ... الخضرات قرطم ...
بون ... است و گفته شد قرظ بپارسی خار مغیلان و هندی ... گویند
گرم و تر است چون تر باشد شکم براند و چون خشک باشد شکم ببندد ... و خشونت سینه را نافع
بود قثاء الحمار بپارسی خیار ره سیه گویند و ... گویند هندی ... گرم و خشک
هندوی ... خوانند
در اول درجه سوم و گویند حرارت وی در دوم ملطف و محلل بود چون با ... بر جراحات
نهند مثل دنبل و غیره و ... اکند و چون خشک کرده سحق نمایند و ... بر ریش ...
و آثار ... دنبل و ... پیدا شود ... زایل کند و عصاره وی حیض بگشاید
و بول براند و اگر ... سعوط کنند ... سیاه را سود مند آید و اگر با عسل و ... طلا کنند ورم
حنجره و خناق نافع آید و چون با روغن گندمی ... بر سر ... ظاهر بود مقعد طلا کنند
مفید بود و ... که با ادویه موافق خلط کنند مانند صبر و ... و اسود ...
ولی

دی فطو ... و قسط و مر و زعفران و سنبل الطیب و دارچینی و سلیخه و زراوند مدحرج و افسنتین و تخم کرفس
و قطر اسالیون و جاوشیر و مقل و ... هندی و حب بلسان و اکر با این ادویه مذکوره بیامیزند سود مند آید
... درد ها مثل مفاصل و نقرس و قولنج و لقوه و درد ... ادویه حاره مثل
... شحم حنظل بیامیزند شربتی از و یک دانک و مضرت ... و مصلحش ... ارمنی
... سته بود قراصیا بپارسی آلو بالو گویند حلو گرم و تر است معده را سست کند و شکم براند
و ... دو ... ترش است سرد و خشک در دوم ... شکم ببندد
و ... است ... در اول طبیعت را قبض کند و مرطوب مزاج را سودمند آید قرطاسنا
بپارسی کاغذ را گویند چون بسوزانند و نرم سوده بر سعفه پاشند نافع بود و چون در بینی دمند رعاف را
دفع کند چون یک درم از و میل کند ... را نفع دهد قسط ... هندی قسط ... کری
... سفید بود ... هندی ... که رنگ سیاه باشد و هندوی ... گویند طبیعت آنچه
... گرم و خشک در سوم چون با عسل ... بر کلف طلا کنند نفع تمام دهد و چون یک درم
از و کوفته ... بول و حیض براند و رحم را سود مند آید و استرخای عصب و عرق النسا را
... نافع آید و ... را سود مند بود و طبیعت آنچه ... گرم و خشک در چهارم چون
... زن ... حیض براند و ... از دو چون نرم سوده بر ریش تر پاشند خشک گرداند
... سفید ... بیاشامند ... و در معده را سود مند آید و سنگ
گرده و مثانه را ... و چون کوفته ... سکنجبین ... ربع را دفع کند ... و غثیان ... را
شربتی از و یک درم تا دو درم و مضرت ... و مصلحش ... بود و گویند مضر بود به شش

و مصلح آن ... و بدلش ... آن ... گویند بدلش ... است و ... قصب السکر
بپارسی نیشکر و هندی ... گویند بهترین آن ... طبعش گرم و تر است در اول ... آرد
و سرفه را نفع دهد و بول براند و مثانه را پاک کند و خون صاف ... سینه را ... اما مولد ریاح است
اول آنکه ... گرم بشویند و بعد از آن مقشر کرده استعمال نمایند قصب الذریره نی است
باریک ... و هندی ... نامند طبعش گرم و خشک در سوم ملطف و محلل بود و گویند
... عضل و ورم جگر و معده را ... نفع دهد و چون یک درم از و ... صاف کند و سبل مصفی
... کرده میل نمایند استسقا و تقطیر البول را مفید بود و چون در طبیخ ... در رحم را سودمند آید
شربتی از و یک درم تا دو درم است و بدلش اظفار الطیب با صندل و عدس بود قصب بپارسی نی
و ... گویند طبعش گرم و خشک در اول چون یک درم از خاکستر ... با آب ...
از عقب ... بول و حیض براند قشر البیض سرد و خشک در سوم حکه و جرب چشم را سود
مند آید و چون ... سحق کرده ... سفیدی چشم را زایل گرداند و ...
... کند ... که در چشم بود زایل کند و چون با تخم خربوزه بر کلف طلا کنند
کلف را زایل کند و چون ... کرده در بینی ... رعاف ... کنند قشر الاترج پیلد ...
پوست ترنج خوانند گرم و خشک در دوم چون ... بوی ... را زایل گرداند و چون بخورند قوت
احشای ... محلل ریاح بود و اگر ... استعمال کنند ... شربتی از و دو درم بود
اما مضر است ... و مصلحش عسل است قشور الکندر گرم و خشک در دوم ... قبض
قوی ... و چون ... جراحات باشد ... اصلاح آرد و شفا بخشد
قند عصیر ... خوانند ... از آن ... سکر خوانند ... زن

و زن چون بخورد ... که از رحم روان بود و ... باشد باز دارد و نفث الدم و قرحه امعا را
از انثامندی نفع دهد و امراض چشم را سود مند آید و اگر بریان کرده بود حکه چشم را زایل کند و بدلش
... گند را است قشور رمان الحامض بپارسی پوست ترش انار سرد و خشک ... گرمهای درون
و حب القرع را ... و محلل ... اعضای بدن بود قشر الرمان بپارسی پوست انار ترش سرد و خشک
در دوم و شیرین ... گرمای گرم طلا کردن سود مند آید و چون ... بیخ ... سفید
... کرده ... آن حقنه کنند جهت سحج امعا و اسهال مفید بود و چون ... مضمضه کنند مقوی
دندان بود و اگر از آب آن استنجا کنند قطع خون بواسیر ... و اگر ده درم از آن سفوف سازند و از
عقب آن آب گرم بیاشامند ... را ... بیرون آرد قطران نفط سیاه است بهترین
آن بود که از درخت عرعر گیرند طبعش گرم است و خشک در چهارم و گویند در سوم ... را
... و جرب الانسان و ذات الاربع را سود مند آید و استسقا و ... داء الفیل را نفع دهد
و صداع سرد را مفید آید و دندان متحرک را محکم گرداند و چون ... از جا ... مانند
... کند و چون زن ... بر دارد ... مضر است ... و منی را
و بدلش نفط و نیم وزن آن ... قطف ... است در ... گفته شد قطن
فیلون ... است ... گفته شد قرة العین هندی ... گویند قطن بپارسی
پنبه و هندی روئی گویند طبعش باعتدال نزدیک چون بسوزانند و نرم سوده بر جراحت پاشند
خون را از جراحت باز دارد و چون در بینی دمند رعاف را دفع کند و چون زن در آب
... نشیند اختناق رحم را مفید بود و چون مغز ... گویند ... سر ...

بخشت که منبت او در جبال هند است و از دریای هند نیز بیرون آرند و گویند قرفه پوست درخت [illegible] دارچینی [illegible]
[illegible] گرم و خشک [illegible] مقوی اعضای باطنی [illegible] معده و جگر [illegible] از دارچینی است [illegible]

طلا کنند و ماميل را به تیر دو منفع گرداند قلقطار بپارسی زاک زرد را گویند و هندوی [illegible] نامند
طبعش گرم و خشک در سوم حار و قابض و محرق بود رعاف را دفع کند و غلظ اجفان را نفع دهد قلقند
نوعی از زاک است لون او نیز زرد و سبز بود گرم و خشک در چهارم حرارت وی در شکم مجفف و اکال بود
و ناسور را سود دهد و منع رعاف کند و کرم گوش بکشد مصلحش شکر است قلب بپارسی [illegible]
و هندوی [illegible] گویند طبعش سرد است در دوم و تر است در اول چون [illegible] طلا کنند
نفع تمام دهد و چون [illegible] رغبت کنند فواق را زایل کند و [illegible] سنگ گرده و مثانه بریزاند و بول و حیض
براند و شکم ببندد قلب بپارسی دل [illegible] گرم و تر است در اول غذای بسیار دهد
و بطی الهضم بود و اصلاحش به فلفل و زنجبیل کنند قلی بپارسی اشخار و هندوی سجی گویند طبعش گرم
و خشک است در چهارم [illegible] جرب را نفع دهد و [illegible] را دفع کند قلیمیا اقلیمیا است و آن دو نوع
اقلیمیای زرد که خبث الذهب خوانند و اقلیمیای نقره که خبث الفضه گویند و هر دو نوع در حرف الف گفته شد
قمل بپارسی شپش و ترکی بت و هندوی جون گویند چون شپش را صاحب ربع در میان باقلا نهاده
بخورد شفا یابد قنابری بپارسی [illegible] گویند و آن [illegible] است و در حرف [illegible] گفته شد
قیصوم [illegible] طبعش گرم است در اول و گویند در دوم و خشک در اول [illegible]
[illegible] سوخته [illegible] داء الثعلب [illegible] سود دهد و حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و عرق النسا را نافع بود و [illegible] الرحم و عسر البول را مفید آید و چون با شراب بیاشامند
زهر مار و گزندگی عقرب و رتیلا را فایده دهد شربتی [illegible] تا دو درم و مضرات [illegible] و مصلحش
شیخ ارمنی است و گویند [illegible] قنطوریون کبیر

[illegible] در حرف [illegible] گفته شد

قنطوریون

قنطوریون غلیظ است و طبعش گرم و خشک در دوم حیض براند و بچه مرده و زنده بیندازد و درد پهلو
و ضیق النفس را سودمند آید و نفث الدم و سرفه مزمن را فایده مند بود و مغص و درد رحم را نفع دهد
شربتی از دو درم تا دو مثقال است و مضرات [illegible] و مصلحش [illegible] قبرسی بود
قنطوریون صغیر قنطوریون دقیق است طبعش گرم و خشک در دوم [illegible] بگشاید و بچه مرده
بیندازد و [illegible] را نفع دهد و [illegible] را مفید بود و مره صفرا و بلغم [illegible] را باسهال دفع کند و وجع
المفاصل و عرق النسا را سودمند آید شربتی از دو مثقال و مضرات به سپرز [illegible]
و مصلحش صمغ عربی و کتیرا و گویند عسل باشد و بدلش بوزن آن ورق حنا قنبیط بپارسی کرنب [illegible] است
رومی گویند طبعش گرم است در اول و خشک در دوم و سده بگشاید و حمی ربع را نفع کند و وجع
المفاصل را نفع دهد و مولد نفخ است و مصلحش فلفل و زنجبیل است و روغن بسیار قنه بپارسی
بارزد و بیرزد و [illegible] گویند طبعش گرم و خشک در دوم و گویند در سوم ملین و محلل [illegible]
بود [illegible] و صداع را نفع دهد و چون [illegible] بردارد بچه بیندازد و گویند مصلحش اشق است
و بدلش [illegible] قنبیل در هندوی کنبله گویند گرم و خشک در سوم چون دو درم
از او میل کند حب القرع و حیات را دفع کند و چون بر [illegible] و جوششها که بر سر و روی اطفال پیدا شوند
باشد بعد از آنکه به روغن گل چرب کرده باشند نفع دهد و مضرات به فم معده و مصلحش مصطکی و انیسون
قنفذ بپارسی خارپشت و هندوی سیاهه گویند طبعش گرم و خشک در اول جذام و ضیق النفس
را نفع دهد و سلسل البول را دفع کند و [illegible] را مفید بود و [illegible] را سودمند آید و مضرات
به مثانه و مصلحش تخم کرفس و شربتی از او [illegible] درم است حرف الکاف کافور [illegible]

کافور صمغ درختی که منبت او اکثر در جزایر و سواحل دریاها بود [illegible] درخت منعقد شود و آن انواع است [illegible]
و [illegible] باشد و بعضی سرخ و بعضی [illegible] اختلاف الوان او [illegible] اختلاف الوان [illegible] است

سفید ریاحی بود طبعش سرد و خشک در سوم چون با آب گشنیز تر طلا کنند [illegible] ورم گرم کند و چون
با آب کاهو سعوط کنند حرارت دماغ را سود دارد و خواب آورد و چون شش مثقال از وی در یک دفع
در سه روز متفاوت خورند قوت باه را تمام ببرد و بدلش دو وزن آن طباشیر بود و گویند بوزن
آن طباشیر و بوزن آن صندل بود کاکنج بپارسی عروسک در پرده گویند و هندوی [illegible] خوانند
طبعش سرد و خشک در دوم و گویند در سوم سعال و عسر النفس را سودمند بود و یرقان را دفع
کند و قرحه گرده و مثانه را نافع بود و حب القرع را بیرون آرد و مغص [illegible]
و [illegible] شیخ ارمنی خشک کرده شربتی از دو درم و مضرات بجگر [illegible] و مصلحش گل فارسی و بدلش
عنب الثعلب است گاوزبان بپارسی گاو زبره گویند و آن [illegible] است [illegible]
گاو باشد و چون با آب گشنیز تر طلا کنند حمره و نمله را دفع کند و [illegible]
کنند نزول آب را دفع کند و نافع بود کباب دو قسم است یکی [illegible]
کباب چینی و آن گرم و خشک در دوم چون دو مثقال از وی [illegible] مصری شربت کرده
رغبت کنند [illegible] سنگ گرده و مثانه بریزاند
و چون نرم سوده در دهان [illegible] قلاع را دفع کند و چون بخایند [illegible]
نزدیکی کند [illegible] لذت تمام حاصل شود و چون [illegible] جگر را سودمند آید
و چون [illegible] مضرات به مثانه و مصلحش
مصطکی بود کرنب [illegible] گفته شد کاشم انجدان رومی بود گرم و خشک در سوم
بادها بشکند [illegible] و طعام را هضم کند و مقوی معده باشد و چون یک درم از او [illegible]
بخورند [illegible] حب القرع را بیرون آرد و بول براند [illegible] جانوران را سودمند آید

و سده و جگر بگشاید [illegible] یک درم از وی با آب گرم مستسقی را نافع آید و مضرات
به مثانه و مصلحش تخم [illegible] و بدلش زیره کرمانی است کبر [illegible] بپارسی [illegible] گویند
گرم و خشک در دوم و گویند در سوم محلل بود [illegible]
و عرق النسا [illegible] عقده را نافع بود و چون [illegible]
[illegible] زیاده کند هر روز دو درم با شراب [illegible]
و چون [illegible] گرم بود [illegible]
[illegible] است [illegible] آب [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] سبزرنگ [illegible]
و خورند مضرات به مثانه و مصلحش [illegible] است و گویند مضرات [illegible] و مصلحش
[illegible] و عسل باشد و بدلش [illegible] کبریت بپارسی گوگرد و هندوی [illegible]
[illegible] خوانند گرم و خشک در چهارم و گویند در سوم چون نرم سوده [illegible] طلا کنند
جرب و قوبا را نفع دهد و چون بخور کنند زکام و نزله را سودمند آید و چون [illegible] کرده [illegible] باشد
قطع عرق کند و مضرات [illegible] و مصلحش [illegible] است و بدلش [illegible]
کبد بپارسی جگر و ترکی [illegible] و هندوی [illegible] گویند گرم و تر بود در اول [illegible]
منسوب است کبد الماعز بپارسی جگر بز [illegible] گویند چون بریان کنند [illegible]
[illegible] چشم [illegible] شود [illegible]
[illegible] منفعت کند کبد الضان بپارسی
جگر میش گویند چون بریان کرده میل [illegible] طبیعت را [illegible] کند کبد الجمل بپارسی جگر

کتیلی دارد واسم کتابت که بر جرم او بند باشد و بلغت هندوی او را سرحسی گویند و بیارسی کتیلی دارد و چو

کبک گویند چو خشک ساخته نکو بند و به جز ندهد هر صباح یکمثقال تا دو مثقال تکه ریشند و قدری گلاب از ... آن بیاشامند صرع را سود مند آید **کبد الذئب** بیارسی جگر گرگ گویند چون به اراحی بپوشانند و ... میل نمایند درد جگر را نفع رساند **کبد الابل** بیارسی جگر شتر گویند چون خشک کرده بریان کنند که ... در چشم کشند شبکوری و تاریکی چشم را ببرد **کبد الحمار** بیارسی جگر خر گویند چون بریان کرده بخورند صرع را مفید بود **کباب** طبعش گرم و تر بود بهترینش آنست که از گوشت رسیده و فربه باشد و ... اشجاری که در وسمت باشد چون سیخ و بلادر و غیره کباب نکرده باشد بدن را قوت دهد و فربه سازد و باه برانگیزد و سود مند آید و کسی را که رگ زده باشند یا حجامت کرده باشند و معده ضعیف ... و مصلحش اطریفل بود **کتان** باعتدال نزدیک است پوشیدن جامه کتان ... رطوبت بدن کند و در عرق سود مند آید **کثیرا** بیارسی کثیرا گویند معتدل است کثیر حدت ادویه کند و سرفه و درشتی و خشونت حلق را نفع دهد و مسهل مره و سودا و بلغم لزج و مقوی امعا بود و مضرت اسفل و مصلحش انیسون است شربتی از و یکدرم تا دو درم و بدلش معوانه گدو گویند صمغ عربی است **کثیر الاجل** ... بسفایج است و گفته شد **کجور** زرنباد است و گفته شد **کحل کحل** اثمد است و گفته شد **کرسنت** ... **کرفس** بیشتر ارمی محک ... هندوی مروری خوانند **کرفس** هندوی اجمود گویند گرم است در اول و خشکست در دوم بول و حیض براند و بادها بشکند و تفتیح سده جگر کند و سپرز را نفع رساند و بوی دهان خوش کند و عرق النسا و ضیق النفس را سود مند آید و جگر سرد و مثانه را نیک بود و باه انگیزد و صداع آرد و مصروع را ضرر رساند و اگر تخم او را کوفته با عسل آمیخته بر قضیب طلا کنند در حال مجامعت لذت بسیار بخشد و قضیب را سخت گرداند و جگر را قوت دهد و اگر تخم او را با شکر بخورند سده بگشاید و اگر تخم او را جوشیده آب آن را بخورند اماس شکم و قولنج و تب چهارم را سود دارد و مصلحش ...

فاره بیارسی موش و بترکی شیچقان و هندوی چوهه گویند چون موش را شکافته و بر خار زده بر بندند نفع تمام دهد و چون بر گزیدگی عقرب نهند سود مند آید و چون بگوشانند و در ... عسر البول را نافع بود و چون خونش را بر ثالیل مالند قطع ثالیل کند **فارة البیش** ... موش سم الفار است و گفته شد **فجل** بیارسی ترب و هندوی مولی گویند طبعش گرم است در اول و سرد و خشک در دوم بول براند و سنگ گرده و مثانه بشکند و ادرار شیر کند و سرفه مزمن را سود مند آید و درد گرده و مثانه را نفع دهد و باه برانگیزد و چون با ده درم آب از بیخش مسهل کند سنگ گرده و مثانه بریزاند و آب فجل و برگش ... بیاشامند قی باسانی آرد و چون پیش از طعام بخورند منع طعام بکند و چون بعد از طعام بخورند هضم طعام کند و سرفه کهنه را نافع بود و اگر آب تری بر عقرب چکانند بمیرد و اگر آب تری با روغن گل جوش شده در گوش چکانند کرانی گوش را زایل کند **فربیون** بیارسی شیر زقوم و هندوی شیر خشک سهند گویند فربیون شیر درخت است چون از درخت بگیرند باید که دهان را ببندند تا غبار او در دهان نرود و دندانها را تباه نکند و نیز اند طبعش گرم و خشکست در چهارم چون بر گزیدگی جانوران و سگ دیوانه طلا کنند نفع دهد و چون از و مثل ... لقوه و قولنج را نافع باشد و عصاب و مفاصل را از فضله بلغمی پاک گرداند ... و سرین را دفع کند و یک درم از و در سه روز کشنده بود از ریش المعده و اعصاب ... شکم و فواق و اطلاق با فراط و علاجش ... دو دانگ با فربیون و ماجیندلی دستور بود **فراسیون** بیارسی کره ... گویند طبعش گرم است در اول و خشکست در دوم سده جگر و سپرز بگشاید و سینه و شش را از فضله بلغمی پاک سازد و حیض براند ... و صیق النفس را سود مند آید و درد پهلو را نفع دهد ... را از چرک پاک کند و ... مند مضر ...

است

... سینه را زایل کند و بامسل را تحلیل دهد و مضرت عصب و مصلحش سنبل الطیب شربتی از و نیم درم تا یکدرم و بدلش بوزن آن اسارون و چهار دانگ وزن آن لبان و گویند بدلش انیسون و افتیمون است **فرصاد** توتست و گفته شد **فرفخ** بقلة الحمقاست و گفته شد **فرحت بخش** بیارسی ابریشم است گفته شد **فرخ الحطاطیف** بچه غلیوازاست **فرخ الحمام** بیارسی کبوتر بچه گویند گرم و خشکست در اول درد پشت را که از خلط غلیظ بود دفع کند و گرده را فربه گرداند و باه برانگیزاند و سریع العفونت باشد و مصلحش سرکه و گشنیز بود **فستق** بیارسی پسته گویند طبع او گرم و خشکست در دوم سده جگر بگشاید و باه برانگیزاند و سرفه بلغمی را نفع دهد و بوی دهان را خوش گرداند و مغص را مفید بود ... پوست بیرونش تشنگی بنشاند و قی باز دارد و شکم ببندد و غذا اندک دهد و مصلحش زردالو ... و بدلش مغز بادام و مغز حبة الخضرا بود **فضه** بیارسی نقره و بترکی کمش و هندوی روپیه گویند باعتدال نزدیک است دل را قوت دهد و عسر بول را سود مند آید شربتی از و دو دانگ و مضرت بمثانه و مصلحش عسل است **فقد** ... بیارسی اسپست خوانند ... و گویند تا ... دو مرو و دستی که رعشه داشته باشد هر روز دو نوبت ... رعشه را دفع کند و روغن وی ... و ترکی کردن دواب ... فربه کند و ... شکم براند و خشک ... سرفه و خشونت سینه را دفع کند **فطراسالیون** بیارسی تخم کرفس کوهی گویند طبعش گرم و خشکست در سوم منافع او زیاده بر منافع بستانی است و بود شربتی از و دو درم تا سه درم است و بدلش هم وزن آن افسنتین و گویند دو وزن آن تخم کرفس بستانی **فلفلمویه** بیارسی بیخ درخت فلفل و هندوی پیپلامول گویند طبعش گرم و خشکست در اول ... امتلای و نقرس و قولنج را سود مند آید و بادها را بشکند و بول را بگشاید ... و باه برانگیزاند و چون بسرکه طلا کنند ورم سپرز را تحلیل دهد شربتی از و یکمثقال تا دو مثقال است و بدلش بوزن آن

کاهوست و بدلش بوزن آن رازیانج است شربتی از و یکمثقال تا دو مثقال است **کراث** بیارسی گندنا گویند گرم است در دوم و خشکست در سیوم و گویند گرم و خشکست در دوم بول و حیض براند و باه برانگیزاند و بواسیر را نفع تمام دهد **کراث جبلی** فراسیون است گفته شد **کرم** بفتح کاف و سکون را ... درخت انگور است طبعش سرد و خشکست در اول عصاره برگش ... معده و قی الدم را نفع دهد و سوزش حالبه را سود مند آید و چون با شراب خورند سنگ گرده و مثانه بریزاند و خاکستر چوبش ... بسرکه طلا کردن بر مقعدی که بواسیر از و قطع کرده باشند نافع باشد **کرنب** بیارسی کلم ... گویند گرم است در اول و خشکست در دوم سرفه کهنه را دفع کند و مفاصل و نقرس را نفع دهد و ورم سپرز را نیک گرداند و آواز صاف سازد و رنگ روی را نیکو کند و شکم براند و درد پشت و زانو را سود مند آید و مولد مره سودا است و مصلحش گوشت ماکیان فربه بود **کرسنه** بیارسی کسنک و هندوی مستر گویند بهترینش آن بود که رنگش سفید بود و طبعش گرم و خشکست در دوم سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند و کلف و بهق را نفع دهد چون یکمثقال از آن ... دو مثقال از و بکوبند و به بیزند و بعسل سرشته بر بیخ دندان طلا کنند گوشت بیخ دندان را که خورده باشد برویاند و چون در طبیخ آن نشینند خارش اعضا و شقاق مقعد را سود مند آید و عسر بول و زحیر و مغص را دفع کند و ادرار علت را نرم گرداند و از بسیاری خوردن آن ... بول خون براید و مصلحش گلاب و گویند گلنار ... و کانیج است شربتی از و دو درم تا سه درم است **کرشف** ... قطراسالیون است گفته شد **کراویا** بیارسی کراویه گویند در قوت نزدیک بانیسون و آن را زیره رومی گویند و بهترینش تر ... زیره باشد طبعش گرم و خشکست در دوم و گویند در سیوم بادها بشکند و طعام هضم کند و بول براند و معده را قوت دهد و شکم ببندد و خفقان را سود مند آید و مغص را مفید بود و مضر بود بشش و مصلحش ... است **کیلا** داروی هندی است که در دفت ... او را کیلا گویند ... پوست درخت ... سرخست

شربتی از وی ده درم تا سه درم است و بدلش نیم وزن آن کموئی و نیم وزن آن انیسون است کرک بپارسی
کلنگ و بهندوی بسارس و بترکی ترنا خوانند گرم و خشک است در اول چون زهره اش را با روغن زنبق سعوط
کنند نسیان را زایل گرداند و چون مغزش را کتیم کنند شبکور را سود دهد کرگ بپارسی کرگدن گویند و بهندوی
گینده خوانند و آن جانوریست مانند فیل کوچک که در بیشه کابل بود چون زهره اش را اکتحال کنند سحری
کرده باشد زایل گرداند کرکم زعفران است که گفته شد کرشنه بپارسی شنبه گویند و بترکی قوی
و بهندوی اوجهری گویند طبعش با اعتدال نزدیک است و دشوار هضم شود و غذا اندک دهد و احداث علت
دوالی کند و اصلاحش بخولنجان و فلفل کنند کزبره جلجلان بپارسی گشنیز و بهندوی دهنیا گویند طبعت آن
بهتر سرد است در دوم و خشک در سوم چون آب گشنیز تر با آب باقلی بیارد و ضماد کنند خنازیر را تحلیل
دهد و چون بلغم نشان که طلا کنند ورمهای گرم را سود مند آید و چون با بیتره و خوردی در چشم کنند درد چشم را زایل
گرداند و گشنیز خشک معده را قوت دهد و دفع بخار کند و طپیدن دل را مفید بود و داوها و نسیان
و تاریکی چشم آورد و مصلحش سکنجبین سفرجلی است شربتی از دو درم [illegible] شیخ الرئیس گوید اگر گشنیز را
همراه [illegible] کند وزن [illegible] بهران بهندو [illegible] سال شود و چون فارغ شود [illegible]
المضرت نرساند و اگر در زیر بالین کسی نهند از خواب بیدار شود و اگر یک مثقال گشنیز با یک مثقال شکر بکسی
دهند که بول در بستر کند دفع آن علت کند و درد استخوان و درد دندان را زایل کند و اگر با آب او غرغره کنند
خناق را سود دارد و اگر تخم او را بریان کرده با روغن بخورند درد معده و خون رفتن از شکم باز دارد
و جگر را قوی کند کزمازک سرد و تر است در اول سرفه و خشونت سینه را بهر و شربتی از نیم درم
تا ده درم است کشمش گرم و خشک است در اول طبیعت را نرم گرداند و سرفه را نفع دهد و مولد
نفخ بود و مصلحش بادیان شربتی از ده درم است کعلبه بپارسی گرده و بترکی [illegible] و بهندوی

دو با

دفع خنازیر

بول در فراش
درد استخوان
و دندان
خناق
درد معده خون رفتن
از شکم تقویت جگر

بوکی گویند گرم و خشک است در اول خلط بار زود تولد کند و از معده زود بگذرد و مصلحش سرکه و فلفل است
کمثری بپارسی امرود گویند بهترین انواع او شاه امرود است طبعش سرد و تر است در اول و گویند
گرم و تر است دل را قوت دهد و بدن را فربه کند و شکم نرم گرداند کمون بپارسی زیره گویند بهترین
کرمانی بود طبعش گرم و خشک است در سوم معده را قوت دهد و شکم ببندد و باد را بشکند و چون با سرکه
مدبر کرده سفوف سازند قطع شهوت طین کند و چون با نمک بخایند و آب او را بعد از مرتباب رفتن
دماغ را نفع رساند و چون تنها بخایند و آبش را در چشم چکانند طرفه را دفع کند و مضر است با معا
و مصلحش کثیرا است شربتی از دو درم تا سه درم بدلش کرمانی است و گویند دو وزن آن بپارسی بود
کندر بعربی لبان و بپارسی کندر رومی گویند طبعش گرم و خشک است در دوم و گویند در سوم قوت
حافظه را نیکو بود و معده را قوت دهد و دفع نسیان کند و قی و غثیان باز دارد و بادها را بشکند و ریش چشم را
سود مند آید و خفقان و نفث الدم را نفع رساند و خون از هر عضوی که روان باشد ببندد شربتی
از نیم درم تا یک درم است گندنش بپارسی ننع گازری و بهندوی چوک گویند که گازران
جامه را بآن سفید کرده اند بهترینش آنکه بیرونش رنگ سیاه و اندرونش سفید که مایل بزردی باشد
طبعش گرم است در چهارم و خشک در سوم و در خوردنش خطر عظیم است و آن مقطع
اخلاط غلیظه بلغم و سودا بود و بهق سفید و برص سیاه و جرب را نفع دهد و بطلا کردن سپرز را بگدازد و بلغم
لزج را باسهال دفع کند از مفاصل و بول و حیض براند و سنگ گرده بریزاند و چون بکوفته بپیچند
بدماغ دارند عطسه آرد شربتی از نیم دانگ تا دانگی بود و مضر است بشش و مصلحش کتیره باشد
کمافیطوس گرم و خشک است در سوم و گویند گرم است در دوم و خشک است در سوم

رفع فراموشی

مو ریشها و صلابتها را نافع آید و چون با عسل بیاشامند عرق النسا را سود دهد و دو سه دانه حکم قاف تا بیندو سر
سودا او را فایده دهد و چون هفت روز بیاپی با شیر بیاشامند حیض و بول براند شربتی از یک مثقال است و مضر
بشش و مصلحش انیسون و بدلش نیم وزن آن حب البلسان و نیم دانگ آن سلیخه بود کاو زبان
بشیر ازی بارزبانی دارو خوانند گرم و خشک است در سوم چون با عسل بر ریشها مزمن نهند پاک گرداند
و سرفه کهنه را نفع دهد و اهل استسقا را مفید آید و حیض و بول براند و سپرز را بگدازد و چرب برون
آرد و چون در چشم کشند قرحه که ناسور شده باشد دفع کند و دردهای مزمن که در نواحی سینه
و پشت بود چون سحق کرده با حلتیت با عسل بسرشند و سه روز بنوشند بهر روز شربتی ده درم
و بدلش بوزن آن غافت و گویند بدلش سلیخه است کنگر حب الزلم و حرشف گویند بتیز
طبعش گرم و تر است در اول باه را برانگیزاند و عرق را خوشبوی گرداند مضر است بسپرز و مصلحش
بنفشه و بدلش شقاقل است کنکرزد صمغ کنگر است طبعش گرم و تر است در اول و گویند سرد و تر است
چون با آب گرم و سکنجبین عسلی میل کنند قی باسانی آرد کوک بپارسی خس و کاهو نیز گویند و نیز بهندوی گفته شد
کهربا بهندوی کاهرباک گویند و آن صمغ درختیست که در روم میباشد بهترینش سرخ که بزردی مایل بود
طبعش سرد و خشک است در دوم خون را ببندد و تقویت دل و معده کند و خفقان را نفع دهد و چون
نیم مثقال از وی در آب سرد حل کرده میل کنند با سینی و غثیان باز دارد و از سه نظار بهای کبدی
و معوی را سود مند آید و نفث الدم را دفع کند فرق میان کهربا و سندروس آنست که سندروس
تلخ بود بخلاف کهربا و کهربا را تلخی نباشد و آهن که نرم کردن را بکهربا بخلاف سندروس و مضر است
بسپرز و مصلحش ازرق فارسی و بدلش طباشیر کرف العلم الروم بپارسی عنبر لادن گویند

طبعش

طبعش گرم و تر است در اول چون زن و مرد او را زیر دامن دود کنند بچه مرده و مشیمه بیرون آرد و چون در گلاب
حل کرده بیاشامند دل و معده را قوت دهد و بول براند و صلابت سپرز و سینه و جگر را ببرد و چون در
روغن بادام با شبت حل کرده بمالند جمیع دردها را سود مند آید شربتی از نیم مثقال است مضر است
بشش و مصلحش بسبایا الطیب است لاجورد طبعش گرم است در دوم و خشک در سوم
و گویند سرد و خشک است در دوم مسهل سودا و بلغم غلیظ بود و مالیخولیا و ضیق النفس را دفع کند
و درد گرده و مثانه را نفع دهد و چون ابرو که طلا کنند موی را و تا ابلیل را زایل گرداند و چون زن او قرزجه سازد
مرد را حیض باز آید مضر است معده و مصلحش مصطکی شربتی از نیم درم و گویند مضر است بلغم معده
و مصلحش جبابات و بدلش ملداق الذهب است لبلاب بپارسی عشق پیچان گویند طبعش
گرم و خشک است در اول ملین و محلل بود و آبش صفرای سوخته را باسهال دفع کند شربتی از ده درم
تا پانزده درم و مصلحش نبات مصری است و بدلش ورق خطمی و خبازی بود لبنی بپارسی سفر
و بترکی سوت و بهندوی دوده گویند طبعش گرم و تر است در اول و گویند سرد و تر است
و در حلاوتی و سردی کمتر است از غراف و گویند معتدل است لبن النسا بپارسی شیر زنان گویند
چون در چشم دوشند رمد را نفع دهد چون در بینی چکانند خشکی دماغ را دفع کند لبن البقر
بپارسی شیر گاو گویند گرم است غذائیت او از شیر حیوانات دیگر بیشتر باشد و بدن را فربه کند
و سل را نفع دهد و پاز هر جمیع زهرها بود خاصه و فتبکه فلفل خورند لبن المعز بپارسی شیر بز
گویند سرفه را نفع دهد و وسواس را دفع کند لبن اللقاح بپارسی شیر شتر گویند سدها
بگشاید و ورم سپرز را مفید بود و استسقا را نفع دهد لبن الصعل الصناح بپارسی شیر میش

گویند نفث الدم و سل را نافع بود و بلغم را ببرد اگر براند **لبن الاتان** شیر خر گویند دق و سل را سودمند آید
و ریش گرده و مثانه را نفع دهد و اگر زنی در رحم ریش داشته باشد بنوشد بهتر خر تر کرده بخورد بهر کرده شود
و اگر شیر خر سرد بود پازهر است و اگر گرم بود چون کسی بخورد جان بسلامت نبرد مگر هر کسی آدمی که خشک
کرده سوده بدهند تا بخورد صحت یابد **لبن الخیل** بیارسی شیر اسب گویند از معده زود بگذرد و حیض براند
و سنگ را آرد و بفند فربه کند **لبن [illegible]** بیارسی [illegible] گویند بطی الهضم بود خلط غلیظ از وی تولد کند و از معده دیر
گذرد و [illegible] گفته شد **لبن الیتوع** بیارسی شیر یتوع گویند و یتوع هر نباتی را گویند
که او را شیر باشد محرق و مسهل و مقطع است و انواعش بسیار است چون [illegible] و غیرها و قوی
از یتوعات لبنی بود و بعد از آن [illegible] و بعد از آن [illegible] بعد از آن [illegible] طبعش گرم و خشک است در چهارم
و گویند در سیوم چون یتوع را در آبی اندازند که در او ماهی بود بمیرد و بر روی آب افتد و چون شیرش را
بر بدن مالند موی را ببرد و آنچه بعد از آن روید ضعیف باشد و چون [illegible] کنند دیگر نروید و چون بر دندان
[illegible] خلع کند و چون بر ثولیل مالند قطع کند **لحم** بیارسی گوشت و بهترین گوشتها و [illegible] بره گویند
طبیعت جمیع لحوم گرم است مگر لحم ماهی که سرد است **لحم الحمل** بیارسی گوشت بره گویند بهترین
آن بود که یکسال بر وی گذشته باشد گرم و تر بود در اول بدن معتدل را نفع دهد و خاکستر استخوان گوشت چون
او را سوده بر کلف طلا کنند [illegible] بهق و برص و قوبا را سودمند آید و خاکستر سر او را چون صلابه کرده
[illegible] در چشم کشند بیاض را ببرد و مضر است کسی که عثیان داشته باشد و مصلحش آب لیمون
و رب انار و نظایر آن است **لحم النعاج** بیارسی گوشت میش گویند و حرارت او از گوشت بره زیاده
بود خون بد از وی تولد کند و اصلاحش بدارچینی و دار فلفل و زنجبیل کنند **لحم الجدی** بیارسی گوشت بزغاله

و حرارت

و حرارت او کمتر از گوشت میش باشد و معتدل بود در رطوبت و یبوست و زود هضم شود و خون معتدل
میان لطافت و غلظ از وی تولد کند **لحم المعز** بیارسی گوشت بز گویند دشوار هضم شود و غذا بد دهد
لحم البقر بیارسی گوشت گاو خوانند دشوار هضم شود و مرضهای سوداوی از او تولد کند **لحم العجل** بیارسی
گوشت گوساله گویند غذای معتدل دهد و خون صالح از او تولد کند و مطبول را مفید بود و اصلاحش بر بامفت
و استحکام کند **لحم الجاموس** بیارسی گوشت گاومیش گویند غلیظ ترین گوشتها بود و کیموس بد دهد
و دیر هضم شود **لحم الخیل** بیارسی اسب گویند غلیظ و مولد سودا بود و لزید و ناهضم است **لحم البعیر** بیارسی
گوشت شتر گویند غذا بد دهد و تولید سودا کند **لحم الغزال** بیارسی گوشت آهو بره گویند قولنج را نفع
دهد و خدر و فالج را سودمند آید **لحم الارنب** گوشت خرگوش گویند نقرس و مفاصل را نفع رساند و بول
براند و احداث تب کند ربع را رایع کند **لحم الخنزیر** بیارسی گوشت خوک خوانند سریع الهضم بود
و غذا اندک دهد **لحم الدب** بیارسی گوشت خرس گویند بطی الهضم بود و غذا بد دهد **لحم الایل** بیارسی
گاو کوهی گویند بول براند و احداث تب ربع کند **لحم الکبش الجبلی** بیارسی گوشت غوچ گویند غذا بد دهد
و دیر هضم شود **لحم الحمار الوحشی** بیارسی گوشت گوره خر گویند در مزاج و منفعت نزدیک بگوشت جبلی است
لحم الحمار الاهلی بیارسی گوشت خر گویند در غلظت و تولید سودا لحم بعیر نزدیک است **[illegible]** بیارسی
[illegible] گویند سرد است در اول و خشک است در دوم و در وی [illegible] قبض بود مانند تخم گل و ورق گل خشک
و آن ریشها که را نافع بود و اسهال وی [illegible] گوشت را پاک کند و ریش [illegible] را سودمند آید و عصاره وی
نفث الدم و دق را سود دهد و مقوی معده بود [illegible] احتمال را با صلاح آرد
اگرچه عصب منقطع شده باشد بدلش بوزن آن تخم گل و گلنار است **لسان الحمل** بیارسی [illegible]
گویند در غلظت طبعش سرد و خشک است در اول [illegible] بود و منع سیلان خون کند و [illegible]

خله و سوختگی آتش را نفع دهد و آب ورق وی فلاح را نافع بود و مضر است بسرد و مصلحش مصطکی و سلیخه بود و بدلش
ورق وی و ورق حماض است **لسان الثور** بیارسی گاوزبان گویند طبعش گرم و تر است و گویند معتدل است
مفرح و مقوی دل بود و خفقان سوداوی را نفع دهد سرفه و خشونت سینه دفع کند مضر است بسپرز
و مصلحش صندل سرخ بود و بدلش بوزن آن ابریشم سوخته و چهار دانگ وزن آن پوست اترج
و گویند بدلش دو وزن آن اترج است **لسان العصافیر** بیارسی بار[illegible] گویند طبعش
گرم است در دوم و تر است در اول و درد تهیگاه را سودمند آید و دفع کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و نعوظ آرد و بدلش در تحریک باه هم وزن آن بهمن سرخ است **لعبت بربری** سورنجان است گفته
لفت شلجم است و گفته شد **لفاح** ثمره بیروج است و بیخ بیروج از بزرگ مانند آدمی بود رسیده او زرد بود
طبعش سرد و تر است در دوم و گویند در سیوم و شیر او اشتها قطع کند و بو کردنش سبات و سکته
آرد و بدلش بوزن آن جوز مائل است و هم وزن آن بزر البنج بود **لک** بیارسی رنگ لاکه خوانند
و آن صمغیست که از طرف دریا آرند طبعش گرم و خشک است در اول و گویند در دوم و چون بشویند و آب او
بگذارند تا نه درم مهر که بر سر نشسته خورند بدن را لاغر کند **لوف** شستن او آنست که لک را بکوبند و بخیسانند
بعد از [illegible] و آب که ریوند چینی و بیخ اذخر در او جوشانیده باشند بر آن افشانند و صلابه کنند
و بگذارند تا بنشیند پس آن آب را از روی او بریزند تا لک بماند پس خشک ساخته بکوبند
و بیزند و صلابه کرده نگاه دارند و مضر است به سپرز و مصلحش مصطکی و بدلش چهار دانگ وزن
آن ریوند و نیم وزن آن اسارون و چهار دانگ طباشیر مقدار است **لوز حلو** بیارسی بادام شیرین
گویند طبعش در گرمی و سردی معتدل است و تر است در دوم و گویند گرم و تر است در اول
غذای متوسط دهد و سرفه خشک و نفث الدم را سود مند آید و حرقة البول را

دفع کند

دفع کند و شکم نرم گرداند و منی بیفزاید و مضر است معده و مصلحش شکر بود **لوز مر** بیارسی بادام تلخ
گویند طبعش گرم است و خشک است در دوم و گویند در سیوم چون طلا کنند کلف و نمش را ببرد و چون [illegible]
و قوبا را نفع دهد و روغنش درد گوش را سودمند آید و بول براند و سده بگشاید و عسر البول را
مفید آید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مضر است بامعا و مصلحش بادام شیرین است و نبات
لوبیا گرم است در اول و معتدل است در خشکی و تری و گویند سرد و خشک است در اول طبعش
حیض براند و خون نفاس را پاک سازد و بدن فربه کند و عسر البول را نفع دهد و بچه مرده بیرون
لولو بیارسی مروارید و هندوی موتی گویند طبعش سرد و خشک است در اول نفث الدم را
نفع دهد و ریش چشم را سودمند آید چون دو دانگ از محلولش بنوشند دانگ نبات مصری سوده
آمیزند و صاحب نفث زنند و قدری عرق مشک بید یا گاوزبان یا گلاب از عقب آن بیاشامند ضعف
دل را که از گرمی بود مفید آید **طریق** حل ساختنش آنست که مروارید ناسفته را در قطره بلیمون
کرده در آب لیمون چندان بگذارند که چون مسکه شود پس قطره را بدست بمالند تا در قطره حل شود
از قطره بگذرد پس در کاسه چینی کرده بگذارند تا بنشیند پس آب لیمون را از رویش بریزند
و در آفتاب یا سایه خشک کنند نگاه دارند **لیمو** مزاج و منفعتش بمزاج و منافع
اترج نزدیک است و گویند در منافع اقوی از اترج است و گفته اند که لیمو سرد و خشک است
و گوشت او سرد است و تخم او گرم و خشک است و خاصیت او آنست که دل را قوت دهد و خفقان
گرم را سود دارد و صفرا را بشکند و خون را تسکین کند و درد سر که از خون و صفرا بود باز دارد
و دهان را خشک کند اگر بسیار خورند و اگر شراب خواری خورد مستی را باز دارد و تخم او پازهر جانوران است

مازریون در لغت سریانیست و درخت او مثل درخت سماق ماند و او را از کرمان و طبس با اطراف می برند و ابوریحان گوید که او در زمین هند بسیار است
و نوعی را ازو برگها خرد و سطبر باشد

و گویند که اب لیموی شیرین نه افعی را باز دارد حرف المیم ماميثا عصاره ماميثا و شیاف ماميثا
نیز گویند طبعش سرد و خشک است در اول و چون با سکنجبین تر سوده بر پشت چشم طلا کنند درد چشم را
نفع دهد و درد بیخ دندان را سود مند آید ماهودانه حب الملوک است و گفته شد ماهی زهرج
گرم و خشک است در سیوم نقرس و مفاصل را نفع دهد شربتی ازو دو درم تا سه درم است و مضر است
بگرده و مصلحش کثیرا است ماش مج گویند سرد است در اول و در خشکی و تری معتدل است
غذای نیک دهد و زود هضم شود خاصه و تنگی نفس کند و مضر است بمعده و مصلحش کثیرا با دام
و گویند کثیرا خشکدانه است ماش هندی فلت است و گفته شد ماس بپارسی الماس و بهندی
هیرا گویند طبعش سرد و خشک است در اول و گویند گرم و خشک است در دوم چون در دهان بگیرند
دندان را بشکند و چون دو دانگ ازو ریزه کرده خورند کشنده بود علاج کسی که الماس خورده باشد
قی با اب گرم و شیره تازه است مامیران هندی ماممیرا گویند گرم و خشک است در دوم بیاض را ببرد
و روشنی چشم بیفزاید طبیخ اصلش یرقان و معقی را سود مند آید شربتی ازو نیم درم تا یک درم
است و مضر است بگرده و مصلحش عسل است ماء بپارسی اب و بترکی سو و بهندی پانی گویند طبع او سرد
در دوم و گویند در سیوم و تر است در چهارم چون بسیار خورند مزاج را فاسد کند و اندرون معده را سست
و استسقا آرد چون با انتاب کنند مضرتش کمتر بود ماء الجبن نوعی از شراب جو است از نیل یا خوش کنند
ضعف دل را انتاب سود مند آید ماء الشعیر بپارسی اب جو گویند تبرید و ترطیب بدن و فربه کند
و حدت اخلاط بشکند و بول براند و تشنگی بنشاند و تبهای تیز را نفع دهد و تبهای بلغمی را با تخم کرفس
و دیوان معقد آید ماء الطین بپارسی اب بهی گویند لطف و جرب را نفع دهد و یرقان را سود مند

نبات ادنا گشته ... نبات او در شهر موافق باشد ... نبات او ... که برگ او دراز بود در اطراف و برگ او تیز باشد نبات او درشت و کلی او نکو ده
... نبات ... شکوفه ... باشد و تخم او ... که در بستانها باشند و او را زراعت کنند و او را طلا کنند
... گویند و ... تخم او را ... خوانند و گفته شده

آید و حرارت جگر بنشاند و بشرط آنکه سه سال صفرا کند و با فتیمون اخراج سودا کند و مضرتش
ان بود که از شیر پنیر یا زرد ارزق چشم ببرند طریق گرفتنش اینست که یک کاسه شیر را در دیگ سنگین کرده
بپزند و چون جوش دهند پس دیک را فرو گیرند و آن مقدار سرکه انگوری اضافه ان نمایند که ببریده شود
و زرد و آبش از پنیر جدا گردد و پس صاف کرده و دوسه جوش دیگر داده کف برداریند شیر گرم
باید مثل ماء الورد بپارسی گلاب گویند بهترینش آنست که طعمش تلخ و بویش تیز بود ماء الحیات
طبع او سرد است در اول و گویند گرم است معده را قوت دهد و کسر فتح کند و صداع گرم را زائل گرداند
و مضرتش بسینه بود و مصلحش گلاب و نبات است ماء العسل طبعش گرم بود در اول معده سرد
قوت دهد و اشتها آرد و بدن را فربه کند و بول براند مثلث آب انگور بود که بجوشانند و کف وی
بگیرند تا چهار یک بسوزد و دو دانگ بماند بعد از ان فرو گیرند و استعمال کنند منافع وی خیز و یکسان نفع
کند و خون صالح و روشن ازو پیدا کند و چون با آب ممزوج کرده بخورند گرمی مزاج را نکو بود
مخلص ماش است و گفته شد مخلص گیاهیست که در جبال شام بسیار بود و از جمله بزرگانکه
و مهره در سالی یکبار تا یک مثقال ازو با روغن زیت یا روغن گل میل کنند تا سالی دیگر ازو زهر جمیع گزندها
ایمن بود مخیط بپارسی دوغ گویند طبعش سرد و خشک است در اول معده گرم را نفع دهد و اسهال
صفراوی و سوداوی را سود مند آید و تشنگی بنشاند مخ بپارسی مغز استخوان گویند بهترینش
مغز ساق گاو یا گوساله است پس مغز گاو پس مغز ساق بز پس مغز ساق گوسفند بعد
اورام صلب را نرم گرداند و تحلیل دهد و چون زنان فرزجه ساخته بردارند صلابت رحم را نفع دهد
مرجان بسد است و گفته شد مرزنجوش بعربی اذان الفار گویند و بپارسی مرزنگوش

دفع کند

... مرده خورند ...

و بهندی موسالی گویند طبعش گرم و خشک است در دوم و گویند در سیوم مسخن معده و جگر بود و محلل
نفخ و سده بگشاید و ادرار بول کند و دماغ را از اخلاط پاک سازد و مضر است بمثانه و مصلحش
لعاب اسبغول است شیره جرقه شربتی ازو دو درم تا سه درم است مرکی بهندی بول گویند
بهترینش آنست که خوشبوی و تلخ و صاف بود مایل بسرخی بود طبعش گرم است در سیوم و خشک
در دوم مفتح و محلل بود و منع عفونت کند تا غایتی که میت را از تغیر نگاه دارد و چون
با آب با قلا یا آب چو سوده طلا کنند اثر جراحت را زائل گرداند و چون در دهان نگاه دارد دهان خوش
کند و چون با آب گرم طلا کنند اورام بلغمی را تحلیل دهد و چون با آب سداب حقنه کنند حیض براند و بچه بیندازد
و چون مقدار باقلا فرو برند سرفه مزمن و ضیق النفس و درد پهلو و سینه و قرحه امعا را سود مند آید و خشونت
قصبه شش را ببرد و حیات و حب القرع را بکشد و چون با گلاب سوده زیر بغل مالند گنده بغل را
نفع دهد و چون بر ریش سر بالند مفید بود و چون با سرکه طلا کنند ثوبا را دفع کند و چون با روغن گل
و سرکه بر اعضا مالند جرب و خارش اعضا را نفع دهد و چون زنان فرزجه ساخته بردارند بوی فرج را
موافق باشد و مضر است بمثانه و مصلحش عسل است شربتی ازو نیم درم و بدلش بوزن ان صمغ بادام
تلخ است مردارسنج و مردارسنگ و بترکی نیز گویند بهترینش اصفهانی است که براق بود و سرخی
زند طبعش بسردی مایلست بوی بدن خوش کند و کلف و آثار آبله را زائل گرداند چون دو مثقال ازو
کوفته به شیر بدهند و دو مثقال روغن گل آمیخته خورند حب القرع را سود مند آید و بیندازد مرقشیثا
حجر السور و حجر الروشنائی خوانند و بهندی سون مکهی خوانند گرم و خشک است در سیوم چون سوخته
در امراض چشم استعمال کنند جلا دهد و محلل بود و منضج اورام خبیثه باشد و چون با ازاج ممزوج نموده

... گویند محلب چیزیست که دانه او را در عطر بکار برند و او را از نواحی اصفهان آرند و دران نواحی در ختان باشد بزرگ
... دانه او را از نواحی با اطراف می برند و حب الرجا ... گویند و در حرف حا گفته شده

دارالشفا

مسحوقا لسم ... درخت اوست که سائله را ازان افتد و ... باشد ... و بعضی آب مطبوخ ان و گرمی و خشکی اوزیاده ... رحم افعال مانند
و با قوه ... و تحلیل ... خوف ... و حیض و مسقط جنین و جهة انضمام فم رحم و صلابة ان و بخورش جهة رطوبات دماغی و لقوه ... نافع
و مائی ... و مصدع و مصلحش ... و بدلش ... شربتش ... تا دو مثقال است

در رگها عفونت بسیار بود و گوشت زیاده را بخورد و با صلاح آرد و قاطع و صم بود و چون با سرکه بکار برند ریشها
طلا کنند سود دهد مرو بپارسی البکام گویند سرد و خشک است در سوم و گویند خشک است در دوم
و گرم است در اول و جمیع آفات و عرق النسا را نفع دهد و رطوبت معده را دفع کند و گویند سک دیوانه را
و این مرکیست
مضر بود مرو بپارسی زهره و بهندی پتا گویند بهترینش آنست که رنگش بزردی زند و طبیعت
جمیع زهرهای گرم و خشک است مرارة الظبی بپارسی زهره آهو گویند بیاض را ببرد و جرب و سبل را
نفع دهد مرارة الثعلب بپارسی زهره خرگوش گویند دمعه و خارش چشم را دفع کند مرارة المعز
الجبلی بپارسی زهره بز کوهی گویند تریاق گزیدگی مار و عقرب و غیر آنست و مضر است بگرده و مصلحش
انیسون و عسل است شربتی ازو یک دانگ تا دو دانگ است مرارة الکبش الجبلی بپارسی زهره
غوج کوهی گویند باصره را قوت دهد و جلا بخشد و سبل را نفع رساند مرارة الطیار الوحشی
بپارسی زهره گورخر گویند جرب و خارش چشم را سود مند آید مرارة الدب بپارسی زهره خرس
گویند تشنج و کزاز را نفع دهد مرارة الخنزیر بپارسی زهره خوک گویند چون بفلفل و عسل بر سر اقرع
طلا کنند موی برویاند مجرب است مرارة البقر بپارسی زهره گاو گویند چون بر سر مالند ثوارز را نفع دهد
و چون بروغن گل در گوش چکانند دوی و طنین را مفید بود و درد گوش را که از سردی بود نفع رساند
و چون ازو میل کنند سرفه بلغمی را دفع کند مضر است بجگر و مصلحش کتیرا است مرارة الغنم بپارسی زهره
نیز گویند دوالی و داء الفیل را نیکوست مرارة الضان بپارسی زهره میش گویند سعال مزمن را
دفع کند مرارة الکبش بپارسی زهر غوج گویند چون با قدری عسل در گوش چکانند درد گوش را
که از سردی بود دفع کند مرارة الضبع بپارسی زهر کفتار گویند مسهل بلغم است شربتی ازو یکدانگ

جهت ویدن موی

دوالی و داء الفیل

سرفه مزمن

ناجو به منع ... که نبات سطبر باشد و منبت او در کوههای ... و ... او سبزی ... و ... او سپیدی زند و طعم تلخی دارد ...
و از دو ... از جنس ... نبات چون ... که زیره باشد و ... و هیون نیز گویند در ها گفته شده

و هم مفرّح است نه زهره و مصلحش عسل و صبر است **مرارة الاسد** بپارسی زهرهٔ شیر گویند تاریکی چشم را سود مند آید
مرارة النمر بپارسی زهرهٔ پلنگ خوانند ابتدای نزول آب را مفید بود **مرارة القنفذ** بپارسی زهرهٔ
یوز گویند تاریکی چشم را سود مند آید **مرارة الکرکی** بپارسی زهرهٔ کلنگ خوانند جرب
و سلاق را نفع دهد **مرارة الهرّ** بپارسی زهرهٔ موش گیر گویند چون با آب مرزنگوش سعوط کنند
لقوه را نفع رساند **مرارة القنفذ** بپارسی زهرهٔ خارپشت گویند چون دو دانگ از او میل کنند
ضیق النفس را مفید بود **مرارة الثعلب** بپارسی زهرهٔ روباه خوانند ربو بلغمی را نفع دهد **مرارة الدراج**
بپارسی زهرهٔ دراج گویند روشنائی چشم را زیاده کند **مرارة الحمام** بپارسی زهرهٔ کبوتر گویند
بحة الصوت را که از سردی باشد سود مند آید **مرارة الدجاج** بپارسی زهرهٔ ماکیان گویند
سلاق مزمن را نفع رساند **مرارة الدیک** بپارسی زهرهٔ خروس گویند اثر قرحه را از چشم زایل
گرداند **مرارة العصفور** بپارسی زهرهٔ گنجشک و چغوک خوانند چون بر نشیب چشم طلا کنند تمام را
دفع کند **مشک** بپارسی مشک و ترکی ابیار و هندوی کستوری گویند بهترینش آنست که زرد و زنگ بود
و بویه فقاحه دهد طبعش گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم شجاعت را زیاده کند و مره سودا را
زایل گرداند و باه برانگیزاند و سرعت انزال را مفید بود و ضعف دل را که از برودت باشد سود کند
و خفقان و توحش را نفع رساند و بادها بشکند و مضرّت بدندان و مصلحش کافور است و بدل
شربتش از و قیراطی و بدلش چند بید ستر بود **مَیعَه** بپارسی زر و اکو گویند طبعش سرد و تر است
در دوم و شربتش یا مثقالیست بگیرند و تقطیر کنند و بهترینش تر بشناسند بود و مسهل صفرا کند و مسکن
عطش و دافع تبهای حاره است و روغن مقشّر خسته اش بواسیر را سود مند آید **مشک هندی**
سعد است

سعد است گفته شد **مشکطرامشیع** بپارسی پودنه بری گویند طبع او گرم و خشک در سیوم رطوبت
لزج از سینه و شکم بیرون آرد و حیض و بول براند و درد معده و درد شکم و رحم را تسکین دهد شربتش از نیم
مثقال تا دو مثقال مضرّ است به سپرز و مصلحش سرکه و خمر و بدلش ورق او را و عدس و مرارت و گویند
اکلیل الملک است **مصطکی** بزبان رومی مصطکی گویند طبعش گرم و خشک در دوم اورام معده
و معده و جگر و امعا را سود مند آید سرفه بلغمی و نفث الدم و سدد و صداع را مفید بود و بلغم غلیظ
و اشتهاء آرد و هاضمه را یاری دهد مضرّ است بشش و مصلحش صمغ عربی است شربتش از و یک درم تا دو درم
و بدلش بوزن و بم آن صمغ البطم و گویند کندر **معا** گرم و تر است در دوم و گویند خشک
مقوی اعضا و مسخن بود و ضماد کردن بر شکستگی گوشت و الم و نقرس و صلابت مفاصل و تشنج را
سود مند آید و لین صلابت حلق و شش بود و باه برانگیزد و شربتش ازو یک درم و مضرّ است بمثانه
و مصلحش عسل و رضاوات و بدلش فلفل **مقل ازرق** هندوی گوگل گویند بهترینش آنست
که ازرقی بود و بیرحمی مائل زود حل شود طبعش گرم و خشک در سیوم و گویند گرم و تر است در دوم
بلغم و سودا را باسهال دفع کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بول و حیض براند و نقرس را نفع دهد
و چون بخور کنند بواسیر را سود مند آید مضرّ است بشش و مصلحش کثیرا است شربتش ازو تا دو درم
و بدلش بوزن آن صمغ البطم و بوزن آن کندر است **مقل مکی** سرد و خشک در دوم معده
را قوت دهد و شکم به بندد و تقطیر البول را نفع دهد **ملح** بپارسی نمک و ترکی توز و هندوی لون گویند
انواعش بسیار است ملح طعام و ملح اندرانی و نمک نفطی و ملح هندی که سرخ رنگ بود و ملح تلخ بهترینش ملح اندرانی است طبعش
گرم و خشک در دوم ورم بلغمی و خارش و نقرس و جرب و قوبا را نفع دهد و بادها بشکند

مر مکی
تقطیر بول

شوره است **والقلی** نیز گویند در شین گفته شد **ملح الصاغه** تنکار است در تا گفته شد **ملح القلی** نوشادر است در نون گفته شد
الموتیه نیز نام نوشادر است **معدنی** زرنیخ است در حرف حا گفته شد **مور** هندوی توتیا است در حرف تا گفته شد **معد** ماء ال...
خصیة الثعلب است در خا گفته شد

و منع عفونت کند و گله و استسقا و الثقه را سود مند آید بلغم لزج را رقیق و اسهال ببرد و ملح اندرانی بیاض
چشم را ببرد و سبل و ناخنه را ابنک و ضعیف کرداند و مزاج و منفعت نمک ملح نمزاج و منفعت
بوره ارمنی نیز و یک ملح هندی گرم و تر و لطیف تر از انواع ملح و ملح نفطی قی را یاری دهد
و اخراج سودا کند شربتی ازو نیم درم و مضرّ است بهوا و مصلحش اهلیله زرد است **مویز** مویز را
و هندوی کسمیه گویند طبعش گرم است در اوسط درجه اول و تر است در آخر آن غذای اندک دهد
و درد حلق و سینه و شش و مثانه و سرفه خشک را نفع دهد و باه برانگیزاند و بول براند و طبیعت را نرم
گرداند مضرّ است بمعده و مصلحش گوارش مصطکی است که آب لیمو یا ازدک ترش ساخته باشند
ملوخیه ملوخیه نوعی از خبازی است سرد است در اول و تر است در دوم و گویند سرد و تر است
در سیوم التهاب سود مند بود و چون با سینه و معده ضماد کنند اختلاف دم و درد چشم حار را
نفع دهد و سیلان حیض را مفید بود و اسحق گوید چون بارد جو ضماد کنند و اکرام وی با نبات بیاشامند
سده جگر و زهره بگشاید مضرّ است بمثانه و مصلحش گل گلاب است **موم** گرم و خشک در سیوم
و گویند گرم است در دوم و خشک در سیوم بهترینش سفید و روشن بود و بول و حیض براند
درد مفاصل و درد رحم و سینه و بادها که در معده باشد چون با عسل سرشته لعق کنند سود مند آید
درد گرده و مثانه را نفع رساند چون با مرزنجوش طلا کنند بول بگشاید مضرّ است بسپرز و مصلحش
تخم کرفس و بدلش بهم وزن آن جوز بوا بود **مومیائی** بهترینش معدنی بود که چون از آب
انجیته بیرون می آید منجمد میشود طبعش گرم است در آخر درجه دوم و خشک در اول
اورام بلغمی و خلع و کسر و ضربه و سقطه و فالج و لقوه و شقیقه و صداع و صرع و دوار و خدر
و تمدد را سود مند آید و چون بمقدار حبه با آب مرزنگوش سعوط کنند گرانی زبان را
نفع دهد

مومیا شرح آن

باز کردن بول اطفال

نفع دهد و چون قیراطی بطبیخ سعتر بیاشامند منع نفث الدم کند و فواق را زایل گرداند
و خناق را مفید بود و چون با شیر تازه میل کنند ریش گرده و مثانه را دفع کند **مویزج** زبیب الجبل
و هندوی داکه و منقا گویند طبعش گرم و خشک در سیوم چون پانزده دانه ازو میل نمایند
لزج را بقی دفع کند مضرّ است بسپرز و مصلحش کثیرا است و بدلش عاقرقرحا ما خطر ناکست
سپید اکند **حرف النون** **نارجیل** نارجیل است بپارسی جوز هندی و هندوی نار
و مفوش رکهوپره گویند طبعش گرم است در اول درجه دوم و تر است در اول درجه
غذای بسیار دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزاند و تسخین گرده کند و تقطیر البول را نفع دهد
و روغنش بواسیر را سود مند آید و حب القرع را بیندازد و مصلح او شکر است
با پوست بالائی خراشیده بهتر است و اگر نه دیر هضم شود و داومان ان غثیان آرد
و تداوی او بقی کنند و بعد از ان رب فواکه ترش دهند **نانخواه** بپارسی خرد و دانه
و از خون و جوانی گویند طبعش گرم و خشک در سیوم مغص و عسر البول را نفع دهد
و حیض براند و تبهای مزمن را سود دهد و تقویت معده و کسر ریاح و کرم دراز و حب
القرع بیرون آرد و چون بسر که بر بدی طلا کنند آب رفتن از دهان باز دارد و سده
بگشاید و گرده را قوی کند و اشتها آرد اگر بگیر تخم کرفس یکدرم عاقرقرحا یکدرم
قرنفل یکدرم عود خام همه را بکوبند و معجون کنند و با یک چندان قایند هر روز
سه درم بخورند معده را قوی کند و بادها بشکند و فقرا گویند که عجب دارم از آن
کسی که در سالی یک هفته ازین ترکیب هر روز سه درم بخورد او در ان سال بیمار شود

(نانخواه) یعنی زنیان در مشهد میگویند
خورد دانه
خورد دانه

[illegible] باشد [illegible] در [illegible] جامعت را [illegible] واقعه [illegible]
[illegible] گویند پوستش گرم و خشک در دوم حماضش سرد و خشک در اول چون پوستش را
[illegible] نیم مثقال از وی با آب گرم بیاشامند درد معده و مغص را نفع دهد و خوردن حماضش
[illegible] را مفید بود و مره صفرا و [illegible] دفع کند **نارمشک** اقماع الرمان است و هندوی [illegible] بهترینش
[illegible] بوی بود گرم است در اول و خشک در سوم معده و جگر سرد را عظیم سودمند آید ملطف
[illegible] بود و بدلش هم وزن آن زنجبیل و نیم وزن آن پوست [illegible] و دانگی آن سنبل گویند و بدلش
[illegible] و دو دانگ آن قسط [illegible] **ناردین** سنبل رومی است بهترینش [illegible] و تازه بود
[illegible] است در دوم و خشک در سوم چون در کحل کنند موی مژه برویاند [illegible] حیض براند و ورم رحم را
[illegible] در طبیخ نشینند فالج و لقوه را سودمند بود مضر است [illegible] و مصلحش [illegible] است
[illegible] و بدلش سنبل هندی بود **نحاس محرق** بپارسی مس سوخته گویند گرم و خشک در سوم
[illegible] سیاه گرداند [illegible] را ببرد [illegible] را باسهال دفع کند
[illegible] بپارسی [illegible] گویند گرم و خشک در اول
[illegible] را نرم گرداند و خشونت سینه [illegible] کند محلل ریاح بود **نرجس** بپارسی
نرگس گویند طبعش گرم و خشک در اول و [illegible] در دوم و در سوم [illegible]
[illegible] بپارسی نسترن گویند گرم و خشک در اول و گویند در دوم و گویند [illegible]
سوم سردی اعضا را نافع بود [illegible] گوش را [illegible] رساند و سده
[illegible] و فواق را زایل گرداند **نسر** مرغیست بزرگ [illegible]

نرگس

نعام لغت عربی است و بلغت پارسی سیمرغ گویند و نعام برای این گویند [illegible] از انکه آدمی به نبات او رسد [illegible]
و سیمرغ گرم و خشک در سه درجه

نرگس گویند چون در هوا بلند گردد از مشرق با مغرب پرواز کند و [illegible] روز باز گردد طبیعت
گوشت او گرم و خشک در اول چون [illegible] تشنج را نفع دهد و دیر هضم شود و کیموس بد دهد
و تولید مره سودا کند **نعنا** بپارسی نان [illegible] گویند طبعش سرد و خشک در اول و گویند سرد است
در دوم و تر است در اول چون [illegible] چشم افزاید قرحه چشم را نفع دهد و چون نبات [illegible] و آب [illegible] و روغن
بادام [illegible] سرفه را نفع دهد و خشونت سینه و حلق و قصبه شش را ببرد و چون [illegible] کند
[illegible] و مولد سودا است و مصلحش شکر و عسل است **نشاره عاج** [illegible] در حرف عا
گفته شد **نطرون** بوره ارمنی است در حرف [illegible] گفته شد **نعناع** بپارسی پودنه گویند
بهترینش بستانی [illegible] طبعش معتدل است گرم و خشک در دوم و گرم است در سوم و [illegible]
خشک در اول چون عصاره او را با سرکه بیاشامند قطع نفث الدم کند و [illegible]
با آب انار ترش خورند فواق و غثیان و هیضه را نفع دهد و چون [illegible] صداع را دفع کند
ورم لثه را نفع رساند و چون با نمک طلا کنند [illegible] سگ دیوانه را سودمند آید
و چون زن پیش از جماع [illegible] منع آبستنی کند و چون [illegible] آب انار [illegible]
[illegible] معده کند و استسقا [illegible] و اگر مقدار ده درم آب او را [illegible] با شکر [illegible] را باز دارد
و فواق را زایل گرداند و اگر با شکر [illegible] بر پهلوی چپ طلا کنند [illegible] سپرز را ببرد و مضر است
بسپرز و مصلحش [illegible] است **نغام** بپارسی اشترمرغ گویند [illegible] الفضول و [illegible] الهضم
چون روغن [illegible] را [illegible] تحلیل دهد **نفط** بهترینش آنست که سفید بود
طبعش گرم است و خشک در چهارم چون در چشم کنند بیاض را ببرد و چون نیم مثقال از او

خواص نفت

با آب گرم [illegible] سده بگشاید [illegible] ضیق النفس و سعال [illegible] نافع [illegible]
و مغص را ساکن گرداند [illegible] سنگ مثانه را دفع کند [illegible]
و حب القرع را بکشد و مضر است [illegible] و مصلح او کثیرا است و بدلش [illegible] است
نمل بپارسی مور و مورچه و هندوی چیونتی گویند چون [illegible] مورچه بسیار گویند
[illegible] بر بهق طلا کنند نفع دهد و چون [illegible] روغن [illegible]
[illegible] مالند [illegible]
طلا کنند [illegible] **نمر** بپارسی پلنگ خوانند چون گوشتش را بر
مالند و بگذارند تا خشک شود نفع دهد **نوره** بپارسی آهک خوانند و هندوی چونه گویند و [illegible]
آن سفید و سست بود و [illegible] گرم بود [illegible] ملطف و محرق بود و آب رسیده وی چون
دو روز یا سه روز [illegible] محرق بود [illegible] مجفف بود [illegible] و معتدل
بود طبعش گرم و خشک در سوم چون [illegible] سوختگی آتش را نفع دهد و گوشت زیاده را
بخورد و [illegible] موضعی که باشد [illegible] و میل کردن آن مهلک است
و علامت میل کردنش آنست که دهن [illegible] سوزش معده و عسر البول
و مغص و اسهال خون [illegible] بیرون آید و سردی اعضا
و غشی و خفقان احداث کند علاجش قی با آب گرم و خوردن شیر تازه و چیزهای چرب کنند
نوشادر معدنی بود و عملی بود بهترینش آنست که چون بلور صاف و شفاف بود
طبعش گرم و خشک در آخر سوم چون در چشم کشند سفیدی چشم را ببرد و چون در حلق

دمند

خواص نفت

[illegible]

برای سوختگی آتش

دمند [illegible] و چون با ادویه دیگر که مناسب آن بود همراه کرده در حلق دمند خناق
[illegible] و ملطف [illegible] بود و چون با آب سداب سوده بیاشامند علق که در حلق چسپیده باشد
بکشد و چون [illegible] بر برص مالند در هفته آن برص را زایل کند و چون در آب حل
کرده باشند [illegible] موضع [illegible] و چون در سوراخ [illegible] و چون با سرکه
بر بهق طلا کنند سودمند آید و بدلش هم وزن آن [illegible] و گویند هم وزن آن بوره بود **نوی التمر**
بپارسی خسته خرما گویند گرم و خشک در اول چون بسوزانند و بشویند و در چشم کنند [illegible] چشم
را نفع دهد **نوی الاهلیلج الکابلی** بپارسی خسته هلیله کابلی گویند طبعش سرد و خشک در دوم
عسر البول را نفع دهد [illegible] مثقال است **نیلوفر** [illegible] گویند [illegible]
و بپارسی گل نیلوفر دریایی گویند و هندوی [illegible] طبعش سرد و تر است در دوم
ورم و صداع را دفع کند و منع احتلام سازد [illegible] و چون [illegible]
منی را ببندد و بیخ [illegible] درد مثانه را سودمند آید مضر است [illegible] مصلحش نبات است و بدلش
بنفشه یا خطمی سفید [illegible] درم است **نیل** نباتیست که عصاره او [illegible]
او را وسمه گویند طبعش گرم و تر است در اول و خشک در دوم و گویند سرد است در اول و
معتدل است [illegible] چون با آب [illegible] منع نزف دم کند و کلف و بهق را زایل گرداند
و داء الثعلب [illegible] سوختگی آتش را نفع رساند و عصاره او را چون [illegible] طلا کنند [illegible] تحلیل دهد
[illegible] سر [illegible] را مفید بود و بدلش [illegible] و دو دانگ آن مامیثا است **حرف الواو**
وبر الارنب بپارسی پشم خرگوش گویند چون [illegible] کنند [illegible] سفید [illegible]

هر بیده ضماد کنند منع خون رفتن کند **وبر القلب** بپارسی شتر کوشند چون سوخته و کوفته در بینی دمند رعاف را دفع کند **ونج** بپارسی اکیر کویند بهترینش آنست که فربه و سطبر و خوشبوی سفید و بر کوه بود طبعش گرم و خشک است در اول درجه دوم و گویند در سوم لون را صافی کند و باه بر انگیزاند و گرانی زبان را ببرد و بهق و برص و تشنج و درد پهلو و سینه و جگر و صلابت سپرز و مغص و خنق را نفع دهد و بول و حیض براند و بیاض را ببرد و ده فراو بلغم را دفع کند مضر است بسپرز و مصلحش رازیانج است شربتی از و یکدرم تا دو درم **خرق** بپارسی در منه خراسانی گویند طبعش گرم و خشک است در اول گرم در از و حب القرع را بکشد و بیرون آرد شربتی از و یک مثقال است **ونج** بپارسی گوش های گویند قلع ثاليل کند و حابس خون و جاذب و حار بود **ورد** بپارسی گل گلاب و هندوی گلاب کا پهول خوانند بهترینش گل سرخ است که گل گلاب گویند طبعش سرد و خشک است در اول مقوی اعضا باطنه انسان بود و مصالح تن و عرق ها بود و دل و جگر و معده را قوت دهد و سده ها بگشاید ده درم از تازه او و ده بار طبیعت را بیارد و چون از او اندک اندک الیاحم بکنند غشی و خفقان را سود مند آید و خواب آرد و حرارت الحی خواب را ببرد **ورد المنجار** بپارسی گل رعنا و گل دورنگی گویند که درونش سرخ و بیرونش زرد بود طبعش سرد و خشک است در اول چون الیش را در چشم چکانند باصره را قوت دهد **ورق الخوخ** بپارسی برگ شفتالو گویند بپارسی تمری گویند مصلحش قابض و بطی الهضم است چون الیش را بر دل مالند قطع بوی نوره کند و چون در گوش چکانند کرم را بکشد و شیخ الرئیس گوید که شفتالو سرد و تر است چون بسیار خورند تب های بلغمی آرد و اگر برگ او را کوفته بر محل گزیدگی عقرب نهند سود دارد و اگر بر دست کسی از حنجر نقش کرده باشند چون خواهند

ورد

نقش از دندان

لهرطرف

ورق ورق النبق برگ کنار معتدل و مجفف و قابض و لطیف بود و مقوی شعر و منضج اورام و در روی تحلیل بود و

که برطرف شود باید که برگ شفتالو را کوفته آب او را در آن محل مالند و بدین این عمل کنند اثر آن نقش دور گردانند و اگر از چوب او مسواک سازند دندان و بن دندان محکم گرداند و کرم دندان را بکشند و بوی دهان خوش کند **ورق الطرفا** بپارسی برگ گز گویند چون بکوبند و بر سپرز طلا کنند صلابت سپرز را دفع کند و چون بآلش مضمضه کنند گوشت بن دندان را محکم گرداند و اگر آب او را بر آب بله زنند نافع بود و اگر بیخ او را بر دندان مالند درد را بنشاند و اگر برگ او را بر اماس نهند سود دارد **ورق الزيتون** بپارسی برگ خیار گویند چون خشک ساخته بر جراحت افشانند جراحت را در هم آرد و اگر پوست او را کوفته با زنگار و نمک و کمیزاد می یکجا کرده مرهم سازند و بر جراحت ناسور نهند دیگر از نه سود دارد **ورق الغرب** بپارسی برگ بده گویند چون بالیش غرغره کنند علق را از حلق بیرون آرد **ورق الکرم** بپارسی برگ تاک خوانند چون الیش را بر سر طلا کنند صداع گرم را نفع دهد **ورق السدر** بپارسی برگ سدر گویند در گرمی و سردی معتدل است و قابض که طبیعت را قبض کند و بیخ دندان را محکم گرداند و اگر برگ و را بسوزانند خاکستر او را بر سوختگی آتش نهند سود دارد و اگر در شراب انداخته نخورند یا بکشند نهند زود مست شود و مرهم هشیار کرد و اگر بوی آنرا بسوزانند از دودش مار بگریزد و چون زالسدر را اگر ریش صاحب درد شقیقه دو دستند کرد باید که این کار بکند **ورق الاجاص** بپارسی برگ آلو گویند چون بالیش غرغره کنند منع سیلان مواد از علاوه و حلق کند **ورق الشمس** بپارسی برگ کنجد گویند چون بالیش موی را شویند نرم و دراز گرداند **ورق السوسن** مجفف جراحتها و بیشتر نافع بود **ورق الخلاف** بپارسی برگ بید گویند مسهل صفرای محرق و سود و بلغم بود و ... صداع و گزیدن عقرب را

وضع سیرز ... در نقش ... بر پیشانی

۴۶

باوام

نفع دهد و سده بگشاید و بول براند و درد سپرز را سود مند آید و اختناق رحم را مفید است **ورد النوفر** بپارسی گل ... گویند طبعش سرد و تر است در اول و دماغ و دل را قوت دهد **ورد البنفسج** بپارسی گل ماهی گویند ضعف دل و دماغ را نفع دهد و تقویت معده کند **ورد التفاح** بپارسی گل سیب گویند در تقویت دل و دماغ بغایت انفع است **ورد الکمثری** بپارسی گل امرود گویند نفعش در تقویت دل و دماغ نفع تفاح نزدیک است **ورد ... وسمه** برگ حنیش است که عصاره اش را نیل گویند و در حرف نون گفته شد **الخطمی** بپارسی گل خطمی گویند چون بر سر طلا کنند پی خوابی را نفع دهد و صداع گرم را دفع کند **ورشیح** بپارسی چوب کوشی گویند شقاق لب را سود مند آید و دواحس را سود مند بود و آن حامی گویند و شیخ الرئیس گوید رحم گرما به ذکر کرده والله اعلم حام گرم است در دو درجه و خشک است

باب الهاء هدهد در اول حوائش را در امراض ... و دنبل و غیره در مراهم ها بکار برند بپارسی ... گویند چون الیش را ... بپارسی سرک گویند چون ... آب امراض ... کند قولنج را سود مند بود و چون حشمش را با خود دارند نسیان را مفید بود و چون بیرش را ... و چون خونش را در چشم چکانند بیاض را ببرد و چون مغزش را ... بکشند ... **هندبا** بپارسی گل کاسنی گویند طبعش سرد و تر بود در آخر درجه اول چون شربت کنند ... ساده امتحه مسهل کند ... و چون الیش را در چشم چکانند بیاض را ببرد و چون آب کاسنی که مغز فلوس را در و حل کرده باشند غرغره کنند خناق را سود مند آید **هلیون** بپارسی مارچوبه گویند ... خوانند بهترین آن بستانی بود گرم و تر است مفتح احشا و محلل و طبع ان عرق النسا و یرقان و درد امعا را نافع بود و خاصه طبخ ... چون با شراب ممزوج

رای ع یعنی زنگ منوت گویند ع یعنی ف کرمک کوچک ... و سرخ و سیاه و بسیار پای دارد و در سابات جاها بسیار رسد ... گویند

نموده

نموده بیاشامند گزیدگی رتیلا را سود مند آید و چون از طبیخ وی مضمضه کنند درد دندان را ساکن گرداند و شکم ببندد و قولنج بلغمی و ریحی و عسر البول را نافع باشد و باه را زیاده کند و منی کم کرده و مثانه بود و تقطیر البول که از برودت باشد او را سود دارد و درد پشت و رگ کهن را نافع آید و سینه و شش را نیکو گرداند و طبیخ وی چون بیاشامند بمیرد و وی معتدل را مضر بود اولی آنکه او را کوشت ... منند و بعد از آن با گوشت بپزند و مزورت اضافه کنند مصلحش حنظل است **هو فاريقون** بیرفار یقون خوانند گرم است در سیوم و خشک در آخر ضماد کردن آن ملطف و محلل اورام بود و ورق آن سوختگی آتش را سود مند آید و اگر بپزند با شراب و چهار روز متواتر بیاشامند عرق النسا را نافع آید و حیض و بول براند و ثمره وی مسهل مره بود و بچه بنشه از دواب و ورق وی چون بجوشانند نقرس عظیم نفع دهد و بدلش بوزن آن ... ثلث ... آن بیخ کبر بود

باب حرف الياء ياسمين طبعش گرم و خشک است در آخر دوم کلف را زایل گرداند و صداع بلغمی را دفع کند و بوئیش ریاح غلیظ را که در دماغ بود تحلیل دهد و چون بعسل سرشته میل کنند حیات و حب القرع را بیرون آرد و لقوه و فالج را مفید بود و شربت از و یکدرم تا که درم است **ياقوت** بهترینش سرخ رمانی بود و وسواس و ضعف دل را مفید آید و خفقان و حصات و عسر البول را نفع رساند **يربوع** بپارسی موش دشتی گویند غذای بسیار دهد و طبیعت را نرم گرداند **يقطين** هر نباتی که بر روی زمین منفرش گردد آنرا یقطین گویند چون خیار و کدو و غیرها و بعضی یقطین را اطلاق کرده اند بر کدو والله اعلم بحقائق الامور

باب دوم در ادویه مرکبه بر ترتیب حروف مذکوره **الاطريفل الكبير** بواسیر را سود مند آید و روی را نیکو گرداند و باه را بر انگیزاند و معده را قوت دهد **صفته** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه و املهٔ منقی و فلفل و دار فلفل از هر یکی سه مثقال نمر هندی و بوزیدان و نر بار و ستیفرج

یایی

... ستیک

هندی و شقاقل مصری و توری زرد و کلکوت و لسان العصافیر و مغز حب القلقل و مغز چلغوزه و کنجد
مقشر و تخم خشخاش و بهمن سرخ و سفید از هر یک ده مثقال همه را کوفته بیخته به روغن بادام چرب کنند
و زر مستان در هوای گرم بدو چندان عسل هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند
اطریفل صغیر استرخای معده و باد بواسیر را نفع دهد و ذهن را صافی کرداند صفت پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی پوست هلیله سیاه پوست بلیله و امله منقی از هر یک ده مثقال همه را کوفته بیخته و به روغن بادام
چرب کنند و بعسل کف گرفته سرشته هر روز از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند اطریفل
کشنیزی دفع بخار کند و معده و دماغ را قوت دهد و صداع را سود مند بود صفت پوست هلیله کابلی
پوست هلیله سیاه و بلیله و امله منقی و کشنیز خشک از هر یک بیست مثقال همه را کوفته بیخته به روغن بادام
چرب کرده و بعسل کف گرفته و سرشته از یک مثقال تا دو مثقال بالای طعام فرو برند اطریفل مقل
باد بواسیر را نفع دهد و شقاق مقعد را دفع کند صفت مقل ازرق ده مثقال در آب کنند تا حل شود
معدانان صاف نموده به پنجاه مثقال عسل کف گرفته آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید پس هفت مثقال
افتیمون و سه مثقال آمله منقی کوفته بیخته اضافه نمایند و بهم سرشته هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال
فرو برند اقلوننیای رومی درد دندان و قولنج و سرفه را و خناق را سود مند آید صفت افیون ده مثقال
سنبل الطیب و تخم اسالیون و تخم کرفس از هر یک چهار مثقال ساذج هندی و سلیخه و عاقرقرحا و حب
بلسان و فرفیون از هر یک مثقالی همه را کوفته بیخته به روغن بلسان یا به روغن خالص چرب سکنند و بعسل
کف گرفته بقوام آورده سرشته و هر صباح مقداری نخود میل کنند اقلوننیای فارسی درد گرده و قولنج
را نفع دهد و کثرت الطمث را دفع کند و رطوبت رحم را سود مند آید صفت فلفل سفید بزر البنج از
هر یک بیست مثقال افیون عاقرقرحا از هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جند بیدستر یک مثقال

زرنباد و مشک اذفر و روح عنبری و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را کوفته بیخته و بعسل کف گرفته
بقوام آورده بسرشته و مقدار نخودی میل فرمایند اغبر لولو روشنائی چشم را بیفزاید صفت
توتیای مغسول و شیح محرق از هر یک بیست مثقال نبات چینی ده مثقال مروارید ناسفته سه مثقال همه را
کوفته بیخته صلایه کنند تا غبار شود و در چشم کشند ایارج فیقرا صداع و درد معده و مفاصل را نفع
دهد و قولنج و لقوه را سود مند آید و فالج و استرخای و کرانی را مفید بود صفت مصطکی زعفران سنبل
و حب بلسان و اسارون و سلیخه و دارچینی از هر یک مثقالی صبر سقوطری هشت مثقال و بعضی
کبابه و بعضی شانزده مثقال میکویند همه را کوفته بیخته بهم آمیخته در شیشه نگاه دارند حرف الباء
بنفشه مربی بپارسی گلقند بنفشه گویند سینه را نرم کرداند و سرفه را که از حرارت بود دفع دهد و
خشونت حلق را دفع کند و چون پنج مثقال از او میل کنند و نیم پیاله تمر هندی با لعاب الو بالو بیاشامند اقراض
صفرا کند و عطش و التهاب را سود مند آید صفت برگ گل بنفشه تازه یک من قند سفید سوده دو من
بهم آمیخته چهل روز در آفتاب نهند باسلیقون جرب و سبل را نفع دهد و ظفره و کمنه و دمعه را
دفع کند صفت فلفل و دار فلفل و زنجبیل و پوست هلیله زرد و سیاه از هر یک پنج مثقال صبر سقوطری
یک مثقال و نیم کف دریا شش مثقال زنجفر و باد شادج پنج مثقال سلیخه و قرنفل از هر یک چهار مثقال
نوشادر و زمی همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا غبار شود و در چشم کشند نفع عظیم بخشد برود جشم
جرب و سبل را نفع دهد و دمعه و سلاق را مفید بود و ظفره را سود مند بود صفت توتیای
سفالک و زرچوبه و پوست هلیله زرد و زنجبیل از هر یک پنج مثقال دار فلفل و مامیران چینی از هر یک
دو مثقال نمک هندی یک مثقال همه را کوفته بیخته با آب غوره دهند پس در سایه و یا آفتاب

خشک ساخته بار دیگر بکوبند و بیزند و صلایه کنند تا همچو غبار شود پس بکار دارند برودی که خارش و سوزش
چشم را ببرد صفت توتیای مربی با آب غوره در سایه یا در آفتاب خشک ساخته باشند کوفته و بیخته صلایه کنند تا
همچو غبار شود برود کافوری جرب و حرارت چشم را مفید بود صفت توتیای مربی با غوره یک درم کافور
قیراطی کوفته بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود بخوری که سده بینی را بگشاید صفت باقلی را تمام که ترکرده بر روی
آتش اندازند و سر به بخار آن دارند بخوری دیگر که همین عمل دارد صفت سبوس گندم را تمام که جوشانیده
سر به بخار آن دارند بشتیا دفع سرعت انزال کند و زکام و نزله سرد را مفید بود و قولنج را نفع دهد
صفت فلفل ابیض و بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل
و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک پنج مثقال همه را کوفته بیخته بدو چندان عسل کف گرفته بسرشته و مقدار
نخودی فرو برند حرف التاء تریاق ثمانیه که نزدیک به تسع جانور را نافع و مفید بود و سعال و عسر
النفس را نفع دهد و درد معده و سینه را دفع کند صفت زراوند طویل و زراوند چینی و پوست بیخ کبر
و حب الغار و مر کی و قسط تلخ و جنطیانا و عروق الصباغین از هر یک هشت مثقال همه را بکوبند
و بیزند و به دو چندان عسل کف گرفته بسرشته از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند تریاق
اربعه درد معده و سرفه بلغمی را نفع دهد و دوار و سدر را دفع کند صفت خطیانای رومی و حب الغار
و مر کی و زراوند طویل از هر یکی چهار مثقال همه را کوفته بیخته به دو چندان عسل کف گرفته بسرشتند
و از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند حرف الجیم جلنجبین گلنگبین است خدر و فالج را
مفید بود و تشنج و تمدد بلغمی را سود مند آید و سوء القنیه و استسقا را نفع دهد صفت برگ گل سرخ
کوفته و بیخته و قیمه کرده یک من عسل کف گرفته بقوام آورده چهار من بهم آمیزند و چهل روز در آفتاب

نهند جوارش خبث الحدید گوارش خبث الحدید است استرخای معده را سود مند آید و رنگ روی را
صافی کرداند و باه را برانگیزاند و بواسیر را نفع دهد و سرعت انزال را دفع کند صفت خبث الحدید یا نزده
شبانه روز در سرکه گذاشته باشند و در سایه خشک کرده صد درم به روغن بادام چرب ساخته نیک صلایه
کنند و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و امله و فلفل و سیطرج و سنبل و زنجبیل و سعد از هر یک
دو درم تخم شبت و تخم گندنا از هر یک چهار درم مشک دو درم کوفته و بیخته همه را بهم آمیخته و بدو چندان
عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته در ظروف سنگ ریزند و نگاه دارند روز اول یک درم اختیار فرمایند
روز دوم دو درم روز سوم سه درم تا هفت روز بدین طریق زیاده کنند بعد از آن هر روز یک درم
کم کنند تا یک درم باز آید پس بدستور اول بهفت درم رسانند مراهمین نهج مداومت نمایند و قبله
منافعش چنانکه گفته اند ظاهر شود جوارش خبث الحدید نسخه دیگر جگر و معده را سود مند بود
و باه را قوت دهد و رنگ روی را صاف کرداند صفت پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و امله و پوست بلیله
و فلفل سیاه و دار فلفل و زنجبیل و سعد و سیطرج و پوست ترنج و خبث الحدید مدبر به سرکه و کنجد مقشر
از هر یک ده درم بدستوری که در نسخه اول مذکور شده بکوبند و بیزند و بعسل سرشته در ظروف سنگ
ریزند و بکار برند جوارش ترنج گوارش ترنجبیت ضعف معده را مفید بود و دل و دماغ را قوت دهد
و اشتها پیدا کند و باد را بشکند صفت پوست ترنج سه درم تمر هندی و جوزبویا و دار فلفل و قاقله
صغار و فلفل و دارچینی و خولنجان و زنجبیل از هر یک درمی مشک یک دانگ و نیم همه را بکوبند و بیزند
و بدو چندان بعسل بقوام آورده بسرشتند در ظروف سنگ ریزند و بکار دارند جوارش
عود گوارش عود دل و دماغ را نفع رساند و معده را قوت دهد صفت عود و پوست ترنج
از هر یک پنج درم قرنفل و مصطکی از هر یک درم قاقله و سنبل و دارچینی از هر یک دو درم زعفران

جبی که اسهال بند دو پوست انار ترش مازو سماق از هر یکی را استارت بکوبند و بیزند و بسرکه و آب مسبر شند تا چنان شود که حب توان کرد و بند بند تا سخت شود و دو نیم بانک امجوعلل تمر هندی افزوده حب تا نیم درده حب با آب سرد من خوره

یکدرم و نیم زنجبیل و دار فلفل از هر یک درمی همه را کوفته بیخته بد و چندان نبات مصری یا قند یاد و چندان عسل بقوام آورده بسرشند و بظروف سنگ ریزند و بکار برند **جوارش عود بنسخه دیگر** ضعف دل را نفع دهد و دماغ را قوت رساند **صفت** قرنفل و پوست ترنج دار چینی از هر یک دو درم عود نیم درم همه را کوفته و بیخته بد و چندان نبات مصری یا قند سفید بقوام آورده بسرشند و بر روی سنگ ریزند و بکار برند **جوارش عود بنسخه دیگر** جهة ضعف دل و دماغ **صفت** عود نیم درم پوست ترنج و مصطکی از هر یک درمی همه را کوفته بیخته بد و چندان نبات مصری بقوام آورده بسرشته بر ظروف سنگ ریزند و بکار برند **جوارش عنبر** گوارش عنبر است خفقان و ضعف دل را سود مند آید و نشاط آورد **صفت** نبات مصری صد و هشتاد مثقال بقوام آورند و یک راغ و کرند و یک مثقال عنبر اشهب حل کرده بر ظروف سنگ ریزند و بکار برند **جوارش مصطکی** گوارش مصطکی است سردی معده را دفع کند و آب رفتن دهان را نفع دهد **صفت** نبات مصری دویست و هشتاد مثقال بقوام آورده و سه مثقال مصطکی را با آب تر کرده صلایه کنند و بدان سرشته بر ظروف سنگ ریزند و بکار برند **جوارش کمونی** گوارش زیره است معده را قوت دهد و بادها را بشکند و سده بگشاید و ترش اروغ را نفع دهد و ورد امعا را دفع کند **صفت** زیره مدبر صد مثقال سداب و فلفل و زنجبیل از هر یک سه مثقال بوره ارمنی پنج مثقال همه را بکوبند و بیزند و بد و چندان عسل سرشته بظروف سنگ ریزند و بکار برند **جوارش کمونی بنسخه دیگر** درد معده را سود مند بود و ماده را یاری دهد و اورام رحم را نفع رساند **صفت** زیره مدبر صد مثقال سداب و زنجبیل و بوره ارمنی از هر یک ده مثقال همه را بکوبند و بیزند و بعسل سرشته بظروف سنگ ریزند و بکار برند **حرف الحاء حب ایارج** مرضهای دماغی معده را سود مند بود **صفت** ایارج فیقرا

یکمثقال

... السعال ... مل را سود مند آید بیار و صمغ عربی کثیرا مغز دانه انی تخم خطمی با تر ... از هر یک ... درم ... خشک مقشر مغز تخم خیار از هر یک نیمدرم رب سوس یک درم تخم کدو شیرین مقشر نیمدرم نشاسته سه درم تخم ... شکر سرخ سه درم همه را بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشند و حبها کنند و بوسته در دهان نگاه دارند

یکمثقال تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم **حب النیل** و امسون و غاریقون از هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی همه را کوفته بیخته باب بادیان بسرشند و حبها ساخته در عسل یا در قند بقوام آورده غلطانند و فرو برند **حب صبر** صداع و درد معده را نفع دهد **صفت** صبر سقوطری یکمثقال تربد یکدرم حب النیل و غاریقون و افسنتین از هر یک نیم درم شحم حنظل و نمک هندی از هر یک دانگی و نیم کتیرا و مقل از هر یک دانگی همه را کوفته و بیخته باب کرفس یا بادیان بسرشند و حبها ساخته فرو برند **حب شبیار** سدر و دوار را نفع دهد و صرع و صداع را دفع کند **صفت** صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد و گل سرخ و تربد سفید و مصطکی از هر یک درمی و نیم همه را کوفته و بیخته باب بادیان بسرشند و حبها ساخته از یکمثقال تا دو مثقال در وقت خواب فرو برند و خواب کنند **حب شبیار بنسخه دیگر** صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد و گل سرخ و تربد سفید و مصطکی از هر یک درمی سقمونیا و کتیرا از هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته باب بادیان بسرشند و حبها ساخته از یک مثقال تا دو مثقال در وقت خواب فرو برند و خواب کنند **حب اسطوخیقون** اکثری از مرضهای بلغمی و سوداوی را نفع دهد و اخلاط مختلف از دماغ و بدن باسهال دفع کند **صفت** ایارج فیقرا ده درم پوست هلیله زرد و افتیمون و غاریقون و سفایج و نمک هندی از هر یک دو درم مقل ازرق شش درم مقل را در آب که بادیان در وی جوشانیده باشند حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بدان بسرشند و حبها ساخته از سه درم تا چهار درم فرو برند **حب قوقایا** خلطهای غلیظ لزج را دفع کند و صداع و سدر و دوار را نفع دهد **صفت** صبر سقوطری و عصاره افسنتین یا برگ آن و مصطکی از هر یک دو درم سقمونیا و تخم حنظل از هر یک درمی همه را کوفته بیخته باب بادیان بسرشند و از یکمثقال تا دو مثقال فرو برند **حب اسطوخودوس** صداع و صرع را

نفع رساند و سدر و دوار را دفع کند و دیو انبوه ... سیر را سود مند آید **صفت** پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک پنج مثقال تربد هفت مثقال و نیم صبر سقوطری شش مثقال اسطوخودوس و غاریقون و افتیمون و سفایج از هر یک سه مثقال شحم حنظل یکمثقال قرنفل و قوتینج از هر یک درمی همه را کوفته و بیخته باب بادیان بسرشند و حبها ساخته از یکدرم تا چهار درم فرو برند **حب اسطوخودوس بنسخه دیگر** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه و صبر سقوطری از هر یک سه درم و غاریقون چهار درم افتیمون و اسطوخودوس از هر یک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نیم ... اسود دو درم همه را کوفته بیخته با بادیان که باد رنجبویه را در وی جوشانیده باشند یا آب خالص بسرشند و حبها ساخته از یکدرم تا چهار درم فرو برند **حب الذهب** نزول الماء را دفع کند و درد چشم را او نفع دهد **صفت** صبر سقوطری هفت مثقال پوست هلیله زرد ده مثقال مصطکی و کتیرا و سقمونیا و زعفران از هر یک سه مثقال گل سرخ پنج مثقال همه را کوفته بیخته باب خالص بسرشند و حبها ساخته از دو درم تا سه درم برغبت تناول نمایند **حب منقیه** رمد و صداع را نفع دهد و درد شقیقه را دفع کند **صفت** تنقیه ده مثقال تربد یکمثقال رب سوس و پوست هلیله زرد و امسون از هر یک پنجدرم برگ گل سرخ و سقمونیا از هر یک دانگی همه را کوفته بیخته باب بادیان بسرشند و حبها ساخته و در قند بقوام آورده غلطانند و بسحر فرو برند **حب منتن** فالج و لقوه را سود مند آید و فوج و درد مفاصل را نفع دهد و دفع عسر البول و حیض کند **صفت** اشق و سکبینج و جاوشیر و مقل و جند بیدستر و تخم سداب و شحم حنظل و صبر سقوطری و تربد و پوست هلیله زرد و انزروت از هر یک پنجمثقال و اشق و سکبینج و مقل را در آب کنند تا حل گردد و باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند

وحبها

وحبها ساخته از دو درم تا دو مثقال میل خود نمایند **حب منتن بنسخه دیگر** سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل و جند بیدستر و تخم سداب و شحم حنظل از هر یک سه درم صبر سقوطری و تربد از هر یک پنجدرم فرفیون و جند بیدستر از هر یک درمی جاوشیر و تمر داشق و مقل را در آب کنند تا حل گردد و باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند و حبها ساخته از سه درم تا چهار درم برغبت نمایند **حب غاریقون** درد مفاصل را مفید بود و استسقا را نفع دهد و نقرس و بلغم را سود مند آید **صفت** صبر سقوطری و افتیمون از هر یک شش درم غاریقون چهار درم سقمونیا یکدرم و انیسون و امسون از هر یکدرم کوفته و بیخته باب خالص بسرشند و حبها ساخته فرو برند از دو درم تا سه درم **حب سکبینج** قولنج و درد روده را نفع دهد و دیابیطس و بادهای غلیظ را دفع کند و حیض و بول براند **صفت** صبر سقوطری و سکبینج و تخم کرفس و انزروت و پوست هلیله زرد از هر یک دو درم و نیم تربد دو درم و شحم حنظل یکدرم و نیم همه را کوفته بیخته باب خالص بسرشند و حبها ساخته از دو درم تا سه درم میل نمایند **حب شیطرج** درد مفاصل و اعصاب را سود مند آید و بول و حیض براند **صفت** تربد ده درم صبر سقوطری پنج درم زنجبیل و تخم دل سفید و ملح هندی و وج و شیطرج از هر یک دو درم دار فلفل و عاقرقرحا از هر یک درمی باشد چهار درم همه را کوفته و بیخته باب کنند تا آب که به آب گرم بسرشند و حبها ساخته از دو درم تا سه درم برغبت نمایند **حب المسک** معده و دماغ و دل را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و اشتها آرد **صفت** جوز بوا و بسباسه از هر یک مثقال دارچینی و مصطکی و مشک از هر یک نیم مثقال نبات مصری صد مثقال همه را کوفته و بیخته بلعاب بهی که صمغ عربی با کثیرا سفید در وی حل کرده باشند حبها سازند هر یک مقدار نخودی یکیک را در دهان نگاه داشته آب ان فرو برند **حبی** که طبیعت را قبض کند و اسهال دموی را نفع دهد **صفت**

سماق دو درم بارو یکدرم نار پوست نیم درم حب الاس ده درم همه را کوفته بیخته با پیه و در صمغ عربی
حل کرده باشند حبها ساخته دو مثقال هر صباح فرو برند و نیم پیاله آب مورد دانه از عقب میل کنند
حب السعال سرفه بلغمی را نفع دهد صفت رب سوس و کثیرا از هر یک سه درم نشاسته و کتیره
صمغ عربی و مغز تخم کدو از هر یک درمی نبات مصری نصف ادویه همه را کوفته بیخته بلعاب تخم
بهی و دانه که سه درم کشمش یا انجیر حل کرده باشند سرشته حبها سازند حب السعال سرفه سرد را
مفید بود صفت پوست بیخ بادیان و فلفل کرد از هر یک دو مثقال و نیم نبات مصری یک مثقال
همه را به بیزند و با آب سرشته حبها سازند حب السعال سرفه گرم را دفع کند صفت کتیره و نشاسته
و صمغ عربی از هر یک چهار درم مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر از هر یک ده درم نبات مصری
پانزده درم همه را کوفته به بیزند و بلعاب اسبغول سرشته حبها سازند حقنه لینه اورام
احشا و یبوست ثقلی را نفع دهد صفت ثنا مکی و بنفشه و تخم خطمی و تخم خبازی از هر یک سه مثقال
کشک جو نیم مشت اصل السوس دو مثقال برگ چغندر دسته سپستان سی عدد همه را در یک کاسه
آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کنند و مغز فلوس پانزده درم شکر سرخ هفت درم بوره ارمنی و با نمک
درمی همه را در آن آب حل کرده و صاف نموده و روغن بادام دو مثقال اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند
حقنه لینه دیگر آب چغندر شصت درم مغز فلوس ده مثقال بوره ارمنی با نمک یک مثقال در آن
آب حل کرده و صاف نموده با روغن بادام چهار درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه
لینه دیگر مغز خیار شنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم بوره ارمنی مثقال در شصت
درم آب چغندر و آب کشک جو حل کرده و صاف نموده با روغن بادام اضافه کرده نیم گرم
حقنه کنند حقنه که اخراج بلغم کند و درد پشت را نفع دهد صفت ثنا مکی و سپستان و قنطوریون

دقیق از هر یک شش درم در صد درم آب چندان جوش دهند تا به نیمه یا کمتر آید صاف کنند و پانزده درم
مغز فلوس ده درم عسل یکدرم بوره ارمنی با نمک و ربع درم نموده در آب آن حل کرده و صاف نموده
دو مثقال روغن بادام ضم سازند و نیم گرم حقنه کنند حقنه که قولنج ریحی را سودمند آید صفت
بابونه و اکلیل الملک و شبت از هر یک مشتی تخم کرفس و بادیان از هر یک دو مثقال سپستان سی عدد
ثنا مکی و بنفشه و تخم خطمی و خبازی از هر یک نیم مشت اصل السوس مقشر نیم کوفته دو مثقال برگ چغندر
دسته در یک کاسه آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کرده و پانزده درم مغز فلوس و هفت درم
شکر سرخ و یک درم بوره ارمنی با نمک و ربع درم نموده در آب آن حل کرده و صاف نموده دو درم
روغن بادام و پنج درم روغن کنجد اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه که سحج را نفع دهد صفت
کشک جو نقف داده و برنج شسته و جواری نقف داده از هر یک نیم مشت برگ خرفه دسته گلنار
فارسی و بذر الورد و نیم کوفته و گل خطمی و حب الاس با برگ او از هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه
آب جوشانند تا به نیمه آید بلکه کمتر صاف کنند و ده مثقال روغن گرده و پیه بز پانزده و تخم مرغ که در
روغن حل کرده باشند اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند حرف الخاء خضاب که موی را سیاه کند

خاء

صفت وسمه چهل درم حنا چند درم هر دو را کوفته و بیزند و بروغن گل چرب کرده بآب گرم سرشته
خضاب کنند و صباح بآب آمله یا آب برگ مورد و سماق بشویند حرف الدال دواء المسک دیگر حلو

دال

ضعف دل و مرضهای سوداوی را سودمند آید و خفقان را مفید بود و رطوبت معده را دفع کند
و زنان حامله را نفع دهد و ایمنی کند از انداختن فرزند از شکم ایشان جدا شود صفت مروارید ناسفته
و کهربا و بسد و ابریشم مقرض و زرنباد و درونج عقربی از هر یک مثقالی بهمن سرخ و سفید و سنبل

و قاقله و قرنفل و ساذج هندی و اشنه و جند بیدستر از هر یک درمی و دار فلفل و زنجبیل و مشک از هر یک نیم درم
همه را کوفته بیخته بدو چندان عسل خام سرشته از یکدرم تا یکمثقال علوله کرده فرو برند دواء المسک حلو دیگر
زرنباد و درونج عقربی از هر یک درمی و نیم بهمن سرخ و سفید و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله
و قرنفل و اشنه و جند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل و مشک از هر یک درم همه را
کوفته بیخته بدو چندان عسل خام سرشته از یکدرم تا یکمثقال علوله کنند و فرو برند دواء المسک مر
اماس جگر و رطوبت معده را ببرد و خفقان سوداوی را سودمند آید صفت افسنتین رومی و صبر
سقوطری و ریوند چینی از هر یک هفت درم بالنگو و زعفران و تخم کرفس از هر یک چهار درم
مشک اذفر و ساذج هندی و ... و جند بیدستر از هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بدو چندان عسل
خام سرشته از یکدرم تا دو درم علوله کرده فرو برند دوای که صفرا را بقی دفع کند صفت

دوای قی آورنده صفرا

سکنجبین قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفناج یا آب نان کلاغ یا آب کشک جو حل کرده
نیم گرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مدد کنند که قی شود دوای که صفرا و بلغم را بقی دفع کند

دوای قی صفرا و بلغم

صفت سکنجبین ده مثقال نمک دو مثقال در چهل مثقال آب ترب نیم گرم بیاشامند و چشم
و شکم را بسته مدد کنند که قی شود دوای که اخلاط ثلثه را بقی دفع کند صفت بیخ سوسن تراشیده

دوای قی آورنده ۳ خلط

نیم کوفته و شبت از هر یک نیم مثقال تخم ... و نمک از هر یک سه مثقال همه را کوفته در یک
کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف نموده و ده مثقال شربت افسنتین داخل کرده و بهره
انگوری تر ترش ساخته نیم گرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مدد کنند که قی شود دوای که قی صفرا

دوای منع قی صفراوی

دفع کند و غثیان را تسکین دهد صفت سماق و طباشیر و حب الرمان از هر یک مثقالی همه را نرم

منع قی صفراوی و بلغم

کوفته و بیخته بآب انار میخوش میل کنند دوای که قی صفراوی و بلغمی را نفع دهد صفت مصطکی و عود
و قرنفل و کشنیز خشک از هر یک نیم مثقال همه را کوفته بیخته بآب زرشک اختیار فرمایند دوای دیگر

منع قی ۳ خلط

که قی صفراوی و بلغمی و سوداوی را سودمند آید صفت کهربا و بسد و مصطکی و سماق از هر یک
نیم مثقال همه را کوفته و بیخته بآب بهی رغبت فرمایند دوای که رعاف را دفع کند صفت
کاغذ سوخته با پوست تخم مرغ سوخته یا بارزد سوخته کوفته بیخته با سیاهی دوات سرشته
و فتیله کتان که را فتیله کرده بدان آلوده سازند و در سوراخ بینی نهند دوای دیگر که رعاف را نفع دهد
صفت مازوی سوخته و نار پوست از هر یک مثقالی کوفته بیخته در بینی دمند بعد از آنکه بینی را با آب
سرکه سرشته باشند دوای دیگر که رعاف را سودمند بود صفت نشاسته و گل ارمنی از هر یک
مثقالی گلنار نیم مثقال همه را کوفته بیخته در بینی دمند بعد از آنکه بینی را با آب غوره و آب
گشنیز سرشته باشند دوای دیگر که عسر بول را مفید بود صفت بادیان تخم کرفس از هر یک دو مثقال
تخم خربوزه با آب شیره کشیده و سفید شیرین کرده میل کنند دوای دیگر که ادرار بول کند
صفت تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربوزه از هر یک سه درم ... و بادیان
در دو جوش ... صاف کرده با شیره کشیده و سفید شیرین کرده میل فرمایند دوای دیگر
که حبس بول را مفید بود صفت افسنتین و تخم کرفس از هر یک سه درم قند سفید چهار درم همه را
کوفته بیخته ... و نیم پیاله حلب ... که عبارت از شیره خیار و بادرنگ و تخم خربوزه
است از عقب آن میل کنند دوای که حیض را براند صفت لوبیای احمر و حلبه و افسنتین از هر یک
سه درم ... همه را در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کنند و بده

مثقال غرب سکنجبین آمیخته گرم گرم رغبت نمایند دوائی که حیض بگشاید صفت سلیخه و شونیز
از هر یک دو مثقال زراوند مدحرج و رامیون [?] از هر یک سه مثقال حب بلسان [?] سترو اهل [?] از هر یک
ده درم همه را کوفته بیخته بدو چند آن عسل کف گرفته سرشته از هر یک مثقال تا دو مثقال
غلوله کرده فرو برند و حمل در معرق بادیان از عقب مسل نمایند دوائی که کثرت طمث را
مفید بود صفت کهربا یکمثقال گل ارمنی مثقال بکوبند و بپزند و تخم مرغ نیم برشت خورند
دوائی که بدن را فربه کند صفت اردنان میده مایه دار که خشک ساخته باشند بشیر و شکر تیجی
بپزند و صباح چهل درم از و تناول نموده بحمام روند دوائی که بدن فربه کند صفت نخود و برنج
و گندم و کشک جو از هر یک ده مثقال مغز بادام مقشر و تخم خشخاش و نان میده مایه دار که خشک
ساخته باشند از هر یک پنج مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و هر صباح چهار مثقال
بشیر و شکر تیجی بپزند و تناول نمایند و بحمام روند دوائی که بدن را لاغر کند صفت سداب
و نانخواه و بادیان و تخم کرفس و زیره از هر یک پنج مثقال بوره ارمنی مرزنگوش از هر یک
ده مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح یکمثقال با آب نمرد و سرکه خورند دوائی که بدن را لاغر کند
صفت فلفل و دار فلفل و نانخواه و انیسون از هر یک سه مثقال تخم کرفس و زیره و بادیان
و دارچینی از هر یک دو مثقال همه را کوفته بیخته بدو چند آن عسل سرشته و هر صباح از یکمثقال تا دو
مثقال غلوله کرده فرو برند دوائی دیگر که بدن لاغر کند صفت پوست هلیله زرد و هلیله
سیاه و دار فلفل و نانخواه از هر یک ده مثقال سداب سه مثقال مرزنگوش دو مثقال
همه را کوفته بیخته بدو چند آن سکنجبین یا عسل سرشته و هر صباح از یکمثقال تا دو مثقال

غلوله کرده فرو برند دوائی که زنان را فرزند شود صفت بهمن سرخ و کتیره و زهره گاو و زرنباد و درونج عقربی
از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته و خردل ابیض و فلفل ابیض از هر یک مثقالی همه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته سرشته و سه روز متعاقب هر روز یکمثقال غلوله کرده در فرج نهند و روز چهارم بمرد
رسند دوائی که زنان را فرزند شود صفت حاشا [?] و مرزنگوش و زعفران و عود و تخم گل از هر یک مثقالی
مشک دانگی همه را کوفته بیخته بعسل سرشته و غلولها کرده هر یک بمقدار بادام [?] هر روز دو سه غلوله
در قبل نهند دوائی که ... [?] کنند و دفع عسر ولادت نماید صفت مر و ... [?] و زهره
گاو از هر یک سه درم همه را کوفته بیخته متعاقب در زیر خود دود کنند دهن الورد روغن گل است
چون گلاب و سرکه بر سر طلا کنند سرسام صفراوی و دموی را نفع دهد صداع گرم را دفع کند
و چون با آب و سرکه آمیخته بر اعضا مالند خارش اعضا را سودمند آید صفت برگ گل سرخ تازه بیست مثقال
روغن کنجد صد مثقال در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نهند دهن البابونج روغن بابونه است
محلل بلا جذب و مسکن اوجاع است صفت بابونه تازه پانزده مثقال روغن کنجد پنجاه مثقال
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نهند دهن القرع روغن کدو است حرارت و یبوست دماغ را
دفع کند و مالیخولیا را نفع دهد صفت آب کدوی مقشر کوفته چهار صد مثقال روغن بادام
صد مثقال بجوشانند تا روغن بماند دهن البنفسج روغن بنفشه است خشکی دماغ را دفع کند
و بی خوابی را نفع دهد و صلابت را سودمند آید صفت برگ گل بنفشه تازه بیست مثقال روغن
بادام صد مثقال در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نهند دهن الآس روغن مورد است
دماغ را قوت دهد و موی را از سفید شدن نگاه دارد صفت برگ مورد تازه دویست مثقال

روغن کنجد پنجاه مثقال بجوشانند تا روغن بماند دهن القسط روغن قسط است وجع الظهر را دفع کند
و درد معده را نفع دهد و موی را برویاند و اعصاب را محکم گرداند صفت قسط تلخ ده درم سلیخه
پنج درم عاقرقرحا و فلفل از هر یک ده درم همه را نیم کوب ساخته در صد درم آب بجوشانند تا به
نخست برود و یک بخش بماند صاف کنند و سی درم روغن زیت با آنچه اضافه نموده بجوشانند
تا روغن بماند حرف الذال ذرور اصفر کبیر درد بیخ دندان قدیمی را نفع دهد صفت انزروت
مربی پنج درم مامیثا دو درم ... [?] و زعفران از هر یک پنج درم افیون چهار دانگ همه را کوفته
بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود ذرور اصفر صغیر درد بیخ دندان و درد چشم اطفال را عجب
نفع دهد صفت انزروت پرورده پنج مثقال مامیثا ده مثقال کوفته بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود
ذروری که قروح را نفع دهد ... [?] شیح محرق و شادنج مغسول از هر یک دو مثقال
کوفته بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود ذروری که ... [?] و قروح العین را سودمند آید
صفت اثمد و شادنج از هر یک پنج درم کوفته بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود ذروری
که جرب و خارش را مفید بود صفت صبر و حضض و پوست هلیله زرد و مامیثا از هر یک ده درم همه را کوفته و بیخته
صلایه کنند تا غبار شود ذرور شادنج سبل و غلظ اجفان را سودمند آید صفت شادنج ده درم
انزروت و صبر سقوطری و حضض کابلی [?] و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یک پنج درم زعفران نیم درم
همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود ذروری که بیاض را قلع کند صفت کف دریا و پوست
تخم مرغ از هر یک پنج درم نبات و انزروت و اسفیداج و توتیا و ... [?] از هر یک چهار درم
همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود حرف الراء ... [?]

رب هلیله معده را قوت دهد و باه را قوی کند و طبع را نرم کند ... [?]
نگاه دارد صفت آن هلیله بزرگ صد عدد در ظرف کنند و چندان آب بر سر ان ... [?]
و پوست انار و زاک سیاه و صمغ عربی و دوشاب یا عسل قابض و ملطف بود روشنایا
شبکوری و تاریکی چشم و جرب و سبل و دمعه و گرانی پلک را مفید بود صفت صبر سقوطری و اقلیمیای
فضه از هر یک شش مثقال فلفل و دار فلفل و بوره ارمنی از هر یک سه مثقال زنگار ده مثقال
شادنج دوازده مثقال همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود رب ترنج دفع زهر کند
و صفرا را فرو نشاند و عطش را تسکین دهد و قوبا را سودمند بود و چون طلا کنند بیاض را ببرد و چون
در چشم کشند اکثر امراض چشم را مفید بود صفت حماض ترنج را مقشر کنند تا ... [?] بیرون آید صاف کنند
و بجوشانند تا ربع بماند یا آب حماض را بجوشانند تا نصفی بماند صاف کنند و بمثلش نبات مصری یا
قند سفید کف گرفته آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود رب لیمون معده را قوت دهد و قی را دفع کند
و تشنگی را دور گرداند و صفرا را فرو نشاند صفت آب لیمون را صاف کرده بجوشانند تا ربعی بماند
یا آب لیمون را بجوشانند تا نصفی بماند صاف کنند و بمثلش نبات مصری یا قند سفید کف
گرفته آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود رب انار میخوش خمار را نفع دهد و تشنگی را دفع کند
و تپ صفراوی را موافق بود صفت انار میخوش صاف کرده آمیخته بجوشانند تا ربعی بماند یا آب
انار را بجوشانند تا نصفی بماند صاف کنند و بمثلش نبات مصری یا قند سفید صاف کرده
آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود رب انار ترش طبعت را قبض کند و صفرا را فرو نشاند و جگر
گرم را قوت دهد صفت انار ترش را صاف کرده بجوشانند تا نصفی بماند صاف کنند و بمثلش
نبات مصری یا قند سفید صاف کرده آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود رب انار شیرین
سرفه را نفع دهد و نفث الدم را سودمند آید و شکم را نرم گرداند صفت آب انار شیرین را
صاف کرده بجوشانند تا نصفی بماند یا آب انار را بجوشانند تا ربعی بماند صاف کنند و بمثلش

... صفرا دفع کند و تب ... زائل کند و محرور ... مزاج را نافع ... بهی را در جوش ... دانه پاک کند یا
... بعد از آن قند را بقوام آورده ... را در ... ریزند و چون ... جوش ...

نبات مصری یا قند سفید صاف کرده بجوشانند تا غلیظ شود **رب بهی** دفع قی کند و شکم ببندد
و معده را قوت دهد و دل و دماغ را قوی گرداند **صفت** آب بهی را صاف کرده بجوشانند تا ربعی
بماند یا نصفی معده صاف کرده و بمثلش نبات مصری و یا قند سفید صاف کرده آمیخته بجوشانند تا
غلیظ شود **رب سیب** دل را قوت دهد و طبیعت را خفیف کند و قی و غثیان را ساکن گرداند
صفت آب سیب را صاف کرده بجوشانند تا ربعی بماند و یا نصفی و صاف کرده بمثلش نبات مصری یا قند
سفید صاف کرده بجوشانند تا غلیظ شود **رب حب الآس** دل را و دماغ را و معده را قوت دهد
و غثیان و ... را دفع کند و سعال و اسهال و نفث الدم را سود مند آید **صفت**
آب حب الآس تازه را بجوشانند تا ربعی بماند یا آب حب الآس را صاف کرده بجوشانند تا غلیظ شود
رب آلو تبهای تیز را نفع دهد و رفع عطش کند و طبیعت را نرم گرداند **صفت** آب آلو را صاف
کرده بجوشانند تا ربعی بماند یا نصفی بماند صاف کرده و بمثلش نبات مصری یا قند سفید صاف
کرده آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود **رب غوره** صفرا فرو نشاند و رفع تشنگی کند و تبهای حاده را
نفع دهد **صفت** آب غوره را صاف کرده بجوشانند تا ربعی بماند یا آب غوره را بجوشانند تا نصفی بماند
صاف کنند و بمثلش نبات مصری یا قند سفید صاف کرده آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود **رب ریواج**
قی و اسهال را دفع کند و خرقه ببندد و عطش را تسکین دهد و معده را نیک و صفرا فرو نشاند **صفت**
آب ریواج را صاف کرده بجوشانند تا ربعی بماند یا آب ریواج را بجوشانند تا نصفی بماند صاف کرده
و بمثلش نبات مصری و یا قند سفید صاف آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود **رب شاه توت**
اورام حلق را و خناق را سود مند آید **صفت** شاه توت را صاف کرده بجوشانند تا ربع بماند
یا آب شاه توت را بجوشانند تا ربع بماند یا نصفی بماند صاف کنند و بمثلش نبات مصری

یا قند

رب غوره

رب شاه توت

کنند

یا قند سفید صاف کرده آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود **رب زرشک** اسهال و ... را سود مند آید و رفع عطش کند
و حکه و معده گرم را نفع رساند **صفت** آب زرشک را اضافه کرده بجوشانند تا ربع بماند یا آب زرشک را
بجوشانند تا نصف بماند و صاف کرده بمثلش نبات مصری یا قند سفید صاف کرده آمیخته بجوشانند
تا غلیظ شود **حرف السین** **سفوف مسهل** که اخلاط لزج بلغمی را دفع کند **صفت** زنجبیل
و تربد و نبات یا قند از هر یک ده درم همه را کوفته بیخته از دو درم تا سه درم کفه زنند و قدری
آب گرم از عقب آن بیاشامند **سفوف مسهل** نسخه دیگر که همین عمل کند **صفت** تربد یکدرم
نمک یکدرم و نیم بکوبند و بیزند همه را کفه زنند و قدری آب از عقب آن میل کنند **سفوف هلیله**
اخراج صفرا و بلغم بکند و نقرس و عرق النسا را نفع دهد **صفت** سورنجان مصری هفت درم پوست
هلیله زرد هفت مثقال سنای مکی خالص ده مثقال ... پنجدرم پوست ... مثقال برگ حنا ده مغز بادام
مقشر از هر یک سه درم زعفران یکدرم قند سفید شصت درم سقمونیا مثقال همه را کوفته بیخته
صلایه کنند از سه درم تا چهار درم کفه زنند و قدری آب سرد از عقب آن میل کنند **سفوف سورنجان**
وجع المفاصل را نفع تمام رساند **صفت** سنای مکی خالص پنج مثقال سورنجان مصری ده مثقال تربد
مجوف پنجدرم مغز بادام مقشر سه درم قند سفید شش درم زعفران یکدرم محموده ده درم
همه را کوفته بیخته صلایه کنند و از یک مثقال تا دو مثقال کفه زنند و قدری آب سرد از عقبش رغبت نمایند
سفوف سورنجان دیگر وجع الورک و عرق النسا را و نقرس را سود مند آید **صفت** سورنجان
مصری و قند سفید از هر یک ده درم و مغز بادام مقشر و سنای مکی از هر یک پنجدرم زعفران و سقمونیا
از هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته صلایه کنند و از یک مثقال تا دو مثقال کفه کنند و قدری آب سرد از عقب
او اختیار کنند **سفوف سورنجان دیگر** درد اعضا را مفید بود **صفت** سنای مکی هفت درم

حرف السین

درد اعضا

سورنجان و قند سفید از هر یک ده درم زعفران دانگی همه را کوفته و بیخته صلایه کنند و از یک مثقال
تا دو مثقال کفه زنند و قدری گلاب سرد از عقب آن اختیار کنند **سفوف طین** در سحج نفع دهد
و نفث الدم را دفع کند **صفت** اسبغول تف داده و تخم ریحان تف داده و ... تف داده
و تخم ... از هر یک ده درم ... نشاسته تف داده و صمغ عربی تف داده گل ارمنی
و طباشیر از هر یک ده مثقال نیم کوب ساخته اضافه نمایند و هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال کفه زنند
و ... ازان که حب الآس را شب در ... خیسانیده باشند صباح صاف کرده میل کنند **سفوف**
... معده را قوت دهد و درد ... انرا زائل کند **صفت** ... و ... و تخم کرفس
و قاقله و خرفه و نانخواه از هر یک سه درم ... و زنجبیل و دار فلفل از هر یک دو درم قند سفید
بیست درم همه را کوفته بیخته صلایه کنند و هر صباح از دو درم تا سه درم کفه زنند و قدری گلاب
یا عرق بادیان از عقبش نیم گرم بیاشامند **سعوط** که سده دماغ را بگشاید **صفت** بول بز که
در سایه خشک ساخته باشند یک مثقال در هفت مثقال آب مرزنگوش یا آب چغندر حل کرده نیم درم
در بینی چکانند **سعوط دیگر** که همین عمل کند **صفت** بوره ارمنی یک مثقال در هفت مثقال آب
گاو حل کرده نیم گرم در بینی چکانند **حرف الشین** **شربت لیمون** سرد است در اول و خشک
در دوم ... است صفرا فرو نشاند و تقویت معده کند و قی و غثیان را باز دارد و ... را
باز دارد و تب صفراوی و عطش را سود مند آید **صفت** قند سفید صاف کرده دویست مثقال
نیک بقوام آورند و پنجاه مثقال آب لیمون اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود از دوازده درم
تا ده مثقال میل کنند **شربت لیمون سفرجلی** معده و دل و دماغ را قوت دهد و قی و غثیان را
باز دارد و طبیعت را قبض کند **صفت** قند سفید صاف کرده صد مثقال نیک بقوام آرند و صد

مثقال

مثقال آب بهی که جوشانیده باشند و سی مثقال آب لیمون اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود
و از ده درم تا ده مثقال اختیار نمایند **شربت نارنج** اشتهای طعام آرد و سرفه را مفید بود و دل را قوت دهد
صفت قند سفید صاف کرده صد و بیست مثقال نیک بقوام آرند و سی مثقال آب نارنج اضافه نموده
بجوشانند تا غلیظ شود از ده درم تا ده مثقال رغبت نمایند **شربت ریواج** طبیعت را قبض کند و قی
را باز دارد و معده را قوت دهد **صفت** قند سفید صاف کرده چهار صد مثقال نیک بقوام آرند و صد مثقال
آب ریواج اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت غوره** معده گرم را موافق بود و دفع
مره صفرا کند و تشنگی فرو نشاند **صفت** قند سفید صاف کرده سیصد مثقال نیک بقوام آورند و
پنجاه مثقال آب غوره رسیده که جوشانیده باشند تا نیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت**
زرشک تقویت معده و جگر و دفع قی و اسهال و ... کند **صفت** قند سفید ...
دویست مثقال نیک بقوام آورده و پنجاه مثقال آب زرشک تازه جوشانیده تا نیمه آید اضافه نموده
بجوشانند تا غلیظ شود **شربت زرشک نعناعی** دل و جگر و معده را قوت دهد و شکم ببندد و اشتها
پیدا کند و قی و غثیان باز دارد **صفت** قند سفید صاف کرده چهار صد مثقال نیک بقوام آرند
و صد مثقال آب زرشک ... جوشانیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا
غلیظ شود **شربت تمر هندی** تقویت معده گرم کند و صفرا فرو نشاند و قی و غثیان باز دارد **صفت**
قند سفید دویست مثقال صاف کرده نیک بقوام آورده و پنجاه مثقال آب تمر هندی که جوشانیده باشند
تا نیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت آلو** طبیعت را نرم گرداند و حرارت حاده را سود
مند آید و صفرا فرو نشاند و دفع تشنگی کند **صفت** قند سفید صاف کرده چهار صد مثقال نیک بقوام آرند

وچهارصد مثقال اب آلوی بخارا که جوشانیده باشند تا به نیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت
حماض ترنج معده را و دل را قوت دهد و خفقان را نفع رساند صفرا بشکند و قی و عطش را دفع کند
صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال نیک بقوام ارند و پنجاه مثقال اب حماض ترنج اضافه نموده
بجوشانند تا غلیظ شود شربت پوست ترنج تقویت معده کند و مقاومت سم کند صفت پوست
ترنج صد مثقال و چهارصد مثقال آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کنند و بدو دویست مثقال قند سفید
صاف کرده بقوام آورده افزایند و بجوشانند تا غلیظ شود شربت انار شیرین سرفه را سودمند آید
و نزله را نفع رساند صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال نیک بقوام اورده و پنجاه مثقال
اب انار شیرین که جوشانیده باشند تا به نیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت انار ترش
که صفرا فرو نشاند و معده را قوت دهد و اشتها بیانگیزد و خفقان را نفع رساند صفت قند سفید صاف
کرده سیصد مثقال نیک بقوام آرند و پنجاه مثقال انار ترش که جوشانیده باشند تا بنیمه آید اضافه نموده
بجوشانند تا غلیظ شود شربت انار بیدانه معده را قوت دهد و اشتها بیانگیزد و شکم به بندد صفت
قند سفید صاف کرده چهارصد مثقال نیک بقوام آرند و [illegible] صد مثقال اب انار میخوش که جوشانیده
باشند تا بنیمه آید و نیم پیاله ای که [illegible] باغی در و جوشانیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود
شربت سیب دل را قوت دهد و خفقان را سودمند بود و باه را برانگیزد و طبیعت را قبض کند
صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال بقوام آرند و صد مثقال اب سیب اصفهانی
شیرین که جوشانیده باشند تا بنیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود دوازده درم تا ده
مثقال رغبت کنند شربت سیب و صندل دل و معده را قوت دهد و خفقان و غشی را

مفید

مفید بود و قنوط آرد و شکم به بندد صفت قند سفید صاف کرده سیصد مثقال بقوام آورده
و هفت مثقال اب سیب جوشانیده تا بنیمه آید و گلاب سی درم و [illegible] ده درم صندل سفید
بسوهان سوده [illegible] در رکو انداخته باشند و صاف کرده اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ
شود دوازده درم تا ده مثقال اختیار کنند شربت بهی معده را قوت دهد و ضعف دل و غثیان را
نفع رساند و شکم به بندد و قی و غثیان باز دارد صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال
بقوام آرند و پنجاه من آب بهی شیرین جوشانیده باشند تا بنیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ
شود شربت امرود معده را قوت دهد و شکم به بندد و قی و غثیان باز دارد و نفث الدم و سرفه را
مفید بود صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال بقوام ارند و پنجاه مثقال اب امرود که جوشانیده
باشند تا به نیمه آید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود از ده درم تا ده مثقال میل نمایند شربت حب الاس
معده را قوت دهد و ضعف دل را سودمند آید صفت مورد دانه صد مثقال در چهارصد مثقال اب جوشانیده
صد مثقال بماند صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام آرند دوازده درم تا ده مثقال
اختیار کنند شربت فواکه معده را [illegible] و دل را قوت دهد و قی و غثیان را باز دارد و در زمان حامله را سودمند آید
و صفرا فرو نشاند و عطش را دفع کند صفت اب سیب و اب بهی و آب امرود و اب نارنگ و اب انار ترش
و اب انار شیرین و اب غوره از هر یک سی مثقال بهم جوشانیده تا بنیمه آید صاف کنند و بچهارصد مثقال
قند سفید بقوام آورده افزایند و بجوشانند تا نیک غلیظ شود و [illegible] قدری اب لیمون و قدری گلاب
که صندل سفید بسوهان سوده را شب در رو گذاشته باشند و هر صباح صاف کرده اضافه نمایند و دیگر
جوشش دیگر دهند از ده درم تا ده مثقال رغبت فرمایند شربت [illegible] که [illegible] گویند

و اسهال خونی باز دارد

شربت آب میوه

اسهال دموی را نفع دهد و نفث الدم را دفع کند صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال بقوام
ارند و پنجاه مثقال اب خرغوله که جوشانیده باشند تا به نیمه امده باشد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود
شربت انبار نفث الدم و اسهال دموی را دفع کند و طبیعت را نرم دارد صفت انبار نیم کوفته هفت مثقال
در یک پیاله اب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و هفتاد مثقال قند سفید صاف کرده افزایند و بجوشانند
تا غلیظ شود از ده درم تا ده مثقال اختیار کنند شربت عناب سرفه و [illegible] و جدری
و حصبه و [illegible] را سودمند آید صفت عناب صد مثقال در چهارصد مثقال اب جوشانند بنیمه
آید صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده افزایند تا بقوام آید دوازده درم تا ده مثقال
میل کنند شربت بنفشه ذات الجنب و ذات الریه را نفع دهد و درد گرده و مثانه را دفع کند
و بول براند و طبیعت را نرم گرداند و سرفه و خشونت حلق را مفید بود صفت گل بنفشه صد مثقال
در چهارصد مثقال اب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده
آمیخته بقوام ارند دوازده درم تا ده مثقال رغبت نمایند شربت نیلوفر سرفه و حصبه و جدری را
نفع رساند خشکی زبان و بیخوابی را دفع کند صفت گل نیلوفر دریایی پنجاه مثقال در دویست
اب جوشانند تا بنیمه اید صاف کنند و سیصد و پنجاه مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام ارند
دوازده درم تا ده مثقال رغبت نمایند شربت گاوزبان دل را قوت دهد و توحش سودا و هم را
دفع کند صفت اب گاوزبان تازه صد مثقال گلاب سی مثقال بجوشانند تا بنیمه اید صاف کنند
و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام آرند دوازده درم تا ده مثقال میل فرمایند
یا گاوزبان خشک چهل مثقال در دویست و هشتاد مثقال گلاب جوشانند تا بنیمه اید صاف کنند

و سیصد

شربت بنفشه

۲۲۹
۶

و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام آرند از ده درم تا ده مثقال رغبت نمایند شربت
بادرنجبویه سودا را دفع کند و دل را قوت دهد و باد را بشکند صفت بادرنجبویه صد مثقال در چهار صد
مثقال اب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام
آرند و از ده درم تا ده مثقال اختیار فرمایند شربت خشخاش سرفه خشک را سودمند آید
و نزله و بیخوابی را نفع دهد صفت پوست و تخم خشخاش از هر یک پنجاه مثقال در چهار صد مثقال
اب بجوشانند تا بنیمه اید صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام ارند
از ده درم تا ده مثقال رغبت فرمایند شربت زوفا تنگی نفس را نفع دهد و سرفه بلغمی را دفع کند
صفت زوفا و پرسیاوشان و بیخ سوسن تراشیده نیم کوفته از هر یک هفت درم بنفشه و تخم خطمی
و تخم خبازی از هر یک پنج درم سپستان و مویز دانه بیرون کرده از هر یک پنجاه عدد همه را در چهار
صد مثقال اب جوشانند تا بنیمه اید صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام
ارند از ده درم تا ده مثقال میل نمایند شربت گل تکرار اخراج صفرا و غب دایره و لازم را
نفع دهد و تشنگی نشاند صفت برگ گل تازه بگیرند در پنج من اب جوشانند تا رنگ گل بسفیدی مایل گردد
و [illegible] هشت بار مکرر صاف کنند و بدو من قند سفید بقوام آرند و سی درم تا چهل درم بده درم سکنجبین آمیخته
در اب سرد قدری گلاب حل کنند و میل نمایند در زمان خواب رغبت نمایند شربت دینار حرارت جگر
و ذات الجنب را نفع رساند و طبیعت را نرم گرداند و تشنگی نشاند و سوء القنیه را و استسقا را سودمند اید
صفت گل سرخ و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک هشت درم گل نیلوفر دریایی و گاوزبان کوهی از هر یک ده درم
تخم کشوث در لته بسته پنج درم با دو درم افسنتین همه را در چهار صد مثقال آب جوشانند تا بنیمه آید
صاف کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته بقوام ارند پنج مثقال ریوند چینی سوده بعمل

حسر

سر شسته حل کنند و از هفت مثقال تا ده مثقال در آب و گلاب حل کرده بیاشامند شربت بزوری سدده بگشاید
و فتیله گشاید و بول براند و استسقا و سوء القنیه را سود مند آید صفت تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیار و تخم بادرنگ
از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب ساخته در چهار صد مثقال آب جوشانند تا نیمه آید صاف
کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده قوام آرند از دوازده درم تا ده مثقال رغبت کنند
شربت سکنجبین بزوری سرد رفع کند تپهای بلغمی و اوی را سود مند آید و سده جگر بگشاید و ادرار بول کند
صفت اجزای شربت بزوری سرد را به دستوری که مذکور شد کوفته بجوشانند تا نیک قوام آید بهر که انگوری بار ربع
ربع قند اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت سکنجبین بزوری گرم سده جگر و معده بگشاید
و بول براند و استسقا را نفع دهد صفت پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس تخم بادیان
و انیسون و تخم کرفس از هر یک پنج درم همه را در چهار صد مثقال آب جوشانند تا نیمه آید پس آنگه فرو آرند و صاف
کنند و سیصد مثقال قند سفید صاف کرده قوام آرند از ده درم تا ده مثقال میل کنند شربت
سکنجبین بزوری گرم دیگر معده را از فضول پاک گرداند و استسقا و سوء القنیه را نفع دهد صفت
شربت بزوری گرم را به دستوری که مذکور شد جوشانیده بقوام آرند و ربع قند سرکه انگوری اضافه
نمایند و بجوشانند تا غلیظ شود شربت سکنجبین سفرجلی معده را قوت دهد و ضعف دل و دماغ را
نفع دهد و قی و غثیان را باز دارد صفت قند سفید صاف کرده دویست مثقال بقوام آرند و پنجاه
مثقال آب بهی که جوشانیده باشند تا نیمه آمده باشد و بیست مثقال سرکه انگوری اضافه نموده بجوشانند
تا غلیظ شود و اگر بجای آب بهی آب انار میخوش کنند همان اثر بخشد شربت سکنجبین رمانی عطش را
فرو نشاند و جگر گرم را قوت دهد و استسقا را مفید بود و بطریق معروف شربت سازند شیاف
طوطیای جرب و سبل و خارش و دمعه را مفید بود صفت توتیای شسته ده مثقال پوست هلیله زرد

وصمغ

و صمغ عربی از هر یک یک مثقال زنجبیل سه مثقال حضض و زرچوب از هر یک دو مثقال زعفران و مامیثا
از هر یک نیم مثقال همه را بکوبند و بیزند و با سفوره سرشته شیافها کنند و در سایه خشک کرده نگاه دارند
شیاف دینار قرحه را نفع دهد صفت انار سوخته و اسفیداج و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته از هر یک
هفت مثقال سرمه دو مثقال همه را بکوبند و بیزند و بسفیده تخم مرغ سرشته شیافها سازند شیاف
مو(?) که جرب و سبل و سلاق و شعر زائد را سود مند آید صفت زنگار شش مثقال صمغ عربی
و اشق از هر یک چهار مثقال اقلیمیا و [illegible] افیون از هر یک ده مثقال قنه و اشق را در آب
حل کرده باقی ادویه را بکوبند و بیزند و بدان سرشته شیافها کنند شیاف احمر حاد که [illegible]
و جرب و سلاق و دمعه را و خارش چشم را سود مند آید صفت شادنج دوازده مثقال صمغ
عربی ده مثقال زنگار و نحاس محرق و قلقطار از هر یک شش مثقال فلفل و دار فلفل و افیون
و زعفران از هر یک دو مثقال مر یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و با شراب سرشته شیافها
سازند شیاف احمر لین که [illegible] را نفع دهد صفت شادنج هشت مثقال نحاس محرق و نشا(سته)
مامیثا و صبر سقوطری و اقلیمیای فضه و اسفیداج و صمغ عربی از هر یک نیم مثقال همه را بکوبند
و بیزند و بسفیده تخم مرغ سرشته شیافها کنند شیاف اخضر جرب را نفع دهد صفت زنگار
سه مثقال صمغ عربی و نشاسته از هر یک مثقال اسفیداج دو دانگ همه را کوفته و بیخته
با آب سداب که اشق در و حل کرده باشند سرشته شیافها کنند شیاف اسود رمد و سبل
و دمعه را نفع دهد صفت اقلیمیای زر و اسفیداج الرصاص و صمغ عربی و افیون از هر یک
چهار درم مر صافی و نحاس محرق و سنبل الطیب و نشاسته از هر یک درمی و اقاقیا مغسول

بیست و پنج درم همه را بکوبند و بیزند و با آب عنب الثعلب سرشته شیافها کنند شیاف جرب و با استرخای جفن
و ظلمت بصر را مفید بود صفت مر صافی و زعفران از هر یک درمی سنبل الطیب و صمغ عربی از هر یک دو درم
و دخان الکوار [illegible] هفت درم همه را بکوبند و بیزند و با آب باران سرشته شیافها کنند شیاف درد و [illegible]
و شبکره و قروح را سود مند آید صفت زرور [illegible] درم اقلیمیای محرق مغسول دو ثلث مثقالی زعفران
و مر صافی و افیون از هر یک مثقالی زنگار و قلقطار مس از هر یک دو ثلث درمی صمغ عربی سه مثقال
همه را بکوبند و بیزند و با آب باران سرشته شیافها کنند شیاف که قولنج را بگشاید و درد پشت را نفع دهد
صفت شحم حنظل و بوره ارمنی و محموده از هر یک ربع درم همه را بکوبند و بیزند و لعاب [illegible] و با شکر
قلم سرشته شیافها کنند شیاف که باد غلیظ را بشکند و طبیعت را نرم گرداند و درد پشت را نفع
رساند صفت مقل ازرق و جند بیدستر و بوره ارمنی از هر یک دو درم مقل و بوره را بگدازند
و جند بیدستر را کوفته بیخته بدان سرشته و شیاف ساخته بردارند شیاف که جنین را از زن بر دارد
و او را حیض آرد و بچه مرده از دو مشیمه بیرون آرد صفت جند بیدستر و بادیان علی السویه بکوبند و بیزند
و بزهره گاو سرشته شیافها سازند هر یک مقدار حب سنجد یکی را در دهان رحم کنند حرف
الضاد ضماد [illegible] که اماس را سود مند آید صفت آرد جو و آرد باقلا از هر یک ده درم زعفران
سوده نیم درم همه را بهم آمیزند و با آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته ضماد کنند
ضمادی که فتق را نفع دهد صفت مازوی و کندر و ماهی و صمغ عربی از هر یک پنج درم همه را
بکوبند و بیزند و [illegible] ماهی سرشته ضماد کنند و بگذارند تا خود بیفتد ضماد دیگر که همین
عمل کند صفت کندر و ماهی و مصطکی و صمغ عربی و گلنار فارسی و مازو از هر یک هفت درم

همه را

همه را بکوبند و بیزند و [illegible] ماهی سرشته ضماد کنند ضمادی که عرق النسا را مفید بود صفت [illegible]
و گل خطمی و بابونه و شبت و حلبه از هر یک ده درم همه را بکوبند و بیزند و با آب کلم سرشته ضماد کنند ضمادی
که اعضا را که متحجر شده باشد نفع رساند صفت بیخ خطمی را خشک سازند و بکوبند و بیزند و با آب
کلم که ده درم مقل ازرق در و حل کرده باشند سرشته ضماد کنند ضمادی که نقرس گرم را سود
مند آید صفت آرد جو بیست درم افیون کوفته بیخته سه درم زعفران سوده دو دانگ همه را
بهم آمیزند و با آب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند ضمادی که دمامیل را منفجر سازد صفت آرد گندم
سی درم نمک سوده سه درم بهم آمیزند و با پیه که ده درم کندش در و حل کرده باشند
سرشته ضماد کنند حرف الطاء طلای که صداع گرم را نفع دهد صفت صندل سفید را
در آب گشنیز تر و لعاب اسبغول حل کرده بلته کتان کنند طلا کنند طلای که سرسام را سود مند آید
صفت روغن گل و گلاب از هر یک پنج درم سرکه سه درم همه را بهم آمیخته نیم گرم بر پیش سر طلا کنند طلای
که سرخ باد را مفید بود صفت [illegible] با شیاف مامیثا را در لعاب اسبغول و لعاب خطمی
و آب گشنیز تر حل کرده بلته کتان کنند طلا کنند حرف العین عطوسی که فالج و خدر
و رعشه را سود مند آید صفت شحم حنظل و فلفل و جند بیدستر بالسویه بکوبند و بیزند و با شوره
در دماغ دمند عطوسی که لقوه و تشنج را نفع رساند صفت جند بیدستر و کندش
و خردل از هر یک پنج درم همه را بکوبند و بیزند و در بینی دمند عطوسی که صرع را مفید بود صفت
اسطوخودوس و مغز فندق هندی و دارچینی از هر یک سه درم همه را بکوبند و بیزند و در دماغ
دمند عطوسی که صداع مزمن و سبات را نفع دهد صفت اشنان و خردل و کندش علی السویه بکوبند

جهت رفع درد مفاصل و فالج جوانه کرگس (...) را از بیابان گرفته بکوبند

وبیبزند و در بینی دمند عنبریه بد فار خوشبوی دارد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان را سودمند آید
صفت صندل سفید بگلاب سوده در سایه خشک ساخته صد مثقال مایه عبیر ده مثقال همه را کوفته
بیخته در شیشه نگاه دارند عبیر نسخه دیگر مایه عبیر بهار نارنج با برگ گل سفید سی مثقال صندل سفید بگلاب
سوده در سایه خشک ساخته بیست مثقال اشنه و بیخ بنفشه از هر یک ده مثقال عبیر خام پنج مثقال همه را
در هفت دارند عرقچین مردارسنگ کند بغل و کند میان انگشتهای پای را دفع کند صفت صندل
سفید بگلاب سوده در سایه خشک ساخته و مایه عبیر از هر یک بیست مثقال بنگ و دو مثقال
مردارسنگ دو بار یا بیشتر چندان در گلاب گذاشته باشد که خشک شده باشد و دویست مثقال
همه را بکوبند و بیزند و بگلاب سرشته غلولها کنند و اگر بجای مردارسنگ توتیا کنند عرقچین توتیا
شود و کار عرقچین مردارسنگ کند حرف الغین غالیه چون بر بالای دل طلا کنند خفقان
بلغمی و سوداوی را سودمند آید و چون زنان فرزجه ساخته بردارند مشو رحم را مفید بود
صفت عنبر گداخته دو مثقال مشک سوده یک مثقال هشت مثقال روغن حب البان امیزند
و صلایه کنند تا همچون مرهم شود غرغره که خناق دموی و صفراوی را نفع رساند صفت
رب شاه توت ده مثقال در سی مثقال اب کشنیز تر و آب عدس و با آب سماق حل
کرده نیم گرم غرغره کنند غرغره که ذبحه را دفع کند صفت رب شاه توت ده مثقال در سی
مثقال اب عنب الثعلب حل کرده نیم گرم غرغره کنند غرغره که خناق بلغمی را مفید بود
صفت عاقرقرحا و زنجبیل و دارفلفل از هر یک سه درم همه را نیم کوب ساخته در یک پیاله
اب جوشانند تا نیمه اید صاف کنند و ده مثقال سکنجبین عسلی امیخته نیم گرم غرغره کنند

غرغره

غرغره که دماغ را از اخلاط فاسد پاک گرداند صفت خردل سوده سه مثقال سکنجبین عسلی ده مثقال
در یک پیاله اب حل کرده نیم گرم غرغره کنند غرغره دیگر که همین عمل کند صفت ایارج فیقرا یک مثقال
سکنجبین عسلی ده مثقال در یک پیاله اب حل کرده نیم گرم غرغره کنند غرغره دیگر که همین خاصیت
دارد صفت بوره ارمنی یک مثقال در ده مثقال [illegible] در یک پیاله اب حل کرده نیم گرم غرغره کنند
حرف الفا فالوذج پارسی پالوده گویند سینه را نافع آید و غذای بسیار دهد
و مسدد و بطی الهضم بود فرزجه که حیض بیارد و درد چشم را که از سردی بود نفع رساند صفت
میرزرد ده مثقال [illegible] از هر یک دو درم همه را دو شبانروز در سرکه
و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچون ملغمه شود پس روغن [illegible]
کوفته بیخته از هر یک سه درم زعفران سوده یک درم ضم ساخته صلایه کنند تا نیک بهم امیخته
گردد پس هر روز دو سه نوبت هر بار بمقدار مازوی در میان پشم پیچیده بردارند فرزجه
که حیض را ببندد صفت [illegible] دو درم سماق سه درم هر دو را کوفته بیخته باب [illegible]
دوات سیر شده فرزجه ساخته بردارند فرزجه دیگر که همین عمل کند صفت گلنار و جفت بلوط
از هر یک سه درم کوفته بیخته دو درم [illegible] اضافه نمایند و باب [illegible] فرزجه ساخته بردارند افلونیا
افلونیا ست و گفته شد [illegible] عود دل و دماغ را قوت دهد صفت عود قماری و صندل سفید
بگلاب سوده در سایه خشک کرده از هر یک بیست مثقال گل گلابی و گل سفید از هر یک
چهل مثقال مایه عبیر که صفتش در عبیر گذشت پانزده مثقال مشک و عنبر از هر یک مثقالی
[illegible] چهار مثقال همه را بکوبند و بیزند و بگلاب سرشته فلیتها کنند حرف القاف

قرص طباشیر ملین تبهای صفراوی را نفع رساند و تشنگی را دفع کند سرفه و خشونت سینه را سودمند اید صفت
طباشیر چهار درم تخم خشخاش سفید پنج درم مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و صمغ عربی از
هر یک دو درم همه را بکوبند و بیزند و بلعاب اسبغول سرشته قرصها کنند از یک درم تا دو درم بده درم
شربت نیلوفر میل کنند قرص طباشیر قابض اسهال دموی و صفراوی را نفع دهد صفت طباشیر و گل ارمنی
از هر یک پنج مثقال و صمغ عربی تف داده گلسرخ از هر یک ده درم زرشک و سماق از هر یک پنج درم همه را بکوبند
و بیزند و بلعاب بهی سرشته قرصها سازند و از یک درم تا یک مثقال بده مثقال شربت حب الاس رغبت
فرمایند قرص کهربا نفث الدم را نفع دهد و اسهال دموی را دفع کند صفت کهربا و بسد و مروارید ناسفته
و تخم خرفه تف داده از هر یک پنج درم شاخ بزکوهی سوخته و پوست تخم مرغ سوخته و کثیرا و صمغ عربی
تف داده از هر یک سه درم [illegible] خشک تف داده و تخم خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم [illegible]
سوخته و بزرالبنج از هر یک دو درم همه را بکوبند و بیزند و بلعاب سبوس تف داده سرشته قرصها
سازند از یک درم تا یک مثقال بده مثقال شربت الخیار را اختیار نمایند قرص کافور تب دق را سودمند اید
صفت مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و مغز تخم بهی از هر یک پنج درم برگ گل سرخ و طباشیر
و رب السوس از هر یک سه درم صمغ عربی و صندل سفید و نشاسته از هر یک دو درم [illegible]
کافور نیم درم همه را بکوبند و بیزند و بلعاب سبوس سرشته قرصها سازند از یک درم تا یک مثقال در شیره
خرفه حل کرده میل فرمایند قرص بنفشه مسهل صفراوی [illegible] و تاریکی چشم و درد سر و سعال و دوار
صفراوی و بلغمی را نفع رساند صفت بنفشه ده درم تربد ابیض مصمغ یک درم رب السوس و پوست
هلیله زرد از هر یک پنج درم سقمونیا دانگ همه را کوفته بیخته باب [illegible] قرصها سازند مجموع

را در ده درم جلاب شکر حل کرده بیاشامند قرص بنفشه دیگر که همین عمل کند صفت بنفشه ده درم تربد و رب السوس
از هر یک هفت درم سقمونیا یک مثقال همه را کوفته بیخته باب خیسانند و قرصها ساخته از دو درم تا سه درم
جلاب شکر حل کرده میل فرمایند قرص کبر صلابت سپرز را سودمند اید صفت اشق چهار درم در سرکه
حل کرده پوست بیخ کبر سه درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت و فلفل سیاه از هر یک
شش درم همه را کوفته بیخته بهم امیزند و صلایه کنند و قرصها سازند از یک درم تا دو درم در ده درم
سکنجبین حل کرده رغبت نمایند قرص کاکنج [illegible] و مثانه را نفع دهد و سوزاک را نفع دهد و دفع کند
صفت مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و تخم خیارین و تخم خشخاش و مغز تخم بهی و رب
السوس از هر یک پنج درم حب الکاکنج ده درم همه را بکوبند و بیزند و باب غوره سرشته قرصها
سازند از یک درم تا یک مثقال در شیره یا باب [illegible] حل کرده میل نمایند قرص کاکنج نسخه دیگر که همین
عمل کند صفت حب کاکنج و مغز بادام مقشر و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و دم الاخوین
و کندر رومی و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم
افیون مصری یک درم همه را بکوبند و بیزند و باب سرشته قرصها سازند از یک درم تا یک مثقال در اب خرفه
کرده یا شیره خرفه حل کرده رغبت نمایند قطوری که درد گوش را که از گرمی بود نفع دهد صفت اب سداب
و اب برگ زنگوش از هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن افیون ده درم شراب کهنه
بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند قطوری که درد گوش [illegible] را
سودمند اید صفت روغن بابونه و روغن بادام تلخ و اب سداب از هر یک ده درم خل انگور
پنج درم همه را بجوشانند تا روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند قطوری که [illegible] را نفع دهد

وشقاق مقعد را دفع کند و خارش سر و سعفهٔ سر را سود مند آید صفت موم سفید پنج مثقال و روغن ده مثقال از
خستهٔ زردالو یا خستهٔ شفتالوی تلخ حل کرده صلایه کنند تا همچو مرهم شود حرف الکاف کحل زعفرانی
خارش چشم و سلاق را نفع دهد صفت زعفران و سنبل از هر یک دو درم فلفل اسود یک درم فلفل ابیض یک دانگ
و نیم نوشادر نیم درم عفص سه درم کافور نیم دانگ همه را نیکو بکوبند و بیزند و صلایه کنند تا همچو غبار شود پس
بمیل در چشم کشند کحل مقوی و معده و خارش چشم را سود مند آید صفت شادنج دو درم دم الاخوین
و قاقله و مشک از هر یک دانگی نحاس محرق و عفص از هر یک درمی ساذج دو دانگ سنبل و دار فلفل
از هر یک نیم درم همه را نیکو بکوبند و بیزند و صلایه کنند تا همچو غبار شود پس بمیل در چشم کشند کمادی
که درد معده را که از باد بود مفید آید صفت نانخواه و زیره و بادیان از هر یک ده مثقال گل سرخ پنج مثقال
همه را نیکو بکوبند و در خریطهٔ کرباس کرده نیم گرم بالای معده بگذارند کمادی دیگر که همین عمل کند صفت
نمک هندی سوده و سبوس گندم از هر یک ده مثقال نانخواه کوفته و بیخته پنج مثقال همه را در خریطهٔ
کرباس کرده بر موضع درد بگذارند کماد دیگر که همین عمل کند صفت ارزن و زیره و کراویه از هر یک ده مثقال
گل سرخ پنج مثقال همه را در خریطهٔ کرباس کرده بر موضع درد بگذارند کشتی که بکالیبوی خوش گویند
دل را قوت دهد و خفقان را مفید بود صفت صندل سفید بگلاب ورسایه خشک کرده عنبر از هر یک
پانزده مثقال عود قماری دو مثقال مشک عنبر از هر یک مثقالی همه را کوفته بیخته بصد و هشتاد مثقال
نبات بقوام آورده آمیزند و بر روی سنگ ریخته دگار سرید یا نبات را کوفته بیخته اضافه نمایند و بگلاب
سرشته معمول کنند حرف اللام لعوق سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کرده و ضیق النفس را
سود مند آید و سرفهٔ بلغمی را دفع کند صفت ابرسا و زوفای خشک از هر یک بیست درم همه را کوفته

بیخته

بیخته بصد و هشتاد مثقال قند سفید یا نبات صاف کرده بقوام آورده آمیزند و از پنج مثقال تا هفت
مثقال نیم گرم لیسیده کنند لعوق اسقیل سرفه که بلغمی و ضیق النفس را سود مند آید صفت اسقیل بریان
کرده سه درم ابرسا دو درم فراسیون و زوفا از هر یک درمی همه را نیکو بکوبند و بیزند و بیست مثقال عسل و یا
نبات صاف کرده بقوام آورده آمیزند و از پنج مثقال تا هفت مثقال نیم گرم بلیسند لعوق خیار شنبر
سرفه و تنگی نفس را سود مند آید صفت فلوس خیار شنبر پنجاه درم در اندکی از آب نیم گرم حل کرده
صاف کنند و بقدر ده درم عسل و یا نبات صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید پس کتیرا و صمغ عربی
و مغز بادام مقشر از هر یک هفت درم کوفته بیخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال نیم گرم بلیسند
حرف المیم مفرح یاقوتی خفقان و وسواس را سود مند آید دل را قوت دهد و نشاط آرد و رنگ
روی را نیکو گرداند و باه را برانگیزاند و دفع سرعت انزال و سمن و هاضمه را یاری دهد صفت یاقوت رمانی و یا
یاقوت زرد و یاقوت کبود و لعل و فیروزه و زبرجد و یشم و عقیق و حجر لاجورد از هر یک سه مثقال
مروارید ناسفته ده مثقال همه را بسنگ سماق و یا هاون پولادی با آب سائیده و بهمن سرخ و سفید
و درونج عقربی و شقاقل مصری و خصیة الثعلب و گاوزبان کوهی و بادرنجبویه و للسرخ و صندل
سرخ و سفید از هر یک بیست مثقال خولنجان و دارچینی و دار فلفل و قرنفل و قاقلهٔ صغار و کبار
و وج و جدوار اعظم و بزباز و زنجبیل از هر یک سه مثقال زعفران و کهربا و ابریشم سوخته و اسارون
و زرنب و بادیان رومی و بادیان رسمی و نانخواه و افتیمون و تخم کاسنی و طباشیر و کشنیز خشک
و گل نیلوفر دریایی از هر یک پنج مثقال پوست هلیلهٔ سیاه و پوست هلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله و مصطکی
از هر یک هفت مثقال جوز بوا و عود خام و مشک نیم مثقال همه را نیکو بکوبند و بیزند و ورق طلا و ورق نقره

از هر یک مثقال و نبات مصری یا قند وزن نیم ادویه و عسل نیم وزن آن که بگلاب و عرق مشک بید
و عرق کاسنی و عرق گاوزبان و آب سیب و آب بهی و انار شیرین بقوام آورند و حل کنند و مجموع را بهم آمیزند
و از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده خورده و بر بند مفرح گرم که خفقان بلغمی را و سوداوی را مفید بود صفت
بهمن سرخ و سفید و زرنباد از هر یک بیست درم درونج عقربی و بادرنجبویه و عود قماری و اسید از هر یک
ده درم قرنفل و سنبل و زعفران از هر یک پنج درم مشک نیم مثقال همه را نیکو بکوبند و بیزند و بعد و چندان
شربت سیب عنبری که نیم مثقال ورق طلا در وی حل کرده باشند سرشته هر روز یک مثقال غلوله کرده خورده و بر بند
مفرح سرد خفقان دموی را و سوداوی را سود مند آید صفت طباشیر و گاوزبان و ابریشم سوخته از هر یک
چهار درم زعفران نیم درم همه را نیکو بکوبند و بیزند و بعد چندان شربت سیب قندی که یک مثقال ورق
نقره حل کرده باشند سرشته هر روز دو درم غلوله کرده خورده و بر بند مفرح جوانی معده را قوت دهد
و اشتها بیاورد و هاضمه را قوی گرداند و باه برانگیزاند و نشاط آرد صفت قاقلهٔ صغار و جوز بوا و
بزباز و زنجبیل و دار فلفل از هر یک ده مثقال نانخواه که جوانی گویند پنجاه مثقال جدوار اعظم
صد مثقال همه را کوفته بیخته بدو چندان عسل کف گرفته سرشته و یک مثقال غلوله کرده خورده و بر بند
مفرح دلگشای دل و دماغ را قوت دهد و کرده را قوی کند و اشتها بیاورد و هاضمه را یاری دهد
و باه را برانگیزاند و رنگ روی را برافروزد و نشاط آرد صفت شقاقل مصری و خصیة الثعلب
و خولنجان و گاوزبان و بزباز و زنجبیل و قاقلهٔ صغار و کبار و قرنفل و زعفران و مصطکی و دارچینی
و جوز بوا از هر یک هفت مثقال جدوار اعظم مثل مجموع همه را نیکو بکوبند و بیزند و بدو چندان
عسل کف گرفته سرشته از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده خورده و بر بند معجون رشیدی

منع

منع قطر البول و دفع سرعت انزال کند صفت کوبهٔ چینی و فوفل و قرنفل و جوز الطیب و خصیة الثعلب و مصطکی
و نانخواه از هر یک ده درم همه را نیکو بکوبند و بیزند و بدو چندان عسل کف گرفته سرشته از نیم مثقال تا یک مثقال
اختیار کنند معجون فلاسفه تقویت معده کند و بادها بشکند و هاضمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزد
و موی را تیره گرداند و درد مفاصل و درد پشت را سود مند آید صفت فلفل و دار فلفل و زنجبیل و
دارچینی و پوست هلیله و آمله و شیطرج و زراوند مدحرج و عرق بابونه و مغز حلغوزه و خصیة الثعلب
و مغز نارجیل از هر یک ده درم و بابونج پنج درم همه را نیکو بکوبند و بیزند و سه چندان عسل کف گرفته
که سی درم مویز دانه بیرون کرده کوفته در آن حل کرده باشند آمیزند و از یک مثقال تا دو مثقال غلوله
کرده خورده و بر بند معجون انقردیای کبیر خدر و فالج و لقوه و تمدد و تشنج و جمیع مرضهای بلغمی را مفید بود و
و باه را قوت دهد صفت عاقرقرحا و شونیز و قسط و فلفل و دار فلفل و وج از هر یک دو درم
ورق سداب و حنظل نای و مر رومی و حلتیت و زراوند مدحرج و حب القار و حب البان سیر
و شیطرج هندی و خردل از هر یک پنج درم همه را نیکو بکوبند و بیزند و سه درم روغن جوز بوا یا روغن
کنجد و چهار مثقال نیم عسل بلادر و دو وزن ادویه عسل کف گرفته آمیزند و از یک درم تا یک مثقال
غلوله کرده خورده و بر بند معجون انقردیای صغیر حافظه را قوی گرداند و ذهن را جلا دهد و نسیان و سبات
را مفید بود و خدر و فالج را سود مند آید صفت هلیلهٔ سیاه و بلیله و آملهٔ منقی از هر یک ده درم
سعد کوفی و سنبل الطیب و زنجبیل و عسل بلادر از هر یک پنج درم ادویهٔ مذکور را نیکو بکوبند
و بیزند و روغن جوز بوا یا روغن کنجد چرب کنند و عسل بلادر ضم سازند و دو چندان ادویه
عسل کف گرفته سرشته از یک درم تا یک مثقال غلوله کرده خورده و بر بند معجون حلتیت تب ربع را

سود مند اید وکثرت بدن را قوت اعضا دهد صفت حلیته و فلفل سیاه و مصطکی و برگ سداب از هر یک
ده درم همه را بکوبند و به بیزند به چندان عسل کف گرفته سرشته تا یک مثقال غلوله کرده فرو برند معجون
نجاح مسهل سودا و بلغم اخراج رانفع دهد صفت هلیله سیاه پوست بلیله کابلی امله منقی از هر یک ده درم
تربد سفید مجفف و بسفایج و اسطوخودوس از هر یک پنج درم سقمونیا و غاریقون از هر یک سه درم
حجر لاجورد و حجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم همه را بکوبند و به بیزند و بدو چندان عسل کف گرفته
سرشته از سه درم تا پنج درم غلوله کرده فرو برند معجون نجاح نسخه دیگر که همین عمل کند صفت
هلیله سیاه پوست بلیله و امله منقی از هر یک ده درم بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس و تربد
از هر یک پنج درم همه را بکوبند و بدو چندان عسل کف گرفته سرشته از سه درم تا پنج درم غلوله
کرده فرو برند معجون نجاح نسخه دیگر که همین عمل کند صفت هلیله سیاه و پوست بلیله و امله منقی
و حجر لاجورد و غاریقون از هر یک پنج مثقال بسفایج و تربد و اسطوخودوس از هر یک پنج درم
بکوبند و به بیزند و دو چندان عسل کف گرفته سرشته از سه درم تا پنج درم غلوله کرده فرو برند
معجون خیارشنبر اخراج صفرا و بلغم و سودا کند و قولنج را سود مند اید صفت تربد سفید مجوف
مجوف چهل درم بنفشه بیست درم تمر هندی و رب سوس از هر یک هفت درم راز یانج
و انیسون و مصطکی از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم همه را بکوبند و به بیزند و چهل درم روغن
بادام و صد درم عسل خیارشنبر سرشته و بکوبند و نیم ادویه عسل کف گرفته و نیم وزن
آن شکر بقوام اورده اضافه نمایند از سه مثقال تا پنج مثقال غلوله کرده فرو برند معجون سورنجان
وجع الظهر و وجع الورک و عرق النساء و نقرس و وجع المفاصل را سود مند اید صفت سورنجان

مصري بیست مثقال و ورق حنا دو مثقال کمونی و شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست بیخ کبر و کف دریا
از هر یک دو مثقال بیخ خطمی دو مثقال و نیم تربد سفید چهل درم زنجبیل هشت درم بوزیدان پنج درم سقمونیا
سه درم پوست هلیله زرد پنج مثقال همه را بیزند و به چندان عسل سرشته از پنج مثقال تا هفت مثقال
غلوله کرده فرو برند معجون مسیحی اشتها بیدار کند و هاضمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزد
صفت عاقرقرحا شش درم فلفل سفید مصطکی دارچینی از هر یک هفت درم زعفران سه درم نافه
چهار ده درم قرنفل ده درم جوز بوا شیر عدد خرد اعظم سه درم مشک نیم درم همه را کوفته
بده درم روغن بادام چرب کنند و بدو چندان عسل کف گرفته سرشته از یک مثقال تا دو مثقال
غلوله کرده فرو برند معجون شاهترج گر بول و جرب را مجرب گشت صفت پوست هلیله زرد
و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال شاهترج چهل مثقال
همه را کوفته به و چندان عسل کف گرفته سرشته از سه مثقال تا پنج مثقال غلوله کرده فرو برند
معجون خبث الحدید استرخای معده و بواسیر را نفع دهد و رنگ روی خوب گرداند و باه برانگیزد
و دفع سرعت انزال کند صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله و امله منقی و فاغل و سنبل و سنبل
و زنجبیل و سعد از هر یک ده درم تخم شبت و تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید که چهار ده
شبانروز در سرکه گذاشته باشند و بار روغن بادام بریان کرده صد درم مشک دو درم همه را کوفته
و به بیزند و سه چند عسل کف گرفته سرشته هر روز دو درم اختیار کنند معجون کمونی معده سرد را
قوت دهد و باد را بشکند و اشتها پیدا کند و هاضمه را قوی گرداند صفت زیره کرمانی که یک شبانروز
در سرکه گذاشته باشند و در سایه خشک ساخته بریان کنند صد درم فلفل و سی درم زنجبیل

و برگ سداب و نانخواه از هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم همه را بکوبند و به بیزند و به چندان عسل کف گرفته
سرشته از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند مطبوخ هلیله جمیع مرضهای صفرا و مرا سود مند اید
صفت پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بیست درم آلوی بخارا و عناب و سپستان از هر یک سی عدد
تخم کاسنی نیم کوفته و بنفشه از هر یک سه درم همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه اید با کمتر صاف
کنند و بیست درم شیر خشت در آب آن حل کرده و صاف نموده نیم گرم بیاشامند مطبوخ هلیله
دیگر تپ ربع را مفید بود صفت پوست هلیله کابلی ده درم شاهترج هفت درم عناب و آلوی بخارا
از هر یک بیست عدد تخم کاسنی نیم کوفته و پوست بیخ بادیان از هر یک سه درم همه را در یک کاسه
آب بجوشانند تا نیمه آید و یا کمتر صاف کرده پانزده درم مغز فلوس و ده درم گلقند آفتابی
در آب آن حل کرده و صاف نموده دو درم روغن بادام اضافه نمایند و نیم گرم رغبت فرمایند
مطبوخ هلیله نسخه دیگر جرب و قوبا و خارش اعضا را دفع کند صفت پوست هلیله کابلی ده درم
شاهترج هفت درم عناب و آلوی بخارا از هر یک بیست عدد تخم کاسنی نیم کوفته و پوست بیخ بادیان
از هر یک سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه اید و یا کمتر صاف کنند و پانزده درم
مغز فلوس و ده درم گلقند آفتابی در آب آن حل کرده دو درم روغن بادام اضافه نمایند
مطبوخ هلیله دیگر جرب و قوبا و خارش اعضا را دفع کند صفت پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی از هر یک ده درم سنای مکی و شاهترج از هر یک پنج درم افتیمون چهار درم آلوی بخارا بیست
و سپستان از هر یک بیست عدد گاوزبان و تخم کاسنی نیم کوفته و بادرنجبویه از هر یک سه درم همه را
در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه اید صاف نموده و بیست درم شیر خشت در آب آن حل کرده

وصاف نموده نیم گرم بیاشامند مطبوخ افتیمون ماخولیا و قوبا و جرب و بهق سیاه را دفع کند صفت
سنای مکی هفت درم بسفایج سه درم افتیمون پنج درم اسطوخودوس بسپایه و شاهتره و گل نیلوفر و بادرنجبویه
شاهترج از هر یک دو درم مویز دانه بیرون کرده ده درم همه را در گلاب یک کاسه آب جوشانند تا نیمه
آید یا کمتر صاف کرده مغز فلوس و شکر سرخ از هر یک پانزده درم در آب آن حل کرده و صاف نموده
دو دانگ غاریقون سفید از موئینه بیز گذرانیده دو درم روغن بادام اضافه نموده نیم گرم
اختیار کنند مضیق و منخن قبل صفت مازوی سبز و قرنفل و عود از هر یک سه درم سعد دو درم
مشک نیم دانگ همه را بکوبند و به بیزند و ابریشم را با برگ مورد تر کرده بدان آلوده سازند و در قبل
نهند مضیق دیگر و منخن قبل صفت قاقله صغار و قرنفل و مازوی سبز از هر یک سه درم و اقاقیا و سنبل
از هر یک دو درم مشک نیم دانگ همه را بکوبند و به بیزند و لته را اشسته و با برگ سیب تر کرده
بدان آلوده سازند و در قبل نهند مضیق و منخن قبل صفت قاقله کبار و سنبل و سعد و مازوی سبز
از هر یک سه درم قرنفل دو درم مشک نیم دانگ همه را بکوبند و به بیزند و کرباس شسته را با برگ
بهی تر کرده بدان آلوده سازند و در قبل نهند مرهم مقل بواسیر و شقاق مقعد را سود مند آید
صفت مقل ازرق ده درم در بیست درم لعاب تخم کتان حل کرده و پنج درم زرد و ده درم روغن
گنجد بگدازند و همه را بهم آمیخته و روغن بیضه مرغ و روغن کوهان شتر و مغز قلم گاو از هر یک پنج درم اضافه
نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود مرهم مقل نسخه دیگر که همین عمل کند صفت مقل ازرق ده درم موم زرد
پنج درم و بیست درم روغن کوهان شتر که هفت درم پیاز ریزه کرده جوشانیده باشند
حل کنند و مغز قلم گاو در روغن خسته زرد آلوی تلخ و زرده تخم مرغ از هر یک پنج درم اضافه نموده

صلایه کنند تا مرهم شود **مرهم ابیض** سوزش جراحت را الم کند و گوشت نو برویاند صفت موم سفید پنج درم
در ده درم روغن گل یا روغن کنجد حل کرده هفت درم سفیداب کاشغری شسته اضافه نمایند و صلایه کنند تا
مرهم شود **مرهم شجره** جراحت را درهم آورد صفت موم سفید ده درم و نیم و پنج درم روغن گل یا روغن
کنجد حل کرده سه درم شجره کوفته اضافه نمایند و قطره قطره اسفیدرو ریخته صلایه کنند تا مرهم شود **مرهم خاص**
گوشت نو برویاند و جراحت را بهم آورد صفت مرداسنگ کوفته و بیخته ده درم سرکه و روغن زیت
یا غیر از هر یک چهل درم همه را بهم آمیزند و صلایه کنند تا مرهم شود **حرف النون نوش دارو**
اشتها پیدا کند و هاضمه را یاری دهد و دل را قوت افزاید و رنگ روی را نیکو گرداند صفت برگ
گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون [illegible] از هر یک سه درم بزر [illegible] زعفران
از هر یک نیم مثقال مشک دو دانگ جوز بوا [illegible] عدد قاقله کبار و کبابه و قرفه و زرنباد و دار فلفل
از هر یک دو درم و نیم [illegible] صد مثقال همه را بکوبند و بیزند و به چندان قند سفید صاف کرده
در ربع آن عسل [illegible] بقوام آورده سرشته از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده نگه دارند **نقوع**
فواکه که تپهای صفراوی را سودمند آید صفت تمر هندی و آلوی بخارا از هر یک پانزده درم کشنیز خشک
ده درم عناب و سپستان از هر یک سی عدد بنفشه و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک سه درم همه را یک روز
و یک شب در دو چندان آب که از بالایش بگذرد نگه داشته سحر صاف کنند و بیست درم ترنجبین سفید
و ده درم شکر سرخ و هفت درم مغز فلوس در آب آن حل کرده و صاف نموده دو درم روغن
بادام اضافه نموده نیم گرم بیاشامند **نقوع هلیله** درد سر و موی و سودا و برا مفید بود صفت
پوست هلیله زرد کوفته پانزده درم شب در صد درم آلوی بخارا گذاشته صباح صلایه کنند تا آب

الو

حرف النون

نقوعات

آلو قوت هلیله را بستانند صاف کنند و بیست درم ترنجبین سفید و اگر قوی تر خواهند شیرخشت و شیرخوار [illegible]
ترنجبین در آب آن حل کرده و صاف نموده نیم گرم رغبت نمایند **نقوع** که صداع گرم را نفع رساند و بیخوابی
را دفع کند صفت بنفشه و تخم کاهو از هر یک پنج درم پوست خشخاش و گل نیلوفر و ریاحین و بابونه از هر یک مشتی
کشنیز خشک جو دو هشت همه را در سه کاسه آب بجوشانند تا یک حصه بماند صاف کنند و در آفتابه کرده اندک
نیم گرم بر سر ریزند **نطولی** که صداع را با برودت سودمند بود صفت بابونه و اکلیل الملک از هر یک مشتی
شبت و مرزنگوش و شیح از هر یک نیم مشت همه را در چندان آب که از بالایش بگذرد بجوشانند
تا نیمه آید صاف کنند و در آفتابه کرده اندک اندک نیم گرم بر سر ریزند **نطولی** که وسواس و ماخولیا را
نفع رساند صفت بنفشه و گل نیلوفر و ریاحین و بیخ خطمی و برگ بید و کشنیز جو و برگ گاوزبان و برگ
عنب الثعلب و برگ خبازی همه را مساوی یا از هر یک آنچه میسر شود بدستوری که مذکور شد بجوشانند
تا نیمه آید صاف کنند و در آفتابه کرده اندک اندک نیم گرم بر سر ریزند **نطولی** که صداع ریحی را دفع کند
صفت بابونه و اکلیل الملک و حلبه و شبت و سداب و بزر الکرفس و بزر الرازیانج و کمون همه را علی
السویه بدستوری که مذکور شد بجوشانند و صاف نموده در آفتابه کرده اندک اندک بر سر ریزند
نیم گرم **حرف الواو ورد مربی** بپارسی گلقند گویند معده را قوت دهد و طبیعت را نرم گرداند
و باد را بشکند صفت برگ گل سرخ تازه تنقیه کرده یا کوفته یک من قند سفید سوده دو من همه را آمیخته
بدست بمالند و چهل روز در آفتاب نهند **ورد سفرجلی مربی** بپارسی گلقند گلابی گویند
دل و دماغ و معده گرم را قوت دهد و اسهال صفراوی را سودمند آید صفت برگ گل [illegible] یک من
قند سفید سوده یک من همه را آمیزند چهل روز در آفتاب نهند **ورد تفاح مربی** بپارسی گلقند گل سیب

نطولات

حرف الواو ورد مربی

گویند ضعف دل را سودمند آید و دماغ را قوت دهد و باه را بر انگیزاند صفت برگ گل سیب یک من قند سفید سوده
دو من بهم آمیزند و چهل روز در آفتاب نهند **ورد طرفا مربی** بپارسی گلقند گز گویند سپرز را سودمند آید
و اسهال را دفع کند صفت برگ گز یک من قند سفید سوده دو من بهم آمیزند و چهل روز در آفتاب نهند
حرف الیاء یاسمین مربی بپارسی گلقند یاسمین گویند صداع بلغمی را نفع دهد و لقوه و
فالج را سودمند آید و عرق النساء را دفع کند صفت برگ یاسمین یک من قند سفید سوده دو من بهم
آمیزند و چهل روز در آفتاب نهند بعد از آن مستعمل دارند **خاتمه** در امتحان جودت و رداءت تریاق فاروق
و غیره بباید دانست که امتحان جودت و رداءت تریاق فاروق چنان کنند که مسهل قوی دهند چون شحم حنظل
و محموده و غیره همچنین مسهل آرند و فی ما بینه نیم درم از تریاق فاروق رغبت نمایند پس اگر عمل مسهل
باطل کرد غیر مغشوش و اگر باطل نکرد مغشوش **امتحان** جودت و رداءت حجر التیس چنان کنند
سوزن را گرم کنند چنانکه سرخ شود و در حجر التیس فرو برند و اگر دود سیاه بر آید مغشوش بود
و اگر دود زرد بر آید غیر مغشوش بود **امتحان** جودت و رداءت حجر الحیه چنان کنند که حجر الحیه را در
آب لیمو که در کاسه چینی کرده باشند اندازند و اگر در حرکت آید و روان شود غیر مغشوش است
و اگر در حرکت نیاید مغشوش است **امتحان** جودت و رداءت دهن بلسان چنان کنند که
بلسان بر شیر چکانند و اگر شیر بسته شود غیر مغشوش بود و اگر نه بسته شود مغشوش بود والله اعلم

بالصواب و منه المبداء و الیه المآب

تمت هذه النسخة المسمی بریاض
الادویه سنه ۱۲۷۲

حرف الیاء

